امام رضا سلام الله و صلواته علیه:

ان بسم الله الرحمن الرحیم اقرب الی اسم الله الاعظم من سواد العین الی بیاضها

بسم الله الرحمن الرحیم، به اسم اعظم خداوند
نزدیک‌تر از سیاهی چشم به سفیدی‌اش است.

عیون اخبار الرضا ج۱

بسمه تعالی

مجموعه حاضر، جلد چهارم (جلسات سی و یکم تا چهلم) گزارش مباحث پژوهشی، علمی مرحوم استاد علامه آیۀالله سید منیرالدین حسینی الهاشمی می‌باشد که طی ۸۳ جلسه و ۸ مجلد، از تاریخ ۶۶/۱۲/۱۵ الی ۶۷/۱۲/۳ به بحث‌هایی مقدماتی پیرامون ***الگو*** پرداخته است.

این مجموعه جهت استفاده کلیه کسانی که در جریان تحقیق مزبور قرار دارند، از نوار پیاده و با تغییرات جزئی لازم، مورد تصحیح قرار گرفته و عنوان گذاری شده است. لذا صرفاً ارزش تحقیقاتی دارد.

ضمناً از همه همکارانی که در تنظیم این مجموعه ما را یاری رسانده‌اند، تقدیر و تشکر می‌نماییم.

فرهنگستان علوم اسلامی

بسمه تعالی

فهرست جلسه ۳۱ الگو

موضوع : نسبت اسلامی تغییر چگونه قابل محاسبه است ؟

ـ ضریب فنی تغییرچگونه بدست می‌آید ؟

ـ معتقدان به اصالت نظر، یا اصالت حس چگونه ازاحتمالات نتیجه گیری می‌کنند ؟

ـ نظام فطرت چگونه میتواند زمینه برای امتحان باشد ؟

ـ " هماهنگی " معیارصحت بررسی احتمالات

ـ آیاجدول کمیات مطلوب کیفیت تغییررا معین میکند ؟

ـ دسته بندی هاباید به نحوی باشد که بااعتقادات رابطه داشته ودرنحوه تجربه اثرکند

ـ فلسفه کمیت چیست ؟ (ارتباط بحث کمیت باتعین در رابطه)

ـ سهم عوامل درتعین مساوی است یانسبت به هم اصلی وفرعی دارند ؟

ـ کیفیت تغییرنسبتهاچگونه قبل ازآزمایش معین میشود ؟

بسمه تعالـــی

فهرست جلسه ۳۲ الگو

موضوع : جدول تعادل فطری چیست ؟وچه تاثیری در برنامه ریزی دارد ؟

ـ آیا ضریب فنی طبیعی جهان همان ضریب فنی مطلوب است ؟

ـ ادراك از تعادل فطری ومطلوب هم تغییرمی‌کند

ـ اهمیت جدول تعادل

ـ درنفس روش باید قدرت هماهنگی باعینیت باشد

ـ جدول تعادل چگونه نحوه تغییرد روضع موجود راتحویل می‌دهد ؟

ـ جدول تعادل , کیفیات آینده راهم نمایش می‌دهد ؟

ـ نظام کفرچه تغایراصولی با نظام اسلامی دارد ؟

ـ تاثیر مدل درتوصیف " هستها "

* درجدول تعادل فطری (نظام اولویتها) چه چیزی رامیتوان مشخص نمود ؟

ـ آیامیشود نظم خاصی به آن داد ؟

ـ آیاکمیت هم درآن مطرح است ؟

ـ آیامیشود طبقه بندی آنرابراساس مدل انجام داد ؟

ـ آیازماندار است ؟ یاصرفاً طبقه بندی کمی وکیفی رامشخص می‌کند ؟

ـ آیاتعادل حاکم برجریان رشد است ؟

* جدول عناصر چه چیزی رامشخص میکنـــد ؟

بسمه تعالی

فهرست جلسه ۳۳ الگو

موضوع : تقسیم پیشنهادی جدول تعادل فطری ـ رابطه کثرت ووحدت

* جدول تعادل فطری

ـ تقسیم پیشنهادی " ولایت ، هدایت ، امانت " برای چارت تعادل فطری

ـ ولایت ائمه نور (معصومین) وائمه نار (شیاطین)

ـ تقسیمات بخش " هدایت " (دسته بندی احکام)

ـ تقسیمات بخش ("ولایت (متناظربااحکام)

ـ رابطه سیاست وفرهنگ ، اقتصاد

* رابطه کثرت و وحدت

ـ محاسبه کمی حرکت از کثرت به وحدت

ـ چرامبدل اوصاف ازکثرت به وحدت لازم است ؟

ـ آیابین دونسبت مبدل و وحدت هم مجدداً مبدل لازم نیست ؟ (اشکال)

ـ آیاتقسیمات (یااعداد) برای یکدیگرواسطه جمع نیستند ؟

بسمه تعالی

فهرست جلسه ۳۴ الگو

موضوع : فرمول تعادل کمی چگونه میتوان بافرمول "۱, ۲, ۳" چارت کمی ترسیم نمود ؟

ـ خاصیت جمع وتفریق پذیری اعداد در تکرارود رنقص

ـ نقش " تقسیم " در محاسبات کمی

ـ نقش " نسبت " در پیدایش کیفیت وایجاد تغییر

ـ مروری برفرمول تقسیم بندی (درون وبیرون , زمان ومکان , کم وکیف)

ـ عدد گذاری از کجا شروع شده واعدادی که پس ازترکیب هرمرحله بدست می آید چیست ؟

ـ برفرض اینکه به جزء کوچکترکمیت" یك " تعلق گیرد وازقاعده تقسیم استفاده شود عدد گذاری ها چگونه خواهد بود ؟

ـ اشکال برواگذاری به نحوفوق (خیلی از اعداد برابرمیشود)

ـ جواب اشکال (اختلافات درچارت کیفی مشخص میشود)

ـ برفرض اینکه جزء کوچکتر $\frac{۱}{۲۴۳}$ قرارگیرد عدد گذاری چگونه خواهد بود ؟

بسمه تعالی

فهرست جلسه ۲۵ الگو

موضوع : چارت تعادل کمی ، کیفیت تغییروملاك تغییریافتن مراحل

* بررسی یك احتمال درکیفیت به وحدت رساندن کثرات (جدول کمی)

ـ بررسی امکان یاعدم امکان مشابه بودن اعداد خانه های جدول

ـ بررسی ویژگیهایی که جدول جمع بندی کثرات باید داشته باشد

ـ بررسی کیفیت ترسیم جدول نسبتی (جدول تعادل) براساس فرمول "۳و۲و۱"

ـ آیادرجدول نسبتی کل برابرباجمع عددی اجزاء است ؟

ـ بررسی کیفیت شروع ترسیم جدول نسبتی وتکمیل آن

ـ بررسی کارایی وفایده جدول نسبتی درتخصیص امور

ـ بررسی تناسبات افقی وعمودی درجدول نسبتی

ـ بررسی هدف نهایی از دستیابی به جدول نسبتی

ـ بررسی کیفیت تبدیل چارت تعادل به چارت واقعی باتوجه به سیرازکل به جزء

ـ بررسی کیفیت رشد نمودار وضعیت فعلی باواحد قراردادن ضعیفترین مهره

* بررسی ومقایسه وضعیت فعلی بانمودارتعادل وکیفیت رفع عدم تعادل دروضعیت فعلی

ـ کیفیت استدلال بکارگیری فرمول " ۳و۲و۱ " درجدول تعادلی

ـ بررسی یکسان بودن یك توالی کوچك یامقطعی طولانی اززمان برای فرمول "۳و۲و۱"

ـ آیافرمول "۳و۲و۱" چگونه تعمیم می یابد ؟

ـ بررسی مفهوم حداکثررشد ونسبت زمان ومکان درآن

ـ بررسی تاثیرتغییرنسبت زمانی " ۳و۲و۱ " درمیزان رشد

ـــ ضرورت کوچکترشد ن واحد زما نی د رهرد وره نسبت به د وره ٔ قبلی

ـــ آیا امورقلبی میتواند بعنوان مغیراصلی د رروند قلمداد شود ؟

ـــ بررسی " نسبت " بین اموربعنوان ضریب رشد

ـــ بررسی کیفیت تعیین واحد مکا نی وزما نی رشد وبستگی آن به ضعیفترین مهره مکا نی وزما نی

ـــ آیا نسبت " ۳و۲و۱ " د رمسیررشد وضعیت فعلی بطرف مطلوب همواره ثابت است ؟

ـــ ضرورت به محاسبه د رآمد ن هرا مری که د ربرنا مه ریز ی مد خلیت د ارد

بسمه تعالی

جلسه ۳۱ ـ الگو

حجت الاسلام حسینی : (بعلت کیفیت بد صدا مقداری از اوایل نوارقابل پیاده شدن نیست) قدرت محاسبه ما با نسبت تقریب از احتمال اغاز میشود وملاحظه احتمالات استاحتمال در باره یك امر بسیارگسترده ، به میزان گستردگی اش ، ضرب احتمالات بیشترمیشود وزیاد شدن آن قهری است ، اگرشما احتمالات درباره یك شیی که فقط دوجزء دارد راحساب کنید باثابت گرفتن یك عضو دیگر را کم وزیاد می‌کنید ، تعداد احتمالات خیلی کمتر است ولی اگر میگوئید هزارعضو دارد ، احتمالات بسیارزیاد میشود حال اگردرهردفعه ازملاحظه بخواهید احتمالات راسامان بدهید و جمع کنید نیزسرجای خودش است . الگوی تقسیم وجمع بندی احتمالات میخواهیم وباید برای احتمالات جائی درست شود ولی اینکه ضریب فنی ازکجاست ودرکجای احتمالات است به ذهن من رسید که اگریك فرضی بکنیم فرض اول نظام تعادل کمیات درشکل حقیقی‌اش ، که دراین نظام تعادل کمیات که مقدمه اول آن این است که برای کیفیات یك درجات زمانی ومکانی درست کنیم و متناسب بااین درجات زمانی ومکانی ابتدائاً وعملاً وقتی چیزی رادرجائی می‌گذاریم به آن واحد می‌دهیم ، معنای آن این است که احتمال می‌دهیم فلان چیز دوباشد نه اینکه اسم آنرا دو ـ می‌گذاریم ، وقتی جای آنرا مکانی قرارمیدهیم که باید دو باشد معنای آن این است که احتمال می‌دهیم این چیز دو باشد ، احتمال می‌دهیم که دیگری هم سه باشد ، احتمال می‌دهیم که دیگری هم یك باشد حال یك‌جدول کمی تعادل درست کنیم " تعادل کمیات نسبت به مقدورات طبیعی " درباره انسان هم همینطوراست البته سعی کنیم تاآنجاکه میشود ازاوصافی که ازشرع رسیده است استفاده کنیم که دربخش طبیعی آن شکی نیست ولی غیرازتعادل طبیعی وفطری یك جدول تعادل کمیاتی هم داریدکه بوسیله انتخاب شمادرست میشود یعنی اگرکل محصولات مورد

توجه قراربگیرد ، مطلوبهائی که انسان میخواهد مورد توجه قراربگیرد وبگوید که مثلاً با حلوا "سوهان و شکلات میخواهیم "یاالگوی مصرف ومصارف ماوتاثیراتی که از طبیعت پیدا می‌کنیم رابصورت یک الگو وجدول بیاوریم ، بگوئیم تعادل کمیات تاثیرات جهان نسبت به انسان و تعادل کمیات منتخب وانتخاب شده ازطرف ما ۰ بین ایندو جدول یک فاصله ای است ، یعنی اگرحلوادرتعادل کمیات منتخب شما دارای رتبه ۰ ۲ باشد وخود حلوا شخصاً مثل سنگ وچوب واشیاء دیگری درجدول کمیات فطری حضور ندارد ، حلوا غیرازخرما وانگور وگلابی وسیب است این میوه هابصورت طبیعی وجود دارند ممکن است کسی بگوید که شیرینی ولطافت و۰۰۰ خرما هم مانند حلوا است ولی بهرحال آنها درجریان فطری که بدون دخالت اختیار انسان پیدا میشوند ، اینهابگونه ای دیگراست اگربگوئیم که یک خواصی بایددا شته باشند که هرگاه انسان بخواهد اعمال اختیارکند بتواند روابطی راتغییربدهد وچیزهائی پیدا شود درآنصورت جدول دوم که تاثیرات جهان برانسان است رهین جدول واسطه که تصرفات انسان نسبت به کمیات طبیعی است میشود ، یعنی یک اثری مابرجهان می‌گذاریم ویک اثری جهان برما می‌گذارد حاصل آن نظام تاثیراتی که مابرجهان می‌گذاریم پیدایش یک نظام تعادل کمیاتی است که اثر برما می‌گذارد پس سه نظام شد یک نظام تعادل کمیات فطری و یک نظام تعادل اثری که مابرجهان می‌گذاریم ویک نظام تعادل کمیاتی که جهان برما اثرمی‌گذارد درتصرفی که مانسبت به جهان می‌کنیم اینگونه نیست که نظام فطرت راهمانگونه که هست بپذیریم بدون اینکه محصولات جدیدی درکارباشد یعنی میخواهیم درآن تصرف کنیم ویک تعادل دیگری بوجود بیاوریم یعنی میخواهیم چیزی راازطبقه پنجم به طبقه دیگری ببریم وچیزی راهم پائین بیاوریم ووزن مخصوصها راعوض‌کنیم اگرمیخواهیم عوض‌کنیم به این معناست که باصطلاح چیزهائی که در فطرت یک نحوه تعادل دارد باتصرف مادرفطرت بگونه ای دیگرتعادل پیدا کند ، درآنصورت نسبت بین ایندو است که یک ضرائب فنی راتحویل مامیدهد پس مااگرد وجدول تعادل درست کنیم

یك جدول تعادل فطری ویك جدول تعادل مطلوبیتهائی که خودمان داریم ازنظرجایگاه خاصی که پیدا می‌کنند هردوآنهارا هم کمی می‌کنید ووزن مخصوص وحجم مخصوص میدهید باید نسبت بین ایندو تناسبات ترکیبی مارابدهد ، پس راه بدست آوردن ضریب فنی باید بین دوجدول تعادل فطری وجدول تعادل مطلوب آن جدول تعادل تصرف ما باشد یعنی یك جدول تعادل مطلوبی داریم که هرگاه آنراکمی کنیم ولو باتخمین وجدول تعادل فطری را هم‌ولو باتخمین کمی کنیم نسبت بین ایندو باید جدول تعادل تصرف ماوتاثیرات مارابرعالم بدهد یعنی جدول وسط راجدول تعادل فعالیتهای مامیگوئیم ...

برادرمعلمی : جدول تعادل فطری راازکجابدست می‌آورید .

حجت الاسلام حسینی : اول اینکه بدست آوردن آن دربحث فوری تخمینی می‌باشد هیچ کدام به حس‌کاری ندارد این تخمینی که ما داریم اگربتوانیم هرقسمت از آنرابراساس‌وحی بدست آوریم درست است واگرنتوانیم براساس‌وحی بدست آوریم براساس‌آزمایش درست نمی‌کنیم ، اول کار فقط احتمالات رادادیم ، مثلاً اینکه سنگینی راسه بدهیم یاسبکی راسه بدهیم احتمال می‌دهیم که آن سنگینتر راسه بدهیم چه بسابالعکس‌باشد وسبکترسه باشد سختی راسه بدهیم‌یاسستی را سه بدهیم والا آخر . مایك احتمالاتی درباره اشیاء می‌دهیم برای اینکه بتوانیم احتمال بدهیم مجبوریم در ابتدا یك اوصاف وخصلتهائی راداشته باشیم بعد جدولی ازاوصاف کمی داریم که اشیاء دارای اوصاف راداخل آن می‌ریزیم میگوئیم که مثلاً میوه هم شیرین است وبه نسبتی هم ترشی دارد و... جمع آنهارامعین می‌کنیم ومیگوئیم جای آن در اینجاست درجای دیگرمیگوئیم که فقط شیرینی دارد وجای آنرا معین می‌کنیم ودرجای دیگرمیگوئیم خصلت دیگری نیز دارد پس‌مکان آن درجای دیگری است پس‌دراول کارهمه جدولهای ماتخمینی است یعنی باید سه مدل تخمینی درست کنیم سه مدل احتمالات درست کنیم همانگونه که شماوقتی میخواهید چیز جدیدی درست

کنید مثلاً بگوئید شما لیوان اسلامی درست کنید شما میگوئید باید چیزهای مختلف احتمال بد هم حال اگر گفتید برای خود لیوان هم چه چیزهائی میخواهید باید احتمال بد هم ...

برادر معلمی : در اینکه در اول کار احتمالاتی است شکی نیست واول کار از احتمالات شروع میشود ولی منظور این است که در آنجاکه برای ما یقین حاصل میشود وبعبارت دیگر معیار صحت احتمال کجاست آنهاکه نظرگرا هستند نیز در ابتدا از احتمال شروع میکند آنهاکه نظرگرا هستند که در اول کار نمیگوید که من فکر می‌کنم وهمه چیزها را پشت سرهم می‌چینم وجلو میروم اوهم وقتی نتیجه ای را به یک مقدمه ای وصل میکند دو یا سه احتمال را مطرح میکند وبعد از سنجش آنها یکی از آن احتمالات بنظرش درست می‌آید بعد میگوید که طبق محاسبات نظری یکی از اینها درست است آنکس هم که خودش را حس‌گرا می‌داند ودر آزمایشگاه وتجربه کار میکند ، اوهم اینگونه نیست که بگوید که من چیزها را روی هم می‌گذارم تا ببینیم چگونه میشود وتجربه هرچه جواب داد همان را می‌پذیرم اودنبال یک هدفی است مثلاً میخواهد وسیله ای بسازد که خاصیت فلان را داشته باشد حال چیزی که باید این خاصیت را داشته باشد ازچه چیزی درست میشود براین اساس یک فرضهائی می‌کند ویک اجمالهائی پیدا می‌کند بعد روی این اجمالها عمل وآزمایش می‌کند ویکی را انتخاب میکند یعنی کسی که نظرگرا هست تنها محاسبات نظری را دنبال میکند وکسی که عین گرا است آزمایشات تجربی را دنبال میکند حال نمی‌دانم از آنهاکه قلب گرا هستند احتمال ندارند وهرچه به قلبشان می‌آید همانرا قبول میکنند یا خیر. ولی سایر افراد ابداع احتمال میکنند ودراین شکی نیست ولی صحبت این است که چگونه در آن جزمیت پیدا میشود ویک حرف را می‌گویند گاهی انسان میگوید که یک مدلی را در ابتدای کار درست می‌کنم وهمه چیزهای این مدل فرضی است وگاهی هم ممکن است در مدل ما در عین حالی که یک وحدت وجود دارد دارای اجزائی است ممکن است ما بتوانیم جزء جزء آنرا آزمایشی انجام می‌دهیم شاید آنها هم همینکار را انجام می‌دهند وبعد برای ترکیب آن ابداع احتمال می‌کنند یعنی

اول برای اجزاء آن ابداع احتمال می‌کنند بعد به عمل می‌آورند تا مشخص شود که درست درمی‌آید بعد آنرا بعنوان یك واحد درنظرمی‌گیرند و یك واحد دیگرآزمایشی نسبت بین آنها است مثلا گاهی میخواهند حلوا درست کنند میگویند باید دید که آرد وشکر وروغن را با چه نسبتی ترکیب کرد و یك فرضیاتی میکنند تا درست شود وگاهی میگویند ما میخواهیم بین خوراك انسان تعادل پیدا کنیم بعد بین حلوا و سوهان ونان شیرینی و ... یك نسبتهائی برقرار است که باید پیدا شود این کاررا مرتب درباره امور بزرگتر انجام می‌دهند تا مدل خود را درست کنند ، کسی هم که نظری کارمی‌کند شاید باید همین کار راانجام دهد ، مثلاً یك جاهائی که ابداع احتمالی است بگونه ای روی اجزاء آزمایش میکند ویا اگرازکل شروع می‌کند بگونه ای روی آن کل بزرگتر که مثلاً فقط سه چیز است یك ربطی می‌بیند وبه نحوی اطمینان پیدا میکند که اینکار درست است بعد به تقسیم بندی بعدی میرسد درتقسیم بندی بعدی هم یك احتمال است وهمینطورتقسیم بندیها راکوچك می‌کند تا به نتیجه برسد ازاینها بدست می‌آید که یك مطلبی درآن کاری که ما انجام میدهیم مجهول است بعد آن مجهول راازاینراه بدست می‌آوریم که فرض می‌کنیم ما ازیك راهی بدست آورده ایم که اگرکسی بخواهد حلوا درست کند باید آرد وشکر وحلوا و روغن را با این نسبتهای خاص ترکیب کند اگرکسی هم بخواهد سوهان درست کند باید با نسبتهای دیگری درست کند واگرکسی هم بخواهد شکلات درست کند درشکلات آرد وجود ندارد وکسی هم که بخواهد نان درست کند درنان آرد وجود دارد ولی شکر وجود ندارد وکسی هم که بخواهد چیز دیگری درست کند درآن روغن است ولی آرد و نای دیگر نیستند . دراینصورت تعدادی فرمولهای جداجدا درست میشود که هرکدام رایا از راه آزمایش یا ازراه فکر ویا ازراه کلماتی که از وحی رسیده است پیدا کرده ایم که این نسبتها باید تقریباً به اینگونه خاص باشد وبوسیله یکی ازاین راهها صحت ابداع احتمال رامعین کرده ایم حال درجای دیگرمیخواهیم تخصیص بدهیم که این قسمت آخر است ، بعد میگوئیم حال ماکه میخواهیم

مقداری آرد تهیه کنیم چه مصارفی دارد یعنی آرد درحلوا وسوهان ونان وشیرینی وشاخه های مختلف دیگر وجود دارد , شکرهم درسوهان وحلوا وشکلات و ... می آید دراینجاکه میخواهیم تخصیص بدهیم , درآنجا چند مجهول میگذارند کاری که باصطلاح کارشناسی امروزمیکند همینگونه است آن نسبتهاراکه می سنجد , اینهارابعنوان یك مجهولهائی قرارمیدهد وحد های آنرا هم از چند جهت قرارمی دهد یکی اینکه مثلاً ما آرد بیشتراازاین مقدار معین نداریم وشکرهم از این بیشتر نداریم دریك حد معینی بعد آنهابرای اینکه این فرمول کامل بشود یك مطلوبیت دارند یعنی یك ارزشهائی راآنجا دخالت می دهند ومی گویند که اینهارابه گونه ای طراحی کن که مابیشترین سود را بدست بیآوریم فرض می کنیم درواحد کوچکی (کارخانه ای) آرد وشکر وروغن است چند جنس تولید می کند مانند سوهان وحلوا و ... بعد میگوئیم اینهارابه گونه ای تنظیم کن که سود کارخانه ماکزیمم باشد وقتی میخواهد اینرا بگوید یك نسبتهائی هم ازآنطرف دارد مثلاً هر اندازه سوهان که درست بشود این اندازه ارزش پولی دارد وهراندازه حلوا ونان نیز این اندازه ارزش پولی دارد بعد باحل کردن معادله بدست می آورند که چه اندازه ازاین آرد هاباید درحلوا برود و چه اندازه باید درسوهان برود وچه اندازه باید درنان پزی برود یعنی دراینجامی بینیم که یك معلوماتی ویك مجهولاتی داریم , که شاید قسمت اول آن این باشد که شمامی فرمائید نظام فطری و آنهااین نظام فطری رابراثر تجربه بدست آورده اند , یعنی ابداع احتمال کرده اند وبعد تجربه کرده اند حال مادرجدول خودمان می گوئیم که فقط راه تجربه نیست و ... محاسبات نظری هم گاهی کفایت میکند ویابعضی عدد هادروحی است وکفایت میکند وده احتیاج به فکر دارد وده احتیاج به تجربه داریم واین نسبت نسبت مطلوب است , حال نظرتان رابفرمائید .

حجت الاسلام حسینی : پس سئوال خاصی راحضرتعالی مطرح نفرمودید گاهی میگوئید یك نظامی درفطرت اشیاء است ومسلم وکافر دربرابر آن مساوی است وگاهی میگوئید که نظام فطری

هرچند مرتباً ایجاد میشود ولکن باید یك نحوه ای ایجاد بشود که زمینه برای امتحان درست کند والا اگر به نحوه ای ایجاد شود که کافر بفهمد که " لا موثر فی الوجود الا الله " این امتحان نمیشود ، درست است که خلقت و قیومیت وافاضه و " لا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم "و " لا موثر فی الوجود الا الله " این نحوه است ولکن نحوه جریان کار باید متناسب با عالم اختیار باشد در این عالم " لا موثر فی الوجود الا الله " همانگونه که در عالم برزخ وهمانگونه که در عالم قیامت وهمانگونه که در عالم ... نهایت در اینجا باید مناسبات اختیار تعادل خود را نشان بدهد اگر باید تعادلش را نشان بدهد اینگونه است که باید برای منکر زمینه انکار وجود داشته باشد و تا مبادی کار بکشد نه در مقاصد ، یعنی امداد کافر حفظ در مقصد نباشد ، امداد کافر در زمانی که میخواهد کار انجام بدهد وتصرف کند باشد ، خودش را ببیند وشیی را ببیند وبتواند چنین کفرانی بکند اگر بنا باشد که اینگونه باشد باید اشیاء متظاهر به ظهور خواصی باشند هرچند مثل اهل ریا باید اشیاء یك ریائی داشته باشند ولو آن خصلت حقیقت نداشته باشد تا کافر بتواند کفران بورزد والا کافر ببیند که بدون یا الله گفتن در دنیا ترکیب واقع نمیشود چگونه میتواند کافر باشد آن شخص خمار که خمر درست میکند بداند که انگور شراب نمیشود وباید دو رکعت نماز بخواند تا تغییر صورت پذیرد در اینصورت که این شخص نمیتواند کفر بورزد وعالم عالم تکلیف نمیشود .

برادر معلمی : حال طبق آن بحثهائی که قبلاً داشتیم از اینطرف که این بحثها را میفرمائید که حتماً درست است ولی مطلب در اجتماع وارتفاع نقیضین نمی‌آید که وقتی اینطرف را نفی کردید آنطرف صد در صد اثبات بشود ، چون کافر اگر بخواهد کفر کند باید برایش امکان باشد ومسلمان هم اگر بخواهد ایمان بورزد باید امکان داشته باشد پس دنیای کفر باد دنیای اسلامی دو دنیای مختلف است که همانگونه که از آنطرف اگر باشد جای ایمان وکفر باقی نمی‌ماند اینطرف آنهم اگر شد جای کفر و ایمان باقی نمی‌ماند یعنی کسی که کفر می‌ورزد هرکاردلش خواست میتواند انجام بدهد ، وکسی هم

که مسلمان شد هرکاری خواست بتواند انجام دهد ، اصلاً حجیت تمام نمیشود یعنی یك چیزهای ثابتی هم باید وجود داشته باشد که سرکافره سنگ بخورد تابفهمد اینگونه که فکرمیکند نیست ولی اگر مثلاً او گفت جهان ابدی واذلی است ونگاه کند ببیند که واقعاً همه اش ابدی واذلی است که کار درست نمیشود .

حجت الاسلام حسینی : حال همین رامقایسه می‌کنیم ، حال اگرچنین چیزی گفتیم که باید حتماً یك نسبت تصرفی داده شود که آنچیزی که واقع میشود بین اختیاراین ومشیت این ومشیت خداوند متعال باشد خواست خداوخواست بنده درآنصورت باید بپذیریم که ظهور اولیه عالم بنحو طبیعی یك فطرت خاصی رانشان میدهد که بنظرکافرمی‌آید که نظام طبیعت همین است ولا غیر، و تصرفاتی که میکند اومستقل است ، هرچند محدودیتهائی حس میکند ، می‌بینید که نمیتواند بدون وسیله ارادهکند وازاینطرف دنیابه آنطرف برود ویك قیودی رامی‌بیند ولی بنظرش می‌آید که اینها خاصیت طبیعت است وطبع این جهان است وبه تعبیرمافطرت عالم است ولی متدین میگوید که خیر، این کاری که من می‌کنم ونسبت بین آنها منوط به حول وقوه خداوند متعال است فی الجمله اینگونه نیست که حجیت تمام نشود واینگونه نیست که اختیار نتواند عمل کند ، درآنصورت بهرحال شما باید یك جدول فطرتی درست کنید که هرشیی جائی داشته باشد ویك جدول دیگر، جدول مطلب و مطلوبیت درست می‌کنید ویك جدول هم جدول نسبت بین ایندو است که درآنجاضرائب دقیقاً نوشته میشود ، فاصله بین اینهااست که دقیقاً اعداد ضریبی نشان داده میشود یعنی آن چیزی که ارائه می‌دهیم فقط همین بود که یك جدول تعادل کمیات دراینجاویك جدول تعادل کمیات درآنجاداریم اینجاصورت تعادلی همان صورتی است که درآنجااست ولی اشیاء درآن عوض شده اند دراینجااشیاء اشیاء مصنوعی است که تاثیر جهان بر شماست (درشکل محصولاتی که دارید) درآنجامحصولات طبیعی آثاری رابرشماداردیعنی فرضاً اگرطبقه بندی کردیم ودرآنجا

معادن را نوشتیم وتخمین زدیم با محصولاتی که اینجا نوشته میشود فرق دارد ، جای خانه ها را که عوض می‌کنیم میگوئید از خانه هشتم وخانه هفتم وخانه چهارم باید آورده شود میگویم چرا ؟ میگوئید برای اینکه آنچیزی راکه من در خانه سوم نوشتم اصلاً در جدول طبیعی وجود ندارد یك چیز دیگری وجود دارد اصلاً در آن جایگاه چنین چیزی نیست اگرچنین چیزی بخواهد درست شود باید سرعت تاثیر آن عوض شود والا آخر

برادر امیری : جدول کیفیت را چگونه پیدا می‌کنیم .

حجت الاسلام حسینی : پایه هرسه آن روی احتمال است پایه علم روی احتمال است علم تدریجی الحصول براساس احتمال است .

برادر امیری : بعد چگونه صحت آنرا تائید می‌کنید ؟ آیا باید آزمایش کنیم یا خیر؟ شما که آزمایش را هم قبول ندارید .

حجت الاسلام حسینی : در ابتدا معلوم شود که احتمالی است ، در وجدول داریم که جدول نسبت آنها هم که چه چیز هائی دارد متناسب با نسبت بین ایندواست ، قبلاً در باب صحت رد شد که اصل حس باشد ونظرهم بعنوان اصل رد شد ونسبت بین ایند و واثبات شد حال خود شما متکفل هستید که جواب بدهید .

برادر رجاجرمی : پس نسبت بین نظروعمل احتمال میشود .

حجت الاسلام حسینی : در هرسه احتمال میشود ولکن سئوال میشود که صحت آن از کجاست

برادر معلمی : مطالب جدید باید باگذشته ها هماهنگ باشد نه اینکه مابرویم پیدا کنیم در آنجا ما معیار گفته ایم .

حجت الاسلام حسینی : آن معیاری که شما میگوئید باید در جدول بکار بگیرید ، شما یك معیاری که حسی ونظری نباشد تحویل بدهید مابکار می‌گیریم .

برادرمعلمی : این معیاری که من می‌دهم باید هم درمحاسبات نظری وهم درعینیت وهم درقلب درست باشد .

حجت الاسلام حسینی : این معیار باید هم درمحاسبات نظری درست باشد وهم در محاسبات عینی درست باشد وهم درمحاسبات قلبی ، حال این معیار درهرسه اینهاجداجدا باید درست باشد ؟ یادرهماهنگی این سه ؟

برادرمعلمی : معیارکه گفتیم یعنی هماهنگی .

حجت الاسلام حسینی : معنای هماهنگی چیست ؟ غرض ازهماهنگی بعنوان معیارصحت چیست ؟ غرض این است که سه بار جداجدا امتحان صحت بدهد ؟ یاغرض این است که نسبت بین عین ونظروقلب راملاحظه کنیم ؟ اگر غرض نسبت است آن معیاری که درنسبت بکارگرفته میشود چگونه است ؟این مربوط به معیارصحتی است که شمادرفلسفه گفتید نه مربوط به جدول ما .

برادرمعلمی : شماکه میخواهید براساس مطالب قبل چیزی درست کنید باید راه آنرا هم نشان بدهید ، شمامیفرمائید دراول کارابداع احتمال است ، همه کارهائی راهم که بعد میخواهیم انجام بدهیم ابداع احتمال است .

حجت الاسلام حسینی : یعنی ماکه نباید متکفل صحت فلسفه شماباشیم .

برادرمعلمی : شمامتکفل صحت چیزی‌که می‌فرمائید باشید .

حجت الاسلام حسینی : ماباید دربکارگیری فلسفه شماکار کنیم .

برادرامیری : آیامیشود که این احتمالهادرجائی تمام نشود .

حجت الاسلام حسینی : صداحتمال یاهزاراحتمال درهم ضرب شود ، معیارصحت احتمال چیست ؟ آنچیزی که شمابگوئید اگرفلسفه شمااصالت حس بود من هم حسی می‌شوم ، حال به من نگوئید که معیارکه نسبت است راچگونه بکارمی‌گیرید ، همانگونه شما درقبل گفتید اینکه میگوئید

هماهنگی نظر وقلب وحس درکلی خودش حرف قشنگی است ، شعارقشنگی است بلانسبت مانند شعارکمونیستهاکه میخواهند مشکلات راحل کنند یامانند کاپیتالیستهاکه میخواهند فقر وجهل را از میان بردارند ، اگرشما هم میخواهید درفلسفه شعاربدهید که عین وقلب وذهن هماهنگ باشد این شعارخوبی است ، دیگرنه اضطرابهای درونی باقی میماند ونه تشتت های ذهنی باقی میماند ونه موضعگیریهای ناهنجارباقی میماند ، ولی معیارش رابایدخود تان پیداکنید سئوال میکنید که آیامعنای هماهنگی نظروقلب وذهن این است که ماسه بار آزمایش کنیم ، یکبارمانند اصالت حس ویکبارد رمحاسبه نظری ویکبارهم درمحاسبه قلبی بدست بیآوریم ویااینکه میگوئید خیر، سه بارکه میگوئید منظورسه بارجداجدا است ، معنای آن این است که سه معیارداریم وسه بارهم عملکرد داریم درهرعملکردی یکباریکی از صحتها راجدای از صحتهای دیگربیان میکنیم درآنصورت میگوئید مایك نسبتی بین این سه داریم که درنهایت یك چیز است . اگرسه مرحله عمل یاصد مرتبه یاسی مرتبه باشد ، برای رسیدن به آن یك چیز است وآن نسبت بین قلب ونظروعین است حال معیار آنرابه مابدهیدکه این نسبت درست است نسبتی که بین قلب ونظروعین است درست است ما هرچه را درمقدمات بکارگیری معیار گفتید بکارمیگیریم ، بگوئید بیست مرحله برای بکارگیری معیار است میگوئیم چشم ، درآخرمیگوئید به یك معیارمیرسد میگوییم این معیارصحت هماهنگی قلب ونظروعین راتمام میکند این هماهنگی غیرازحرکت داشتن قلب بصورت جدا ونظر بصورت جدا و عین بصورت جدااست باید یك رابطه ای بمابدهد که وحدت ترکیبی این سه راتحویل بدهد .

برادرامیری : تصوری که ازهرکدام ازجدولهادایم اگرمشخص نشود نمیتوان کارکرد .

حجت الاسلام حسینی : آن تصورهابعهده بنده نیست حال معیارصحت من رادرست کن وقتی سئوال بطرف شمابرمیگردد میگوئید شماد نبال احتمال بروید وآنهاراد رست کنید وقتی ما احتمالات رادرست میکنیم میگوئید ازکجامعلوم صحیح باشد ، شمامعیارصحت مارابدهید مابراساس

آن احتمالات را درست می‌کنیم .

برادرامیری : حال قبل ازاینکه به معیارصحت برسیم درجدول فطری که نظام تعادل کمیات رامی‌خواهیم مفهوم کمیت مبهم است یعنی منظور از کمیت که اینجا میگوئید چیست ؟ اگراین مفهوم روشن شود که آیا منظور ۱ ، ۲ ، ۳ است یا منظورچیز دیگری است ومثلاً اختلاف تاثیر اجزا نسبت به منتجه است هرچند باکمیتهای مقداری مساوی، یا چیز دیگری است .

حجت الاسلام حسینی : معنای دوم فرمایش شما این است که یك خانه ازبی نهایت خانه بی نهایت کمیت بخورد ، معنای آن این است که هرخانه بی نهایت ارتباط یا مبهم ارتباط به خانه های دیگر دارد ، ازیك خانه به آن نظرکنیم بگونه ای است وازجای دیگرنگاه کنیم بگونه ای دیگراست ، چون هویت حقیقی این غیرازهویت انتزاعی است میتواند مرتباً باخانه های دیگر ربط پیدا کند وهرکدام هم که ربط پیدا کند یك تناسب ونسبتی ازاین تاثیر درآن ملاحظه میشود اگر اینگونه شد شماوقتی این خانه هاراداریدیك تناسبات اصولی فطری برای آن می نویسید ویك تناسباتی که اگر نظام فطرت رابه هم بزنید میتواند دارا باشد یعنی بکارگرفته میشود درنظام مطلوب شما به بی نهایت شکلی که درجریان تاثیراتی که وضعیت راتغییرمیدهد ، یعنی الگوی مطلوب شما میتواند یك ترکیبات تعادلی رابدهدکه این شیی درست شود وفرد ایك شکل دیگری میشود و پس فردا به گونه ای دیگرمیشود ودنیاتعادل خاص دیگری رادارد ویك جدول محصولات دیگری را دارد ویك جدول تعادل دیگری رادارد یعنی یك جاممکن است حلوا درخانه رده دو قرارداشته باشد ودروز بعد ودرجدول تعادلی بعد درخانه بیست قرار بگیرد ویك نسبت تاثیرجدیدویك ترکیب جدیدی رادارا باشد ، مثلاً یك چیزهای مصرفی که قبلاً بوده واکنون مصرف آن تعطیل شده است ویایك چیزهای مصرفی جدیدی آمده است که مصرف آن درقبل نبوده است آنچیزهائی که مورد مصرف شماواقع میشود وتاثیرات جهان بر شما است تناسبات فرد راکلاً منحل میکند .

د راینصورت من الگوی مطلوب والگوی فطری حتماً ضریبی مشاهده میشود هرگاه شما اینده و راد رست تنظیم کنید به شما می‌گوید که ازچه خانه ای ترکیب شده است ود رچه خانه ای آمده است تااین درست شده است د رنسبت ترکیبی این قائد تاً باید کم ومقد اروزن وضریب فنی باشد .

براد رپیروزمند : الگوی فطری والگوی مطلوب ونسبت بین آنهاکه ضرائب رامشخص میکنند با آنچیزی که فرمود ید تا ثیر انسان برجهان وتا ثیر جهان برانسان چه رابطه ای د ارد ؟

حجت الاسلام حسینی : یك الگوی فطری د اریم که د رعالم مشاهده میشود د رآن سنگ یك حجم و وزن بخصوصی د ارد وآب یك حجم مخصوصی د ارد ونوریك حجم مخصوصی د ارد وهوا یك حجم مخصوصی د ارد الی آخر ... یك طبقه بند ی عناصرومحصولا تی وتا ثیراتی که برانسان است د رشکل طبیعی مشاهده میشود .

براد رپیروزمند : جد ول کمیات فطری یعنی جد ول تا ثیرات جهان برانسان ؟

حجت الاسلام حسینی : جد ول تا ثیرات طبیعی جهان . یك جد ول تا ثیرات مصنوعی یا مطلوب که بوسیله تصرف شما حاصل میشود اینگونه نیست که حلوابصورت طبیعی وجود داشته باشد خرمابصورت طبیعی وجود د ارد گلابی وجود د ارد یك جد ول جد ول تا ثیرات مصنوعی که جهان برشما می‌گذ ارد است که د رآن ضبط صوت وشکلات وحلوا و ... الی آخر است .

براد رپیروزمند : تا ثیرات طبیعی راازراه تجربه بد ست نمی‌آوریم ؟

براد رمعلمی : اینکه وزن مخصوص گلابی چه اند ازه است راباید ابد اع احتمال کنیم .

حجت الاسلام حسینی : شماد رتجربه هم ناگزیرید احتمال هستید نهایتا اینکه طبقه بند ی احتمالات راهم رعایت کنید , یعنی طبقه بند ی راهماهنگ باطبقه بند ی که د رمعارف واد راکات عام جهان است هماهنگ کنید تابتوان ... همه اینکه مافشارمی‌آوریم تاد رد سته بند یهاقرینه سا ز ی کنیم ویایك ابزارایتهاراجابد هیم برای این است که بعد که میخواهیم نسبت بین مطلوبیتهای عینی

را با حالات خودتان ربط منطقی بدهید وتخمین راد قیقتر کنید بتوانید در اینجا هم تجربه بکار میرود نه اینکه بکار نمیرود نهایت تجربه در یک چهارچوبه ای که آن چهارچوب بتواند بین حالات روحی وخارجی وکیفیات عینی بگوید که این متناسب است یا خیر، اینکه قدتان ما باید چگونه باشد ؟ درکجای آن مشخص است که ازنظر پرورشی برای این مرحله از رشد خوب است چگونه باشد گاهی کسی میگوید که زهد درد نیا خوب است وبهتر این است که قدتان فرم فعلی بکارگرفته نشود ومثلاً مانند یک کاسه ء دایره ای شکلی باشد وکسی دیگر میگوید که خیر اگر بصورت کاسه دایره ای هم باشد حالت خشونت درآن ظهور ندارد باید به یک شکل بدهیت مانند شکل اهل جهنم باید تصور کرد • (انسانی که سوخته است وخونابه از چهره اش بیرون زده وچشمانش ازحدقه درآمده بطوری که اگرشب ببیند خوف او را می‌گیرد) واگرانسان آنرا دید رقیت نکند تاازآن قدبردارد ، میگویم که خیراین برای این رتبه ء ازپرورش صحیح نیست که انجام گیرد میگوید که اینکار را نمی‌کنیم عکس یک جنازه ای راروی آن می‌اندازیم قدانهائی که کفاردرست می‌کنند عکس زن ومردی راد رحال خاصی هستند وگلی به هم تعارف میکنند یعنی تحریک به عالم دنیا می‌کنند شما میخواهید تحریک به آخرت متناسب بامراحل رشد کنید چه باید کرد ؟ روی لیوان سلام الله علی الحسین بنویسیم ؟ عکس اهل عذاب تصویرکنیم ؟ چه کارکنیم ؟ اینکه کدام مرحله خوب است اگرطبقه بندی هنرداشته باشید متناسب بامراحل رشد نمیتوان کارکرد ، هماهنگ کنید تاصرف تخمین ساده نباشد تخمین درمحاسبه بیاید ماتخمین می‌زنیم وشما هم تخمین بزنید دیگران هم تخمین بزنند •

برادرپیروزمند :آیاتناسبات جدول تعادل طبیعی مطلوب متناسب با هنراسلامی نیست•

حجت الاسلام حسینی : مهم این است که تناسبات آنهابا ضریب فنی آنهابرابری میکند ، یعنی جدول تاثیرات درتناسبات فطری جریان رامی‌دهد یعنی ضریب فنی درخود طبقه نهفته است رتبه عرضی وطولی آن خودش رامی‌دهد ، یعنی منسوب به نسبت خاصی هستند که به یکدیگر دارند •

برادر پیروزمند : به شرطی که سن آنرا درست بشناسیم .

حجت الاسلام حسینی : پس بنابراین اگر آنجا می‌گذارید نباید بگوید که چند کیلو اینجا بگذار باید بگوئید که درچه رتبه ای بگذارم واحد آن وزن نیست معنای آن این است که ضریب فنی در داخل خود مطلب منحل است ، وقتی شما در اینجا می‌گذارید خانه نهم قسمت دوم ، این در ارتباط با سایر خانه ها معنای اثری خاصی را برای این میدهد ، ممکن است شما اشتباه هم کرده باشید ولی آن معیار صحت را هم برای اینجا میخواهید و هم برای جای دیگری ، این غیر از آن ضریب فنی است که از این چند پیمانه بیاور تا بخش دوم درست شود در بخش دوم چیزی درست کرده اید و اینرا بالا گذاشته اید و از این خانه به خانه پنجم آورده اید میگویم برای آوردن این از خانه نهم به پنجم جکار باید کرد بعد میگوئیم این اندازه از این در این وزن با فلان چیز و با فلان وزن ، تا این بشود ، نسبت بین این را آنجا می‌گوئید .

برادر پیروزمند : تناسبات کمی مطلوب که مطلوب ما را تحویل میدهد ، قبل از اینکه بخواهیم با کمیات فطری مقایسه کنیم .

حجت الاسلام حسینی : ۱ ، ۲ ، ۳ برابر با ظرفیتهای اینها در رتبه خاص است و هیچگاه نمیگوئیم که از آنچیزی که در رتبه دوم گذاشته اید مثلاً عرض می‌کنم اسم آن خاک است با آن چیزی که در رتبه اول گذاشته اید و آب است با آنچیزی که در رتبه سوم است و هوا است (در امور فطری که قبل از تصرف ما است) هیچگاه نمیگوئیم که پنج پیمانه آب و سه پیمانه خاک میگوئید نسبت تاثیر آب ۲ است یا ۱ یا ۳ است به این معنا است که آب در تناسباتی که این سه به یکدیگر دارند نسبت به این مرتبه واحد آن این اندازه بود پس ۱ یا ۲ که می‌گذاریم هم مفهوم نسبت به دو کیفیت هم عرض دارد و هم به بالاتر و هم به پائینتر یها دارد .

برادر پیروزمند : عرض من این بود که در کمیت مطلوب

حجت الاسلام حسینی : پس در جدول فطری ضریب فنی نمیخواهیم ، ضریب فنی عین رتبه خودشان است ، در مطلوب هم یك جدولی درست می‌کنیم ومطلب رابه خانه ها می‌دهیم یعنی میگوئیم که مفروض ما این است که برای دست یابی به نقطه اثر "ج" باید این درجه ۲ باشد و آن درجه ۱ باشد بحث این است که ضریب فنی بین ایند ومیخواهیم که بگوئیم چند پیمانه ازچه چیزی میگوئیم اختلاف بین مطلوب ماکه مصنوعی است وبین نظام تعادل تکوینی ، این اختلاف همان است که کمیات رادرست میکند که بگوئید چند پیمانه ، چند پیمانه حاصل ملاحظه نسبت بین این جدول وآن جدول است .

برادر پیروزمند : یعنی شما درجدول کمیات مطلوب معین میکنید چه تناسباتی چه اندازه درایجاد مطلوب ما اثر دارد یعنی نسبت تاثیرکمیات مختلف رادر ... ایجاد بشوند وبه مطلوب برسیم باید پیمانه تناسبات طبیعی این اندازه عوض شود یعنی دررتبه سوم ما می‌فهمیم که برای ایجاد آن نسبت تاثیری که درجدول مطلوب معین کردیم مقداری آن باید چه اندازه عوض شود .

حجت الاسلام حسینی : یعنی ما میخواهیم حجم مخصوص خاك راعوض کنیم ودرخانه دیگر بیاوریم خوب باید چند رتبه وزن این باچیز دیگری مخلوط شود وترکیب پیدا کند تاجای آن بتواند عوض شود .

برادر پیروزمند : حال سئوال ما نسبت به همان قسمت اول است که مایك نقطه اثرمطلوب داریم میخواهیم معین کنیم که ترکیب چه تناسباتی این مطلوب ماراتحویل میدهد درآنجا محتاج ضریب فنی نیستیم ؟

حجت الاسلام حسینی : ابتدائاً باید بتوانیم تخمین بزنیم ضریب فنی نمیخواهیم ضریب فنی حاصل نسبت بین دوتخمین است .

برادر پیروزمند : حال شاید درآنجا هم لازم شد تخمین بزنیم .

حجت الا سلام حسینی : یك تخمین اولیه دارید ویك تخمین ثانی دارید وتخمین بین ایند و تخمین نسبت به پیمانه آنها است به ذهن من ابتدائاً اینگونه می‌آید .

براد رپیروز مند : من میخواهم متوجه شویم که در این قسمت اول درجدول کمیات مطلوب میگویند این نسبت واین نسبت واین نسبت باید وجود داشته باشند تا مطلوب من بدست آید .

حجت الا سلام حسینی : یعنی جایگاهی رابرای اوصاف جدید خاصی دادید که آن اوصاف به اوصاف قبل نسبت دارند نه اینکه عین اوصاف قبل هستند .

براد رپیروزمند : اینکه برای آن جایگاه معین می‌کنیم یعنی معین می‌کنیم که هرکدام چه اندازه در ایجاد نقطه اثر مطلوب ما نقش دارند مگربرای پیداکردن همین محتاج ضریب فنی نیستیم ؟ علاوه برپیمانه آن ؟

حجت الا سلام حسینی : اگرضریب فنی رابه معنای مرتبه میگیرید ، مرتبه عرضی وطولی است که در اول ودوم تخمینی است اگربه معنای پیمانه می‌گیرید نسبت بین ایند واست .

براد رسلیمی : جدول تعادل فطری آیاباوضعیت موجود فرق میکند ؟

حجت الا سلام حسینی : بله وضعیت موجود راکه میگوئیم مثلاً درآن شوفاژ وکولر وضبط صوت و ... است ولی فطری راکه میگوئیم عالم طبیعت است ، مواد اولیه است سنگ وخاك وچوب است

براد رمعلمی : بعبارتی میگویند که تناسبات بین عناصربا مواد اولیه است .

حجت الا سلام حسینی : عناصرباید طبقه بندی داشته باشند همه کوشش ما دراین چند جلسه این است که نحوه دسته بندیهاباید درنحوه تجربه ما تصرف کند ونحوه دسته بندیها هم باید نحوه ای باشد که با نحوه دسته بندیهای اعتقادی یك تناسبی داشته باشد ، تابتوان گفت که این اعتقادات متناسب بااین مصنوعات است برای ماکه درفرهنگستان هستیم الحمدلله . بدیهی شده است که استفاده ازضبط صوت متناسب باحفظ اسلام نیست حال اگربرای بعضی اینرابگوئیم خیلی

ناراحت میشوند ومیگویند که این چه حرفی است خود تان حرفهایتان رابا ضبط صوت ضبط می‌کنید ومیگوئید متناسب با اسلام نیست ، ما میگوئیم که اضطراراً ازاینها بهره می‌گیریم و آنها میگویند که کدام حدیث وآیه برای آن آمده است . بحث ما با آنها این است که ضبط صوت مانند میوه در باغ سبز نمیشود که بتوان آنرا بدست آورد ، ضبط صوت کارخانه دارد وکارخانه هم یك روابط انسانی ویك روابط اقتصادی دارد ومنهای آنها ضبط صوت بوجود نمی‌آید تا آخرکار آنراد رنظام کفار ببریم واین تا حدودی طرف راساکت میکند ولی مقنع نیست اگریك جدولی داشتیم که می‌توانستیم بگوئیم این ضبط صوت به این صورت روی روح اثرالحادی دارد و وبه این صورت روی نظر اثر الحادی دارد واینگونه روی عمل اثر الحادی دارد ، شرط این این است که نسبت بین حالات روح واعتقادات ومعارف عالیه اسلامی رابا عینیت داشته باشیم باید بگوئیم با همان چیزی که باید معارف واندیشه راسنجید با همان باید عینیت راسنجید بعبارت دیگر همیشه می‌گفتیم منطق انتزاع اگر معیارصحتی برای خودش داشته باشد ومنطق تجربه هم معیارصحتی برای خودش داشته باشد کار درست نمیشود یك معیارصحتی درباره اینند ومیخواهیم که جامع نیست به هرد وباشد که هریك ازاینند وفرعی برای آن باشند جلوه ای از آن متناسب با موضع بکارگیریشان باشند ، حال عرض می‌کنیم اگر این تقسیم جامع مشترکی نداشته باشد این معیارصحت نمیتواند کارکند ، تعاریف شما نمیتواند هماهنگ باشد .

برادر سلیمی : سئوال من اینجاست که دراین جدول تعادل فطری اگربخواهیم برنامه ریزی کنیم باید وضعیت موجود هم بیاید .

حجت الاسلام حسینی : جدول فطری از جدولهای اصولی شمااست . مطلوب شما هم از جدولهای اصولی است بگوئید برای مراحل کارابید این قسمتهارا هم ملاحظه کنیم میگوئیم عیبی ندارد ممکن است تا آخرکار لازم باشد که ۲۰ یا ۳۰ جدول درست کنید شما به فکرمعیارصحت آن باشید جدول کم نمی‌آورید .

برادر رسلیمی : یك توجیهی هم درباره معیارصحت میتوان کرد که بگوئیم ما اصلاً وقتی جدول را می‌سازیم معیارصحت را درهمه ابعاد جاری وساری می‌کنیم وباید ازوجه اشتراك به وجه اختلاف بیآید .

حجت الاسلام حسینی : شما میتوانید معیارصحت را بیآورید وبگوئید به این دلیل که این احتمال راانتخاب کردم صحیح است!!

برادر رسلیمی : خیر، به نفس روش ، که به این روش ماجدول درست می‌کنیم مثلاً از یکطرف میگوئیم که جایگاه معارف دراینجاست وباید نسبتها ازشامل به مشمول ملاحظه بشود ...

حجت الاسلام حسینی : بهرحال احتمال میدهید که باید سنگ رادراین خانه گذاشت حال اگر اشتباه کردید چگونه میشود ؟

برادر رسلیمی : اشتباه آن در رابطه باربط شاملتر معلوم میشود .

حجت الاسلام حسینی : پس نظری است .

برادر رسلیمی : عیبی ندارد درآن پائینترین مرحله که میخواهد به اجرادرآید درآنجا باعینیت چك میشود ولی دربالا باید نظری باشد .

برادر معلمی : درمورد همین بحث کمیت یك بحثی شب گذشته داشتیم که آنرا هم خدمت شما عرض می‌کنیم که شاید ازیك بعد هائی کمك کند که به این مطلب نزدیك شود وشاید یك تفاوتهائی هم باآن بحث حضرتعالی داشته باشد .

صحبت ازاینجا شروع شد که چون بدنبال بحث کمیت که هستیم همان چند احتمالی که آن شبهای قبل خدمت شما عرض شد که غرض از کمیت چیست گفتیم کمی به عقب برگردیم تابینیم که اصلاً کمیت ازکجا پیدا میشود وفلسفه کمیت چیست تابعد که فلسفه کمیت راپیدا کردیم حال بتوانیم بگوئیم در این محاسباتی که می‌کنیم ومیگوئیم ٤ پیمانه و ۲ پیمانه و ۱ پیمانه چه نسبتی باآن بحثهای قبلی

دارد وچگونه از آن فلسفه این عدد ها بدست می‌آید اولین صحبت این بود که وقتی ما به بحث تعین در رابطه برگردیم در آنجا بحث از کمیت نیست هرچه در آنجا است کیفیت است وروابطی هستند که ما تعین در رابطه میگوئیم آن رابطه ها هم کیفیت بودند وبحث در مورد کم آن نبود حال باید تصور کرد که آیا ما وقتی تعین در رابطه می‌گفتیم واسم از کم نمی‌آوردیم آیا آن بحثها غلط بوده ومایك چیزهائی را از قلم انداخته بودیم یا اینکه آن بحث سرجای خودش درست است بعد ما باید کمیت را بگونه‌ای معنا کنیم که منحل در آن کیفیت که آنجا بود بشود ، گفتیم آنجاکه اسم کیفیت ورابطه بود وتعین در رابطه یا بعبارتی کیفیت در رابطه متعین میشود ما هرکیفیتی را با همه ابعاد وجودی اش یك چیز گرفته بودیم یعنی یك کیفیت گرفته بودیم وآن کیفیت خودش یك نقطه اثر خاصی هم داشت نه اینکه ما برای آن فرض کردیم یك مثال میزدیم که اگرما بگوئیم که آن دفتر صد برگ کاغذ دارد ما گاهی در بحث تعین در رابطه این دفتر را بعنوان یك کیفیت درنظرمی‌گرفتیم (یك کیفیت هم هست) یعنی آثار آن مجتمع است و وحدت دارد وگفتیم این وحدت در رابطه با سایروحدتها تعادلی دارد و در رابطه متعین شده است درضمن اینکه این دفتر باسایر وحدتها ارتباط وتعینی دارد در داخل خودش هم ورقهای کاغذی هستند که دریك حالت تعادلی قرار دارند ، بنابراین حال این صد برگ کاغذی که میگوئیم ودراینجا عدد پیدا کردیم وکم پیدا کردیم از کجا آمده است ؟ چگونه بود که در آنجا احتیاجی به عدد نداشتیم ودراینجا عدد پیدا کردیم گفتیم ظاهراً اینگونه بنظرمیرسد که ما وقتی میگوئیم که صد برگ کاغذ ، دربحث تعین در رابطه کم وجود ندارد ، بلکه هرچه است اختلافات واشتراکات است ما وقتی که به بحث کم میرسیم وصد برگ کاغذ می‌گوئیم باصطلاح اینها ازحیث ورق کاغذ بودن بایکدیگر اشتراك دارند ودرعین اینکه اشتراکاتی با هم دارند یك اختلافاتی هم بایکدیگر دارند که باعث شده است اینها صد چیز باشند نه یك چیز ، ماوقتی اینها صد برگ کاغذ میگوئیم ازآن اختلافات صرف نظر کرده ایم یعنی ازیك بعد که نگاه می‌کنیم می‌بینیم صد که کم واقع شده است وجه تغایر

است که در کنار این وجه اشتراک قرار گرفته است یعنی بیان وجه تغایراتی است که حذف شده است یعنی ایند و ورق کاغذی که از یک حیثهائی با یکدیگر اختلاف دارند مثلاً طول یکی بیشتر است وعرض یکی دیگر بیشتر است یا مثلاً دومکان دارند واین نشاندهنده این است که در یک بعدی با یکدیگر اختلاف داشته اند ما وقتی گفتیم صد برگ کاغذ ، آن اختلافات را لحاظ نکردیم یعنی مورد لحاظ ما واقع نشده است که صد برگ کاغذ گفتیم . یعنی نظر به وجه اشتراک داشته ایم وصرف ورق کاغذ بودن را مورد لحاظ قرار دادیم اگر می خواستیم وجه تغایر را با وجه اشتراک با هم در نظر بگیریم هر کیفیتی خود به تنهائی یک کیفیت بود و اصلاً صد معنا پیدا نمی کرد وهمیشه یک بود بعد گفتیم که ما نه کمیت بدون کیفیت داریم ونه کیفیت بدون کمیت داریم اگر کسی بگوید که صد ، بیست ، ده ، معنا ندارد آنجائی هم که در اول کار در تعین در رابطه می گفتیم که کیفیتها در رابطه متعین میشوند مثلا می گفتیم که این دفتر با اشیاء دیگر به تعادل رسیده است ودر درون خودش صد ورق است ، همه کیفیتها در آنجا یک بودند ، نه اینکه کم نداشتند وفقط کیف بودند همه آنها یک کیفیت ، یک کیفیت بودند یعنی یک بوده است ولی چون همه آنها یک بوده اند ما از یکهای آن صرف نظر کرده ایم این درست مانند آنجا است که ما گاهی از گفتن کیلو صرف نظر می کنیم وبجای اینکه بگوئیم صد کیلو ، بیست کیلو وده کیلو تنها صد وبیست ودو میگوئیم در آنجا چون کیلو اشتراک بود از اشتراک صرف نظر کردیم ودر اینجا هم چون کمیتها اشتراک داشتند ویک بودند از کمیت آن صرف نظر کردیم والا که به اینصورت در کنار آنها بوده است حال که در اینجا مثلاً میگوئیم صد ورق کاغذ ، از یک بعدی صد بیانگر این است که وجه تغایرهائی بوده اند که در این ترکیب آنها حذف شده اند ومورد لحاظ قرار نگرفته اند واین بیان آن چیزهائی که حذف شده اند است . یعنی صد وجه اختلاف در اینجا وجود دارد ما آنها را در نظر گرفته ایم ونظر به اشتراک داشته ایم از یک بعدی هم بیانگر این است که ما از وجه اشتراک چه اندازه تکرار کرده ایم یعنی چند تا داریم ، وقتی میگوئیم صد ورق کاغذ یعنی صد تا از

این وجه اشتراك داریم ، حال اگراین بحث ، بحث درستی باشد یعنی داریم نزدیك میشویم به اینکه فلسفه کمیت راپید اکنیم میگوئیم وقتی کمیت دربرابرکیفیت قرارمی‌گیرد کم به عبارتی وجه اختلاف برای آن کیف که وجه اشتراك است می‌باشد ۰ که این کم وکیف که درکنارهم صد برگ کاغذ است، خودش یك هویتی دارد وکیفیتی است دررتبه دیگر، حال اگراین مطالب درست باشد برمی‌گردیم ویك بحث دیگر که درقبل داشتیم راملاحظه می‌کنیم ، دربحثهای هفته های اقتصاد دریك قسمتی می‌گفتیم که سهم عوامل درمنتجه مساوی است دراینجا هم وقتی باتعین دررابطه تقسیم — بندی کردیم گفتیم که یك کیفیت به سه کیفیت تقسیم میشود ، وقتی میگوئیم یك کیفیت به سه کیفیت تقسیم میشود ، دیگرعدد درآن کیفیتها ضرب نمیشود ، یعنی فرض می‌کنیم اگرخواستیم بگوئیم که آب را تجزیه کنید تابیینید چه اجزائی دارد باآن فرمول تعین درزرابطه نمی‌گوئیم که دوهیدروژن است ویك اکسیژن است ویك ربط است ۰ دو هیدروژن که خودش دوچیزاست پس تقسیم بندی ماسه نبوده است ؟ !! ودراینجاچهارچیزمعرفی می‌کنیم یااینکه این بیانگریك مطلب دیگری است که خیر، آن مقداری که هیدروژن موجود است وآن مقداری که اکسیژن است وآنچیزی که ربط است رامایك وحدت درنظرمی‌گیریم ویك وحدت دارد یعنی هیدروژنها درمقابل اکسیژن بایکدیگریك وحدت دارند که بایکدیگر ربط پیداکرده اند ، ازاین زاویه که نگاه می‌کنیم باصطلاح سهم عوامل مساوی میشود یعنی سه وحدت وسه تك چیز باهمدیگر ترکیب میشوند تایك وحدت شاملتری رانتیجه میدهند پس دراینجایك ، یك ، یك داریم یعنی یك چیزی که تقسیم میشود سه چیز پیدا میشود حال خوب آنچیز رااگردرون آن رفتیم میتوانیم دردرون خودش وجه اختلاف ووجه اشتراك بگیریم که درآنجاکم معناپیدامی‌کند یعنی آن وجه تغایری که به نفع این وجه اشتراك کنارگذاشته میشودکم بیانگر حذف آنهااست یاکم بیانگر این وجه اشتراکهااست ، این بحثهاکه الان مطرح می‌کنیم با بحثهای قبلی هماهنگ است ومی‌بینیم که فلسفه کم بافلسفه منطق ماهماهنگ میشود حال

چند صحبت مطرح میشود , یکی اینکه مقداری صحبت در این چند روز اخیر حاج آقا فرموده بودند که در یك ترکیب نمیتوانیم بگوئیم که سهم همه چیزها مساوی است و این اصلی وفرعی دارد حال با این احتمال که در اینجا گفته شد یعنی میگوئیم که سهم عوامل مساوی است یعنی همه چیزبا همدیگرمساوی هستند آیا این نشانده نده این است که این حرف اشتباه است میگوئیم که خیراگرد راین بحث دقت کنیم هما نچیزها در این پیدا میشود اول وقتی که ما میگوئیم که تقسیم بندی می‌کنیم ومیگوئیم یك چیز از سه چیز درست شده است آن سه جزء شاملتررا در اینجا بیان می‌کنیم فرض‌کنید اگرگفتیم آب از هیدروژن واکسیژن درست شده است دیگرکاربه پروتن ونوترون والکترون که درونی هیدروژن واکسیژن هستند نداریم پس یك مرتبه اصلی وفرعی شدن در اینجا معلوم است اگرگاهی در ماشین نگاه کردیم نمیگوئیم که ماشین تشکیل شده است از موتور وروکش صندلی , این روکش صندلی خود با یك چیز دیگری ترکیب میشوند ویك واحد راتشکیل میدهند وموتورهم با چیزهای دیگرترکیب میشوند ویك واحد راتشکیل میدهند که اجزاء ماشین است پس از این بعد اینها با همدیگراصلی وفرعی پیدا میکنند ویك بعد دیگری هم که وجود دارد همین است که غیراز اینکه میتوانیم بگوئیم از لحاظ ترکیبی اصلی وفرعی وجود دارد ازیك بعد دیگری هم بستگی به قدرت وقوت عواملی که در ترکیب وجود دارد , ازیك عامل دیگری هم باید به یك تعدادی وجود داشته باشد تا اینها با یکدیگربرای این غرض‌خاص‌به تعادل برسند این برای زمانی است که کم پیدا شده است , یعنی میگوئیم که یك هیدروژن با یك اکسیژن برای آب درست شدن تعادل ندارد وسهم آنها مساوی نمیشود ما باید ازهیدروژنها ترکیبی درست کنیم که آن ترکیب هیدروژنی با این ترکیب اکسیژنی به تعادل برسند بتوانند آب درست کنند بنابراین میگوئیم که دو هیدروژن ویك اکسیژن بیآورید تا آب درست شود .

حجت الاسلام حسینی : مثال ساده ای به ذهن میرسد که مثلا اگرد ریکطرف ترازو آهن است ودرطرف دیگرآن تخته است باید حجم اینها با یکدیگربرابرنباشد , ولی وزن آنها باید برابرباشد

برادرمعلمی : حال همین مطلبی را هم حاج آقاد یروز می‌فرمود ند که شاید کمی مبهم بود که می‌فرمود ند این کیفیت را از اینجاوقتی به یك رد ه ومرتبه د یگرمی‌بریم این با همان کیفیت د یگر یك ارتباط د یگری پید امیکند گفتیم مثلاً چگونه د ربحث آب میگوئیم که د وهید روژن با یك اکسیژن آب — مید هند , واگرهمین اکسیژن وهید روژن را د ریك ترکیب د یگرببریم مثلاً د راسید سولفوریك ببریم که H_2SO_4 است د راین ترکیب می‌بینیم که تعد اد اکسیژنها د وبرابرتعد اد هید روژنها است یعنی د ر آن ترکیب هید روژن د وبرابر اکسیژن بود ود راین ترکیب اکسیژن د وبرابرهید روژن است, بعد گفتیم که این ظاهراً یك تبیین د یگری ازفرمایشات حاج آقابود وآنجا هم کم پید امیشود ولی کمی فرق میکند , مانند اینکه د راینجا ما میگوئیم آن عاملی که قویتراست د ر ابتد اکه بحث کم وکیف نمی‌کنیم سه عامل بایکد یگرمساوی هستند ویك یك می‌باشند وقتی که آنرابه کیفیتهائی که ملاحظه می‌کنیم‌برمی‌گرد انیم یابه فرمایشی که امروز صبح د اشتند مثلاً بگوئیم عوامل وعناصرطبیعی , د رآنجاکم پید امیشود و ضریب پید امیکند ومساوی نیستند د راینجا معلوم میشود که آن عاملی که قویتراست د ارای ضریب کمتر است وآنچیزی که ضعیفتر است باید د ارای ضریب بیشترباشد وچند تا ازآنرابیاورند تاباآن یکی د ر حالت تعادل قراربگیرند وآن مطلوب رابد هند , شاید این مثال شیمی این معنارابرای ماخوب روشن کند ولی خود آن سئوالی که د اشتیم برقراراست . د رآنجاسئوال می‌کرد یم که ازکجا باید فهمید که ٥ کیلو آرد و٣ کیلو شکر و ١ کیلوروغن باید آورد ؟ حال مامسئله رابگونه ای توضیح د اد یم ولی همین هم د رآن مجهول ماند . یعنی گفتیم که حلوا ترکیبی ازسه عامل است که اگریکی ازعاملها راوجه اختلاف ووجه اشتراك کنیم ٣ کیلو آرد میشود واگر یکی د یگرراوجه اختلاف ووجه اشتراك کنیم ٢ کیلو شکر میشود واگریکی د یگررا بکنیم ١ کیلو روغن میشود , حال آن سه عامل چیست ؟ماد نبال آن می‌گشتیم ازکجابفهمیم که جای اینهاکه عوض شود نسبت آنها نیز عوض میشود این نشاند هنده این است که د راینجا حتماً یك تئوری میخواهد (از بحث شیمی مشخص میشود) د رشیمی برای توجیه

ایند ومثالی که عرض کرد م چه حرفی را میگویند مثلاً چرا میگویند هید روژن با اکسیژن باید به نسبت د و به یك ترکیب شود واگرچیز د یگری را بیآوریم میگویند اینگونه نیست د رآنجا یك تئوری برای اتم د رست کرد ه اند وگفته اند که هراتمی یك هسته ای د ارد وپروتون ونوترونی د ارد که یك الکترونهائی د ور آن می چرخند بعد میگویند این الکترونهائی که بد ور این هسته می چرخند چند مد ار میتوانند د اشته باشند (مد ار د ور اول ، د وردوم ، د ورسوم و ۰۰۰) بعد میگویند مد ار د وراول با این مقد ارالکترون پرمیشود اگرمد ار د ور اول تکمیل شد والکترون اضافی د اشتیم د ر مد ار د وم قرارمی گیرد مد ار د وم هم با تعد اد ی مشخص تکمیل میشود وبعد نوبت مد ار سوم میرسد ، حال وقتی می پرسیم (قبل ازآزمایش) فلان کیفیت را با فلان کیفیت که ترکیب می کنیم نسبت آن چند به چند است ؟ بد ون اینکه آزمایش عملی کند از روی فرمولها میتوا ند بگوید که چند است ، مثلاً میگوئیم نسبت بین هید روژن واکسیژن چند است میگوید هید روژن عنصری است که یك الکترون د ارد واکسیژن هم ٦ الکترون د رمد ارد وم د ار د پس هید روژن یك الکترون کم د ارد واکسیژن د والکترون کم د ارد د رنتیجه اگربخوا هیم اینها رابگونه ای ترکیب کنیم که تعاد ل وجود د اشته باشد باید د وهید روژن باشد تااکسیژن کامل شود واکسیژن هم باید یکی باشد تامد ارهای آنها تکمیل شود پس نسبت بین آن د وبه یك است یعنی منظورم این بود که این مشابهتی که بین شیمی است شاید به ماکمك میکند که بتوانیم بگوئیم که ضرائبی که بد ست می آوریم ازکجاست ۰ ضرائبی که شیمیست هابد ست می آورند ازتئوری آنهاست که میگوید مد ل اتمی اینگونه است وتا د ور اول تکمیل نشود نمیتوان به د ور د وم رفت وتاد ور د وم تکمیل نشود نمیتوا ن به د ور سوم رفت بعد از روی آن مد ل اتمی قبل از آزمایش به ما میگوید (آنچیزی که حاج آقاد نبال آن بود ند که صحت آن منوط به عینیت نشود د رشیمی د ربعضی جا ها اینگونه است) که اگر فلان کیفیت رابخوا هید چند تا ازاین با چند تا ازآن باید ترکیب کنیم ۰

حجت الا سلا م حسینی : بعد ازآزمایش هم اینها (شیمی د انها) خود ذرات الکترون وپروتون

وکوچکتر از آنراکه نمی‌بینند آثار اینها را نیز بوسیله همان تئوری تبیین میکنند یعنی اینگونه نیست که حقیقتاً بتوان مزون را با چشم دید اینها آثاری که هست بوسیله همان تئوری تفسیر میکنند ودستور العمل برای کارآئی وبهره برداری می‌دهند .

برادر معلمی : برادرها این بحث را بعنوان یك صحبتی که کمك میکند به تبیین بحث حاج آقا در نظر داشته باشند وروی آن مقداری فکر کنید تا ببینیم که اگر این مطالبی که بنده عرض کردم تا حدودی با بحثهای قبلی هماهنگ است وتا حدودی هم با این کارهائی که انجام میشود جور می‌آید بعد ببینیم که چگونه است که آنها قبل از آزمایش براساس تئوری نسبتها را بیان میکنند .

حجت الاسلام حسینی : یعنی آنها نسبتی را مستقل از وحی درست کرده اند وبراساس آن یك تغییر کیفیتهائی می‌دهند . ما هم معتقدیم که وحی حق است وحقیقت آنچیزی که خداوند نازل فرموده است هم حق بودن آن وهم قابل پیاده بودن آن شکی ندارد یك نسبت اسلامی میخواهیم (البته شامن اسلام اعظم از آن است) که بتواند تئوری نسبت بین کیفیات نظری وعینی را بدهد که بفرمایش حضرتعالی بتوان قبل از عمل تخمین زد وبعد از عمل کنترل کرد وشواهد وآثار را در آنجا آورد وکنترل کرد وگفت که برای جامعه اسلامی خوب است که اینرا از این درست کنید یا بد است .

برادر معلمی : حال اگرکه (من اینرا بعنوان اینکه زمینه ای باشد تا دوستان روی آن فکر کنند عرض می‌کنم) این صحبتها درست باشد شاید ما اینگونه بگوئیم که ما اول باید یك جدول عناصر داشته باشیم در جدول عناصر نسبت به آن تئوری که داریم روشن باشد که وضع هرکدام از این عنصرها چگونه است مثل اینکه آنها یك جدول عناصر دارند که همان جدول مندلیف است بعد طبق جدول مندلیف نسبت به آن تئوری که دارند میگویند هرکدام از اینها چند الکترون دارند یعنی با آن مدل سنجیده اند بعد تبیین کرده اند که هسته این چند مدار الکترونی دارد .

برادر حسینیان : اینرا تجربی بدست آورده اند یا تئوری ؟

حجت الا سلام حسینی : تئوری مبنای آن تفسیرتجربه است .

برادرمعلمی : اینکه قطعاً تئوری است قطعاً اصل این تئوری است فرضیه اتمی که در ابتدا ازتجربه بدست نیامده است اگر الان هم توانسته باشند دستگاهی درست کنند که اینرا نشان دهد ولی آن کسی که اینرا گفته تئوری بوده است .

حجت الا سلام حسینی : خود حقیقت اینراکه نمیتوان دید .

برادرمعلمی : آنکس که اینرا درست کرده است که در ابتدا آزمایش نکرده است در ابتدا تئوری داده است بنابراین پس باید یك جدول عناصر داشت که آن عناصرنسبت بآن مدل جایگاه معینی داشته باشند , یعنی وضعیت آن مشخص باشد بعد خود مدل هم بما میگوید که تکامل وضعیتها وترکیب وضعیتها به چه نحواست , بعد ما میتوانیم ترکیب کنیم بگوئیم اگر فلان مطلب را خواستیم واین چند عامل آن عنصررابما میدادند اینحوه ترکیب آن چند به چند میشود یعنی درآنصورت میتوان از روی مدل جواب داد شاید این یك کمکی کند تامطلب حل شود .

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

بسمه تعالی

جلسه ۳۲ ـ الگو

برادر حسینیان : آنچه صبح استفاده کردیم جدول کمیات راسه قسمت فرمودید و فرمودید سه جدول لازم داریم یکی درعناصرطبیعی دوم عناصرمطلوب ومشخص کردن ضریب فنی های مطلوب وسوم نسبت بین عناصرطبیعی وضریب فنی های طبیعی با ضریب فنی های مطلوب است که در این نسبت ملاحظه شرایط وملاحظه ضریب فنی هائی که الان درجامعه متداول است باید بررسی شود یعنی اگراین نسبت رادرمراتب مختلفی قسمت کنیم یك قسمتش باید جایش همین ضریب فنی هائی که الان معمول است بگذاریم بنظررسید که اگرضریب فنی های طبیعی جهان را هماهنگ باغایت و نظام مطلوب بگیریم وبگوئیم اگرما هماهنگ باحرکت جهان عمل کنیم حرکتمان حرکت صحیحی خواهد بود آنوقت دیگرنمیتوانیم ضریب فنی جهان راابتدائی حرکتمان بگذاریم یعنی باید آن ضریب فنی ها مطلوب ماباشد یعنی باید به جائی برسیم که ضریب فنی ها هماهنگ وهمراه کیفیات عینی باشد یعنی مطلوب حرکت سازگارباجهان میشود .

حجت الاسلام حسینی : بهرحال یك دنیایی است که یك نسبتی ازآن تحت تصرف ماست جهان یك تعادلی دارد سنگ وکوه ودرخت وغیره . حقیقت این تعادل , تابه شکلی ودرهرجهتی محقق نشود جریان حاصل نمیشود حتی نظام کفرهم که یك کاری میکند عملاً تبعیت ازاین مطلب نشناسد وولو جزئی برخورد کند و ... ولو علت حرکت اشیاء راتفسیرکند به خود شان نه به تعلق آنها به خدای متعال بهرحال باید تعادلی واقع شود چه من حیث یشعر چه من حیث لا یشعرکه این جریان واقع شود ودرحقیقت آن چیزی راکه مابه آن جدول تعادل میگوئیم حاکی ازیك امری درنوع حرکت زمانی ومکانی است که ازآن هیچکس گریزندارد نهایت اینکه میشود مورد غفلت قرارگیرد . ولی کسی که بخواهد حرکتش راسازگار باحرکت جهان کند باید انتخاب کند وتعادلی داشته باشد

آن کسی که نمیخواهد سازگارکند ونمیخواهد نظرحقیقی نسبت به عالم داشته باشد ... میتواند از آخرت غافل شود میتواند بصورت جزئی مثلاً تعلق شیی به یکدیگرا اصل قرارد هد ودلخوش به آثار ظاهریه شود اینهارا مرتب کم وزیاد کند تاآن غرضی دنیوی که دلش خواسته برسد ولکن کسی که میخواهد جریان رشد خودش راباجهان هماهنگ کند حرکت این عین حرکت جهان نیست بلکه حرکت اوهماهنگ است یعنی اگردرکل جهان ولایت معصومین (ع) اصل است واگربرای حرکت ورشد در (جهان ولایت معصومین (ع) اصل است وولایت ابلیس ولایتی زبون هم وجود دارد معنایش اینستکه دراین چارت غلط هم معنادارد ومعنایش نبود درخارج نیست معیارصحتش نمیگوید " غلط آنستکه واقع شود " بلکه میگوید " غلط آنستکه قابلیت اتکاء ندارد وفتاپذیراست " تفسیرش ازحرکت تفسیری مناسب بااین شناسائی از غلط وصحیح است . این رامیگوئیم " حرکت هماهنگ " ودرجدول — تعادلش هم وضعیت راتبدیل میکنیم به وضعیت دیگرولکن تبدیل کردن هماهنگ باحقیقت جهان است .

برادرحسینیان : یعنی میخواهیم نظام حرکتمان جوری باشدکه همان اولویتهائی رااصل قرارد هیم که جهان اصل قرارداده یعنی به ضریب فنی هائی برسیم که ضریب فنی های حقیقی عالم است .

حجت الاسلام حسینی : یعنی ضریب فنی که میگوئید متناسب بامراتب رشد باشد یعنی شك نیست که عالم براساس این مطلب درست شده رشدش رشد هماهنگ باآن است آن مقداری که ولایتش بدست ماسپرده شده است محدوداست دردل آن محدوده بزرگ وثانیاً محدوده است که باید مرتباً میل کند بطرف آن محدوده بزرگ میخواهم عرض کنم ربوبیت نازله ای که بدست شماسپرده شده مطابقت حقیقیه باآن ربوبیت ندارد بلکه یك جریانی است درآن جهت وهماهنگ باآن تمدنی که بوجود میآید درنسبت تاثیرهائی که درآن جهت قرارگیرد شماتصرفات هماهنگ میتوانید داشته

باشید میخواهم عرض کنم در یک مراتبی از معرفت هست که تصرف در کون میشود بدون هیچکدام از این وسایلی که ما می‌شناسیم تصرف بوسیله اسماء میشود تصرف بدست ما بوسیله همین نسبتها و اشیاء است آنها هم صورتهای نازله کلمات هستند ولی اصولاً نحوه برخورد فرق میکند ما در اینکا یک چیزی که اختیارمان هست یک جدول داریم که تعادل را به نحو اجمال می‌شناسد این جدول جدول را هنما میشود چرا ؟ چونکه می‌فهمیم که بوسیله این جدول به چه چیز هائی در جریان رشد باید بیشتر بهاد هیم وبه چه چیزهائی کمتر بهاد هیم ۰ مثلاً در مسیر قرارگرفتنش هم شرایطی هست مثلاً کیفیت آن هماهنگ با احکام باشد پس بنابراین جایگاه توصیفی این امور را باید در جدول بصورت کلی معین کنیم تناسباتی که آن طرف دارد باید از توصیف معارف آغاز شود به توصیف اشیاء ختم شود البته بعضی از اشیاء خارجی هم توصیفاتش رسیده است مثلا مستحبات در مکان اگر مستحبات را برای مکان قائل شویم مکان مبارک ، مکان نامبارک ومکانهائی که میتوانند متبرک ومبارک شوند زمین مبارک مکه و۰۰۰ شما حسینه که می‌سازید یعنی شما زمینی را متبرک می‌کنید مسجد می‌سازید منزلی درست می‌کنیم که در آن ضوابط اسلامی رعایت شده فرضاً در آن مسجد درست شده چونکه مستحب است در منزل مسجدی درست شود یا آب وضوگرفتن از آب برای دستشوئی جدا باشد و درمیان سنگها ، مثلاً سنگ عقیق یمانی یا درمیان سبزیها مثلاً سبزی است که انسان را می‌کشاند به طرف جهنم واقتضاء دارد ، پس شما ترکیباتی درست می‌کنید ۰

برادر حسینیان : آیا این ترکیبات ترکیبات نظام مطلوب است ۰

حجت الاسلام حسینی : ترکیبات اولی را براساس چیزهایی به اجمال آن دست ماست درست می‌کنید وترکیباتی دومی که تصرفات ماست وبسترشد میشود ۰۰۰

برادر حسینیان : بنظرمن میرسد که آن جدولی راکه در جدول فطری درست می‌کنیم جدول مطلوب ماست ۰

حجت الاسلام حسینی : مطلوب نهائی یا مطلوب مطلقی که نمیتوانیم به آن برسیم ؟

برادرحسینیان : نه مطلوبی که به نسبت به آن میرسیم یعنی خود مان آن راساخته ایم

حجت الاسلام حسینی : ولی ادراکاتی است که درآن جهت حرکت میکند ادراك خود ما هم ازجدول اول مرتباً تغییرمی‌کند وبهترمیشود .

برادرحسینیان : پس اولی مطلوب شد ؟

حجت الاسلام حسینی : بفرمائید اول جدولی است که شماازجهان ادراك دارید خود این هم رشد میکند .

برادرحسینیان : بله اما میخواهیم جدول فعلی ونظام فعلی رابه آن برسانیم یا نسبتی به این پیداکند رشدکند درجهت این رشدکند آنوقت یك نظام فعلی داریم که کمیتها وضریب تاثیرهای خارج درآن عمل میکند .

حجت الاسلام حسینی : عمل میکند ویك طبقه بندی تاثیراتی درست میکند وعالم مثلاً الان براساس ربا می‌گردد شما میخواهید بربیع بچرخد .

برادرحسینیان : یك نسبتی بین این دوتا ...

حجت الاسلام حسینی : شما میگوئید اصل درمعاملات بیع است الان می‌بینید اصل در معاملات ربا هست شمابایدیك جدول درست کنید که تغییرد هد یامثلاً درهمه ابعاد درسیاست در فرهنگ درهمه اینهااصل وارونه قرارگرفته درفرهنگ اصل حس قرارگرفته است .خدا ایمان رااصل قرارداده است دربرخورد باکفارخداوند نمیگوید اینها چیزی حس نمی‌کنند میگوید سهم قلوب لا یبصرون قلبهاشان است لا یفقهون بعد ازقلب میگوید لا یبصرون ولا یسمعون آنهاکه گوششان که می‌شنید مثلاً اینجوری نبود که ابوسفیان گنگ وکر باشد یا صدابه گوشش نخورد وباچشمش نبیند اما اگر قلب وارونه شد مطالب راوارونه می‌بیند ومیشنود ، هرادراکی ازهرچه دارد وارونه میشود تئوریها وارونه

میشود .

برادر حسینیان : پس مایک جدولی داریم که تئوریمان رامشخص میکند یا اینکه تئوری را همان جدول نظام مشیت ومعارف مشخص میکند ؟

حجت الاسلام حسینی : معرفتمان رااگربه همه ء اطلاعات سرایت دهید یعنی اگرطبقه بندی هم بتوانید بکنید ویک نظام درست کنید چگونه یک کمونیست رااگردریک کارخانه بگذارند می‌گوید چون این مربوط به بخش خصوصی است درآنجا نباید درست کار کرد اما اگردریک کارخانه ای که درخدمت روس است کارکند همه قوه اش رابکارمی‌گیرد یعنی دخالت می‌دهد اداراکاتش را نسبت به امکانات حالا اگر دقیقتر هم بشود دراینکه چه ماشینی باید سوارشود یا اینکه چه فلزی رابکار ببرد نسبت به هدفی که دارد درهمه اینها اداراکاتش دخالت دارد حتی راجع به معادن هم نظرمیدهد ویاراجع به گلهاکه مثلاً ممکن است گل رز را قبول نکند بگوید بایدگل دیگری که درشرایط سخت تر هم قابل دوام داشته باشد یک مسلمان هم نگاه میکند که راجع به گل محمدی روایات زیادی دارد ، دراینصورت هیچوقت آنراعوض نمی‌کند باعطرگل شراب این گل برای کسی خوب است که به شراب هم اهمیت می‌دهد برای مابوی آن بوی گند است ماباید بتوانیم طبقه بندی کنیم که درآنجاگل شراب هم جای‌خاصی دارد ولی جایش باجای گل محمدی تفاوت دارد .

برادر پیروز مند : بنظرمیرسد سه تاجدول پیداشد یکی جدولی طبیعی وکمیات دوم هم جدول کمیات مطلوب وسوم نسبت ایندوکه ضریب کمیات را مشخص میکند الان فرمودید که درجدول کمیات مطلوب که معنی می‌کنید چه چیز نسبت به چه چیز ارزش بیشتری دارد و . . .

حجت الاسلام حسینی : این طبقه بندی وقتی کمی شد جدول کمیات هم متناظرآن میشود یعنی نظام موقت نسبت به جامعه طبقه بندی میشود یک مطلوب درست می‌کنیم که تعادل دارد برای تغییرجهت بطرف جدول معارف ، . . . جدول اولویت ها ، فطری ، معارف هرسه یک مطلب

است وقتی میگوئیم فطرت عالم یعنی سرشت عالم درسرشت عالم اموری ادنی واموری دنیا قرار داده شده اند درمعرفت ما هم این امور رعایت شده است شما چه بگوئید جدول نظام فطری (سرشت عالم) چه بگوئید موقعیت من نسبت به عالم اینگونه است چه بگوئید جدول اولویتهای فطری هرسه یك حرف میزنند دراین جدا اول مثلاً میگوئید ولایت معصومین (ع) ازهمه چیز بالا تراست اصل است نسبت به همه چیز .

برادرامیری : مثال آب یاحلوا درجدول چگونه میشود؟

حجت الاسلام حسینی : اگرشما درجدول رسیدید به جایی که مصارفتان مشخص شده مثلاً میرسید به آبها ودر داخل آبها میگوئید آب زمزم اولی است باآب فرات ومطلق و...اولی است ممکن است به یك جایی برسید که اولویتهارا نتوانید مشخص کنید اما می‌دانید که حتماً درآنجا هم اولویت هایی هست ، بعد میگوئید بااین جدول دنیا رامی‌سنجیم .

درمکه دوشهای حمام بادستگاه های خاصی آب را پودرمیکند وبافشار جریان می‌دهد این آب برای برطرف کردن چرك چون بافشار روی بدن می‌ریزد خوب است ولی آیا ازنظر غسل هم‌میتوان یقین کرد که اگربدن نجس‌باشد پاك میشود ؟ باید بزحمت دست راجلوی آن گرفت تا شاید بعد از پودر شدن تبدیل به جریان آب شود . مثال نازله اش‌در دوشهای آب حمام است که آب قطره قطره می‌آید اماآیا اتصال آب حفظ میشود یانه ؟ اگرهرآبی راقطره قطره کنید معنای اتصال ممکن است ازبین برود .

اینکه واقعاً پیشرفتها درجهتی باشد که آب راپودر کند ومعنی اتصال وجریان آب ازبین برود ویانه فرق میکند ...

تکنولوژی سیرمتناسب باخودش رامی‌طلبد مثلاً در رفتن از عرفات به مشعر آنطورکه من حساب کردم مثل رفتن از اینجا تاجمکران است (حدود ۵ کیلومتر) این ۵ کیلومتررااگرانسان راه برود ۱/۵ الی

۲ ساعت طی میکند حالا از بعد از مغرب باید حرکت کنید شب را باید در مشعرالحرام بمانید و در آنجا دستورات زیادی رسیده است اما نحوه جاده کشی ، نحوه حرکت ماشین ونحوه کار طوری است که از بعد از مغرب که حرکت می‌کنید بیش از آفتاب زدن صبح به مشعر میرسید و این معنایش اینستکه اصلاً به مناجات به اندازه خواندن نیم سطرهم نمیرسید ، تازه آنجایی هم که برسید نه وسیله وضو گرفتن است ونه چیز دیگر بزحمت خود رابرای نماز صبح برسانید ، یعنی نحوه تنظیم جریان کار موانعی را درست میکند که آنجا هم که دستور داده شده که مکان خاصی ... است امکان مناجات نباشد .

اگر همه تظاهراتی میخواستند بیایند به نظرمن همه اشان شب به مشعر می‌رسیدند پس موانع عینی رامیتوان نسبت به این اولویت ها در جدول ملاحظه کرد در جدول دوم که مطالعه وضعیت است اصل نیست بلکه وسیله است و واسطه است نسبت به مطلوب در شرایط فعلی ، مطلوب متناسب با نظام معارف در شرائط فعلی ، مطلوبیت های آنرا بالحاظ مشکلات عینی درست کرده اید تعادل در آن رعایت شده است یعنی همانطورکه در جدول اولی تعادل حاکم بود برد ومی هم تعادل حاکم است جدول تعادل هردویکی است نهایتاً جدولی که سمت گیری اش به آن سمت است .

نهایتا اینستکه مثلاً میگوئید چیزی ازآن جدول آمده وتبدیل به عدد ۲ از مرتبه چهارگشته است اما اینجا مجبورید آنرا عدد ۱ از مرتبه ۹ بگذارید وبتدریج آنرا به آن سمت میل بدهید .

در آنصورت نسبت بین این جدول باجدول اول باید به شما بگوید که چند تا ازچه چیزی ترکیب کنید . جلسه قبل عرض شد که هرعدد در جدول تعادل نامبهم ربط به مبهم کیفیت دارد . بنابراین برای ترکیب هر دوچیز در جدول به نسبت فاصله ای که بیکدیگر دارند به نسبت مشخص می‌کند که چه مقدار ازآنها باید بایکدیگرترکیب شوند پس فرمولی باید داشته باشید که چنین هنری ازآن برآید ویا یك نسبت تقریبی به ما بگوید که چه چیزهایی باچه چیزهای دیگری ترکیب شود تا تعادلی که میخواهید

بدست آید . پس فرمول تعادلی که اول کار درست می‌کنید خیلی اهمیت دارد یعنی درحقیقت جایی که میگوئیم روش ما اسلامی است جایی است که نسبت اولویت ها وتناسبات رابرآن اساس متعادل می‌کنیم .

قاعدتاً یکی از چیزهایی که باید رعایت شود اینستکه درنفس روش این قدرت هماهنگی باعینیت باید باشد یعنی با همان فرمولی که درنظر کارمی‌کنید باید درعمل کارکنید یك فرمول مشترك باید باشد ولو بگوئید فرمول مشترك خودش مرکب است ولاکن باید یکی باشد اگریکی نباشد هماهنگی خارج رابا هماهنگی قلب ونظر نمیتوان سنجید .

برادر پیروزمند : پس آن ضریبی که ازجدول تعادل وجدول ملاحظه وضع موجود بدست می‌آید آیا این ضریب برنامه ، عملکرد ما راد روضعیت موجود شان می‌دهد ؟

حجت الاسلام حسینی : سه تاجدول می‌کشید نمودارالف ، تعادل نظام معارف(اولویت) درآن هم مراتب است هم چیزهایی وجود دارد .

نمودارب : مطالعه وضعیت دراینجا هم عدم تعادلی راملاحظه می‌کنید (تعادل منفی) یعنی اگربه آن متمسك شوید وجهت آنرا عوض نکنید رشد حاصل نمیشود .

نمودارج : تعادل مطلوب

برادرحسینیان : درجدول ب همه ، نسبت تاثیرهای غیراسلامی (علوم شرقی وغربی) وجود دارد ؟

حجت الاسلام حسینی : نه فقط علوم غربی وشرقی بلکه گاهی جدولی راکه درست می‌کنید درقدم بعد نمیتوانید آنرا استمرارد هید تمسك به آن عدم تعادل است .

برادر امیری : عدم تعادل است یا اینکه درمرتبه بعد انسجامش بیشترمیشود ؟

حجت الاسلام حسینی : همینکه میگوئید " من استوی یومان فهومغبون " معنایش اینستکه

توقف در مرحله بعد عدم تعادل است تمسک به آن ایستادن در همان رتبه است دیگر حرکت نیست در نمودار وضعیت مطلوب براساس آنچیزی راکه اصل قرارداده ایم یک تعادل درست می‌کنید در این تعادل مثلاً میگوئید مجبورم که ج را بگذارم ۱ و ب را ۲ و د را ۳ بگذارم.

برادر حسینیان : اینها را چگونه تشدید می‌کنیم ؟

حجت الاسلام حسینی : فاصله ای راکه در اینجا می‌بینیم به ما نشان میدهد مثلاً در جدول موجود " د " را ۱ گذاشته و " ج " را ۲ گذاشته و " ز " را ۱ گذاشته اما می‌بینیم " د " باید ۳ باشد . در اینصورت ما نمیتوانیم بلافاصله " د " را به ۳ برسانیم مگر اینکه اول ج را به ۱ برسانیم در جریان چون نسبت های تبدیلی وترکیبی بین اینها قائلیم بلافاصله نمی‌توانیم آنها را به وضع تعادل برسانیم، باید توضیح دهیم که جهت حرکت به کدام طرف است بصورت تدریج چون حرکت تحولی نمیتواند باشد .

برادر حسینیان : اینهاکه ۱و۲و۳ نیست ؟

حجت الاسلام حسینی : اینها باید ۱و۲و۳ باشد وگرنه جریان پیدا نمی‌کند مفروض ما اینستکه قدرت عملکرد در عینیت پیدا نمی‌کند وتاثیرو تاثری واقع نمیشود الا اینکه همیشه ۱و۲و۳ باشد گاه شما میگوئید من دقیقاً ۳ را نمیتوانم ۱ بگذارم بلکه باید ۳ را به ۲ و۲ را به ۱ برسانم ...

برادر حسینیان : آیا همه را نمیشود با هم یک پله بالا آورد ؟

حجت الاسلام حسینی : گاهی یک چیزی را میگوئیم پنج پله باید آورد واین نمیشود مگر اینکه اصلی های آن تغییرکند . یک چیزی گاهی جزء یک چیزی است وحالا آمده جزء چیز دیگری شده است .

برادر رامیری : آیا لازمه این حرف این نیست که در آن جدول اول بایستی همه کیفیاتی که ممکن است درآینده بوجود آیند مشخص شده باشد ؟

حجت الاسلام حسینی : لااقل اصلی وفرعی درکل شده باشد یعنی لااقل بگوئیم پوشاک گاهی میگوئیم لباس ابریشمی حرام است گاهی یک صفت رابرای پوشاک میگوئیم.

برادرامیری : کیفیتی که بنابه اختیارات مابوجود می‌آید درجدول اول چطورمیشود ؟

حجت الاسلام حسینی : درجدول اول یک مرحله بسیارکلی است که باید معین کنید و بگوئید جایگاه احکام ، اوصاف و... کجاست اینهارابعداً باید خرد کنید تابه جایگاه مقدورات برسید مقدورات متناسب بااینها.

برادرامیری : درقسمت دوم وقتی وضعیت موجود (ب) رامی‌بینیم میگوئیم ب شماره ۲ را دارد الان در وضع فعلی شماره ۱ را دارد.

حجت الاسلام حسینی : بعد جمع بندی می‌کنید میگوئید مجموعه پولهایی که خرج امور عادی یاشهوانی میشود چیست ؟ یعنی خلاصه کردن وکلی‌کردن تنهاراه است بطورکلی دورا محاسبه داریم محاسبات خرد ومحاسبات کلان. محاسبات خرد میگوید چگونه دفتردوبل بگذاریدو نشان دهیدکه چند تومان برای چند قلم کالا بصورت جداگانه خرج کرده اید گاهی است میگوئید مجموعه پولهایی که دراین قسمت (مثلاً چاپخانه) خرج کرده اید چقدراست ؟ یعنی بصورت کلی نشان دهید مجموعه پولی که برای نوشت افزار، برای تاسیسات و... چقدراست اینجا مجموعه ها رانگاه می‌کنید.

برادرامیری : درجدول اول که تناظریک به یک باجدول بعدی ندارد.

حجت الاسلام حسینی : می‌خواهیم عرض‌کنم که اگرمحاسبات شماکلی شد باید وضعیت موجود راهم کلی کنید.

برادرامیری : همین راچگونه جمع بندی کنیم ؟

حجت الاسلام حسینی : شماوقتی میگوئید همه آنچیزهایی که خرج اموراقتصادی میشود مثلاً

اگرسیاست وفرهنگ و اقتصاد طرح شد میگوئید درهمین سه دسته بندی کلی جمع بندی می‌کنیم یعنی مجبورید ازیك جزئیاتی بگذرید • بعد هم وقتی میخواهید نظرد هید وتغییرات ایجاد کنید درهمان کلیات بدست می‌آید اما آثارش درجزئیات ظاهرمیشود وقتی تخصیصتان برای اموراقتصادی کمتر از امورفرهنگی شد طبیعتاً نیروی انسانی هم کمترتخصیصی پیدا میکند ، وقتی خرد می‌کنید وپائین می‌آورید نشان میدهد که ازچه قسمتهایی باید کم کرد وازچه قسمتهایی میتوان گذشت وچه جاهایی نمیتوان گذشت •

البته یك قسمتهایی راباید درعمل حل‌کنیم مهم مطلب چند چیز است که شاید اگرسئوال جلسه بشود بد نباشد ، یکی اینکه یك فرمولی برای تعادل میخواهیم دوم اینکه معنای کمیت دراین فرمول مشخص شود سوم اینکه تعریف ازتقسیم به نسبت درفرمول کمی چگونه میشود یعنی کلمه ای که مابکارمی‌بریم ومیگوئیم واحد جمع مکررغیرازواحد احد طرفین است که معنای نسبتی هم میدهد آیاواحد این ازسنخ واحد های فوق است یاازسنخ دیگری است که درعین حال میتواند ربط واقع شود اگر این مطلب تمام شد عین همین راپیاده کنیم ، یعنی بعد ازاینکه تعریف ما ازکمیت ومشاهده نسبت تمام شد آنراپیاده کنیم بعد ازپیاده کردن برسیم به عمل بطوریکه ازحالت الف ، ب ، ج ، دبتوانیم بگوئیم مثلاً اقتصاد فرهنگ وسیاست ویابجای سیاست بگذاریم و ولایت وبه جای فرهنگ بگذاریم احکام ومعارف وجای اقتصاد آثارعینی وعالم اختیاربگذاریم وسپس آنهاراخرد کرده وپائین بیاوریم وببینیم براساس نسبت های ۱و۲و۳ چه نسبتهایی بین اینهابرقرار میشود وببینیم واقعاً وضعیت کفر در شکل بدش چه تغایراصولی دارد آیااصولاً درآنجاولایت به پرستش دنیابه این معناگفته میشود • انسان منحل درماده میشود بطوریکه آثارماده سواربرآدم است نه اینکه آدم ماده رامسخر کند اینها میگویند که انسان نیروهای طبیعی رابه خدمت می‌گیرد اما دروغ میگویند اینهابه خدمت نیروهای طبیعی درآمده اند آنهم به بدترین شکلش ، به خدمت درآمدن منزلت انسان نیست بلکه

منزلت حیوانات است . حیوانات علف که می‌بینند راه میروند ، آیا اینها نیروی برق وبخار وکذا را به خدمت درآورده اند یا خودشان درخدمت این چیزها درآمده اند وبه پرستش اینها افتاده اند ؟ آیا واقعاً مطلوبیت های خودشان راخودشان معین میکنند یا این شهوات مسخرغرائز حیوانی وهوای نفسی که تسلیم به پرستش ماده است معین میکند ؟ یعنی این جداول نشان میدهد که واقعاً اقتصاد برای کفار زیربنا شده است درست است که اقتصاد نباید زیربنا باشد امابرای آنها شده است الان اگرکسی بخواهد برای اسلام ومسلمین خدمت کند باید کاری کند که پول آمریکا بشکند پول انگلیس وفرانسه بشکند یك جایی راد ست بگذارد ویك کاری کند ، من یقین دارم که فوری موضع‌گیری دربرابرجنگ عوض میشود ، یعنی اگرخوف آنهارابردارد که دنیایشان ازدست میرود ، اینها اعتماد به عالم دنیا دارند ، حالا اگر کسی بگوید که باید پول خاصی درست کرد بگوید باید به نفت ضربه زد خلاصه یك کاری که آنهارا ترس برداشت ، اگرآنهارا ترس برداشت حتی پیش ازاینکه به کارخانه هایشان بخواهد نفت نرسد پیش ازآن تسلیم میشوند ، پیش ازآن خودشان خودی‌هاشان رامحاکمه میکنند وخودکشی میکنند ومسلمین انشاءالله تعالی به عزت می‌رسند .

برادرمعلمی : درباره این سه جدولی که فرمودید چند چیز به ذهن میرسد ، درباره جدول نمودارروضعیت فعلی یاعدم تعادل تایك حدودی مطلب روشن است وآنهم اینستکه وضعیت موجود راکه الان داریم ویا هرزمان دیگری خواهیم داشت یا هرکشورد یگری خواهد داشت درآن مقداری کیفیات ویك روابط انسانی خاصی وجود دارد ، این کیفیات وروابط انسانی به تعداد آنچه که موجود داریکد یگرجداوبه همان تعداد هستند ، یعنی اینکه درعینیت اینها " دو" ندارند و بصورت " یك " "یك" " یك " هستند کسی که برای وضعیت موجود نمودار درست میکند حتماً الگویی دارد وبراساس آن مدل یاالگو شروع میکند به وجه اشتراك گیری مابین اموری که بایکدیگر وجه اختلاف ووجه اشتراك دارند وازآن حیثی که کیفیتهارامشترك می‌بیند ازآن حیث شروع به

دسته بندی وترکیب وجمع بندی می‌کند وکم وکیف تشکیل میدهد مابین کیفیتهایی که ضریب کمی شان " یك " بوده است . او شروع میکند کیفیتهایی را درست میکند که ضریب کمی شان یك نیست بلکه عدد است ووجه اشتراکی درآنجا هست . بنابراین روشن است که آدمی که اطلاعاتش شرقی وغربی است اگربخواهد نمودار وضعیت فعلی رابشناسد نمودارش چیزی نیست که بدرد مابخورد چون اودر بین اشیاء موجود وجوهی رامی‌بیند وآنهارادرقالب هایی می‌ریزد وجمع بندی میکند که آنها قالب‌های مورد پسند مانیست .

حجت الاسلام حسینی : مثلاً میگوید ربا را بالا وپائین کنید .

برادرمعلمی : حتی میخواهم بگویم که درجایی که دستورالعمل نمی‌دهد وصرفاً وضعیت موجود رامنهای زمان توصیف کند وبگوید چه چیزهایی دارید یا چه چیزهایی ندارید اگرفقط همین را بخواهد بگوید و آمارگیری صرف کند آنهم جهت دار است وبدنبال وجوه اشتراك ومطالب خاصی می‌گردد وکیفیات راچیزخاصی می‌بیند .

حجت الاسلام حسینی : مثلاً میگوید مهندس های شماکم است نمیگوید ایمان شماکم است .

برادرمعلمی : بله فرض می‌کنیم او آدم‌هارا اینگونه تقسیم بندی می‌کند میگوید ۱۰۰ تا مهندس دارید ۲۰۰ تادکتر دارید و ۵۰۰ تاکارگرساده ۲۰۰ تاکارگر درجه ۱ وتکنیسین دارید ما ممکن است کیفیتهاراوهمین آدمهارا ازاین حیث تقسیم بندی نکنیم ولی ما از حیث دیگری آنهاراتقسیم می‌کنید فرضاً میگوئیم ۵۰۰ آدم داریم که درجه ایمانی‌شان دراین حد است که حاضر به شهادت هستند ۲۰۰ تاآدم داریم که متوسطند ۱۰۰ تاآدم درجه ایمانی‌شان بد است یعنی درباره همین آدمهاوجه اشتراکهای دیگری غیرازاو می‌گیریم پس وقتی او(کارشناس غربی وشرقی) یك نظام کیفی ازوضعیت موجود درست میکند وبه ما میدهد با نظام کیفی مابایکدیگرخیلی تفاوت دارد تفاوت این مطلب براساس مدلی است که مابرآن اساس وجه اشتراك ووجه اختلاف درست می‌بینیم یعنی وقتی

تقسیم بندی می‌کنیم عده ای از کیفیتها را در رون یک دسته قرار می‌دهیم و برایشان خصلت مشترک خاصی قائلیم و عده دیگری را جای دیگری می‌بریم یعنی به اصلاح بین این دو دسته انفصالی و نحوه ربط خاصی ایجاد می‌کنیم که هم نشان دهنده تغایر و هم نشان دهنده اشتراکشان است پس این وضعیت موجود را درست کردن منوط میشود به یک مدلی . یعنی درست است که وقتی مدل را بکار گرفتیم و آنرا روی چارتی ترسیم کردیم ، بازخودش هم یک مدل است که در آن مدل هم نشان می‌دهیم که چه چیزی داریم و چه چیزهایی نداریم و از هرچیزهم چند چیز داریم اما این مدل بزرگ مصداق مدل کوچکتری است که براساس آن مدل کوچکتر عینیت را تجزیه و تحلیل کرده ایم و این ترسیم و مدل بزرگ از وضعیت موجود بدست آمده است .

بنابراین شاید بتوانیم اینطور نتیجه گیری کنیم که ما اول باید بدنبال آن مدل کوچک باشیم نه اینکه از همین الان بخواهیم بدنبال آن باشیم که چند ضبط صوت و یا چیز دیگری داریم نه یک چیز دیگری است که مدلش کوچکتر است اما عام‌تر است اگر آنرا پیدا کردیم که شاید یک چارت خصلتی است (وجه اشتراک و وجه اختلاف ها خصلت ها هستند) بعد آنرا بدست افراد می‌دهیم و میگوئیم که مصادیق این خصال را پیدا کن و ببین در کجا ها و به چه مقدار از آن است او هم این مدل را در عینیت بکار می‌گیرد در چارت وضعیت موجود شاید تا این اندازه مطلب روشن باشد اما در آن چارت نظام فطری و نظام اولویت ها چند مطلب را میتوان بیان کرد .

یک مطلب اینستکه اگر منظورما از نظام فطری یا نظام اولویت ها این باشد که اولویت های کیفیت ها بیکدیگر در آن مشخص شده باشد به این معنا شاید چارت خاصی نتوانیم درست کنیم میتوانیم بگوئیم مثلاً حفظ اسلام اهمیت بیشتری از حفظ جان مسلمان را دارد یا حفظ جان از حفظ آبرو بالاتر یا آبرو از مال مسلمان اهمیتش بیشتر است و به این صورت رده بندی درست کنیم درست است که در اینجا هم دوتا دوتا میتوانیم کیفیات را بسنجیم بعد هم میتوانیم از روی کیفیتی که

بالا تر واقع شده بفهمیم که کدامیك مهمتر است ، یا بگوئیم چون اول واقع شده پس اولویت با اوست این چارت که چارت مطلوبیت ها ست وشاید همه یا اکثرش را باید از وحی گرفت این چارت به این معنا که شاخه شاخه شود وتنظیم خاصی پیدا کند نخواهد بود البته شاید بتوانیم بگوئیم که همانطور که بالا وپائین داریم چیز هایی را هم پیدا کنیم که بگوئیم از نظر احکام ارزش آنها یکی است .

حجت الاسلام حسینی : مثل کفاره صوم که میشود هم ۶۰ روز روزه گرفت یا ۶۰ تا مسکین را اطعام داد و ...

برادر معلمی : اما روشن است که اینکار با آن چیزی که اسمش را مدل وچارت می‌گذاریم یك تفاوت هایی دارد یکی از تفاوت هایش اینستکه کمیت در آنجا یا نیست یا اگر هم هست بندرت پیدا میشود یکی دیگر اینستکه شاخه بندی وسلسله منظمی که در چارت می‌بینیم که نظمش زائیده مدلی هست که ما درست کرده ایم در آنجا دیگر چنین چیزی نیست چرا ؟ چون نه ما مدل را میخواهیم در آنجا بکار ببریم که اگر مدل را آنجا ببریم در آنصورت مطلوبیت ها یش مطلوبیت های من است نه مطلوبیت هایی که خدا معرفی فرموده اگرهم بخواهیم چارت مطلوبیت هایی که خدا فرموده به همانصورت پیدا کنیم که اینهم از یك بعد می‌فهمیم که محال است پس معلوم میشود که ما هرچه هم زحمت بکشیم نمیتوانیم یك چارت که کاملاً در همه جزئیات وارد شده باشد ومنظم باشد را پیدا کنیم . یك جای آن ممکن است سه شاخه پیدا کند جای دیگر ممکن است ۵ شاخه پیدا شود ودر جایی ممکن است یکی بیشتر نباشد این یك تفاوت است که شاید نظم مدلی در آن نتوانیم پیدا کنیم ودیگر اینکه کمیت در آنجا بندرت پیدا میشود البته کمیت را بنحو دیگری میتوانیم بگوئیم که آن نظام فطری که در آنجا ترتیب اولویت های کیفیت هایش را از اولویت های وحی می‌گیریم علاوه بر آن ، عناصری داریم که اگر عناصر را براساس یك مدل شناسایی کنیم هرکدام یك کمی پیدا می‌کنند نسبت به یك کیف مشترکی و بعد آیا این را میتوانیم در کنار این مطلب قرار دهیم وبگوئیم که مرحله اول در تشخیص اولویت ها

اینستکه اولویت هایی راباید ازاحکام گرفت ورد ه بندی خاصی راکه بیشترطولی است پیدا کرد بعد از آن بیائیم عناصری که آنجا معرفی شد ه است نسبت به آن مدلی که درست کردیم که مدل ما میگوید که هرکدام ازاین عنصرها نسبت به یك وجه اشتراکی چه وضعی دارند کم وکیفش مشخص می شود سپس این کم وکیف راکه بدست آورد ه ایم از اینجابرمی داریم ودرجدول وچارت می گذاریم وآن چارت یك چارت کمی وکیفی میشود , دراین چارت کمی وکیفی که بنحوخاصی مسئله کمیت را هم حل کرد ه است مسئله ای می ماند وآن اینستکه آیا این چارت مطلوبیت های ما چارتی است که زماندار است یا چارتی است که زمان ندارد یعنی اگرمطلوب هافقط این باشد که مثلاً حفظ اسلام بالا ترازحفظ جان مسلمان است یك چنین چیزهایی چارتی نیست که زمان ومکان درآن باشد , اگرزمان ومکان نداشته باشد وفقط اولویت هاباشد معنی اش اینستکه دربرنامه ریزی این چیزهارادرنظربگیرید نه اینکه برنامه ریزی به اینجا هامیرسد ونمیتوان آنراوضعیت مطلوب نامید این چارتی است که درچارت وضعیت مطلوب باید بکار گرفته شود , اثرش درچارت مطلوب باید ظاهرشود نه اینکه خودش چارت مطلوب است .

حجت الاسلام حسینی : آن چارتی که حضرت عالی می فرمائید اصول نظام فطری نه اینکه خود نظام فطری باشد معنایش اینستکه درعالم رعایت شد ه که ولایت بالا تر ازهمه چیزباشد ولی اینکه این چگونه پیاد ه شد ه است مثلا آب کجاقرار گرفته وهوا کجاقرارگرفته مسلماً این بارعایت ولایت است نهایت اینستکه آب وخاك که ظاهرکنند ه قرارنگرفته اند مسلماً ربط دارد بااصول اولی اش ولیکن نظام معارف را گاهی درحد اصول فقط معین می کنید گاهی آنراتافطرت وسرشت همه مقدورات معین می کنید این دو رتبه است وظاهراً آنچیزی راکه می گوئید کمیات رادرآن وارد می کنیم معنای دوم باشد .

برادرمعلمی : یك سئوال دیگراینجامی ماند وآن اینکه وقتی ماد ومی رادراولی واردکردیم

یاآن چارت چارتی است که فقط وضعیت تعادل را نشان میدهد یعنی زمان دیگر در آن نیست و چه باید زمانی را نشان نمی‌دهد ، یعنی همانطورکه حضرت تعالی فرمودید اگرچارتی درست کردیم که ترتیب اولویت های افقی وعمودی داشته باشد به ما میگوید که این وضعیت نامطلوب است ثانیاً باید برود به چنین وضع نامطلوب راه رفتن هم اینگونه است یعنی باید این کار راانجام دهید وحکم داخل آن هست اگراین چارت باشد که حکم هم در آن هست در این چارت زمان طوری قرار میگیرد که تاوضع موجود امتداد پیدا می‌کند یعنی وضع موجود را هم میتوان در آن چارت دید که ما در این وضعیت ازاشیاء ، روابط وامکانات قرارادیم وآن هم دستورمی‌دهد که این باید راانجام بدهید و روز بروز هم این چیزهارا پیداخواهید کرد .

ظاهراً چارت فطری اگرزمان داشته باشد چارتی است که تاهروضعیت موجودی ادامه دارد وبعد که وضعیت موجود رابراساس مدل شناختیم یعنی دریکی از نقطه های این چارت قرار می‌گیریم وقتی دریک نقطه چارت قرارگرفتیم بقیه راه راخود آن چارت نشان میدهد یعنی بعبارت دیگرچارت مطلوبیت هادرچارت فطری والویت ها هست خودش دستورمیدهد وماطبق آن عمل میکنیم .

اگرچارت نظام فطری چارت نظامی نباشد که زمان داخل آنست بدین معنی است که اولویت هاوکمیتها صرفاً یک تعادل استاتیک راتحویل میدهند .

حجت الاسلام حسینی : تعادل استاتیک رابگوئید تعادل حاکم برجریان رشد .

برادرمعلمی : تعادل حاکم برجریان رشد یک چیز است تعادل دینامیکی یک چیز است استاتیک چیز سومی است اگرتعادل حاکم برجریان رشد شد یعنی قوانینش کلی است وباقید خصوصیت مشخصی که به آن بخورد وضعیت موجود ومطلوب وراه رسیدن به مطلوب را نشان دهد اگرشد چارت تعادل دینامیکی یعنی گسترده است تاهروضعیت موجودی ، که دراینصورت کافیست بگوئیم درکجای جدول هستیم بقیه راه راه خودش نشان میدهد اگرچارت چارت تعادل وضعیت استاتیکی

بود که ظاهراً اول این است ...

حجت الاسلام حسینی : این را بدست می‌آوریم یا چارت تعادل حاکم بر جریان رشد را بدست می‌آوریم ؟ اگر قائل باشیم که اصولی که از وحی می‌آید در هیچ مرحله ای از تاریخ استثناء پذیر نیست مثلاً در همین احکام فقهی چیزهایی است که فتوا روی آن نمی‌آید مثل ضروریات ربا حرام است بیع جایز این ظاهراً مربوط به زمان خاصی نیست از این بالاتر اینکه اصل در همه امور ولایت است اینها حاکم برجریان رشد است ، اوصاف حمیده ای هم که ذکر شده است رضوان الله اکبر، سه وصف برای انسان ذکر می‌کنید ، اگر قرار شد که اول چارتی درست کنید که حاکم برجریان رشد است براساس آن بعداً باید بتوانید یک طبقه بندی کمی وکیفی کنید که در اینجا نمی‌دانم که تعبیر استاتیک یا دینامیک کدامیک را باید بکار برد ، یعنی آنچیزی که در عالم است سنگ آب، معدن اینها را چکار می‌کنید ؟

برادر معلمی : این چارت عناصر تک تکشان یک چیزی هستند وما باید یک چارت دیگری داشته باشیم واینها را در آنجا قرار دهیم مثلاً هیدروژن وقتی مورد شناسایی قرار می‌گیرد وضعیت اتم والکترون‌ها به این نحوه است حالا این خودش یک اطلاعات استاتیک است که اگر ما چارت دیگری داشته باشیم که در آن چارت وضعیت تغییر هیدروژن به یک نحوه ای گفته شده که هیدروژن در چه جاهایی باید ظاهر شود ما این اطلاعات را داخل آن چارت قرار می‌دهیم بعد معلوم میشود که اگر هیدروژن با اکسیژن ترکیب شود وضعیتش چگونه خواهد بود واگر با چیز دیگری ترکیب شود وضع آن چگونه خواهد شد ، یعنی منظورم اینستکه چارت عناصر موجود وعناصری عالم است (که همانجور که میفرمائید معلوم نیست که ما استاتیک آنرا میگوئیم یا دینامیک آنرا میگوئیم یا به عبارت دیگر داریم میگوئیم چارت عناصر موجود حاکم بر روند چرا چگونکه هیدروژن از این بعدی که ...)

حجت الاسلام حسینی : ما گفتیم سرشت عالم اینگونه است که هیدروژن واکسیژن اینگونه

هستند هرچندکه خداوند درخود این همان معارف حقه الهی راقرارداده است .

برادرمعلمی : درمدل های دیگران چیزی برای یك شیی پیداکرده اندکه میگویند درعین تغییرات وجه اشتراکش عوض نمیشود ما هم باید چنین چیزی داشته باشیم که عناصر رابوسیله آن طبقه بندی وعدد کمی وکیفی‌اش راپیدا می‌کنیم این اعداد کمی وکیفی رابعد باید درمدل بکار ببریم خودش اطلاعات وقوانین بریده بریده است وترکیب آن بدست ماست .

حجت الاسلام حسینی : یاترکیب فطری رامیتوانیم متاثرکنیم به بکارگیری خاص .

برادرمعلمی : پس این مطالب همه اش درچارت اولیه است می‌آیدکه شاید بگوئیم یك مقداری ازچیز های نظام فطری ازطرفی است که براساس مدل ماد رست میشود (کمی وکیفی‌اش) یك مقدارش ازاحکام درست میشودکه می‌فرمایند چه چیزی مهمترازچه چیزی است اگراین دو رابایکدیگر ترکیب کنیم چارت نظام فطری راخواهیم داشت واین چارت نظام فطری همانطورکه فرمودید حاکم است برجریان رشد نه اینکه خودش بصورت استاتیك ویابصورت دینامیك تعادل را تحویل دهد .

حجت الاسلام حسینی : سرش اینستکه خداوند اختیاراتی رادرتغییرداد ن اینهابه ماداده است برای اینکه به مقاصدی برسیم .

برادرمعلمی : بنابراین مابامدلی که عناصررا تجزیه کردیم وعدد های کمی وکیفی پیدا کردیم باهمان مدل وضعیت موجود راهم کمی وکیفی می‌کنیم وخوداین مدل به مامی‌گویدکه اینها چه قابلیتی دارند یعنی اگراین مقدار هیدروژن یااکسیژن داریم اینهارادرچه جاهایی‌میتوانیم بکار ببریم وقتی مدل این رابه مامی‌گوید متوجه میشویم که نسبت به چارت حاکم برجریان رشد در قسمتی ازآن واقع شده ایم . یعنی مصداقی از یکی از نقاط آن چارت خواهیم شد ، درآنصورت براساس‌آن مدل شاید بتوانیم بگوئیم که سال آینده به کجاها میتوانیم برویم وبه کجاباید برویم چه ترکیباتی برای ماممکن است وچه ترکیبی برای مالازم است برای اینکه به رشد برسیم

اگراین حرفهادرست باشد پس مادرابتدای امرچند مطلب بیشترلازم نداریم یکی اینکه نظام مطلوبیتها راازاحکام وکلمات وحی بدست بیاوریم که اولویت هاوردہ بندی‌های طولی رابدست می‌دهد ۰

برادرحسینیان : یعنی‌ردہ بندی مکانی ازآن بدست نمی‌آید ؟

حجت الاسلام حسینی : خصال اوصاف رامی‌گویند ، میگویند درنظام معارف که خصال اوصافی ازخداوند به عنوان معارف حقه الهی رسیدہ ، اینهاراعلی‌حدہ باید یادداشت کنید ۰

برادرحسینیان : یعنی تاحدرسشت ۰۰۰

برادرمعلمی : نه درجایی که احکام رامیگوئیم درآنجاماقیسه دوتادوتای کیفیتهاست می‌گوئیم چه چیزی بهتریامهمترازچه چیزدیگریست همانطورکه فرمودید مثلاً می‌فهمیم که توحید مهمتر است بعدش نبوت سپس امامت وفرض می‌کنیم درمورد مکانهای زیارتی قبورائمه (ع) ممکن است داشته باشیم که بعضی ازآنهابایکدیگرتفاوتی ندارند اماد رمورد بعضی فرموده باشندکه مثلاً قبر یکی ازائمه (ع) درمواقع خاصی یاهمیشه افضل بریک چیزدیگراست ۰ آنچیزهایی راکه آنها خودشان مساوی قرارداده اند درآنجامعلوم نیست که تقسیم بندی چگونه باشد ممکن ۲تایی یا ۳ تایی یا ٤ تایی باشد چون مانمیتوانیم آن چارتی راکه اینهابرآن اساس درست شده رابدست بیاوریم وآن چارت هیچگاه بدست مانمی‌آید ۰

حجت الاسلام حسینی : ولو معتقد باشیم که آنها هم حتماً حسابی دارد ۰

برادرمعلمی : بله ، دارد اماآن حساب دست مانیست یك اجمالی هم دراین کاری که می‌کنیم بدست ما می‌آید امااین چیزی نیست که دقیقاً بتوانیم مشخص کنیم ۰

برادرحسینیان : آیااین رادرسنگ وآب و۰۰۰ می‌آید ؟

برادرمعلمی : تایك کیفیتهایی می‌آید مثلاً درمورد سنگهاکه میرسیم میگوئیم سنگ عقیق این جایگاه رادارد ، ارزش خاك کربلا اینگونه است یك کیفیتهای خاصی که خودشان فرمودند ما

درآنجا می نویسیم اما آیا همه عناصر می آید ؟ در اینکه چنین چارتی حتماً نزد خداوند هست یك مطلب است اما اینکه ما آنرا بتوانیم بدست بیاوریم نه ممکن است آن بدست نیاید ، مثلاً در رمود سنگها گفتیم عقیق بهتر است اما در اینکه آیا سنگ سرخ بهتر است یا سنگ سفید ممکن است چیزی نفرموده باشند ما هم در آن چارت نمیتوانیم آنرا بدست بیاوریم .

یك مطلب دیگر که کار سختی است اینستکه مدلی باید داشته باشیم که براساس آن مدل بتوانیم هرعنصری را (نه کیفیت چون کیفیت ترکیب عناصر است) براساس مدل خود مان وضعیتی از آن بدست آوریم . نظیر آن مطلبی که در شیمی وضع هیدروژن واکسیژن اینگونه است وبراساس الکترونها تقسیم بندی می کنند یا نظیر آن چیزی که حاج آقا فرمودند که مثلاً این کیفیت ۲ از رده ۱۰۰ است این مطلب یعنی اینکه ارتقاء تنزل آنهم چیز خاصی میشود در شیمی هم اگر سئوال شود آیا مس را نمیتوان طلا کرد ؟ جواب می دهند چرا میشود اگر بتوانیم بگوئیم ای الکترون وارد مدار مس کنیم تا تعداد الکترونهایش به اندازه الکترونهای طلا بشود ، مس به طلا تبدیل میشود که من شنیدم که چنین کاری را هم میتوانند انجام دهند ولی خرج وهزینه اش بسیار بالا ست ونمی صرفد .

برادر حسینیان : پس یك جدول مثل جدول مندلیف لازم داریم .

برادر معلمی : بله اگر چنین چیزی درست کنیم وضعیت واینکه چه ترکیباتی میتواند پیدا کند را به ما نشان میدهد .

حجت الاسلام حسینی : یك سئوالی اینجا هست که آیا روی عناصر طبیعی این مطلب را باید بگوئیم یا هم روی انسان باید بگوئیم وهم روی وضعیت عناصر، یعنی انسان نه از جهت اینکه اختیار دارد بلکه از این جهت که مقدوری شناخته میشود آیا نباید نگاه عناصری به آن کرد ؟

برادر معلمی : این مطلب را که می فرمائید حتماً باید یك جایی آنرا بفهمیم که انسان چکاره است حالا نمی دانیم که عنصرها را که تجزیه می کنیم انسان یکی از عنصرهاست یا انسان یکی از ترکیبها

اگرانسان یکی از عنصرهابشد درقسمت اول پیدا میشود ، اگرانسان جزء ترکیب هاشد جای دیگری عددش پیدا میشود اما این عددی که دراول کاربدست آمده نیست، عدد آن بعداً پیدا میشود یعنی ماچند تا ازاین عدد هارابا هم ترکیب میکنیم تاانسان شود یاآن انسان خاص شود ، یعنی حتماً هم اینگونه است که عدد های انسانهابایکدیگرفرق میکند اگرعدد هابایکدیگرفرق میکند شاید بتوانیم بگوئیم که پس آنها چارت عناصراست اگرگفتیم خود انسان رابررسی میکنیم باید درمورد انسان بگوئیم خصلتهای که انسان دارد چگونه است .

حجت الاسلام حسینی : بله خصلت های انسانی رابجای عناصرمیتوانیم بگذاریم یعنی میشود یك جدول خصال انسان درست کرد که بگوئیم اگراین خصلت هااینگونه ترکیب شود این نوع آدم درست میشود ، بعد صد وصف درنظربگیرید بگوئید اگرشجاع باشد واگراینطورباشد و ۰۰۰ میشود آقای خمینی وبااگربخیل باشد وچطورباشد ترکیبش ریگان میشود .

برادرمعلمی : اگرچنین چیزی رابتوانیم پیداکنیم بعد براساس همین مدلی که عنصرها را دسته بندی کرده ایم میتوانیم ترکیب هارا هم مشخص میکنیم ونهایتاً ازآن در عمل استفاده کنیم .

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

بسمه تعالی

جلسه ۳۳ ـ الگو

برادر معلمی : ... بنظرمیرسد در آن دو پاسه مدلی که فرمودید باید پیدا شود این یکی نسبت به آنها اولویت دارد ما هم در جلسه مشترک چند ان به نتیجه ای نرسیدیم حال اگرحضرتعالی صحبتی دارید بفرمائید .

حجت الاسلام حسینی : ... بعضی از اصول را اگرمفروض بگیریم واز آن اصول حاکم تدریجاً پائین بیائیم خوب است , آنگونه که استفاده از این آیه شریفه میشود فطره الله ... التی فطرالناس علیهالا تبدیل لخلق الله ... ذلك الدین القیم . در اینجایك فطره الهی است که شامل است وبا لا قرارمیگیرد براساس این فطرت سرشت آدمی راساخته اند , حال بگوئیم الگوبابرنامه , نظام فطرت یامشیت است که اسم آن فطرت الله ... است ومردم رابرآن اساس خلق کرده اند وتبدیل هم نمیشود بعد دنبال اینمطلب هم میفرماید " ذلك الذین القیم" معلوم میشود آن سرشت الهی راکه عالم در آن سرشت است وقوام مردم برآن پایه به تعادل رسیده است , این بادین کاملاً هماهنگ است ودین جزئی ازآن فطرت است , حال اگربك همچنین چیزی رادرنظرداشته باشیم باید فطرت الهی رابالا بنویسیم بعد باید درون این اموری پیدا شود که یکی ازآنهاباید نور باشد اگربالای فطرت الله ... مقام ربوبیت الهی رابنویسیم وبگوئیم که رب در اطلاق معناباید قدرت ایجاد وافاضه داشته باشد پرورش بدون اینکه چیزی اضافه بشود حاصل نمیشود پرورش دهنده باید بتواند درپرورش شونده امری را ایجادکند , نه ایجاد بی حساب بلکه ایجادی که متناسب باپرورش است , آنوقت اگربگوئیم که در مرتبه نازله هم عالم بدون ولی برای پرورش نمیشود اگربرای فطرت الله ... ۲ تا زیرنویس بنویسیم اولین آن ولایت است که مقام ربوبیت مطلقه درمرتبه نازل در داخل فطرت الله ... وفطرت وسرشت عالم جایگاه اعظم ازآن ولی وولایت است , البته ولی دراین رتبه باآن رتبه ای که روبوبیت رامیگوئیم خیلی پائین

است آنجا مقام ایجاد است در حد اینکه بصورت مطلق همه چیزرا هم جمع است ذر اینجا باید ولا یت ـ باذن اوومتکی براوانجام بگیرد ، درپرتواو است یعنی ولا یت در داخل فطرت متقوم به قیوم مطلـق است ، خودش قیوم مطلق نیست ، قیوم مطلق ، بالذات مطلق است اگربنویسیم : ولا یت ـ هدا یت امانت ـ وصف ولا یت هم مقدم است ولی برای ولا یتش درآن میدان خاص خودش باید بتواند ولا یت وسرپرستی را هم بصورت تکوینی هم بصورت تشریعی هدا یت وجاری کند که ما اینمطلب تکوینی وتشریعی را هم عام میگیریم ، ولا یت تکوینی رادرکل کون برعهده معصومین سلام الله علیه است ولکن ولا یت درمرتبه بسیارنازله اش راموجود مختاربرعهده دارد وبعداً میگوئیم که اولیاء نارهم یکمرتبه ولا یت بـر چگونگی درمرتبه نازله دارند ، ولا یت هدا یت باید حتماً باشد ، نمیشود دربخش تشریعی آن هدا یت نباشد ، هم هدا یت تکوینی است هم تشریعی وهدا یت تکوینی در اینجاگسترده کردن زمینه رشد و بستررشد رادرست میکند ، هدا یت تشریعی هم که برای تنظیم روابط رشد قانون میآورد ، که بنظـر میرسد که معنای رسالت ، معنای دین قیم علت بپاداشته شدن وسرپرستی میشود این نمیتواند از ولا یت الهی وفطرت الهی جداشود ، دین لازمه سرپرستی است ولی نه هردینی ، بلکه دینی کـه متناسب بافطرت رشد باشد ، سرشتی که برای رشد درست شده دین هماهنگ باآن دینی است که قدرت سرپرستی دارد مامحتاج به سرپرستی اسلام هستیم هم محتاج به سرپرستی که ازطرف اسلام وسرپرست اسلام است که اولیا معصومین سلام الله علیهم سرپرست اسلاماند ، وهم محتاج بـه روابط سرپرستی هستیم واینگونه نیست که دین محتاج به ما باشد ، ما هرچه زیرنظراین قیم ، درست عمل کنیم هیچکس برما پیروزنمیشود " انتم الا علون ان کنتم مسلمین " ولکن اگرتسلیم دین نشویـم وتخلف کنیم واز راه منحرف شویم آسیب می خوریم والا تامادامیکه ما تحت پوشش این قیم هستیم محفوظ خواهیم ماند .

مرتبه سوم ظاهراً ازاوصاف وخصال میگوئیم خصلت ولا یت خصلت هدا یت وخصلت امانت ،

مثلا سپ با دستگاهی که بخواهند برای آن ولی بگذارند که هم ولی تکوینی وهم تشریعی باشد آن است که انا عرضنا الا مانه ... آنکه امانتی درکار باشد ، قبول امانت برای اعمال باشد بالاختیار ، منحصرد رانسان است یا بهتر است موجود مختارگفته شود ، موجود مختارد راختیارش ، امانت پذیرش ولایت الهی باید یك قدرت طلبی داشته باشد یك قدرت پذیرشی داشته باشد که بتواند این ولایت وامانت وهدایت رابپذیرد یا تخلف کند هرگاه تخلف کرد سقوط کند وهرگاه که ولایت وهدایت بپذیرد باید رشد کند یعنی این امانت یا منشاء کرامت میشود یا منشاء شقاوت است حالا بعد ازاینکه این سه وصف رانوشتیم عرض می‌کنیم که امانت ، مبداء ولایت نازله است ، یعنی هرسه این اوصافی که عرض شد ، هرسه وصف ولایتی ووصف مربوب بودن به ربوبیت مطلقه خداوند متعال است نهایتاً میشود دراین رتبه سوم ، مشخص درمحدوده خودش نسبت به امانت خیانت کند وآنوقت ولی نار شود آن کسی بشود که آیه می‌فرماید " والذین کفروا اولیائهم الطاغوت " ولی طغیان شود میشود تبعیت کند وولایت نازله راپیداکند وخودش جزءکسانی که بلاد ، بوسیله آنها آزاد میشود باشد ذکر الهی بیاد اشته شود ، عبادت درزمین جاری میشود ، دراین دوئیت ، مظهراعلی صفتی راکه برای شقاوت حرکت می‌کند ابلیس است که مظهرطغیان است ، " والذین کفروا اولیائهم الطاغوت" ابلیس طغیان اعظم را مرتکب شد وبیشترین مهلت راهم داود ، مظهراعلی ولایت بطرف نورهم در این رتبه نازله معصومین علیهم‌السلام هستند همانطورکه درمرتبه عالیه ولایت از اینها شروع میشود درمرتبه نازله هم که میآئیم درعالم ظاهرو مرتبه دنیا اینها هستند که ولایت دارند شأن ولایت اینها یکبار برکائنات تاانسان ادامه دارد ، یکبارهم درولایت نازله شأنیت وولایت مسلمین بصورت منصوص بآنها داده شده است ، یکباربصورت تکوینی ، ولایت به آنها سپرده شده است یکبارهم بصورت انتصابی علی ابن ابیطالب علیه السلام درغدیرخم بوسیله نبی اکرم صلی اله علیه وآله برای امرولایت منصوب میشود ، دراین مرتبه نازله است که کسانی میتوانند درمقابل این ولایه نورعرض اندام

کنند وحق آنها راغصب کنند درمراتب عالیه ولایت ، اساساً قابلیت غصب ندارد درمرتبه عالیه ولایت وهدایت وامانت ، درآن رتبه کسی نمیتواند ازآنان بگیرد ، آنهامافوق عالم ملکوت هستند ، آنها خدمه خدا برای اداره همه عالم هستند درایمرتبه نازله است که به نصب جدیدی معین میشوند ودرایمرتبه هست که میشود کسانی تخلف کنند ، اینها هم امتحان میدهند وباتمام هستی دنیائی خود ازکلمه توحید دفاع میکنند ، باهستی مرتبه عالیه خود ازکلمه توحید دفاع نمیکنند ، بلکه درآنجا مطیعند " لا یشاون الا مایشاء الله " درآنجارزق شمر ویزید در روزعاشورا هم بدست حضرت اباعبدالله علیه السلام وبعد ازآنهم بدست حضرت امام زین العابدین علیه السلام داده میشود ، در آنمرتبه عالیه ولایت هیچ چیز نمیخواهند الا آنچه راکه خدا میخواهد ومگربااذن خدا کسی راشفاعت کنند ، درایمرتبه نازله حضرت سید الشهداء علیه السلام ازآن قوااستفاده نمیکند ازقوه طبیعی خود استفاده میکند ، ازقوه ای که مافوق عالم است وباصرف اشاره ایشان همه عالم ومافیها بهم میخورد هیچگونه استفاده ای نمیکنند وبعید نیست که مرتبه امتحان اینهاازمشکل وسخت بودن آن همین است " لا یعصمهم الله " اینکه اینهاباآن همه قدرتی که دارند وباآنهمه عشقی که به خداوند متعال دارند عصیان نکنند ودرمحدوده دنیائی خود عمل کنند مانند اینستکه گفته شود بایک دست فرمان دنیارادردست وبادست دیگرفرمان کائنات راگرفته وتنظیم میفماید وباآن دست دنیا نهایت فشار راتحمل میکند وازآن دست دیگرکمك نمیگیرد یا حداقل اینکه آن دست تاآن اندازه درفشار قرار ندهد میداند که بوسیله شهید شدن ورنج کشیدن وصدمه دیدن درمرتبه نازله برای مردم هدایت واقع میشود ، دراینکه کمال شدت براوواقع شود کمال تسلیم رانیز داراست وکمال ناسپاسی وکمال ظلم براوواقع شود ودرعین حال کارش راانجام دهد آنوقت وجود معرفت نسبت به حقائق عالم وقدرت وعلم درآنمرتبه تحمل مشکلات رانسبت به معارف وحقائق عالم بسیارسخت می‌کند ، مثلاً نسبت به حرم رسول الله (ص) جسارت بشود ، گاهی بذهن میآید آن کلمه ای

که درباره سید الموحدین علی ابن ابیطالب علیه السلام هست که ما هیچکدام هرچند بخواهیم توصیف کنیم تصور عقلانی که اصلاً نمیتوانیم ، تصور درمرحله خیال هم نمیتوانیم ، فهم باقلب که ممتنع است ، فهم باعقل درحالیکه جوانب قضیه رادرست بیاندیشد اینهم ممتنع است ، فهم نازله اش که فهم باقدرت ابداع احتمال است اینهم برای ما ممکن نیست که ما متوجه شویم که علی بن ابیطالب چقدر مظلوم بودند ، وجود مبارک سید الشهداء علیه السلام حداقل فریاد غربت رامیتواند بلند کند اما علی ابن ابیطالب علیه السلام صدای هل من ناصر ینصرنی خود رانمیتواند بلند کند ، شکی ندارد اینکه آنچه درروزعاشورا واقع شد وحضرت سید الشهدا علیه السلام فرمودند " هل من ذاب یذب عن حرم الرسول صله اله ۰۰ علیه واله " صحیح بود وبرای حضرت هم بسیارشدید بود که دشمنان بخواهند به حرم رسول (ص) هجوم بیاورند درحالیکه هجوم آوردند به حرم پیغمبراکرم صلی اله علیه اله وحقیقت حرم پیغمبراکرم صلی اله علیه واله حضرت صدیقه طاهره سلام اله ۰۰ علیها بود وحضرت نمیتوانست بانگ بزند وبگوید " هل من ذاب یذب عن حرم الرسول " یعنی مبارزه حضرت علی علیه السلام نه اذن به سازش داشت که بیاید بیعت کند وسازش کند وتقیه کند تا این جریان پیش نیاید ، ونه اذن به مقابله وشمشیرکشیدن داشت تادفع آن اشرار رابنماید ، نه اذن به استنصار داشت که بامظلومیت طلب کمك نماید ، نه اذن داشت که آن مقدارکه فشارآوردند فوراً تسلیم شود نه اذن داشت که درخانه بنشیند تااورابکشند ، بلکه باید وقتی به زجر او رابطرف مسجد میبرند نسبت به زجر تسلیم باشد ، اینمطلب برای یك نفرکریم النفسی مانند علی ابن ابیطالب علیه السلام که درشجاعت عالم ظاهری (غیراز مقامات عالم باطنی) کرار است وهمه جنگها رافاتح بوده وهمه مردم اورابه شجاعت میشناسند درهمه غزوه هااسم علی بن ابیطالب علیه السلام لشکر دشمن رامیلرزانده برای چنین آدمی اینکه کمال ضعف وزبونی ظاهری رادرشدیدترین مرتبه تجمل کند خیلی سخت است، دراین رتبه از مظلومیت انسان میبیند که حوادث ظاهراً مدتش کوتاه

است ولی عظمتش به قوه دری است که اولین مظلوم عالم خوانده میشود و تازه وقتی که حضرت صدیقه طاهره علیها سلام الله میخواهند کمی از ولایت تکوینی خود استفاده کنند و این قوم لعین را نفرین کند حضرت بوسیله سلمان توصیه حضرت رسول صلی الله علیه وآله را یاد آور میشوند این مرحله از شدت را برای خدا ایشان تحمل میکنند ، بهرحال ولایت معصومین علیهم السلام در مرحله تشریع نسبت به ولایت عالیه تکوینی ولایت نازله است حال اگر بعد از اینمطلب گفته شود که ائمه نور و ظلمت وعده ای که مابین اینها قرار میگیرند ، بعضی جزء ائمه ناروظلمت اند بعضی جزء ائمه نور وبعضی از مستضعفین هم در این وسط اند اگر یک زیربخش ولایت یک ساختار ولایت درست کنیم می بینیم که زمان رشد هرکس بستگی به نزدیکی او به ولایت و ولاء نور دارد اگر جناب سلمان است که پا جای پای علی ابن ابیطالب است ونزدیک به محور رشد است برای این فرد آنقدر رشد پیدا میشود که برایش عالم دنیا وآخرت فرقی ندارد میتواند باآن علم حرف بزند ، رفت وآمد کند شیعه یعنی پیرو یعنی در پیروی به یک رتبه ای از قرب رسیده است که میتواند حوادث آینده را ببیند میتواند گذشته را ببیند ومیتواند در اشیاء تصرف کند ، میتواند امارت را بدست بگیرد وجامعه را هدایت کند ، انسان هرچه که ضعیفتر میشود فاصله اش از ولایت بیشتر میشود اگر جریان تبدیل وترتیب را بخواهیم ملاحظه کنیم این فرد روز بروز ضعیفتر میشود ، اینگونه شنیده ایم که میگویند اصحاب حضرت بقیه الله صلوات الله وسلامه علیه کمترین آنها مانند سلمان است اینها را که می شنویم خاطرجمع میشویم که ما جزء اصحاب آن حضرت نیستیم ، اموری را که مربوط به انسان است ، وقتی هدایت را میگوئیم زیربخش آنرا رسالت می نویسیم تا به احکام برسیم ، اگر هدایت را درجه درجه خرد کرده و پائین بیاوریم به احکام میرسیم که یکطرف احکام انسان است ، گاهی طرف دیگرش شیی است ، مانند حرمت خمر ... گاهی طرف دیگرش انسان است وگاهی طرف دیگرش ولی رشد است ، بهرحال احکام مختلف است . در همین جا باید گفت احکامی که مربوط به ولایت وحکومت واقامه هست تا آن مرتبه که احکامی مربوط به

دفاع ازکلمه توحیدات این احکام مقدمند نسبت به احکامی که مربوط به وظائف فرد بالنسبه باشیاء یا نسبت به خودش است ، پس یك دسته بندی باید دراحکام صورت بگیرد یك دسته احکام فردی — است که شخص در ارتباط خودش باخدای خودش دارد ، یك دسته احکام است که وظیفه اش را نسبت به غیرخدا است که درآن حقوق الناس پیدا میشود ویکمرتبه هم حدود وثغور ولی است ، یعنی احکامی که مربوط به ولایت وسازمان است ، ظاهراً بذهن میرسد که درتزاحم، موضوعاً احکامی که جمعی است براموری که فردی است غلبه دارد وامور ی که مربوط به ولی است غلبه براحکام جمعی دارد ، شماوقتی نمازمی‌خوانید می‌بینید بچه ای جانش درخطراست باید نماز راترك کنید ولکن همین جاوقتی درقوانین اجتماعی خلاف میکند وکسی متذکرنیست ، آن قوانین کیفری که اجتماعی نشده است برای اوجرائمی ازقبیل کفارات قرارمیدهند ولکن برای جرائم اجتماعی کیفرهای سخت راقرار میدهند اگرکسی مبتلای به زنایا شرب خمر باشد ودرخفا صورت گیرد گرچه نزد حاکم هم بیاید اماو را وادار به استغفارمیکنند ، وقتی کسی آمد خدمت علی ابن ابیطالب علیه السلام عرض‌کرد که من اینکار راکردم حضرت فرمودند که سوادی مزاجت زیاد شده وحرف بیهوده می‌زنی ولی همینکه درگفتن خود اصرار ورزید و لازمه عملش اشاعه بود حضرت دستورجاری شدن حد رامیدهد ، حدود همان‌قوانین کیفری است کفارات مربوط به تخلفات فردی است ، ظاهراً کل حدود (ازنظرآثاربه ازنظرعلت) باید اینگونه باشند ، آنوقت قوانین اجتماعی درباب اقامه میرسد قابلیت عدم التفات پیدا میکند ، یعنی قابلیت تزاحم ندارد ، نمیشود مزاحم شود به قوانین اجتماعی که میرسد تزاحمش رهامیشود وقوانین اجتماعی یکطرف ولایت هم یکطرف است دلیلش اینستکه اموربه ولایت اقامه میشود ، "بهما تقام‌الفرائض" حفظ جامعه متکی به ولایت است اگرولایت صدمه بخورد آن حدود نمیتواند حفظ شود درزمان شاه کدام‌حد جاری میشد ، اگرکسی بفرض‌محال مدعی باشدکه درزمان شاه حدود جاری می‌شد به همان نسبت باید بتواند قوت ولایت الهی راثبات کند براساس‌باطل که حد نمیتواند جاری

بشود , جاری کنند ه حد ود ولا یت برحق است , گا ه صورت جریا ن حد ود هم اگرواقع شود ولی ولا یت باطل با شد سرجای خود ش یك آسیب است هرچند نسبت به ولا یتی که حد ود را هم قابل ذکرند ا ند با ز ولا یتی که اسم خد اواسلام روی آن با شد بهتراست پس بنابراین د راین قسمت چیزی راکـــــه خواستیم برآن تکیه کنیم اینستکه احکام هم ناظربه شیی اند هم به سا زمان هم به انسان ولا یت هـــم نمیتواند ازاین سه تاخارج با شد ولا یت هم باید براشیاء بوسیله انسان تعلق بگیرد (د رسا زند گی بستر رشد) نسبت به ارتباطات انسا نها بهم ونسبت به خود ارتباطات افراد با ولی هم باید تعلق بگیرد تا سرپرستی د رست شود الگوی تخصیص را میخوا هید برای اینکه بتوانید الگوی مصرف والگوی ارتبـــاط انسا نها با هم وارتباط انسان با ولی را د رست کنید آیا اگر ولا یت به معنای ربوبیت اصل با شد با فرهنگ واقتصاد میتواند همعرض با شد یا اینکه فرهنگ مرتبه امانت ومرتبه اختیارانسان است نه مرتبه ولا یت و هد ایت , اگراختلاف مرتبه د ارد آیا میتوان این سه راسیاست وفرهنگ , اقتصاد راپا ینصورت نوشت بگوئیم د رمرتبه نا زله (نه ولا یت تکوینی) تصرفی راکه ولی د راشیاء میکند ازطریق افراد وجا معـــــه است وجا معه به میزا نی که ولا یت حق را پذ یرفته با شد قد رت ولا یت حق د رمرتبه نا زله امکان جریان پید ا میکند پس ارزش ولا یت ۳ است ولی امانت که ۲ است همعرض اوقرارد ارد وهمعرض اوقرارد ار د نسبت تا ثیرعینی که ۱ است, ولی اگربخوا هد د رمرتبه نا زله تصرف د رجا معه بکند اول با ید ولا یتش روی افراد بیاید (چه ازوضعیت قلبی وچه ذ هنی وچه رفتارعینی آنها) خد ای نخواسته اگرآزما یـــش سخت شود ومرد م ازحضرت امام د ست برد ارند ویا خد ای نخواسته مرد م ازد ین د ست برد ارند , د ر اینجا ولی د رمرتبه نا زله که بنا نیست ازاختیارات د یگرخود استفاد ه کند , بالا ترازعلی بن ابیطالـــب علیه السلام که کسی نیست منزوی میشود حضرت میفرمود , "لولا حضورالحاضروقیام الحجه لوجود الناصر" آمد ن مرد م برای اقامه عد ل برولی حق حجت است معلوم میشود که وقتی مرد م روبرمیگرد انند اگـــر ولی قد رت نداشته با شد نزد خد احجتی براقامه عد ل براونیست هرچند علی ابن ابیطالب علیه السلام

در هنگام ضعف ولایت بر تاریخ راداشته اند (این غیر از ولایت تکوینی است) یعنی ولایت بر رشد بشر را اعمال میفرمودند ولو از طریق مظلومیت ، ولو از طریق دعا خواندن یا گریه کردن باشد در موضعگیریهائی که معصومین علیهم السلام داشته اند امامتشان را به تاریخ اعلام میکردند و هدایت هم مینمودند ولکن ولایت به اینکه اشیاء را تغییر دهند و مبسوط الیه قرار بگیرند در کار نبوده است ، دیشب یکی از دوستان برای امام تفعلی به قرآن میزد این آیه آمد که شما خیال کردید همینکه ایمان آوردید ما از شما قبول می‌کنیم ... آنهائیکه قبل شما بودند به فتنه و بلا مبتلایشان کردیم و این امر هم شدید شد " وزلزلوا حتی یقول الرسول والذین آمنوا معه متی نصرالله " بهرحال اینگونه نیست که خیلی راحت و ساده باشد البته ممکن است که خداوند منت بگذارد شدتی پیش نیاید و فتح بدنبال هم بیاید یکوقت من یادم است که با مرحوم شهید قدوسی حرکت می‌کردیم ایشان می‌گفت که منتظر اینکه زود به نتیجه برسیم نباشیم ، و همین آیه را خواند که خداوند از سنت تاریخی خود خبر میدهد که ما به تزلزل میاندازیم تا کسانی که ایمان به رسول آوردند بگویند کجاست نصرت خدا ، که بعد از این یاری خداوند نزدیک است حال باید تقسیم کنیم و جایگاه احکام و ولایت و امانت را مشخص کنیم بعد از اینهم نسبت تبدیلی و ترتیبی را هم مشخص کنیم در نسبت تبدیلی سیاست اول ، امانت دوم و تاءثیر در مرحله سوم ، امانت در مرحله دوم اختیار و پذیرش ماست که حاکم بر فرهنگ است که ادراکات جهت می‌گیرد که یا ولایت نور یا ولایت ائمه ظلمت حاکم باشد ولی رتبتاً ولایت اشرف است ، هرچند تحققاً در خارج اختیار ما واداء امانت یا خیانت در این که کدام ولی برسر کار باشد موءثر واقع میشود ، حالا این جدولی که در توصیفات کلی بود در تاءثیرات بیاوریم که صحبت آقای معلمی این بود که عین احکامی کلی الهی که قوانین حاکم بر جریان رشد است یک قوانین تکوینی هم داریم که آنها هم نسبتهائی دارند و بصورت یک بسترعامی هستند مثلاً آنرا جدول عناصر یا نظام فطرت بنامیم که در مرتبه اشیاء قبل از اینکه ولایت جور و عدل بوسیله انسان در آن تصرف کند آنها هم دارای مراتبی هستند ، بحث ما اینستکه آیا اینها

همه جدولشان یکی است ، جدول تعادل که کوچکترین جداول است وبمعنای نوشتن ۱و۲و۳ — ونحوه تبدیل کردن اینها به چهارمی است که مادر تقسیم باروش قبلی بوسیله تقسیم اینها را به عدد چهارمیرساندیم .

برادر پیروزمند : آیا منظورتان از ۱و۲و۳ اجزاء است یا ضریب .

حجت الاسلام حسینی : چنانکه عرض کرده بودیم (معنای تعادل) ضریب به آن معنائی که حضرتعالی میفرمائید ، بین دو جدول میتوان ملاحظه کرد ۱و۲و۳ اگرگفتیم که الف تقسیم میشود :

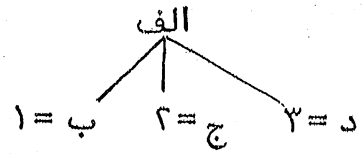

معنایش اینستکه نسبت وضعی وفطری اینها بهم چنین نسبتی است آنوقت درتبدیل شد نشان به "الف" عرض ما این بود که ۳رابر۲و۲رابر۱ تقسیم کنیم بعد خارج قسمت ایندورا بهم تقسیم میکنیم نحوه تقسیم هم ازآنکه رتبه اش مقدم است شروع وبه دیگری ختم میشود ، آنوقت میگفتیم این نسبت آخرااگر هووو ز بگذاریم ز۱ همان نسبت الف است اگر" ب " راتقسیم کنیم باید همینطور بشود ، یك صحبت باقی بود که آیا این فرمول راکه فرمول کمیت است در درون وبرون رابکاربرده و بعد ربط بین رابدست آوریم تا نتیجه اش این شود که گفته شود بیرون " ب " و"ج " رایکبارحساب کرده وجای" الف " بگذاریم " د " راهم یکبارجای" الف " بگذاریم درون " ب " هم همینطور " ب " را جای " الف " ببریم ومانند همین جدول ، اجزائش رامی نویسیم، بعد بیرون ودرونش را درهم ادغام کنیم تا این بدست بیاید ، نتیجتاً :

هرکدام از اینها را یکبار در زمان ومکان شناسائی کنیم یکبار هم جمع کنیم تا تاثیرات تشان معین شود تاثیرات "ب" در "ج" وتاثیرات "ب" در "د" را هم باید بتوانیم ملاحظه کنیم ... حال اگر همه مجموعه را مساوی الف بگیریم (کانه به جای چارت الف را بگذاریم) آیا باید در اینجا خصلتی را هم برای "الف" نسبت به "ب" ذکر کنیم یا نه ؟ یا اینکه ۳ جزء برای "ب" پیدا کنیم ...

برادر جاجرمی : در نظام فطرت که درون وبیرون نمی‌کنیم .

حجت الاسلام حسینی : ما الان در نظام تعلق هستیم وفرمول کمی را صحبت می‌کنیم اگر هم بتوانیم تنظیم کنیم در نظام معارف در همان حد اجمال وکلی که گفته شود ولایت ۳ هدایت ۲ اما نسبت ۱ باشد ، والا تنظیمات اصلی در همان نظام تعلق است ، الان هم نسبت به عناصر که صحبت می‌کنیم بیشتر در نظام تعلق است زیرا در نظام معارف نمیتوانیم موضوع را آنقدر خرد کنیم تا به عناصر برسیم ...

برادر رامیری : در این محاسبه ای که حضرتعالی فرمودید در ابتدا مقسم ۳ بود بعد در تقسیم مقسم ۲ شد این چگونه است در اینصورت از همان اول باید مقسم ۲ باشد .

حجت الاسلام حسینی : در آنجا که تقسیم به ۲ کردیم این ۲ خاصیت نسبتی دارد نه خاصیت جزئی ، قاعدتاً یک تفاوت جزئی بین خصلت وشیی است ، همان تفاوتی که در اصالت رابطه هم همه چیز را ربط میدانید اما اینگونه نیست که همه چیز را در یک مرتبه ویک رتبه بدانید حداقل اینکه برای آنها مراتب مختلفی قائلید .

برادر رامیری : آنچه که ما از حضور شما استفاده کرده ایم اینستکه حضرتعالی میفرمائید ما نیازه مبدل اوصاف داریم این به چه معناست ؟

برادر رامیری : بهرحال ما کل را داریم .

حجت الاسلام حسینی : اگر ما یکی از اوصاف را بالا بگذاریم آیا اینرا بعنوان جز می‌خوانید یا

بعنوان مبدل وصف ، اگرمیگوئید که زمان این مجموعه "ب" غیراززمان مجموعه "الف" است برای تبدیل شدن زمان "ب" به "الف" یك واسطه ای میخواهیم اینهم ازآنطرف که بیائیم مقسم ما ۲ — است یعنی زمان ب زمان الف ومبدل .

برادرامیری : آیاقبل ازاینکه به "ب" برسد مگرخودش وحدت نداشته است خود آن یك کل است ، مثلاً میخواهید بخاررا تولید کنید اگراجزاء تشکیل دهنده بخارراد رنظربگیرید آن اجزاء خود وحدتی داشته اند ولواینکه به بخارنرسیده است ولی درهمان مرتبه وحدت داشته اند یانه ؟

حجت الاسلام حسینی : منظورنظرماوحدت مجموعه "الف" است درحالیکه شماوحدت مجموعه "ب" رارسئوال میفرمائید بطورمثال O و H خصلتهای آب رادرست کرده وخصلتهای آب هم خصلت اکسیژن جزءالماء رادرست کرده یعنی اکسیژنی که جزء آب است بااکسیژنی که جزء آب نیست فرق میکند .

برادرامیری : آیااین سه جزئی که آب راتشکیل میدهند اگروحدت وربط باشند پس دراینجا ربط هم مطرح است ، ربط دیگری موضوعیت ندارد .

حجت الاسلام حسینی : اینکه ربط دارد آیابه این معناستکه زمان تبدیل میشود فرض دو مجموعه میسازیم که دوئیت وربط دارند میگوئیم اینها برابرند ، حال سئوال من اینستکه زمان اینها آیاباهم فرق دارد یانه ؟ آیازمان اجزاء غیراززمان کل است ؟ غیرازاینکه زمان این اجزاء نسبت بهم فرق دارد زمان آنها نسبت به کل هم فرق دارد چگونه میشود زمان جزء را به زمان کل تبدیل کرد ؟ آیادفعتاً واقع میشود ؟ زمان اجزاء بهم متصل است ، این اتصال چگونه تبدیل به زمان کل میشود؟

برادرامیری : درمجموعه که صحبت کنیم غیرازآثاربیرونی که برای آن ملاحظه میکنیم کل چیزی جز مجموعه اجزاء نیست .

حجت الاسلام حسینی : آیاکل ، زمان مستقل دارد یانه ؟ کل وحدت ترکیبی ماست و —

وحدت ترکیبی ما دارای حرکت متغایری است.

برادر رامیری : ازاین بعد که تغایر دارد حرفی نیست .

حجت الاسلام حسینی : سئوال من اینستکه در این همانی دوئیت هم حفظ میشود یا نه ؟ یکوقت میگوئید که دوئیت منحل میشود .

برادر رامیری : هرکدام راکه به تنهائی در نظربگیریم ...

حجت الاسلام حسینی : واقعیت اینها چگونه است

برادر رامیری : اگرآنها رابه تنهائی در نظربگیریم زمانش با زمان کل فرق میکند .

حجت الاسلام حسینی : هرکدام از اجزاء زمانی خاص خود شان را دارند وزمان کل آنها هم فرق میکند ، ۱ ۲ ۳ زمان ٤ متکی به زمان ۱و۲و۳ است (البته با ملاحظه بیرون که آنرا بعداً بحث می‌کنیم که در آنصورت ٤ ربط بین درون وبیرون است) آیا زمان اجزاء هم متکی به زمان کل است ؟ (ج : بله) پس زمان اجزاء و کل متغایرند ومتکی بودن آنها بهم بدلیل مربوط بودن آنهاست آیا مربوط بودن معنای تبدیلی دارد یا نه ؟ یعنی اگر در جدول نسبتها ... آیا اینکه جایگاه کل غیراز جایگاه اجزاء است معنای عوض‌شدن نمی‌دهد ؟ اینجا معنای نسبتی را دقت میکنیم

برادر رامیری : نسبتهایشان مساوی است .

حجت الاسلام حسینی : آیا جایگاهشان یکی است ؟ اگرجایگاهشان یکی باشد باید زمانشان هم یکی باشد ، ودراینصورت آب بااکسیژن مساوی میشود واگرجایگاهشان دوتا باشد بین اینها معنای نسبتی است هرگاه زمان اجزاء را داشته باشیم وبخواهیم زمان کل را از آن استخراج کنیم باید ازیک نسبت وفیلتر آنرا عبور دهیم تا وضعیت زمان اجزاء عوض شده وزمان کل شود (البته در اطلاع ما) حالا درعینیت آیا صحیح است گفته شود که زمان کل وزمان اجزاء مختلف است — خصلتهای کل اگرغیراز خصلتهای اجزاء است آیا این غیریت ناشی از جایگاهشان است ؟

برادر رامیری : این اجزاء راکه به شرط ربط میفرمائید این همان کل است .

حجت الاسلام حسینی : یك خصلتهائی رابرای مولکولهای آبمینویسیم که همان خصلتها رابرای اکسیژن جزء آب نمیتوانیم بنویسیم، یکزمان تغییری رابرای آب میتوانیم بنویسیم که همان زمان تغییر رابرای اجزاء عیناً نمیتوانیم بنوسیم ، اینکه جایگاهشان با هم مختلف است آیا نسبتی هم بین اینها وجود دارد که در هرکجا بگذاریم نسبتی خاص پیدا شود یا نه ؟

برادر پیروزمند : اگربین جایگاه جزء وجایگاه کل نسبتی برقرار باشد باید برای تبدیل هر جزء به کل یك نسبتی داشته باشیم

حجت الاسلام حسینی : آیا هویت همه اینها تحت نسبت است یا نه ؟

برادر پیروزمند : عرض من اینستکه هرکدام ازاین اجزاء برای اتصالش به کل احتیاج به یك نسبت مبدل دارد ، بخلاف وقتیکه مارابطه رابیان میکنیم ...

حجت الاسلام حسینی : حال ما اصراری براینکه حتماً ۳ عضورباد وعضود اشته باشیم نداریم اول صحبت برسراینستکه آیا مبدل لازم داریم یانه ؟ حال شمابگوئید که دوعضود اریم ویك مبدل ، الف ب ، ج آیا ربط بین الف وج خودش کل است ؟ آیاد وئیت زمانی اجزاء وکل راقبول دارید یانه ؟ یعنی اینها هر کدام زمانشان خاص است مجموعه آنها زمان ٤ رادارد ، زمان مجموعه غیراززمان اجزاء است .

برادر رامیری : اگرتك تك اجزاء درنظرگرفته شود زمانشان مختلف است ولی اگرآنهارارویهم بریزیم خودش همان کل است .

حجت الاسلام حسینی : درتقسیم الف به (ب و ج و د) ب و د معنای دوئیت وج معنای ربطی است آیا زمان الف زمان مستقل ازاینها هست یانه ؟ (ج : بله ، تغایرد ارد) آیااگرزمانش متغایرباشد مکانش هم متغایراست؟ (ج :بله) آیااگرزمانش متغایرباشد منسوب به کل هم هست یا

نه ؟ یعنی هرچیزی جای و گاه خاصی دارد کل یکرتبه ای غیراز رتبه اول دارد ، آیاجای کل فقط منسوب به (الف) است یا منسوب به اجزائش هم هست ؟ دراینصورت پس جایگاه هرچیزهم به خودش وغیرش منسوب است یعنی بهمان میزان که به خودش تکیه دارد به غیرخودش هم تکیه دارد ، پس نسبتی است که باید غیراز خودش را هم ببینیم تابگوئیم این نحوه زمان باید تبدیل بشود تا به آنجا برسد ، مبدل زمانی هم همان مبدل نسبتی است ، یعنی شما از یك زمان به زمان دیگر چگونه میتوانید بروید ؟ ۰۰۰ مثلاً ۱۰ و ۲۰ و ۳۰ داریم بیائیم مجموعه اینها را اینگونه حساب کنیم که ۱۰+۲۰+۳۰=۶۰ یعنی آنها را جمع کمی کنیم ، آیا همین مطلب را میتوانیم درمورد اشیاء دیگر محاسبه کنیم یعنی فرضاً اگر ۱۰ من آرد و ۲ من شکر و ۳۰ من روغن ربط اینها چگونه است ؟

برادر امیری : یکی از اینها (اشیاء) ربط قرار میگیرند؟

حجت الاسلام حسینی : ماسئوالمان اینجاست که اینکه آن وسط به وحدت رسانیده است اگر جایگاهشان یکی باشد معنایش اتصال مطلق است ۰۰۰ یك معنا اینستکه کل همان اجزاء است یك معنای دیگر اینستکه کل غیراز اجزاء است اگر کل غیراز اجزاء باشد که باجمع کمی نمیتوان بآن رسید ۰

برادر امیری : به همان استدلالی که ۳ به ۲ و ۲ به وحدت تبدیل میشود از ۳ به وحدت میشود رسید چرا باسه جزء نمیتوان به ٤ رسید ولی ازمبدل زمانی که ۲ است میتوان به ٤ یا وحدت رسید ۰

حجت الاسلام حسینی : ۲ ازسنخ اجزاء نیست بلکه ازسنخ نسبت ها است سنخ نسبت ملاحظه نسبت بین دو جایگاه است نه سنخی که مبین جزء باشد اگر جزء باشد جایگاهش (باکل) یکی است اگر هویتی که برای ۲ فرض می کنید هویت نسبتی باشد یعنی ملاحظه اینکه زمان ومکان آنها چه نسبتی با هم دارند ؟ دیگر ربطی نیست اگر معنای جزء همان معنای نسبت است یعنی خود نسبت است نه اینکه منسوب به نسبت است ما در اینجا یك معنا برای نسبت قائلیم که معنای جایگاهی

دارد ، میگوئیم ازجایگاه اجزاء به جایگاه کل که هم مرتبه کل با اشیا فرق میکند هم مرتبه زمانی هم مکانی اش وسطی نسبتی میشود که واحدی که با آن واحد آن طرف را اندازه گرفته بعد ازاین واحد چند تا میآوریم ، ازواحد دیگرچند تای دیگرمیآوریم ... آنوقت بگوئیم ازاین واحد پولی اینطرف ۱۰ تومان وآن طرف ۳۰ تومان که جمعش ٤٠ تومان است.

برادرامیری : آیااین سه جزء رویهم همان وحدت نیست .

حجت الاسلام حسینی : شما مجبورید که اجزاء رابه وحدت تبدیل کنید چه تبدیل راازاین واحد کمی انجام دهید وبگوئید ۱۰ تومان رابا ۳۰ تومان جمع میکنیم و ٤٠ تومان میشود ، یعنی جمع کمی کنید ، حالا شما طرح خودتان راتوضیح دهید تاما استفاده کنیم.

برادرامیری : دراین نمودارتقسیم الف به (ب وج ود) اگرج ربط بین ب و "د " باشد همان مبدل زمانی باشد چه اشکالی دارد ؟

حجت الاسلام حسینی : جایگاه " ب " باجایگاه "د " فرق میکند درحقیقت نسبت ، کانال رسیدن ازجایگاه زمانی ومکانی یك کیفیت ویك تعین به تعین های دیگراست وبالعکس ، معنای واسطه است ، بنابراین سه رتبه ازربط داریم یکمرتبه از آن که درمرتبه اشیاء است رتبه دوم درمرتبه اوصاف ورتبه سوم درمرتبه بردارها ونسبتها باشند ... حال اعدادی که واسط بین وحدت وکثرت هستند اعداد نسبتی هستند ... حال میخواهیم زمانها راجمع کنیم تابه زمان کل برسیم.

برادرامیری : بستگی دارد که چگونه جمع کنیم.

حجت الاسلام حسینی : هرگونه که شما جمع کنید ماقبول داریم فقط درآن نحوه جمع حاصل غیرازاعدادی است که جمع شده اند آنوقت باید گفت که نحوه وطریقه جمع مبدل است جمع کمی کنیم بگوئیم چند کیلوازب و چند کیلوج چند کیلود برابر باچند کیلو الف ازترکیب آنها بدست آمده است جمع اگر بکنیم وبه یك مرتبه ودیگربرسیم نه اینکه یك وجه اشتراکی بین کل واجزاء پیدا کنیم واسم

آنرا وزن بگذاریم که از یکمرتبه بشود رفت وبرگشت ، آیا میتوان چنین گفت ؟

برادرسلیمی : این اجزاء آیابرای همه یگرواسطه جمع نیستند ؟

حجت الاسلام حسینی : هرگونه که شمابفرمائید ماجمع می‌کنیم .

برادرسلیمی : مثلاً اینرامیشود اینگونه تصورکرد

٤ = الف

۳=د ۲=ج ۱= ب

مثلاً ربط بین ۳و٤ تفریق و ۲و٤ راجمع گذاشت و ۱و٤ راتقسیم گذاشت دراینصورت دیگراحتیاجی به واسطه جدیدی نیست .

حجت الاسلام حسینی : صحبت ماایستکه این اجزاءویااعداد چگونه ٤میشوند ؟

برادرسلیمی : دررابطه بایك کل دیگرترکیب اینها ٤ میشود ، ماميخواهیم یك تغییر در ٤ ایجادکنیم این تغییرازطریق (ب) صورت می‌گیرد میگوئیم (ب) راچقدرباید تغییرداد تا ٤اینگونه تغییرکند ، باید به (ج ود) نگاه کنیم وباید دیدکه تغییردر(ب) باتوجه به (ج)و(د)در الف یا ٤ تغییرحاصل میشود .

الف الف

د ج ب د ج ب

حجت الاسلام حسینی : اینکه میفرمائید برای تغییردرالف باملاحظه " ج "و"د "در"ب" تغییر ایجاد میکنیم همه صحبت ایستکه چگونه میشود باملاحظه ج و، د، "ب" راتغییرداد تادر الف تغییرایجاد شود چگونه میشود نسبت بین " ب " راباایناپیداکنیم؟ اثر" ب " چگونه از طریق "ج " بر" د " وارد میشود ؟

برادرسلیمی : بایددیدکه ب چه نقشی درج ود ایفامیکند و"د " چه نقشی‌بین ب وج دارد

حجت الاسلام حسینی : همه صحبت اینستکه ما چگونه میتوانیم ببینیم ٠

برادر سلیمی : نسبت ، بوسیله است نه اینکه خود هویتی جداگانه داشته باشد ٠

حجت الاسلام حسینی : ما هم همین رامیگوئیم ، ما میگوئیم اگرهم برای نسبت ها هویتی فرض شود آن هویت ازقبیل اشیاء وآثارش نیست هدیت نسبتی است ٠

برادر رامیری : آیا اینمطلب دربحث شناخت مطرح میشود ؟

حجت الاسلام حسینی : اگرچیزی درخارج نباشد نمیتوان آنرا در شناخت مطرح کرد یعنی اگرآن نسبت درخارج دروغ ٠

برادر رامیری : بله ، بالاخره ما درخارج محاسبه میکنیم ، اشیاء راکنارهم گذاشته ونتایجی رابدست میآوریم ٠

حجت الاسلام حسینی : باید نسبتی هم درخارج باهم داشته باشند تا شما درمحاسبه بتوانید التفات به نسبت پیدا کنید ، اینگونه نیست که آنها درخارج باهم نسبت نداشته باشند وما برای محاسبه فقط نسبت بینشان برقرارمیکنیم ٠ اگرنسبت داشته باشند معنای جایگاه هرچیز با سایراشیاء تمام باشد معنایش اینستکه این نسبت حقیقت است ، منتها شما آنرابرای کارآئی و کارکردن درعینیت میخواهید ٠

برادر سلیمی : میتوان اینگونه گفت که چون حرکت دفعی نیست وتدریجی است اول باید اجزاء به ۲ برسند وبعد وحدت پیدا کنند ٠

حجت الاسلام حسینی : ما هرگونه که بفرمائید قبول میکنید منتها بنظرمیرسد که اگرروغن و آرد وشکر را همینطورکنارهم بگذارید خودش بخودی خود حلوا نمیشود هرچه که نگاه کنیم همان اجزاء رامی بینیم ٠

برادر پیروزمند : درهمین سئوال اگرنسبت به همان مدل نسبتی که منظورتان است (که

رابطه کل وجزء است) آیا همین سئوال تکرارنمیشود ؟ آیابین مبدل نسبتی وکل هم بازیك رابطه و نسبت دیگری برقراراست ؟

حجت الاسلام حسینی : عین همان رادراینجاانجام میدهیم، بذهن میرسدکه بتوان اینگونه عمل کرد بین دونسبتی که ازتقسیم اجزاء بدست میآید یکی راصورت ودیگری رامخرج قرارمیدهیم و دوباره برعکس آن کاررا انجام میدهیم، یك نسبت بدست میآوریم گفته بودیم که نسبت وقتی دوبار که درهم ترکیب شوند حاصل نسبتی وحدتی بین کثرات است حال میگفتیم که هرگاه اجزاء درتغییر دهیم این نسبت تغییرپیدامیکند ، تغییرنسبتی اجزاء یابه بیان شماضریب ۵ کیلو، ۲ کیلو، ۱کیلو هرگاه درایتها تغییرحاصل شود درنسبت حاکم بین آنها تغییرحاصل میشود .

برادرپیروزمند : استنباط شمااینگونه بودکه چون زمان کل وزمان جزء وجودیت دارد و برهم متکی است برای حرکت اززمان جزء به زمان کل چون از هرتعین به تعین دیگرنمیتوان مگر بایك مبدل زمانی رسید پس برای تبدیل جز به کل احتیاج به یك نسبت مبدل داریم وازتغایرپیش جزء وکل هم شروع میفرمائید ، حال آیااین سئوال نسبت به آن نسبت مبدل هم جاری است یانه ؟ آیاآن نسبت باکل متغایراست یانه ؟

حجت الاسلام حسینی : عین اینستکه آن سئوال راراجع به نسبت بین آن نسبت واجزاء هم بنمائیدکه تغایرآنهارا هم میپذیریم ، ولی میگوئیم درعین تغایر ... چون ۵ بمعنای ۵ من آرد است اینمطلب مبین رتبه آرد است یا ۲ من شکر یا ۱ من روغن که همه بمنزله رتبه این اجزاء است اینهااعداد نسبتی هستندکه درمرتبه پائین قرارمیگیرند روی آن جدول اشیاء قرارداردحال ازطریق جدول نسبتها میتوانید بالا برویدوبرگردید .

برادرپیروزمند : صحبت شمارامتوجه شدیم حال برای اینکه ببینیم این مسئله ازلحاظ فلسفی قابل حل است یانه سئوال ماایستکه همان سئوال راکه درمورد نسبت مبدل بین جزء وکل

فرمودید درمورد نسبت بین جزء و نسبت مدل یا نسبت بین کل ونسبت مدل هم مطرح است ، هرد ومتغایرند ود وجایگاه دارند .

حجت الاسلام حسینی : نه ، بنظرما باید سه رتبه قائل بشوید یکرتبه یك چارت بزرگ بنام چارت نسبتها رسم کنید روی این نسبتها عکس جریان خصلتها منعکس است یعنی هرگاه جاذبه در این نسبتها وارد شود خصلتها ، جریان خاصی پیدا میکنند . هرگاه خاصیتهایك جریان خاصی پیدا کند ، اشیاء خاصی جلوهریك ازاین نسبتها پیدا میشود برای تعریف دراشیاء لازم است که ازطریق نسبتها تصرف کنیم .

برادر پیروزمند : رابطه آن نسبت باکل چگونه است .

حجت الاسلام حسینی : شیی متعلق به نسبت است وتعلقش تعلق طبیعی است تعلقش به کثرات تعلقش به نسبتها است ، شیی که درشیئیت خودش نمیتواند متعلق نباشد ، نسبتهای شیی را که عوض کنید شیی عوض میشود .

برادر پیروزمند : ماجواب سئوال رامتوجه نشدیم ،میفرمائید که شیی ۳رتبه دارد همانطورکه اختلاف مرتبه بین کل و جزء موجب اختلاف جایگاهش است بین رتبه ۱و۲ هم باکل ونسبت و مدل هم باید همینگونه باشد .

حجت الاسلام حسینی : یعنی میگوئید بین نسبتهاوکل باید فاصله باشد ؟

برادر پیروزمند : چون دومرتبه است پس باید دوجایگاه داشته باشد .

حجت الاسلام حسینی : باید بگوئید که این دو تناظریك به یك دارند یعنی هرگاه در نسبت چیزی تصرف کنید آن چیز متغیرمیشود ، یعنی اول اوصاف تغایرپیدا میکند بعد اجزاء ... یعنی اگرنسبت بین روغن وشکروآرد راعوض کردید کل ، یك کل دیگراست .

برادر پیروزمند :آیا این حرف باین معناستکه نسبت هاباکل برابرند .

حجت الاسلام حسینی : نسبت چارتی است که برآن پایه کل حرکت میکند ، یعنی ما دسترسی به کل ، هیچگاه ندا ریم ما فقط دسترسی به تغییر نسبتها داریم ودرآنها میتوانیم تصرف کنیم براساس یك چارت تناسبات میتوان گفت که ما تناسبات را عوض می‌کنیم ، خود مان در کل فعالیت نمیتوانیم داشته باشیم ، واسطه در تصرف ما جایگاهش است ، جایگاه اوراکه عوض کنیم شیی عوض میشود .

برادر پیروزمند : با قبول صحبت شما باز سئوال ما باقی است ، نسبتهاکه عامل تغییر اشیاء هستند آیا با وحدت ترکیبی متغایرند ؟

حجت الاسلام حسینی : چه نحوه تغایر ، آیا تغایری که آن وحدت ترکیبی غیرمتعلق به اینها است (س : نه همانطورکه به اجزاء هم متعلق است اما نه به یك نحوه) در اینجا اگر نحوه دوتا است ما اصلاً دسترسی به کل پیدا نمی‌کنیم .

برادر پیروزمند : آیا این مطلب موجب اینستکه نسبت با کل یکی باشد وتغایرش از بین برود .

حجت الاسلام حسینی : اگرگفتید مانند یك آهنی که به آهنربا تعلق دارد وشما نمیتوانید در آهن تصرف کنید ولی در آهنربا میتوانید تصرف کنید ، سایه این تصرف حتماً از طریق تعلق طبیعی ووصفی که دارد در او پیدا میشود ، مثلاً در مورد همین ضبط صوت میگوئید که میشود در نوار صحبت کرد . آیا خود نوار را جلو دهن بگیریم وهرچه فریاد بزنیم آیا اثری دارد ؟ ولی میفرمائید که میشود جلو میکروفون صحبت کرد ، وبا یك حرکت مغناطیسی تصرفاتی در یك آهنربائی مقابل این نوار میشود ، که سایه وبا عکس این تصرفات در نوار میافتد .

برادر پیروزمند : ما کاملاً صحبت حضرتعالی را قبول داریم که تصرف در شیی جزء از طریق نسبت نیست ولی عرض ما اینستکه از نظر منطقی اگر بین ۳ (کثرت) و ۱ (وحدت) مبدل لازم دانستید بخاطر تغایری که بین اینها بود ، عین همین حرف نسبت به ۲ (مبدل) و ۱ (وحدت) برقرار است اینها وهم حتماً با هم متغایرند هرچند تغایرشان مانند تغایر ۱ و ۲ باشد آیا نسبت دوباره مبدل

لازم است ؟

حجت الاسلام حسینی : در اینجا ا معنای نسبتی مید هد نه ا که بمعنای شیی است در اینصورت ا از سنخ همان نسبتهای قبلی است ۰

برادر پیروزمند : آیا اگرهم سنخ باشند موجب عدم تخایرآند و است ؟

حجت الاسلام حسینی : اگر امعنای نسبتی بود واگرراه رفتن ازنسبتی به نسبت دیگر تقسیم شد آن تخایره وسیله عمل خاصی بنام تقسیم حل میشود ، ابزار مابرای رسیدن از ۳ به ۲ تقسیم بود ، از همان راه هم میرویم تابه ا نسبتی برسیم (نه ا شیی) پس ما در اینجا شش تا نسبت داریم ۰

برادر پیروزمند : ۳ نسبت داریم و ۳ تا شیی ۰

حجت الاسلام حسینی : نه ، ازشیی هم مامراد نسبتی داشتیم ۲ راد رصورت گذاشته و ا راد رمخرج این بمعنای اینستکه نسبتهارا تقسیم میکنیم ، معنایش اینستکه یك جدول نسبتهائی داریم که ازطریق عمل تقسیم دراین جدول میتوانیم حرکت کنیم ، دوئیت اینهارابوسیله تقسیم میتوانیم بوحدت رسانده وگاهی ازوحدت به دوئیت برسانیم ۰

والسلام علیکم ورحمه الله ۰۰ وبرکاته

بسمه تعالی

جلسه ۳٤ ـ الگو

حجت الاسلام حسینی : بسم الله الرحمن الرحیم : ... صحبت درباره تقسیمات وکمیت است جوهره حرف اینست که مثلاً اعداد میگوئیم یك و دو وسه وچهاروالی آخر که همگی هم‌قابلیت ادراك دارد فرقی هم دراین امرنیست که شمابگوئید پس از آنکه به ده که رسیدیم اعداد دو رقمی میشود یا اینکه به سه که رسیدیم چهارمی آن دو رقمی شود یا اینکه اسم دیگری روی آن بگذارید مثلاً بگوئید سه گانهایش را ازسه شروع می‌کنیم یعنی عدد " یك " یك واحد را نشان میدهد وعدد "دو" دو واحد را نشان میدهد وعدد " سه " سه واحد را نشان میدهد اما دیگرمعنی چهار عوض شود ومثلاً بجای چهار، سه گان باشد ویك یك ، معنایش این باشد که سه ویك واحد همینطوری رده هایش را بالا ببریم چه بگوئید که برمبنای دو باشد یا هرمبنایی که شماقرار بدهید وبگوئید به آن عدد که رسیدیم دیگرسطح تغییرمیکند وبه سطح دیگری می آید ومراتب اعداد شما مختلف باشد بهرحال آنچه درکل اینها مشترك است قابلیت اضافه به تکراراست وقابلیت نقص به تکراراست یعنی در عدد یك نسبتهایی وجود دارد که درآن میشود حرکت کرد و با تکرار ، نقص واضافه درآن ملاحظه کرد پس از هرعددی میشود به عدد دیگر رفت واز هرعددی به عدد دیگر آمد حالا گاهی شما تسلسلش رارعایت میکنید وازشش تاسی وشش که می‌آئید ومی‌شمارید گاهی یك مرتبه شش را یك طرف می‌گذارید وسی وشش رایك طرف می‌گذارید ومیگوئید مثلاً شش ضرب درشش ، سی وشش میشود بهرحال با هرمعادله ای که شمابسراغ اعداد بیائید به یك نحوه ای وبه یك طرزی آن جمع پذیری وتفریق پذیری درتکرار ودرنقص رامشاهده می‌کنید نسبتها واعداد کیفیتهایی مثل هم هستند که نسبتی با هم دارند ویك ساختار تناسباتی هم درد ستگاه عددی شما ملاحظه میشود ما هم دراینجا همان ساختار نسبتها رامیخواهیم که بدانیم ازهرکیفیتی چگونه به کیفیت دیگر میتوان رفت .

حالا اگر مفروض ما اینطور باشد که فرضاً یك ساختار نسبتهایی درست کنیم که جاهای مختلفی دارد هرجایی آن هم به همه جاههای دیگر راه دارد ولی از راه ساختار میتواند به نسبتهای دیگر برسد آنوقت بگوئید که حالا اگر فشار، نیرو، تعلق، جاذبه، جریان طولی در این ساختار پیدا کند ازاین دوئیتهایی که اینها در نسبیت دارند کسب اختلاف میکند و از آن راهی که اینها با هم دارند کسب اشتراك میکنند یعنی اشتراك و اختلافی که واقع میشود در جاذبه با مثلاً در جدول آبی که در شیارها حرکت میکند، اختلاف و اشتراکش را، ازاین جدول نسبتها کسب میکند حالا اگر اسمش را میخواهید جدول نسبت ها بگذارید یا اسم آنرا اسمائی بگذارید که سمایی دارد و سمایشان آن چیزی میشود که در آن قرار می‌گیرد بالعکسش هم میشود گفت که تغییراتی که در جاذبه پیدا میشود علامت است نسبت به نسبتها، اینها اسماء و حقائق هستند .

می‌خواهیم ببینیم فرمولی که با آن کار می‌کنیم به ذهنمان می‌آید که تقسیم است ولی نه هر تقسیمی که هرنحوکه دلتان خواست بکار بگیرید تقسیمی که ابتدائاً نسبت بین سه کیفیت را ملاحظه می‌کند، حال سه کیفیت را چه بابی ملاحظه می‌کند ؟ در حقیقت سه جایگاه را ملاحظه می‌کند و ساختار ارباب نسبت هایش و از جهت جایگاهش، نسبتها را درست میکند بعدش مثلاً اینطوری بگوئیم که مثل این فرمول کوچك را، شما در بحث فلسفی تعین در رابطه به صورت کلی یك بار باید درون را ملاحظه کنیم و یك بار بیرون را ملاحظه کنیم ویك بار هم مثلاً ربط را ملاحظه کنیم ما باید در سه دفعه در سه مرحله این جدول را ملاحظه کنیم وفرمول را بکار بگیریم بعد بگوئیم یکبار باید هرکدام را زمانی کرد ویك بار مکانی کرد و دوباره مهم مطلب یك چیز است و آن اینکه شما در اینجا قائل هستید که اوصاف کیفشان به دلیل تعلق به این نسبتها حاصل شده است یعنی اگر سئوال کنند که رنگ زرد با رنگ سبز چه فرقی دارد میگوئید که فرق بین این دو از راه فرق نسبتشان است نسبت اول در پیدایش کیفیتها است آنوقت اگر بگوئید شیی باشد چه فرقی وجود دارد ؟ میگوئید در اینجا اشیاء اختلافشان از

راه خصلتهای مختلفشان است یعنی این تفاوتها و اشتراکها اول در نسبتها ملاحظه شده است بعد خصلتهای جاری در آنها ، بعد در اشیائی که دارای آن خصال میشوند ملاحظه میشود بعد اگر شما بخواهید تصرف هم بکنید ، اول تصرف در نسبتها میکنید بعد در اوصاف ، تصرف حاصل میشود بعد هم در کیفیتهای متعلق به وصف صحیح است که بگوئیم بین شیی ونسبت ، اوصاف (به یك معنی) رابطه هستند • یعنی جریان اوصاف است یعنی جاذبه ای که بین شیی وساختار نسبت ها واقع شد ، خود آنها هم جریان دارند •

این فرمولی که دیشب عرض می‌کردیم که این کیفیت " الف " چهاربود وسه کیفیت هم به عنوان اجزاء این ملاحظه کنید ، یك وقتی در سطح بسیارکلی میگوئیم که اگربخواهید این‌را ملاحظه کنید امکان ملاحظه بنابرفلسفه وجود ندارد مگراینکه درون وبیرون وربط را ملاحظه کنید ، پس بنابراین باید در یکی ازاین خانه ها مثلاً درون رابنویسید ودریکی ازخانه " بیرون " رابنویسید ودر یکی از خانه ها " ربط " بنویسید بنابراین اگریك جدولی خواست بین بیرون درون اینهاراجمع بندی بکند یك بحث دیگری است که آیااین ربط باید به چه نحوی ملاحظه شود که اثر خود این و هویت حقیقی خود این باشد ، اگرگفتیم ربط برابر باخود این است آنوقت باید یك جدولی هم ایجاد اشته باشیم تاپیدایش خود این رابتواند توجیه کند اگرشما درون رابیاورید یابیرون رابیاورید (فرقی میکند) اگر درون رابیاورید وبالای تقسیم بندی میگوئید که باید تقسیم به زمان ومکان کرد بعدش می‌فرمائید که باید مکان رابیاوریم وتقسیم بکنیم •

برادر پیروزمند : آیاسه نسبت مکانی تقسیمات مکان است ؟

حجت الاسلام حسینی : خیر، آنرا باید علی‌الحده پرکنیم دراین حال میشود که برای مکان درونی‌سه کیفیت گذاشت که میشود جریان ترتیب ، بعدش هم کیفیت " یك " راایجامی‌گذاریم و سه قسمت (کیفیت وکمیت ونسبت تاثیر) برای آن می‌نویسیم اگراین موضوع بخواهد مورد بحث قرار

بگیرد یك وقتی است که عین همین رابرای زمان آن هم باید بنویسیم ، یك وقت است که میخواهیم روی آن بحث هم بکنیم وهمچنین جزئیاتش درپیاده کردنش ... یك بحث دیگری است .

برادر پیروزمند : صحبتی که دیشب برای کمیت گذاری بودن الان درهمین جدولی که مراتبش رافرمودید ...

حجت الاسلام حسینی : درحقیقت آن همه اینها واگرنمود ارزمانش را هم بکشیم والی آخر دریك حرف خلاصه میشود وآن اینکه اگرتقسیم دراین شکل بکارگرفته بشود مسئله چند تا مطلب نیست اینکه دربکارگیری تقسیم مثلا در اینکه یك تعداد خانه اینجا داشته باشیم وسه تاخانه هم اینجا داشته باشیم اصل فرمول این است .

برادر رامیری : همه درمورد این نسبت هاست که فرمودید .

حجت الاسلام حسینی : بله ، چیز دیگری اضافه نیست ، درون وبیرون وزمان ومکان و تغییرکیفیت وکمیت ، اینهابحثهای فلسفی ماست اصل مطلب درکم وکیف همین است .

برادر معلمی : بله درست است که می‌فرمائید اصل مطلب همین است اما صحبت این است که هروقت که مایك تقسیم انجام دهیم مثل آنچیزی که " الف " نوشتید که چهاراست که زیرآن دو نسبت است و زیرآن کمیتهایی هستند این رادرمورد درون ، برون وهم درزمان ومکان وهم درکم وکیف زمان میخواهیم بکاربگیریم .

حجت الاسلام حسینی : آن جائیکه دوتاباشد دوباربکارمیگیریم که مثلاً می‌گوئیم بصورت انتزاعی است سومیش یك وجهی میشود که (ترکیب است) آنجایی خود مطلب باشد ... یعنی اصل فرمول کم همین است .

برادر معلمی : آن فرمول کیفیتش همانطورکه میفرمائید بحثش جداگانه است وهرکدامش بحثش تابحال شده است یاباید بشود مثلا اگر فرضاً از لحاظ فلان تقسیم، زمان ومکان را بخواهیم

کنیم سومیش که ربط بوده نسبت میشود یا نسبت تا ثیریا خود کیفیت میشود ؟ اینها یك بحثهایی است که به آنها فعلاً کاری نداریم فعلاً موضع بحث در مورد کمیت است همانطورکه فرمودید این را از بالا تقسیم بندی می‌کنیم دوتای بالایی نسبت هستند وپائینیها هم عدد هستند بعد سئوال می‌کردیم که این عددها از کجابدست می‌آید فرمودید مثلاً یك جائی میگوئیم (یك ، دو، سه) ای که در یك تقسیم بندی هستند باصطلاح اینها اجزاء هستند یاضرائبی ازیك ودو وسه هستند به این نحوی که هرعددی که در اولی گذاشته میشود خودش واحد است وبرای دومی دوبل میشود و برای سومی یك باردیگر باخودش جمع میشود مثلاً یك ، دو، سه یا دو، چهار، شش یاسه ، شش نه ، حالا صحبت در این بود که اگراین کار رایك بار تاآخر انجام بدهیم یعنی یك وقت است که ما از بالا شروع به تقسیمات می‌کنیم یعنی از وسط یك ماجرایی راما یك و دو وسه گذاشتیم یعنی اولین عددها، یك و دو وسه است ، بقیه اعداد رابراساس این یك و دو وسه باید حساب کنیم نه اینکه در یك رده دیگرهم بیائیم دوبارهمان یك و دو و سه رابگوئیم یااینکه اگرگفتیم باید بین این رده و آن رده یك نحوه ربطی معین کنیم اگر رهمه رده هایك دو، سه بنویسیم البته این درباره یك مطلب دیگربکارمی‌آید مثلاً یك وقتی ما تقسیم بندی کیفیتی داریم یعنی یك کلی را که کل عالم است به سه جزتقسیم می‌کنیم نه بعنوان زمان و مکان یا درون ، بیرون وربط خودش تقسیم کنیم بعنوان اینکه بخواهیم وقتی کل جهان راکه تقسیم بندی می‌کنیم بگوئیم در درون بیرون ربطش یك و دو وسه هست وبعد وقتی این تقسیم بندی رامی‌کنیم یك جائی که مثلاً رده چهارم بود ، به کیفیتهای دیگر رسیدیم درمورد آن کیفیتها هم میگوئیم عین همان کار تکرار میشود دوباره یك ، دو، سه می‌گذاریم این ممکن است درآنجاساده باشد بگوئیم همین چیزکه درباره کل جهان گفتیم در مورد هرکیفیتی هم هست بنابراین همان مراحلی که طی کردیم وبه کیفیت جدیدی رسیدیم شما میگوئید تکرار کن تابه جزء جدید دیگری برسی امایك بارهست که همه این مطالبی که میگوئیم درمورد یك چیز است یعنی

وقتی ما میگوئیم درون وبیرون و ربط ، برای یك چیز است زمان ومکان هم برای همان چیز است کمیت وکیفیت هم برای همان چیز است نه اینکه وقتی تقسیم بندی می‌کنیم یك چیز دیگری پیدا شود حال اگر اینطوری شد یك جارا باید یك ودو وسه بگذاریم بقیه رابرآن اساس حساب کنیم که بعد بگوئیم فرض می‌کنیم اگراین اجزاء را یك و دو وسه گذاشتید عدد خود کیفیت چقدر میشود ؟ نه عدد شمارشی بلکه عدد نسبتی چقدر میشود همانطوری که شما حساب کردید وفرمودید مثلاً یك تقسیم بر دو ، یك دوم میشود و دو به سه ، دو سوم میشود بعد یك دوم به دوسوم ، سه چهارم میشود با این حساب پس حالا الف $\frac{3}{4}$ شد بعد ما فرض کرده بودیم که درون وبیرون وربط ، یك دوسه است نه اینکه فرض کرده باشیم یعنی براساس تئوریمان یك دو سه است بعد میگوئیم مگرخود بیرون را — تقسیم بندی زمان ومکان نکردیم ؟ حال اگر دراَن تقسیم بندی بگوئیم زمان یك ومثلاً ربط دو ومکان سه است اگراینکار راانجام بدهیم آنوقت عدد مربوط به درون سه چهارم میشود درحالی که بجای این سه چهارم که قبلا آن رایك در نظر گرفته بودیم یاقبلاً دوپاسه درنظر گرفته بودیم باید این عدد دو یك طوری به سه چهارم تبدیل شود واین سه چهارم باید به همان یك و دو وسه تبدیل شود یادرهم ضرب شوند ودوباره آن عدد بالا بالایی که الف بود عوض شود این رایك باربایداز اول تاآخر برویم تابفهمیم که آیااولین جایی راکه عدد می‌گذاریم درتقسیمات کم است ؟ (کم این فرمولها) یادرتقسیمات کیف است ؟ که مثلاً بگوئیم کیفیت اول رایك بگیریم وکیفیت دوم رادووکیفیت سوم راسه بگیریم آیااین کار راکه می‌کنیم درون وبیرون وربط است ؟ خلاصه اینکه هرچند همه نسبت جایك و دو سه هست اما اولین جایی که یك و دو وسه اولیه رامی‌گذاریم کجاست تابتوان بعد از آن به همین ترتیب حرکت کرد واعداد دیگررابدست آورد آنوقت اگرتقسیم بندی کردیم طبق این تئوری اولین عددی راکه بدست آوردیم یکبار درخودش ضرب می‌کنیم وبرای دومی می‌گذاریم ویك بار دیگر درخودش ضرب می‌کنیم وبرای سومی می‌گذاریم .

حال میگوئیم ... یکوقت چارت ، نسبت تاثیری است چارتی است که ما را به عدد های صحیحی می‌رساند هرکدام باشد ما کاری به آن نداریم ما کار داریم به اینکه یك چارتی داریم (نسبت تاثیری است یا غیره ...) کجارا اول یك و دو وسه می‌گذاریم وبراساس این یك و دو وسه بقیه را حساب می‌کنیم کاری به اینکه چه کیفیتی را تقسیم بندی می‌کنیم نداریم بلکه کاربه فرمول آن داریم که هر وقت بخواهیم این کار را انجام دهیم چگونه انجام دهیم درفرمول کلی آنهم اگر فرض کرده باشیم که یك و دو وسه است درچارتی که جلومیرویم کمك هایی به ما میکند ومیگوئیم درچارت هرعددی راکه درخانه اول گذاشتید دوبرابرآن میشود دومی وسه برابرآن میشود سومی ، عین همین رابابد بتوانیم درهمه جاپیاده کنیم اما مشکل این بود که اگربخواهیم این راجمع کنیم وازپائین به بالا برویم یا بالعکس تقسیم بندی کنیم چگونه میشود ، چون نمیخواهیم حرکتمان تحولی باشد وباید حرکتمان تدریجی باشد این کاررا باید درچند تقسیم بندی که به هم مربوط است انجام دهیم که یك دوره تقسیم بندی بشود ، فرضاً الان فرمودید که اول درون و بیرون وربط است بعد زمان ومکان است و بعد کیفیت وبعد کمیت وکیفیت است میگوئیم هرکدام ازاینهاکه هست اول کجارا یك و دو وسه بگذاریم آن یك و دو وسه ای که شما میفرمائید درجمعبندی یك دو وسه راتقسیم نمی‌کنیم بلکه ۱ و ۲ و ۳ راجمع می‌کنیم بنابراین اینطوربنظرمی‌آید که یك ودو وسه رابابد درکوچکترین جزئی که داریم قرار هیم . چون شماوقتی میخواهید اینهاراجمع کنید تقسیم می‌کنید یعنی عدد کل کوچکتر ازعدد اجزاء میشود اگر اینکارصحیح باشد بنظرمیرسد که ماقبل ازاینکه اینکار راانجام دهیم باید آخرین جزئی راکه ما داریم یك و دو وسه بگذاریم وبعد ببینیم عدد شاملترآن چیست وبعد شاملترآن راتابرسیم به کیفیت بعد بگوئیم اگراین جایك و دو وسه بود ، الف که اصل کیفیت است مثلاً یك پنجاه وششم می‌شود

$$\frac{1}{56}$$

حجت الاسلام حسینی : سئوال اینست که آیاوقتی کمترین رایك و دو وسه می‌گذاریم ...

آن یك و د و وسه مال عد د کوچکترین است یاکوچك بالنسبه به این است نه کوچکترین ۰

براد رمعلمی : این رابعنوان یك احتمال عرض کرد م اگرنیست که نیست وعرض کرد م که این تکراراست واگرتقسیم به یك و د و وسه کرد یم آن چیز ی راکه اینطورتقسیم کرد یم شاملترین چیز $\frac{۳}{٤}$ است فرض می کنیم یك جا عد د $\frac{۳}{٤}$ را نوشتیم بعد میگوئیم این عد د باد وعد د د یگری که کنار آن قرار می گیرند خود شان اجزاء یك ترکیب بالا تری هستند بعد چو ن میخوا هیم آن فرمول بالا تر رعایت شود وهم این $\frac{۳}{٤}$ رعایت شود میگوئیم این $\frac{۳}{٤}$ ود وبرابرآن میشود $\frac{٦}{٤}$ و سه برابرآن میشود $\frac{۹}{٤}$ عد د سوم است که د رخانه سوم می گذ اریم د وباره د رمورد این سه عد د کارهای بینش را انجام مید هیم و به یك عد د بالا تری میرسیم این کارهارابید یك بارد ریك فرمول انجام د هیم تابه شاملترین عد د برسیم بعد آن عد د ۰۰۰

حجت الا سلام حسینی : حال سئوال اینجاست که تا چند رتبه میخوا هید بالا بروید تابه شاملترین عد د برسید ۰

براد رمعلمی : نمی د انم، مثلاً برطبق چیز ی که شمافرمود ید چهاررتبه میشود یاپنج رتبه زیرافرمود ه اید یك رتبه رتبه ٔ د رون وبیرون است ، یك رتبه رتبه ٔ زمان ومکان است یك رتبه هم رتبه ٔ کیفیتهای د یگراست ویك رتبه هم رتبه ٔ کم وکیف است این جاتقسیم مکانی آن بود ه است باید تقسیم زمانی آن هم انجام گیرود رون وبیرون ورسط آن هم باید انجام د هیم همه این کارها راباید انجام د هیم تابه یك عد د برسیم میگوئیم خوب مایکباراین کارهاراانجام بد هیم ببینیم آیا این عد د ی که بد ست می آوریم ازهمه طرف میخوا ند ؟

حجت الا سلام حسینی : من بنظرمیرسد که اگرصلاح بد انید ازیك تعاریف اجمالی د رمورد خود یك کیفیت شروع کنیم مثلا کیفیت الف که موضوع شناسایی قرارگرفته خوب چه موقع ما میتوانیم این الف رابشناسیم ؟ وقتی که نسبت بین د رون وبیرون انتزاعی رابا هم ببینیم تابتوانیم نزد یك شویم

پس ما مجبوریم به اولین انتزاع ، وآن اینکه بگوئیم درون وبیرون ومثلاً نسبت تاثیر که برابراست با خود این ، حال درون رامیخواهیم بشناسیم برای شناسایی درون مجبوریم بگوئیم جریان ترتیب یعنی مکان ، وزمان ونسبت بین زمان ومکان راکه نسبتی درونی رامیدهد مشخص کنیم برای شناسایی مکان اینهاباید سه جزء مکانی رابنویسیم(الف و ب و ج) حال الف راکه میخواهیم ذکر کنیم اینجا هم کم وکیفیت ونسبت ، پس بنابراین ما نسبت بین کم وکیف رادرجزء الف بدست می‌آوریم بنابراین خانه مابه اینجاکه میرسد ایند وتاباید (اجزاء کمی واجزاء کیفی ما) باید دفع شوند ویک اجزاء نسبتی باقی می‌ماند که آن نسبت باید بیاید اینجاوازاینجا هم بیاید بطرف اینجاوعین همین رادرزمان باید عمل کنیم .

برادرمعلمی : اینهادرست اماحال یك و دو و سه راکجابگذاریم .

حجت الاسلام حسینی : یك و دو وسه رااگربگوئیم اعداد حقیقی ونسبت تاثیر است و اینهااعداد انتزاعی هستند اولین یك دو و سه رادرمکان ، زمان می‌گذاریم و سرش اینست که هرسه اینهاراعضوحقیقی نمی‌دانیم فقط یکی راعضو حقیقی می‌دانیم ودوتایش راعضوانتزاعی می‌دانیم در درون خود انتزاع اولین اعضاء حقیقی وانتزاعیمان راشماره می‌زنیم ، بعد به اجزاء مکانی میرسیم آنها هم یك و دو وسه می‌گذاریم یعنی درحقیقت به کم وکیف هم که میرسیم بازاجزائی دارندکه باید به آنها هم یك ودو وسه بدهیم نهایت همه آنهادرانتزاعی روی عدد دو، دو ... تاآخرمی‌آیند الا اینکه این الف و ب و ج شماکه عضو حقیقی مکانیتان است یك و دو وسه است وعضو حقیقی زمانیتان هم یك و دو وسه است . تغایراینهاتغایرحقیقی است .

برادرمعلمی : پس اجزاء مکانی یك و دو وسه هستند واجزاء زمانی هم یك و دو وسه باید باشند .

حجت الاسلام حسینی : بله مثلاً اگرمابه موازات این یك خطی بکشیم کاری به بالایی های

آن نداشته باشیم سه عضوزمان هم باید اینجبنویسیم با نامهای یك و دو وسه ، عین همین هم در بیرون است .

برادرمعلمی : حالا درهمین بحث هستیم این یك و دو وسه ای که می‌فرمائید امری است که آنچیزی که ما ازآن مورد نظرمان است نسبت مابینشان است یعنی هرچه که اولی شد باید یکبار باخودش جمع شود تا دومی بشود ویکبارد یگرباخودش جمع شود تاسومی بشود حال میگوئیم یکبار اینرا انجام دهیم تااعداد بالاتری آن بدست آید (ج : بله درست است) پس اگرگفتیم یك و دو وسه را با هم جمع کنیم درمحاسبات قبلیمان به این نتیجه رسیده ایم که اگراجزاء مکانی رایك و دو وسه گذاشته بودیم کل مکان میشود $\frac{۳}{٤}$ (سه چهارم) زمان هم عین همین میشود $\frac{۳}{٤}$.

حجت الاسلام حسینی : نسبت بین زمان ومکان چقدرمیشود .

برادرمعلمی : نسبت آن یعنی این تقسیم برآن میشود یك . چند نکته اینجا مطرح است یکی اینکه چطورهم مکان وهم زمان عددش مثل هم ویکی شد پس چه تفاوتی دارد ؟ ودیگراینکه آن فرمول یك و دو وسه که میگفتیم الان اینجاپیدا نمیشود زیرااینجامیشود یك ویك ونسبت بین یك ویك ، یعنی نسبت یك و دو وسه اینجا نیست .

حجت الاسلام حسینی : یعنی میشود گفت زمانش با مکانش منطبق است، جایگاهش یکجا است .

برادرجاجرمی : اینکه میفرمائید منطبق است یعنی دریك رتبه هستند ؟ یعنی به ذهن میرسد که رتبه ء مکانی باید بارتبه ء زمانی یکی باشد اگرد وتابشود وگرنه باید کیفیت مکانش یکجا باشد وسرعتش جای دیگر، مثل آدمی راکه بگویند خودش اینجاست ولی کله اش درشهرك سالاریه است .

برادرمعلمی : حال علی فرض این جلومیرویم که مکان $\frac{۳}{٤}$ شد وزمان هم $\frac{۳}{٤}$ شد ونسبت بین آنها هم یك شد حال درون چه چیزی میشود ؟

حجت الاسلام حسینی : یك درونی خاصی است یك درونی خاص الف ویك برونی خاص الف وبعد نسبت هایش را هم باید درنسبت تا ۳/۴ میرباید جمع کنیم وبالا بیائیم وببینیم همان خودش میشود ؟

برادر معلمی : بله همین کاررا میخواهیم بکنیم زمان ۳/۴ ومکان هم ۳/۴ شد ونسبت درونی بین آنها هم یك شد حال آیاواقعاً این یك درست است ۰

حجت الاسلام حسینی : باید یك صورت قراربگیرد ودیگری مخرج ۰

برادر معلمی : اینکه یك صورت ودیگرمخرج قرارمیگرفت اینطوری بود که اولی صورت قرار می‌گرفت ودومی درمخرج قرارمی‌گرفت بعد دومی صورت قرارمی‌گرفت ، وسومی به مخرج می‌رفت بعد این نسبت هابدست می‌آید ، الان اینجا دوعدد داریم که طرفین هستند این دوطرف ۳/۴ است آیا این وسط رامیتوانیم یك بگذاریم ؟

برادر رجاجرمی : اصلاً وسطی نداریم ۰

برادر معلمی : اگروسطی را (یعنی آن نسبت را) همینطوری تقسیم بندی کرده بودیم آن هم باز ۳/۴ میشد ولی اگربگوئیم این وسطی خود چیز مستقلی نیست وتقسیم بندی ندارد وفقط زمان ومکان هست بعد این حرف میشود که بگوئیم حال زمان رابرمکان تقسیم کن یامکان رابرزمان تقسیم کن میشود یك فرضاً یك درست اماحال آیادرون چیست آیا همین یك است ؟

حجت الاسلام حسینی : نسبتی درونی ، یك است ۰

برادر معلمی : نه ، این نسبت رابااین درون میگویم ، این نسبت که زیردرون نوشته شده آیاقرارشد که خود درون باشد (ج ـ بله) پس خود درون میشود یك (ج : بله) ازآنطرف بیرون هم یك میشود چون همین کاری راکه اینجاانجام میدهیم آنجاعیناً هم انجام میدهیم ودوباره نسبت تاثیر بین درون وبیرون رااگربخواهیم همین کارراروی آن انجام دهیم آن هم یك میشود ، دوباره درکیفیت الف هم که یکی بالاتربرویم کیفیت الف هم " یك " میشود آنوقت مانند این کیفیت الف که یك میشود هر

کیفیت دیگری درهرجای دیگرمحاسبه کنیم آنها هم همین میشوند آنوقت باز اختلافها روشن نمیشود اگراین فرمول درست باشد از وسط کارشناسایی میکند یعنی همه چیزها مثل همدیگرمیشود البته به فرض که اشکالات آنها راحل کنیم که بگوئیم زمان ومکان دوچیز منعکس درهم هستند پس نتیجه آن یك میشود ودرمورد درون وبیرون هم همین راشاید بتوانیم بگوئیم که اگردرون وبیرون با هم درحال تعادل نبودند کیفیت تعادل نداشت وبه یك طرف کشیده میشد واینطرف وآنطرف باید مثل همدیگر باشند وآندوتا هم میشود یك ، وفرضاً نسبت تاثیر بین درون وبیرون هم یك بشود وکیفیت هم یك بشود

حجت الاسلام حسینی : یعنی همه کیفیت ها به یك معنا یك هستند وبه یك معنا ...

برادرمعلمی : وقتی عدد میگذاشتیم اصل مسئله کمیت گذاریمان بخاطراین بود که بتوانیم اختلافات راپیدا کنیم نه اشتراکات را ، اگراشتراکات بود که اصلاً تقسیم بندی نمیخواست ازهمان اول میگفتیم هرکیفیتی خودش خودش است خوب اگر هرکیفیتی خودش خودش است که لازم نبود این تقسیم بندیها رابرای آن بکنیم .

حجت الاسلام حسینی : حال اگربخواهیم اختلافاتش رابببینیم ...

برادرمعلمی : مادنبال این بودیم که مثلاً عدد میکروفون باعدد ضبط صوت دوعدد بشود تا بتوانیم بگوئیم چندتا ازاین بسازد چندتا ازآن بسازد چقدراینجاپول خرج کن وچقدرآنجاپول خرج کن این چقدرمی ارزد وآن چقدرمی ارزد ؟ اگرهمه اش مساوی شد که دیگراین کارها همه اش به یك اندازه می ارزد ...

حجت الاسلام حسینی : (نوارخراب است) ... یك مطلبی هم هست که کیفیتهایی که مورد تصرف شما هست ... فرمول شما فرمول تعادل ... تعادل یعنی شمارابرساند به یك ... بالعکس آن هم ... یك وقتی است که فرمول تعادل رادارید که مثلاً آمارگرفته اند .

برادرمعلمی : این بحث دیگراست ماوارد آن بحث نمیخواهیم بشویم که مایك چارت تعادل

داریم حال براساس چارت تعادل وقتی درعینیت می‌آئیم میگوئیم تعادل ندارد این یك بحث دیگر است وبه آن کاری نداریم مابه این کاردارایم که وقتی عددهای کیفیتها را می‌گذاریم که قراراست کم وکیف بکنیم برای اینکاریك نحوه عددگذاری می‌کنیم تااینکه برای هرکیفیتی یك عدد بدست آید وقتی برای هرکیفیتی یك عددی می‌گذاریم باید عدد کیفیتها با هم فرق کند تااینکه وقتی عددهایشان با هم فرق می‌کند بگوئیم با یك کارهای دیگروچیزهای دیگری که درآن ضرب میشود بتوان گفت این کیفیت چقدر می‌ارزد ودیگری چقدر می‌ارزد ویابگوئیم ازآن کیفیت چقدر درست کنید وازاین چقدر درست بکنید یابگوئیم درآن چته تغییری بدهید ودراین چه تغییری بدهید باید این محاسباتی که می‌کنیم دریك جایی آن اختلافات نشان داده شود واعداد نباید یکی باشد حال فرض‌کنیم که بگوئیم نه ، این یك فرمول است وچون فرمول کلی است ، ودرمورد هرکیفیتی بکاربریم همین میشود میگوئیم خیلی خوب حال آیا ماربطی رابابد بین این کیفیت وکیفیت دیگربر قرارکنیم تاعددی راکه این کیفیت دارد باعددی که آن کیفیت دارد یك نحوه اختلاف درآن پیدا شود ۰

حجت الاسلام حسینی : اختلاف بین برنامه صحیح وفاسد را ۰۰۰

برادرمعلمی : نه ، دربرنامه صحیح ومابین کیفیت هااختلاف باید باشد ۰

حجت الاسلام حسینی : امایکوقت است که میگوئید اختلاف بین کیفیتها ، این اختلاف را اصولاً اینطوری روی آن کارنمی‌کنید ۰۰۰ باید درطبقه بندی کیفیات ، که این کیفیت جایش بالا هست وبعضی کیفیات پائین هستند مثلاً این سه تا هم عرض هم هستند ۰

برادرمعلمی : ببینید مایك جدول داریم جدول تقسیم بندی کیفیتی این هرچه که هست سرجای خودش ماکاری با آن نداریم ۰۰۰

حجت الاسلام حسینی : اصلاً درهمین طبقه بندی کیفیات است که نسبت آنها بهم معلوم میشود ۰

برادرمعلمی : ما ازاول دنبال این بودیم که یك کیفیت که سه جزء دارد مثلا آرد وشکروروغن چطوری تبدیل به حلوا میشود

حجت الاسلام حسینی : این معنای تعادل رامی‌رساند ، معنای تعادلی که نسبت بین جدول طبیعی وجدول مطلوب است ، این عددها بین جدول تعادل طبیعی وجدول تعادل مطلوب باید بدست آید .

برادرمعلمی : اگربین ایندو باید بدست آید ما ازیکطرف که حساب کنیم عدد همه کیفیت ها یك شد .

حجت الاسلام حسینی : این نسبت به یك تعادل است ، نسبت به یك تعادل دیگرهم یك میشود یعنی جایگاه محصولات در دستگاه طبیعی باجایگاه محصولات در دستگاهی که شما می‌خواهید فرق میکند ما نگاه می‌کنیم به اختلاف این جایگاهها ، این راجدول طبقه بندی کیفیات بگیرید چه تعلق باشد چه چیز دیگربعنی کمیت درون خودش است ، کمیت آن یك چیز شده که یك یك است نهایت اینکه یك کیفیتی که هستند اینرا میتوانید بگوئید یك ، دووسه ، بقیه را هم‌میتوانید بگیرید یك ، دووسه ، آنوقت این یك طبقه اول بایك طبقه پنج فرق میکند .

برادرمعلمی : بله فرق میکند وما هم دنبال همین فرقها ورابطه هایش هستیم ، الان اینجا شما یك ، دووسه کرده اید ، اینهابا هم تفاوت دارند ، حالا چرا مرتب یك ، دووسه می‌نویسید اگرفرق میکنند ، میگوئیم آن چیزی که ازیك ، دو وسه مورد نظرماست این استکه اولی هرچی هست دومی خودش به اضافه خودش ، سومی هم خودش به اضافه خودش به اضافه خودش است پس اینجا اگرمایك عددهائی را نوشتیم و به این معنا درست بود ، یعنی طبقه اول یك ، دو وسه بود وطبقه دوم ، دو ، چهاروشش وطبقه سوم ، سه ، شش ونه بود میگوئیم این فرمول یك ، دو وسه درهمه طبقه هابکاررفته ونقض نشده وعددهایش باهم فرق میکند دررديف اولی عددش یك ، دررديف دومی

دو و در ردیف سومی سه است ، حالا این تفاوتی که هست ومیخواهیم کمیت گذاری کنیم بعد ازطریق این کمیت با یك فرمول دیگرکه الان آن فرمول هم مطرح نیست به این برسیم که این برای ما چقدر ارزش دارد ودر دستگاه ما چند تومان می‌ارزد یا ازاین چند تا تولید کنیم وازآن چند تا ۰

حجت الاسلام حسینی : حالا یك جدول طبقه بندی کیفیات نوشته ایم، یکی هم اینطرف بعنوان جدول طبقه بندی کیفیات مطلوب می نویسیم یعنی یك آثارمطلوبی اینجا داریم، حالا مجهول ما ضرائب آن است ۰

برادرمعلمی : قرارشد خود آنهم مجهول باشد ، طبق بحثهای قبلی ماسئوال می‌کردیم ازکجا سه کیلوآرد ، ۲ کیلو شکرویك کیلوروغن ترکیب کنیم تا حلوا درست شود ، عدد اینها راند اریم علاوه براین شمافرمودید اینکه حلوامیخواهیم یاسوهان اینهم معلوم نیست ، پس اگراینرا هم ند اریم یعنی وضعیت مطلوب راند اریم ، اگرداشتیم که مسئله حل شده بود ، اگرما نظام مطلوب واجزائش راداشتیم دیگرد نبال چه بودیم ۰

حجت الاسلام حسینی : شمایك حد اولی رادرنظام مطلوب بصورت جهت میخواهید یاخیر یعنی اینراداریدمی‌آئید وضعیت رامطالعه می‌کنید می‌بینید طبق این نیست ۰

برادرمعلمی : این طبقه بندی است وطبقه بندی به ما میگوید درعینیت چه چیز شامل برچه چیز است ولی کاری ند ارد که درعینیت چنین چیزی هست یانه ، آن یك جدول دیگری است، حالا ممکن است درعینیت باشد ، شاید هم باشد آن طبقه بندی یك چیز دیگراست ۰

حجت الاسلام حسینی : این طبقه بندی درعین حال تاثیرات را هم میتواند بگوید چگونه به تعادل میرسند ؟ یعنی اگرمثلاً نفت باید اینجا باشد ۰۰۰

برادرمعلمی : دراین طبقه بندی کیفیات شما اجزاء هرکیفیت رابیان میکنید ولی اینکه در دنیا هم الان همینجوری باشد معلوم نیست ۰

حجت الاسلام حسینی : رتبه آنهارا هم نسبت به بقیه ذکرمی‌کنیم یا خیر، میگوئید این اگر اینجورباشد متعادل تراست ، مگراین طبقه بندی کیفیات طبقه بندی تعادل آنها نیست ؟ تعادل کیفیات طبیعی ، حالا شما میتوانید الان درخارج نگاه کنید ببینید خارج بااین مختلف است وبرای آنها هم یك دسته بندی بنویسیم تاجای استخراج نفت ۳ ازیك وازاین یك وازاین یك نیست بلکه الان بیشترین حد رادرعینیت به خود تخصیص داده اگرسه اینجورشد یعنی جایش آمده درجای مهمتری قرارگرفته وفرضاً کشمش وخرما ...

برادرمعلمی : بحث درتعادل یاعدم تعادل نیست ، الان آنجاکه می‌فرمائید مثلاً نفت باید دررده پنجم باشد وباآن چیز که آنهم دررده پنجم است جمع شود ودررده بالاتر بیاید ، حالا همین رابایدبتوانیم یك جائی جمع کنیم یعنی این کیفیت هاکه اینجا هستند باید به یك نحوه جمع کنیم وبه کیفیت شامل برسیم ، بعد درهرکدام ازاین کیفیت هاکه برویم یااین چارت چارتی است که کم هم درآن پیدا است پس درهررده ای هم که بالاترمی‌رویم بایدکم درآن پیدا باشد یااینکه چارتی نیست که کم درآن پیدا باشد ؟

حجت الاسلام حسینی : کم تعادلی بایددراینهم باشد ، مثلاً گمیتی که استخراج میشود یاکمیتی که قیمت می‌گذاربد .

برادرمعلمی : مادرهیچ کدام ازاینها نمی‌خواهیم بگوئیم این است وبراساس این آنرا درست کنید ، بلکه هرچه می‌فرمائید مثلاً نظام تعادل یك فرمول است اینهارابایدبنویسیم وبگوئیم این فرمولهاست بعد دریکی ازاینهاکه سروکله کم پیدا میشود ممکن است همانطورکه قبلا حساب کردیم همه کیفیتهادریکی ازآنها مثل هم باشد ، مثل آنجاکه میگوئیم هرکیفیتی رابایددرونی وبیرونی وبعد زمانی ومکانی وبعد کم وکیف بکنیم خوب اینجاچطوری درمورد همه کیفیتهایك چیزمی‌گوئیم حالا اگرعدد سرجایش بگذاری عدد همه کمیتها مثل همدیگرخواهد شد ، بعد میگوئیم حالا اینهادرست

امایك جای دیگرباید عدد مختلف بیرون آید که دراین جدول ضرب کنیم ویك جدول جدید نتیجه دهد ، آن جدول دیگرعددهایش مثل هم نیستند آنجا دیگر رونش ٤ وبیرونش چهارنیست تا نسبت آن یك شود ، بلکه اینجا اگر رونش ٤ بود آن یکی درونش ٦ و آن دیگری درونش ۲ خواهد بود آنگاه میتوان گفت اشتراك آنهابه این لحاظ واختلاف آنها هم به این لحاظ است بعد ازاویه آن اختلاف بتوان حساب کرد که اینها هم ارزش هستند واینها ارزش بیشتری دارند واینها هم ارزششان کمتراست ، درسال فلان اگراین بخواهد تعادل داشته باشد نه اینکه الان چقدرتولید کنیم ، باید ٥ هزارمیکروفون باشد ولی صد تاضبط صوت بیشترلازم نیست وضعیت تعادل این است حالا یك بحث دیگراین است که فعلاً وقتی نگاه می‌کنیم می‌بینیم اینجوری نیست ضبط صوت بیشتر ومیکروفون کمتراست اینکه چطوراینهارا تغییرد هیم یك بحث است که فعلاً به آن کاری نداریم ولی دراین جدول تعادل ازکجابفهمیم که پنج هزار میکروفون باصد ضبط صوت باهم تعادل دارند و یك وضعیت باید اینگونه باشد تاتعادل برقرارشود ٠

برادرحسینیان : یك مسئله اساسی همین است که اختلاف رتبه هارا چگونه دریك ، دوو سه ضرب می‌کنیم ؟

برادرمعلمی : آن اختلاف رتبه ها هم اینجوری حل شد که گفتیم اگرازیك رتبه شروع کنیم عددیك آن راکه بتوان بدست آورد میتوان تکرارکرد ودوباره تکرارکرد تاعدد آن دوتای دیگربدست آید آنوقت اختلاف رتبه هاپیدا میشود ولی مسئله این است که آن چیزهائی که باهم مختلف اند و عددشان باید مختلف باشد ازاین راهها عددشان مختلف نمیشود ٠

برادرحسینیان : یعنی اختلاف کیفیتهابه اختلاف رتبه ها برگشت ودراینصورت شمابایدبتوانید نسبت اختلاف رتبه هارادرخود یك ودو وسه مشخص کنید ٠

برادرمعلمی : اینراپیدا کردیم ولی ازاین طریق که جلوبرویم نمیشود ، سئوال شمارابصورت

کلی میتوان جواب داد که اختلاف رتبه ها آنجا یک ، دو وسه هست ولی آنجا دو، چهاروشش است که وقتی دوچهاروشش را ملاحظه کنید این از یک بعد همان یک ، دو وسه هست ، چون نسبت بینش همان است ، اولی واحد است دومی ۲ واحد وسومی ۳ واحد است ، ولی اختلاف هم دارند از جهت اینکه اگر آنجا یک است ، اینجا یک نیست وواحدش مثلاً پنج است ، اینها را باید در این جدولها مشخص کنیم واز این راه اینها بدست نمی آید ۰

برادر حسینیان : یعنی این تقسیم بندی یک ، دو وسه مکانی ، یک ، دو وسه زمانی که اختلاف رتبه ها را نشان میدهد وقتی هرکدام از اینها سه تا بشود ظاهراً نسبتها یشان را که بخواهیم با هم پیدا کنیم به اندازه تمام خانه ها باید در یک خانه عدد داشته باشیم ۰

برادر معلمی : آن بحث تبدیل یک چیز به یک چیز دیگر است که الان وارد نمیشویم فعلاً بحث تعادل است ، یک بحث این است که برای درست کردن میکروفون باید آهن لاستیک ومواد دیگری باشد ، بعد میگویند حالا برای اینکه از آهن در میکروفون استفاده شود چه عملیاتی باید برروی آن صورت گیرد ؟ این یک بحث است که هرعددی برای انتقال از یک وضعیت به وضعیت دیگر باید از یک پست هائی رد شده واز یک عملیات کمی وکیفی رد شود تا تبدیل به یک کیفیت شود ، یک بحث دیگر این است که این کیفیات موجود که خود شان هم یک کمیاتی دارند ، آن کم وکیف را حد اقل در وضعیت تعادل نسبت ما بینشان را بیان کنیم بعد براساس همان مدل بسنجیم ببینیم وضعیت الان که غیرمتعادل است ۰

حجت الاسلام حسینی : مگر کم عین کیف نیست وقتی در وضعیت تعادل نگاهش کنید ۰

برادر معلمی : چرا ، در همان وضعیت تعادل که کم وکیف یک به یک شدند اصلاً در آن دیگر ما نمیتوانیم محاسبه کنیم یعنی هرکیفیت همراه با تعداد کمیت هایش خود یک کیفیت است واز هرچیزی یکی داریم ولی این حرفهای الان ما نیست یعنی اگر شد هزار میکروفون واسم آنرا یک گذاشتیم دیگر

نمیتوانیم بگوئیم یك میکروفون باید یك چیز دیگری بگوئیم ، صد تا ضبط صوت را هم اگر یك کیفیت گرفتیم باید یك اسم دیگری برایش بگذاریم آن چیزهاکه یك اسمهای دیگری دارند همه آنها نسبت یك به یك با همدیگر دارند ومتعادل هستند ولی بعد ما یك چیزی میخواهیم که آن نسبت یك به یك ها را تبدیل به اختلاف کنیم وبگوئیم آنجا هرچند میکروفون وضبط صوت با نسبت یك به یك با هم متعادل بودند ولی این تعادل یك به یك به این کیفیتهای موجود که میرسد مثلاً سه هزاره صد میشود یعنی سه هزار عدد با صد عدد ، ما دنبال این هستیم وهمه برنامه ریزی درگیر همین است یعنی آنچه در اختیار ما هست تغییر نسبتها ست وتغییر نسبتهاکه در یك به یك تغییری پیدا نمیشود ماگفتیم همه چیز نسبت بهم یك به یك است تغییر نسبتها وقتی ممکن است که ما وجه اختلاف ووجه اشتراك کرده باشیم وهر کیفیتی کنار دستش یك کمیتی باشد نه اینکه کمیت در کیفیت منحل شده باشد .

حجت الاسلام حسینی : اصل اشکال را من هنوزهم درست نفهمیده ام ، من بنظرم می‌آید طبقه بندی که میشود مثلاً طبقه بندی تعادل کیفی ما اگر عوض یك ، دو وسه بتوانیم در کنارش یك چیزهائی بنویسیم مثلاً اگر اینجا نفت ، اینجا چوب ، اینجا مس ، اینجا آهن ، اینجا روی ، اینجا سنگ ، اینجا آب و ... نوشتم اگر یك چنین چیزی نوشتم آنوقت آب یکی است از یك از یك یعنی اگر بنا باشد حجم تبدیل آن یك واقعیتی باشد باید حجم این $\frac{۱}{۳}$ از یك از $\frac{۱}{۳}$ این باشد ، آنوقت هم آن کمتر از فلان چیز باشد والا ن اینجوری نیست ، این حجم مخصوص یا وزن مخصوص جریان تبدیل حجم مخصوص دانه های روغن با حجم مخصوص بشکه های نفت باید نسبتش اینجوری باشد مثلاً $\frac{۱}{۲۷}$ آنوقت نسبت به آن باید یك چیز دیگری باشد .

برادر معلمی : خوب حالا همین مجهول را عددهایش پیدا کنیم تا معلوم شود این عددها چیست فرض کنید همین دانه های روغنی که فرمودید این $\frac{۱}{۳}$ است ونسبت به رتبه بالاتری $\frac{۱}{۹}$ است بعد این رتبه بالاتری هم جزء یك چیز دیگر است میشود $\frac{۱}{۲۷}$ بعد میشود وبعد $\frac{۱}{۸۱}$ وبعد $\frac{۱}{۲۴۳}$

حجت الاسلام حسینی : بعد میگوئید $\frac{۱}{۲۴۳}$ نفت باید این کالا تولید شود یعنی وزن اقتصادی و وزن ارزشی این در کل اقتصاد باید $\frac{۱}{۲۴۳}$ باشد یعنی قیمت یك تن دانه روغنی $\frac{۱}{۲۴۳}$ قیمت نفت باشد بعد در وضعیت الان نگاه می‌کنید می‌بینید اینجوری نیست در بازار از نفت یك محصولاتی حاصل میشود که باید ۲۴۳ برابر دانه های روغنی باشد ، میگوئید حالا اگر بخواهیم آنرا ، با آهن بسنجیم ، ۹ برابر آهن است .

برادر معلمی : جامعه الان یك جدولی دارد ، آن کسی که برنامه ریزی کرده فهمیده یا اینکه همینطور پیداشده ، حالا با این هرطور لمان خواست برخورد می‌کنیم میگوئیم قیمت میکروفون $\frac{۱}{۱۰۰}$ ضبط صوت $\frac{۱}{۴۰}$ تلفن $\frac{۱}{۲۰۰}$ خانه است پس مهم این استکه جدول را چطور میتوان درست کرد حالا صحبت این استکه این یك و دو وسه ضریب کیفیتهاست ؟ یك دفعه فرمودید ضریب کیفیتهاست بعد معلوم شد که این نسبت تاثیراست ، یك دفعه فرمودید این یك ، دووسه سرجای کیفیت می‌نشیند ، این جدول اگر اینطور باشد جدول نسبت تاثیر با جدول تعداد کیفیت ها با هم ربط دارد ؟ اگر وجود ربط بین اینها ضروری است این چه نحوه ربطی است یعنی چگونه از این جدول به آن جدول می‌رسیم ، همه جدولها که هم زمان درست نمیشود ، فرض کنید اول جدول نسبت تاثیری داریم این جدول نسبت تاثیری چگونه به جدول کمی وکیفی تبدیل میشود ؟ یا جدول کمی وکیفی چگونه تبدیل به جدول نسبت تاثیر میشود ، الان فرمودید یك جدول مطلوب کیفیتها داریم ، این کاری که اینجا انجام میدهید لازم نیست مرتب یك ، دو وسه بنویسید ، اینها درست است ولی این یك آخری $\frac{۱}{۲۴۳}$ شد ، دیگر چرا ما سرجایش یك ، دو وسه بگذاریم ، فرمول همه آنها یك ، دو وسه هست ولی بالایش را یك می‌نویسیم بعد $\frac{۱}{۳}$ می‌نویسیم ، تقسیم می‌کنیم درست است آن نسبت حاکم بوده ولی این آخر که رسیدیم $\frac{۱}{۲۴۳}$ شده ، این را دیگر یك نمیگوئیم که بگویند این یك با آن یك چه اختلافی دارد .

حجت الاسلام حسینی : هرگاه دورابطرف یك ببرید ، یعنی این که میگوئید $\frac{۲}{۳}$ از $\frac{۱}{۳}$ از $\frac{۱}{۳}$ یك معناد ارد وهرگاه بگوئید $\frac{۲}{۳}$ از $\frac{۲}{۳}$ این یك معنای دیگری دارد ۰

برادرمعلمی : پس اولین خانه $\frac{۱}{۲۴۳}$ شد ودومی چون فقط دریك جااختلاف دارند یعنی $\frac{۲}{۲۴۳} = \frac{۱}{۸۱} \times \frac{۲}{۳}$ پس دومی $\frac{۲}{۲۴۳}$ وسومی $\frac{۳}{۲۴۳}$ میشود ۰

حجت الاسلام حسینی : مادراینجا نمیتوانیم بنویسیم $\frac{۳}{۲۴۳}$ چون این رابطه این دوبود ازطریق این یك و این یك ، آیارابطه این دونسبت به این دو یا نسبت به این که اینجاست هست یاخیر ؟

برادرمعلمی : مافقط دنبال این هستیم که این عددها ازکجاپیدا میشود ، میگوئیم هر نحوه که شمامی دانید آیا نظام مطلوب بنویسیم این نظام مطلوب ، میگوئید یك ، دووسه هست بسیار خوب حالا محاسباتش چگونه است ؟ یعنی اگرآن دانه های روغنی را $\frac{۱}{۲۴۳}$ گرفتیم درست بود یاخیر ؟

حجت الاسلام حسینی : این یك ، دو وسه وقتی ازطبقه پنجم که بگذریم راحت تراست چون یك از طبقه پنجم معنایش این است که اگرنقطه مختصات خودتان رااین یك ها قرارد هید ، اگرخواستید نقطه مختصات رامثل این تاآخربیاورید باید آنرا هم بتوانید بیاورید ، یعنی مهم این است که یکوقت میگوئید تعادل نسبت به این دومکان

برادرمعلمی : تعادل همه رانسبت به بالائی می‌بینیم یعنی چون فرمودید این چارت نظام کیفیتهاست ورده بندی شد ، همه رامیخواهیم باآن بالائی بسنجیم حالا آن امرثابت است کل جهان است ۰ جریان مشیت است به آن کاردارم یاآنجا هم برنامه ریزی سال ۶۷ است و آن بالا کل بودجه ایران درسال ۶۷ رانوشته اند حالا می‌خواهیم ببینیم این کل بودجه هرچه که هست نسبتهائی که من میخواهم تقسیم کنم چی هست اگراین کاردرست بود ، بعد می‌گفتیم کل

بود چه مملکت ضرب در $\frac{۱}{۲۴۳}$ هرچه بدست آمد صرف دانه های روغنی میشود ، خوب این مطلب را شماد وباره می‌فرمائید درست نیست .

حجت الاسلام حسینی : اگربراساس وحدت باشد همه اینهاد رستاست ولی باید رنظرما ن باشد $\frac{۱}{۲۴۳}$ هم شماد راینجاد لربد .

براد رمعلمی : نه اینهاد یگرنیست وعد د هایش یك چیزهای عجیب وغریبی د رمی‌آید چو ن تقسیم بند ی آخری سه است آنوقت عوض $\frac{۱}{۲۴۳}$ خود ش میشود ۲۴۳ ، یعنی قبلا آن شاخه ای که حساب کرد یم $\frac{۱}{۲۴۳}$ شاخه یك ازهمه اینهابود حالا میرویم شاخه سه اینهاراد رست می‌کنیم .

حجت الاسلام حسینی : سه اینطرف راباسه آنطرف حساب کنید یعنی یك شاخه سه سه هم این پید امیکند که به یك متصل میشود باشاخه سه سه ازاین یکی مقایسه کنید .

براد رمعلمی : اینجاچون $\frac{۱}{۳}$ پنج بادرهم ضرب شد $\frac{۱}{۲۴۳}$ بدست آمد ولی اینجاخود ۲۴۳ بدست می‌آید چون عوض $\frac{۱}{۳}$ خود ۳ ضرب میشود .

حجت الاسلام حسینی : نه اینجا $\frac{۱}{۳}$ از ۳ است که ۱ میشود .

براد رمعلمی : د رهمان پله اولی نفت $\frac{۱}{۳}$ ، چوب $\frac{۲}{۳}$ ومس $\frac{۳}{۳}$ است که یك میشود حالا اگر پنج بار $\frac{۳}{۳}$ راد رخود ش ضرب کنیم $\frac{۲۴۳}{۲۴۳}$ بدست می‌آید ، آنوقت پولی که می‌گفتیم $\frac{۱}{۲۴۳}$ را د انه روغنی بخرید باید همه اش راصرف این کنید .

حجت الاسلام حسینی : حالا ببینید این نسبت بین ۲ ، ۳ به همان معنای تکراری است ؟

براد رمعلمی : تکرارد راینهارعایت شد یعنی فرمول یك ، د و وسه د رهمه اینهارعایت شد فقط ازاین فرمول آن چیزی که می‌خواستیم به تنهائی د رنمی‌آید نه اینکه این فرمول غلط باشد .

حجت الاسلام حسینی : حالا اگرما همینجابگوئیم نسبت بین د و وسه چقد راست $\frac{۳}{۲}$ است حالا نسبت د و ویك هم ۲ است حالا اگراینهاد وتارا نسبت بینشان بگیریم $\frac{۳}{۴}$ میشود پس اگر این

سه ، درحقیقت سه از $\frac{۳}{٤}$ باشد یعنی بگوئیم ۰

برادرمعلمی : این محاسبه بااینطرف هماهنگ نیست یعنی این یك ، دو وسه رااینطرف هم بفرمائید بعد کشك ودانه های روغنی یکی میشود ، حالا اگرده اینهایکی باشد همه این رده ها که یکی شد پس چطور بین اینطرف وآنطرف تفاوت پیدا میشود ؟

حجت الاسلام حسینی : بله صحبت این استکه این رده ، رده هائی است که مثلاً بنا نیست بیشتراز۲ ۱ کیلوازهرکدام بدست آید ۰

برادرمعلمی : دوباره نسبت های یك و دو وسه بهم میخورد ۰

حجت الاسلام حسینی : ولی نسبت تاثیرهایشان مختلف است ، حجم این وحجم آن یکی شده است ولکن آثارشان ۰۰۰

برادرمعلمی : نه کاری به آنکه نسبت تاثیرها پیش مختلف است نداریم آن یك چارت دیگر است دنبال نسبت یك ، دو وسه می‌گردیم ، یا نسبت یك ودووسه رارعایت میکنیم که دراینصورت عددها با هم فرق میکند یا اینکه میگوئید همه اینها یکی میشود چون دریك رده هستند ، اگر ریك رده هستند یکی هستند پس چرا از آن بالا یك ، دو وسه گذاشته اید ؟

حجت الاسلام حسینی : ببینید ۳ از $\frac{۳}{٤}$ از $\frac{۳}{٤}$ از $\frac{۳}{٤}$ باوقتی که میگوئیم ۲ از $\frac{۳}{٤}$ از $\frac{۳}{٤}$ از $\frac{۳}{٤}$ باید با هم فرق می‌کند ۰

برادرمعلمی : اگراین $\frac{۳}{٤}$ شد آن یکی هم $\frac{۳}{٤}$ میشود آنوقت همه اینها درهم ضرب میشود

حجت الاسلام حسینی : شما توضیح دهید که چرا نمیشود ؟

برادرمعلمی : حال اگر ازآن طریق که آنها با هم اختلاف دارند وارد شویم یك بحثی قبلاً داشتیم ومعلوم شد که اگربخواهیم بگوئیم $\frac{۱}{۳}$ و $\frac{۱}{۳}$ و $\frac{۱}{۳}$ ۰۰۰ کوچکترین شاخه این طرف میشود $\frac{۱}{۲٤۳}$ ولی آن طرف مقابل آن " یك " میشود بعد نمی‌دانیم این $\frac{۱}{۲٤۳}$ بااین یك چه ربطی باآن " یك "

که بالای چارت است دارد یعنی پولی که می‌گذاریم همه‌اش به آنطرف چارت میرسد وبه این طرف اصلاً نمیرسد پس این محاسبه غلط شد ومی‌گذاریم کنار ٠

حجت الاسلام حسینی : حال اگر اینطور بائیم وبگوئیم مثلاً ٣ از $\frac{٣}{٤}$ ود وباره ٣ از $\frac{٣}{٤}$ از $\frac{٣}{٤}$ بااینکه بگوئیم ٢ از $\frac{٣}{٤}$ از $\frac{٣}{٤}$ و "١" از $\frac{٣}{٤}$ اینطور محاسبه کنیم چطور میشود ٠

برادر معلمی : انشاءالله ٠٠ اینرا امشب روی آن باید فکر باید اعداد فوقش هم فرق کند زیرا ما آن بالا نسبت یك ود ووسه را نوشته ایم تقسیمات سه نباید با تقسیمات یك و دو مثل هم باشد ، از یك بعد باید اشتراك داشته باشند واشتراکشان درهمان نسبت یك و دو وسه داشتن است ولی از یك بعد هم باید اختلاف داشته باشند وآن اینست که مثلاً خصلت خاص یك در اجزائش جاری شود وآنطرف هم خصلت خاص سه در اجزائش جاری شود اگر جاری کنیم اینطور میشود واگر جاری نکنیم همه چیز مثل هم میشود ٠

والسلام علیکم ورحمه الله ٠٠ وبرکاته

بسمه تعالی

جلسه ۳۵ ـ الگو

حجت الاسلام حسینی : ۰۰۰ (نوارخراب است) سیری که داشتیم بررسی کیفیت بـــه وحدت رساندن کثرات بود ۰۰۰ اگرماجدولی شبیه جدول (الف) رامد نظرقرارد هیم، سه تاخانه ازبالا به پائین میآئیم (مثلاً ۱، ۱و۱، ۱، ۱و۱) وسه خانه هم بطورعرضی (۱، ۲و۳ ود رتبه بعد د رهریك ازآنها ۱و۱ ، ۲و۱، ۳و۱ وغیره) حال اگرآن کل رابصورت ده دهی ملاحظه کنیم عددی که برای آن مد نظرقرارمید هیم باید ۹ (۹=۳×۳) صفرداشته باشد ، به این ترتیب عدد کل عبارت میشود از ۶×۱۰^{۹} ۰۰۰ وبرابر است باعدد مفروض $\frac{۳}{۴}$ و واحدکل می‌باشد یعنی مثلاً وقتی میگوئیدکل مایك عدد مثل یك میلیون تومان است بدان معنی است که یکی از اجزاء راواحد قرارداده اید ، فرضاً یك کل مثل یك استخرآب دارید که یك میلیون استکان آب دارد ومعلوم‌میشود که یك قیمت کوچك ازاین آب راواحد قرارداده اید واستخر راباآن سنجیده اید وعدد یك میلیون را باآن نسبت میدهند ۰

پس‌بنابراین یك رابطه کل بااجزاء دارید که دراینجا درعین حالی که یك واحد بیشترنیست وباید از پائین که به بالا میآئیم اختلافات کم شود وبه یك برسیم یعنی تغایرها منحل شود وازبالا که به پائین میآئیم بایدکل ماکه یك واحد است به لحاظ کثراتش ، عددکل آن باید درسه رتبه درسه رتبه مطرح شود ۰ پس‌بنابراین اگربرای هررتبه یك صفر (که درمبنای ده دهی مساوی ۰ ۱است) قرارد هیم کل ما دارای ۹ صفر میشود ($۱\times۱۰^{۹}=۱\times۱۰^{۳}\times۱\times۱۰^{۳}\times۱$) به این ترتیب وقتی نظر به کثرت داشته باشیم وبخواهیم این کل راکثرت ببخشیم، اولین کثرت ما ۳و۲و۱ می‌باشد (درجدول الف) که اگرآنهاراجمع کنیم ۶(۶=۳+۲+۱) میشود وبه این ترتیب کل ماازطرفی ۶ است واز طرفی ۹ صفر دارد وبه لحاظ اجزائش عبارت میشود از ۶×۱۰^{۹} بشرطی که این عدد ۶ را (نسبت به اجزاء)

یك (یعنی ۱=$\frac{۶}{۶}$) فرض‌کنیم ۰ حال اگرکل رایك (یعنی ۱=$\frac{۶}{۶}$) فرض‌کنیم ، عددی که برای اجزاء آن یعنی برای "۳و۲و۱" بدست میآید بترتیب عبارتند از $\frac{۱}{۶}\times۱۰^{۹}$ ، $\frac{۲}{۶}\times۱۰^{۹}$ و $\frac{۳}{۶}\times۱۰^{۹}$ و اعدادی که درمراتب بعدی یعنی مثلاً برای ۱/۱ ، ۱/۲ و ۱/۳ بدست میآید عبارتند از $\frac{۱}{۳۶}\times۱۰^{۹}$ ، $\frac{۲}{۳۶}\times۱۰^{۹}$ و $\frac{۳}{۳۶}\times۱۰^{۹}$ ۰۰۰ وهمینطوراعدادی که درمرتبه بعدی مثلاً برای ۱و۱ ، ۲و۱ و۳و۱ و۱ بدست میآید عبارتند از $\frac{۱}{۲۱۶}\times۱۰^{۹}$ و $\frac{۲}{۲۱۶}\times۱۰^{۹}$ و $\frac{۳}{۲۱۶}\times۱۰^{۹}$ بهمین ترتیب برای سایرخانه های جدول الف میتوان عددی متناسب باعدد کل بدست آورد که دیگرعدد هیچ خانه ای‌مشابه عدد خانه دیگرنیست ۰

برادرمعلمی : اینکه عدد خانه ای ظاهراً مثل خانه دیگرباشد امرممکنی است واشکالی هم ایجاد نمی‌کند مثلاً عدد خانه ۱و۲و۱ مثل عدد ۲و۱و۱ یعنی $\frac{۲}{۲۱۶}\times۱۰^{۹}$ میشود واین هم‌عیبی ندارد چراکه هرکدام ازاین اعداد مربوط به جایگاه خاصی هستند که‌آن جایگاه بآنها قید میزند مثلاً اگرکل بودجه مملکت ۶×۱۰^{۹} باشد چنانچه خانه ۱ ، اقتصاد ، خانه ۲ فرهنگ وخانه ۳سیاست باشد ، قطعاً درتقسیم بندی بعدی هریك ازاین خانه هافرضاً مبلغ $\frac{۲}{۳۶}\times۱۰^{۹}$ (که عدد ۲و۱و۱ است) مربوط به کشت گندم می‌باشد که اگرچه همین مبلغ درخانه ۱و۲و۱ ونیز۱و۱و۲ هم به چشم می‌خورد ولی این عدد مربوط به شاخه دیگری ازاقتصاد است وبافرهنگ است که نشان میدهد که فرضاً آن چیزی که دراقتصاد رتبه اول اهمیت رادارد ، هموزن آن چیزی است درفرهنگ که رتبه دوم اهمیت رادارد ۰

حجت الاسلام حسینی : کلی که دراینجا نوشته میشود ، چیزی که آن رابه تعادل میرساند جدولی است که نسبت های این اجزاء رامطرح کند ، یعنی اگرفرضاً بین ۱/۱ واجزاءآن قائل به ۲ خانه بوج شویم ، اینهادوخانه نسبتی هستند (وهمینطورسایرخانه هادارای خانه های نسبتی میشوند) ومعنایش اینست که شمایك چارت تناسباتی دارید که کثرات رابه وحدت میرساند

(که هرگاه عدد شماده دهی نباشد بلکه سه سه ای باشد ، احتمال دارد که مرتباً بصورت واحد در آمده وبالا رود ، یعنی باید قاعدتاً درعدد مابتوانیم یك دستگاهی درست کنیم که وقتی مینویسیم $\frac{۳}{۲}$ دیگرننویسیم $\frac{۳}{۱۰}$ بلکه سوم باشد)

برادرمعلمی : اگرمنظورتان ارائه اعدادی است که برمبنای ۳ باشد ما میتوانیم همه خانه ها راطوری عدد بنویسیم که برمبنای ۳ باشد ولی درهرحال ما متوجه نمی‌شویم که وقتی شما ازپائین به بالا میآئید کیفیت جمع بندی کثرات چگونه است وچرا چنین کاری رامی‌کنید .

حجت الاسلام حسینی : ازپائین که میخواهیم بالا بیائیم میخواهیم موضع اشیاء رادروحدت نشان دهیم، یعنی اگرسئوال شود که مطلوبهای کمی‌تان رانشان دهید درجواب بایدکل راندانسته باشیم ودرعین حال ازپائین که میآئیم همه بتوانیم مطلوب کمی رانشان دهیم .

برادرمعلمی : ازهمین طریق که شما پائین آمدید میتوان جواب سئوال فوق رادادوهمین مطلب رابصورت ساده تری هم میتوان حساب نمود ومزیت آن هم اینست که اعداد اعشاری ، درآن پیدا نمیشود وهم مبنای ۳ درآن رعایت شده ودرچنین صورتی عدد هرخانه ای که کم وزیاد شود معلوم میگردد که اثرش در بقیه چه می‌باشد .

حجت الاسلام حسینی : ما میگوئیم کل یك بار برزمان اجزاء تاثیرمیگذارد ویك بارهم زمان اجزاء برکل اثر میگذارد وتناسب بین کل وجزء ، بین ایند ومشخص میشود ، پس باید هم بتوان از کل بطرف اجزاء آمد (ودراینصورت دیگرکل به لحاظ ۱ دیده نمیشود بلکه به لحاظ کثرات ملاحظه میگردد چراکه میخواهد رابطه اش باکثرات راتبیین کند) وهم بتوان از اجزاء به کل آمد که دراینصورت رابطه باوحدت ملاحظه میشود وایندهاد ولحاظ هستند وبه یك لحاظ ، بنابراین باید این دولحاظ درجدول شماجمع باشد .

برادرمعلمی : هردولحاظ آن باید یك باشد یعنی باید تعادل داشته باشد به اینکه

د وئیت آنها دائماً حفظ شود •

حجت الاسلام حسینی : هرد ولحاظ آن باید یك جدول شود ، یعنی ازپائین که بالا میرویم باید یك شود وازبالا که پائین میآئیم اجزاء رابد هد •

برادرمعلمی : جدول ما شامل تناسبات طولی وعرضی هرد ومی باشد وکیفیت ترسیم آن هم اینگونه است که چون شما فرمودید که اولین تقسیم بندی ازکل ۱ ، ۲ و ۳ می باشد ، ما د راولین تقسیم

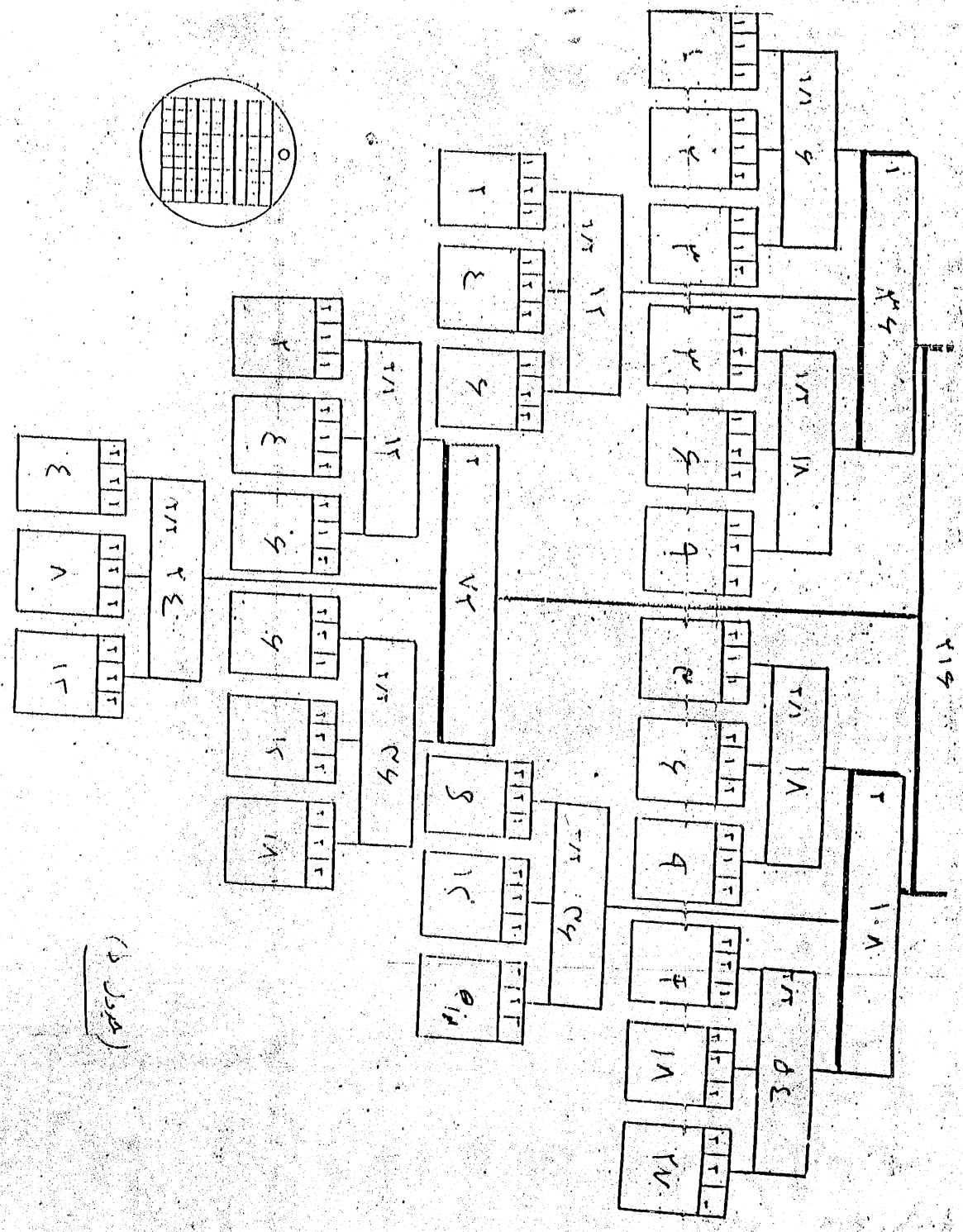

(جدول د)

زیرمجموعه ای (یعنی ۱/۱) از" جدول د " ٦ قرارمید هیم (٦=۳+۲+۱) ود راینجاآن نسبت ۱, ۲و۳ که میخواهید لحاظ شود , لحاظ میگردد یعنی اگرما ٦ تومان داشته باشیم بترتیب به خانه های ۱ /۱/ ۱, ۲/۱/۱و۳/۱/۱, ۱, ۲و۳ تومان میرسد ودراینجاسهم "۳/۲/۱" — رعایت شده است • حال به این نکته نیزباید توجه نمود که اگرچه مابرای هریك ازاین سه خانه ۱/۱/۱, ۲/۱/۱, ۳/۱/۱, اعداد ۱, ۲و۳ راقرارداده ایم امااینها درحقیقت نسبت به ٦ تعریف میشوند ولذا حقیقتاً عبارتند از $\frac{۱}{٦}$, $\frac{۲}{٦}$ و $\frac{۳}{٦}$ (یعنی نسبت تا ٦یرجزء کل) واگرآن کل یعنی ٦ را $\frac{٦}{٦}$ یعنی یك فرض کنیم, این همان چیزی است که شمابد نبال آن می گردید که مابجای ۱ بنویسیم $\frac{٦}{٦}$ که این همان ۱ است ولی وقتی بصورت $\frac{٦}{٦}$ مطرح میگردد , مبین اینست که این ۱=$\frac{٦}{٦}$ باید ٦ قیمت شود ونشان میدهد که زیرمجموعه های آن باید با ٦ تناسب داشته باشند •

حجت الاسلام حسینی : اینگونه بررسی نمودن یك حسن دارد ویك عیب که عرض میکنیم تا درخلال فرمایشتان توضیح دهید وآن اینست که شما میخواهید بفرمائید کل جمع عددی افراد نیست•

برادرمعلمی : اتفاقاً اینکه ما داریم دراینجا مطرح می کنیم درست است ودلیلش هم اینست که وقتی که ما داریم عدد میگذاریم طبقه فلسفه عددی که قبلاً عرض کردیم چنانچه کم تعداد وجه تغایری باشد که درکناریك وجه اشتراك قرارگرفته است یعنی مایك کل داریم که آن کل درعین حالی که وحدت دارد , پیمانه ای برای آن درنظرگرفته ایم وبعد چیز هارابا آن پیمان می کنیم و بعد دو پیمانه آنجا , سه پیمانه اینجاوچهارپیمانه اش آنطرق قرارمیگیرد •

حجت الاسلام حسینی : آیابرای کل (٦) اثری هم غیرازٌ٦ برابرواحد قائلید ؟

برادرمعلمی : اینکه ٦ برابرواحد است بمعنی جمع عددی آن واحد ها نیست بلکه آن ٦ خودش یك کیفیتی است •

حجت الاسلام حسینی : اگرچنین باشد درست است • اگرغرضتان ازمطلب اینست که

٦ خودش کیفیتی است که زمان ومکان وجایگاه خودش را دارد وزمان ومکانش غیراززمان ومکان اجزاء است وخصلتش ونسبت تاثیرش و هویتش از همان سنخ نیست که مکرر شده باشد ، بلکه نسبت دارد درست است ، یعنی همه حرفی که ما درتقسیم داریم اینست که عددی راکه شمابعنوان خارج قسمت مینویسید نه ازسنخ عدد مقسوم است ونه از سنخ عدد مقسوم‌علیه بلکه ازسنخ عدد مکرراست .

برادرمعلمی : عددی که مابعنوان خارج قسمت می‌نویسیم هم نه ازسنخ عدد اینطرف است ونه ازسنخ عدد آنطرف بلکه ازسنخ عدد کل است .

حجت الاسلام حسینی : پس دراینصورت بفرمائید جدول راتکمیل کنید .

برادرمعلمی : قبل ازآن من یك توضیح عرض میکنم وآن اینکه چون اول کارنمیدانیم که عدد بالایی (اولین خانه ازبالا ــ عدد کل) چقدر درمیآید ازمراحل پائین شروع می‌کنیم ولی وقتی عدد مینویسیم وبا هم جمع می‌کنیم نباید تصورشود که داریم جمع عددی می‌کنیم چراکه این جمع‌نسبتی است ونه عددی ، مثلاً همانطورکه درخانه های ۱/۱/۱ ، ۱/۱/۲ و۱/۱/۳ بترتیب ۱ ، ۲و ۳ گذاشتیم وبرای خود ۱/۱ عدد ٦ رامیگذاریم نباید تصورشود که ٦ جمع عددی ۱ ، ۲و۳ می‌باشد چراکه درحقیقت هریك از ۱ ، ۲و۳ عبارتند از $\frac{۱}{٦}$ ، $\frac{۲}{٦}$ و $\frac{۳}{٦}$ که درحقیقت خود ۱/۱ هم $\frac{٦}{٦}$ می‌باشد .

حال چون کوچکترین سهمی که ما داریم سهم "۱/۱" ها (یعنی ۱/۱/۱ یا ۱/۱/۱/۱ وغیره) می‌باشد هروقت بخواهیم درالگویی چنین محاسبه ای راانجام دهیم باید ازآخرین "۱/۱" که داریم حساب کنیم وآن را برای کل واحد قرارد هیم حال چون درنموداری که دراینجا مطرح است (یعنی جدول د) آخرین واحد عبارتست از "۱/۱/۱" همین خانه (یعنی ۱/۱/۱) عدد یك رابه خود اختصاص میدهد وچون طبق قانونمان خانه همعرض وبعدی آن (یعنی ۲/۱/۱) باید ۲ برابر شود عدد ۲ رابه خود اختصاص میدهد ، همینطورخانه ۳/۱/۱ عدد ۳ رابخود

اختصاص مید هد د راینصورت اگرخانه ای که بیانگروحد ت این سه خانه (یعنی ۱/۱/۱ , ۱/۱/۲ و۱/۱/۳) است رامد نظرقرارد هیم , عدد متناسب باآن عبارت میشود از۶ (یعنی عدد ۱/۱, ۶ می‌باشد) بعد باتوجه به فرمولی کـه داریم که باید د وبرابرشود , وحد ت همعرض‌این وحد ت یعنی خانه ۱/۲ عدد ۱۲ رابه خود اختصاص مید هد وبه همین ترتیب خانه ۱/۳ د ارای عدد ۱۸ میشود حال اگرآن ۱۲ واین ۱۸ راهم خردکنیم, اعداد متناسب زیرمجموعه های خانه های ۱/۲و۱/۳ بد ست میآیندکه بترتیب عبارتند از"۲, ٤و٦" و "۳, ٦و۹" باهمین استدلال خانه ای که مبیـــن وحد ت خانه های ۱/۱, ۱/۲ و۱/۳ است (یعنی خانه ۱) عدد ۳٦ (۳٦=۸+۱۲+٦) رابخود اختصاص مید هد وخانه های همعرض‌آن طبق فرمول اصلی (یعنی ۲و۳) بترتیب د ارای اعداد ۷۲ و ۱۰۸ میشوند وچنانچه د رمرتبه ٔ بالاتروحد ت ۱, و۲ رامد نظرقرارد هیم , عدد کـل ما ۲۱٦ (۲۱٦=۱۰۸+۷۲+۳٦) میشود وبهمین ترتیب سایراعداد مطابق جد ول د بد ســت میآیـــد ۰

حجت الاسلام حسینی : آیااینکه د وخانه (مثلاً ۱/۳ و ۲/۲/۳) د ارای یك عدد (مثلاً ۱۸) شد ه اند اشکالی ایجاد نمی‌کند ؟

براد رمعلمی : نه چراکه همانگونه که قبلاً هم گفته شد , د رخانه ۱/۳ که عدد ۱۸ مطرح است , این عدد مبین اینست که بیشترین پولی که د رمهمترین عامل اقتصاد ی خرج شد ه ۱۸ است ولی فرضاً کمترین عامل د ر سیاست ۱۸ است , یعنی کمترین د راینجابرابراست بابیشترین مقد ار آن واین عیبی ند ارد ۰

حال وقتی عدد کل مان یعنی ۲۱٦ رابعنوان واحد مد نظرقرارد هیم عبارت میشـــود از ۱= $\frac{۲۱٦}{۲۱٦}$ ود راینصورت تمام زیرمجموعه های آن رامی‌توانیم بر۲۱٦ تقسیم کنیم تاعد د آنهابصورت نسبتی ازاین واحد درآید , مثلاً اعداد خانه های ۱, ۲و۳ بترتیب $\frac{۳٦}{۲۱٦}$, $\frac{۷۲}{۲۱٦}$ و$\frac{۱۰۸}{۲۱٦}$ میشوند

وعد د های زیرمجموعه آنها نیزبه همین نسبت تغییرمیکند . درچنین صورتی این جدول عبارتست از یك جدول نسبتی وکارائی آن اینگونه است که اگرفرضاً د راقتصاد ۲۱۶ میلیارد تومان پول داریم سهم هرخانه ازاین مبلغ کسرخاصی ازاین مبلغ میشود که فرضاً خانه ۱/۱/۱ مبلغ $\frac{۱}{۲۱۶}$ آن رابه خود تخصیص مید هد .

د راین جدول د رهمه اعداد آن "۳و۲و۱" رعایت شد ه است (چه طولی وچه عرضی) ولی د راین جدول جزء نسبت به کل سنجید ه میشود ونه اینکه جزء نسبت به همعرض آن سنجید ه شود وبراین اساس هیچ تفاوتی نمیکند ابتدا کسی بگوید این مقدارپول د اریم وکل ما مثلاً ۲۱۶ میلیون تومان است میتوان گفت مقدارتخصیصی هرخانه چقدراست ویااینکه کسی یك خانه خاصی از آن رامعین کرد ه وفرضاً بگوید این مقدارپول میخواهیم به معلمان بد هیم (که عدد آن ۲۴ می باشد) د راینصورت هم بقیه ۲ اعداد یعنی سهم بقیه خانه ها رامیتوان معین نمود ، یعنی چنین می گوئیم که اگرخواستید به معلمها فرضاً ۲۴۰ میلیون تومان بد هید باید فرضاً ۱۲۰ میلیون تومان کتاب بخرید (خانه ۲/۱) و ۲۶۰ میلیون تومان هم خرج ساختن مدارس کنید (خانه ۲/۳) ود رکنار آن این مقدارهم گندم بکارید (خانه ۱/۳) این مقدارهم د رمجلس خرج کنید (خانه ۳/۲) وغیره یعنی یك عدد از این خانه هاکه ازنسبی به حقیقی تبدیل شود ، نسبتی که مابین آن نسبی حقیقی وجود د ارد رابید اکرد ه واعداد حقیقی بقیه خانه هارا هم بد ست میآوریم .

د راینجاست جزء باکل سنجید ه میشود یعنی جزء رانسبت ازکل وکل رانسبتی ازجزء معرفی می کنیم ود یگرآن رد ۲ د ومی که حضرتعالی بین کل و جز مطرح میفرمود ید ؟ (مثل خانه های ب وج) د راین جدول موضوعیت پید انمی کند .

حجت الاسلام حسینی : آیا شمابچه دلیل خانه د وم راد وبرابروخانه سوم راسه برابر قرار د اد ید ؟

برادرمعلمی : این قانونی است که اول کارشما مطرح نمودید وفرمودید که خانه ها طوری باشد که همیشه خانه دوم دوبرابر اول وخانه سوم دوبرابر اول باشد وما همین قانون رابکارگرفتیم واین جدول (جدول د) مبتنی برهمین فرمول شکل یافته است .

حجت الاسلام حسینی : پس بین این همعرضها یك تناسباتی مطرح بوده که درتناسبات آنها باکل مد نظرقرارگرفته است .

برادرمعلمی : کمااینکه میتوان گفت یك تناسباتی درکل بوده که چون تقسیم شده منجربه پیدایش این تناسبات درجزء شده است یعنی طرفینی است .

حجت الاسلام حسینی : اگربگوئیم فقط ازکل است ونه ازهمعرضها ، دیگردلیلی ندارد که خانه همعرض اولی رادوبرابرقرارد هید ، یعنی اینکه میفرمائید ۱ ، ۲و۳ ، درحقیقت دارید تناسبات افقی رادرتقسیم نمودن کل رعایت می‌کنید درصورتیکه اگربخواهید تناسبات افقی رارعایت نکنید و فقط بخواهید عمودی بیائید ، نمیتوانید چنین کاری راانجام دهید .

برادرمعلمی : دراین جدول ، هم تناسبات عمودی رارعایت کرده ایم وهم تناسبات افقی را .

حجت الاسلام حسینی : مهم مطلب هم همین است که اگریك طرف آن رامحورترتیب وطرف دیگر رامحورتبدیل فرض‌کنیم ، دراین جدول هم تبدیل وهم ترتیب هردورعایت شده باشند حال آیادرنسبتهای تبدیلی هم کل اصل قرارگرفته ؟ فرضاً وقتی میگوئید ۱۲ سه برابر ٤ است و ۸ دو برابرآن (خانه های ۱/۲/۲ ، ۲/۲/۲ ، ۳/۲/۲) وفرمول "۳/۲/۱" رارعایت می‌کنید ، در حقیقت تناسبات طولی وعرضی رامد نظرقرارداده اید تااین اعداد بدست آمده اند وصحیح است که هرکدام ازاین خانه هاراکیفیت خاصی قرارد هیم ودراینصورت باید بتوانیم بگوئیم همانگونه که مجموع اینها (خانه های ۱ ، ۲و۳) $\frac{۲۱٦}{۲۱٦}$ می‌باشد ، همینگونه درزمان دوم باید سه جدول درست شود

که رشد ۲۱۶ در آن منعکس شود به نحوه ای که زمان اول ۲۱۶ باشد ، زمان دوم دوبرابر ۲۱۶ و زمان سوم سه برابر ۲۱۶ باشد ودرچنین صورتی درزمان سوم عدد ٤ (خانه ۱/۲۲) ، ۸ (خانه ۲/۲/۲) و ۱۲ (خانه ۳/۲۲) بترتیب باید سه برابر شوند و ۱۲ ، ۲٤ ، ۳٦ باشند یعنی اگر سه جدول داشته باشیم که عدد کل یکی ۲۱٦ ، عدد کل دیگری ٤۳۲ ، عدد کل سومی ۸٦٤ باشد ، بین این سه جدول میتوان نمود ارجریان را ترسیم نمود ، یعنی اینکه مطلوبمان چه باشد را میتوانید ارائه دهید .

برادرمعلمی : همین جدول مطلوب ماست .

حجت الاسلام حسینی : مطلوب درمراحل مختلف فرق دارد ، شما یك مطلوب دارید مال سال ٦۷ ، یك مطلوب دارید مال سال ٦۸ ویك مطلوب دارید مال سال ٦۹ چنانچه بتوانید جریان درزمانش را هم ملاحظه کنید ، آنوقت میتوانید بگوئید جریان رشد درست بوده یا نه ، مثلاً ممکن است در یك سال تخصیص بدهید ولی کارائیش آنطورکه باید باشد نباشد ، یعنی اینطور نیست که منحنی آن صد درصد روی منحنی ٤۵ درجه درآید بلکه ممکن است بواسطه تغییرپارامترهایی که درنظر گرفته شده بود (مثل باران ، هوا ، شدت حرکت مردم) حساب درست درنیاید و در اینصورت معلوم میشود که چه مقدار ازمطلوبی راکه قرارداده اید واقعی بوده وچه مقدار آن واقعی نبوده است .

پس آن جدول تناسباتی که ما مطرح میکردیم برای این بود که این نسبت تاثیرو را درزمان وتعیین نمودن مطلوبهای آتی مان بتواند حفظ کند .

برادرمعلمی : براساس همین جدول هم میتوان آن مسائل راحل کرد ، این جدولی است که بین جزء وکل آن یك تناسبات براساس "۳و۲و۱" بصورت طولی وعرضی وجود دارد اما این نموداری است نسبتی ونه حقیقی ، یعنی تنها نسبت بین کیفیات رامعرفی میکند ونه حقیقت بین

کیفیات راکه فرضاً درخارج هم ٤ مدرسه ، ۸ معلم و ۲۱۲ دانش‌آموز داشته باشیم، بلکه نسبت آنها اینگونه است یاباید اینگونه باشد ، حال اگربخواهیم این چارت را (که عبارتست ازچارت وضعیت تعادل) به چارت حقیقی یاواقعی تبدیل کنیم، چندکارمیتوانیم انجام دهیم، یك کاراینست که اول کل رامعین کنیم واینطوربگوئیم که مادلمان میخواهد که کل سرمایه مملکت درسال فرضاً ٦٧ — بصورت کمی مبلغ ٤٣٢ میلیون تومان بشود درچنین صورتی اگرسئوال شود که آیابااین مبلغ سرمایه چند معلم باید داشته باشیم ؟ اینطورجواب میدهیم که چون آنموقع که کل ما ٢١٦ میلیون باشد ، تعداد معلمها (فرضاً خانه ۲/۲/۲) ۸ نفر میشود ، وحالا که کل مادوبرابرشده (٤٣٢=٢١٦×۲) پس تعداد آنها ١٦ می‌باشد . یعنی بامعین شدن کل بلافاصله وبااستفاده ازاین نسبتها میتوانیم جزء رامعین کنیم . عکس آن نیزصادق است یعنی اگرجزء معین گردد ، میتوانیم کل را مشخص کنیم .

ازطرف دیگراینگونه نیست که بی‌حساب وکتاب کل بودجه مملکت رامقدارخاصی ذکرکنیم چرا که آن کل یك نقطه ازحرکتی است که آغازش از همینجاها شروع میشود ولذا باید دید که آیااین چیزهایی که دراینجا هستند چگونه ترکیب شده اند ، یعنی اگرمانخواهیم دروضعیت فعلی این چارت تغییری بدهیم نتیجه اش این میشود که فرضاً اگرما معلمها ، دانش‌آموزان ، مدارس وهمه اموری که درجدول است راآمارگیری کنیم وپیدا نمائیم، نسبتی که بین اینها هست ، همان نسبت مطلوب ما نباشد واین بدان معنی است که دراین مجموعه یك مقدارازعناصرما هرز میروند ، فرضاً ماچهار مدرسه داریم و۹ معلم وچنانچه برای چهارمدرسه ۸ معلم کافی باشد ، یك معلم اضافی درحساب نمی‌آید وازحساب خارج میشود ، بنابراین ماباید چارت رابراساس ضعیف ترین مهره اش تعیین کنیم، یعنی تعادل باید براساس ضعیفترین مهره مشخص شود ودراینصورت میتوانیم بگوئیم این چارت درفلان سال اینقدرکارایی بیشترندارد وآن عواملی راهم که کنارزده ایم میتوانیم درجای

دیگری بکاربگیریم، مثلاً میگوئیم میخواهید رشد بیشتری داشته باشید بهتراست این یك معلم اضافی راکه در اینجا نیرویش هرز میرود به اداره کشاورزی بفرستید وبا اضافه شدن او به اداره کشاورزی چارت ماکلاً یك مجموعه بالاترمیرود ودرهرحال باید اینقدر با این اعداد بازی نمود تا اینکه بتوان اموراضافی دریك جارابه جاهایی که کمبود وجود دارد انتقال داد تادرنتیجه چارت دریك نسبت ودریك درجه خاصی رشد داشته باشد، مثلاً اگر ملاحظه کردیم که تعداد مدرسه ها نسبت به شاگردان زیادی است ودرعوض درجای دیگراداره قند وشکرداریم، چنانچه سه تا ازمدارس راادارهٔ قند وشکرکنیم، تعدادآنها تناسب خاص پیدا کرده وچارت تعادل ما ازیك پله (اینکه ضعیفترین مهره اش فرضاً یك باشد) به پلهٔ بعدی (اینکه ضعیفترین مهره اش فرضاً دو باشد) میرسد ودرمجموع دریك سال بعد بجای ۲۱۶ میلیون تومان بودجه کل، مبلغ ۴۳۲ میلیون تومان داریم.

بعبارت دیگروقتی مایك چارت داریم که مابین اجزاء آن یك نسبتهای خاصی است...

حجت الاسلام حسینی: آیااین اجزاء همانطورکه باکل نسبت دارند با همعرضها هم نسبت دارند؟

برادرمعلمی: بله، همهٔ آنها، همعرض تحت شمول وشامل وکل وجزء وغیره متعادلند.

حال اگریك چنین چارت تعادلی باشد، هرکدام ازاین اجزاء یاکل که مشخص شود میتوانیم بقیه رابا استفاده از همین نسبتها حساب کنیم واین مبین چارت تعادل مامی باشد.

حال اگرعینیت راملاحظه کنیم ووضعیت موجود رابررسی کنیم که آیاازاین اموری که در این جدول تعادل نوشته شده بچه مقدار داریم؟ آیابه همان تعداد وتناسبی که درجدول تعادل نوشته ایم وجود دارد یاکمتریابیشتراست؟ چنانچه وضعیت فعلی بدلخواه مانبوده ومطابق جدول تعادل نباشد معلوم میشود که آن تناسبی که مامد نظر داشتیم دراینجاوجود ندارد (مثلاً بعد ازآمارگیری مشخص میشود که درعینیت اقتصادداری ضریب ۱۰۸ است وبرعکس ولایت دارای ضریب

۳۶ است درحالیکه درجدول تعادل عکس این میباشد) حال وقتی میخواهیم این چارت نامطلوب رابراساس چارت مطلوب بسنجیم وآنرابه تعادل برسانیم، باید اینگونه رفتارکنیم که دورترین نسبتی که نسبت به تعادل وجود دارد رااصل قرارداده وبعنوان واحد مطرح کنیم، مثلاً اگرد روضعیت فعلی بجای ۱۰۸ عدد ۳۶ وبعنوان واحد مطرح کنیم، مثلاً اگر د روضعیت فعلی بجای ۱۰۸ عدد ۳۶ وجود دارد ، این بدان معنی است که درضعی که باید بیشترین عدد یعنی ۱۰۸ راداشته باشد حالا دارای ۳۶ میباشد لذا اما باید براساس محورقرارداد ن ۳۶ شروع به محاسبه نمود ن بکنیم (س : زیرا معلوم میشود که خیلی چیزهادراینجا زیادی است) واین زیادی هاراکنارمیگذاریم .

حال چنانچه می توانستیم این زیادیهاراحذف کرده وازسیستم بیرون ببریم، چارتمان براساس محورقرارگرفتن ۳۶ تعادل خاصی پیدا میکرد وبه هیچ جاهم لطمه وارد نمیشد چراکه ما براساس قانون حرکت عمل می کنیم وحرکتی که براین مبنا باشد درست است وآن چیزهایی که در اینجا زیادی هستند ، دراین نسبتی که دارند کاری ازآنها برنمیآید ، مثلاً اگرچای وقند با یك نسبت خاصی باهم ترکیب شوند ، قند اول ، دوم ، سوم وچهارم ممکن است درچای حل شود ولی قند پنجم وششم و ... درآن حل نمیشود این بدان معنی است که این قند های بعدی نسبت به این ترکیب اضافی هستند وترکیب اشباع شده است وبیش ازاین نمیتواند پذیرای قند باشد ، بنابراین بفرض که بتوان این امورزیادی رادورریخته وازسیستم حذف کرد میتوان ادعا نمود که فرضاً چارت ما درسال ۶۷ به فلانجا میرسد وعدد های آن راهم معین نمود .

اما ازآنجاکه اولا آن امورزیادی رانمیتوان دور ریخت و ثانیاً باید ازآنها استفاده نمود ، کیفیت استفاده ازآنهادراین چارت اینگونه است که باید آنهاراجابجا نمود ، این جابجایی معنایش اینست که چارت ۲ فعلی مابه یك نسبت بزرگ میشود وگویی دریك عددی خاص ضرب میشود پس تاجایی که برای ما ممکن باشد ازاموری که زیاد باشد به اموری که کم هستند اضافه می کنیم وقطعاً

هر کاهش (ازیك جا) یاافزایش (به جای دیگر) خودش به مصرف غیرمستقیم اموراضافی هم کمك میکند زیراوقتی یکی از آنهابه اینطرف آورده میشود ، ضریب اینطرف زیاد شده ودرنتیجه تعدادی از آنها هم مورد استفاده قرارمیگیرند . مثلاً وقتی آب چای رابجای یك استکان یك لیوان می‌کنیم، قطعاً قند بیشتری هم مصرف میشود ، یعنی اگربتوانیم به نحوه ای قند یا شکررابه آب تبدیل کنیم، وقتی که مقداری آب به مجموعه اضافه میشود ، مقدار دیگری هم ازشکرها جذب خود این آب اضافی‌شده و تعادل برقرارمیگردد .

حجت الاسلام حسینی : دراینصورت به نظرمیآید که الگو درست شده باشد ، تنها چیزی که باقی میماند اینست که کیفیات انسانی ، ارتباطی ومقدوراتی راطبقه بندی کنیم .

برادرمعلمی : قبل ازاینکه به اینهابرسیم، فعلاً براساس این احتمال چند مطلب دیگر هم هست که باید مورد توجه قراربگیرند ، یکی درباره استدلال بکارگیری اعداد "۳/۲/۱" دراین جدول میباشد وآن استدلال این بود که گفتیم وقتی حرکت واقع میشود باید افزایش وجود ، افزایش تعلق ، افزایش تفضل وغیره درکارباشد ولذا مرتبه دوم باید افضل ازمرتبه اول بوده ونسبت آن هم باید دوباشد یعنی باید دوبرابرمرتبه اول باشد ، این امربعنوان یك مطلب مفروض زیربناقرارگرفته است .

حجت الاسلام حسینی : ودرضمن توجه شود که فرقی هم ندارد که بین زمان اول ودوم یك لحظه باشد یایك قرن چراکه مادراینجا زمان تبدیل رامد نظرقرارداریم البته کیفیاتی راکه درتبدیل اشرف میدانیم مثلاً شرافت قلب که آن رانسبت به شرافت ذهن وشرافت عمل بالاترمیدانیم، یعنی هرقدرتی که درطلب واقع شود ، باقدرتی که درعالم محسوس واقع میشود خیلی فرق دارد یعنی انسان حاکم برفرهنگ است همانگونه که فرهنگ حاکم براشیاء است ورتبه اشیاء رتبه تحت ولایت و تحت تسخیراست وظاهرمطلب هم اینست که ازخیلی ازمطالبی که ازشرع میرسد اینطورمشخص میشود

که خدا وند درباره این تحت تسخیر انسان درآورد ن اشیا ء منت زیادی بربشرمیگذارد وچهارپا و خاك و آب وغیره (غیراز واحدی ازآیات و روایات) راخداوند تحت ولایت بشرقرارداده ومعنی تسخیررابکارمیبرد وبواسطه این امربرا ومنت می نهد ، کمااینکه نسبت به تبعیت انسان ازخودش ، — رسول (ص) وائمه معصومین (ع) امر می‌کند وواضح است که معنای چنین امری هم اینست که شما (انسان) هم باید خود تان راتحت تسخیراینها (اولیاء) قرارد هید .

بنابراین ظاهرمطلب اینست که باید یك طبقه بندی اینگونه ای هم داشته باشیم تابتوانیم کاری راصورت د هیم .

برادرمعلمی : پس علی فرض اینکه بپذیریم که هرگاه تغییرو اقع میشود حالت دوم ، دوبرابر حالت اول است (س : یعنی تادوبرابرنشود ماآن راحالت دوم نشناسیم وبه دوبرابرکه رسید نسبت دادن لقب حالت دوم رابآن صحیح میدانیم) حال آیااین واحدی راکه مادراینجاانتخاب می‌کنیم یعنی همین که میگوئیم " دوبرابر" یا " سه برابر" شود ، ازکجابدست میآید ؟ وقتی میگوئیم مثلاً تاگندمهای ماد وبرابرنشود ، اسم آن رایك مرحله زمانی ویك تعییرنمیگذاریم وتنها زمانی که دو — برابرشد حالت دوم و وقتی سه برابرشد حالت سوم میدانیم ، قطعاً همه کیفیات همزمان باایـــن نیستند ولذا آیاچگونه میتوان آن راتعمیم داد ؟

حجت الاسلام حسینی : آیاوقتی به نقطه اثرهم میرسد اینطورنیستند ؟ یعنی اگرمابخواهیم منحنی راخطی بکشیم ، چنانچه درزاویه ٤٥ درجه خط بکشیم وتبدیل راتبدیل حقیقی بگیریم ویگوئیم هیچ یك ازامکاناتی که خداداده ضایع شده است ، آیااینگونه نیست که دروضعیت دوم زمانی باید عین رشدبوده و زمانش برابربارشد باشد ؟ (شکل ۱)

قطعاً چنین حالتی باحالتی که خط مادرزاویه ۴۵ درجه (شکل ۲) باشد یکی نیست ودراینجا میگوئیم زمان آن باماکزیمم رشد همراه نیست ، کمااینکه اگردر ۸۰ درجه (شکل ۳)باشد

چنین است (که اگرچه در این حالت از یک طرف بصورت عمودی بالا میرود ولی خصلتهای کثرتی را رعایت نمی‌کند) .

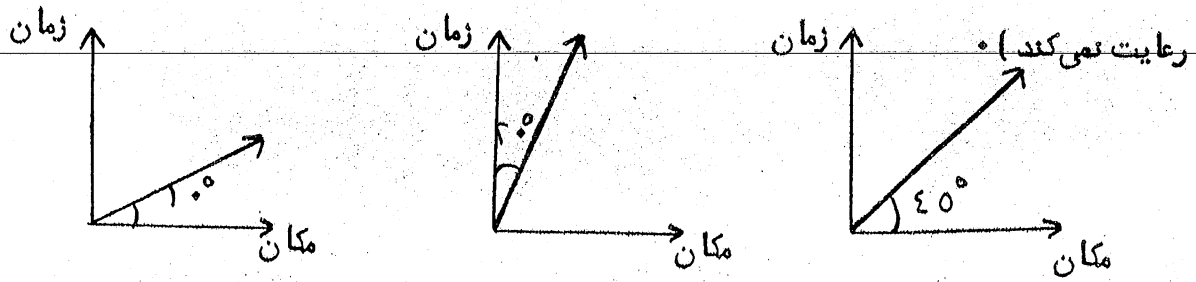

شکل ۲

شکل ۳

بعبارت دیگر اگر ما گفتیم حد اکثر رشد در ترسیمات اینست که در زاویه ۴۵ درجه باشد هم کثرات زمانی وهم کثرات مکانی با هم تلاقی دارند و در اینصورت حد اکثر رشد مال وقتی است که بگوئیم "۱، ۲، ۳" حال چنانچه از این حالت عدول شود یعنی مثل شکل ۲ یا شکل ۳ بشود، (به ترتیب) یا باید از حد اکثر رشد زمان کم نمود ویا از حد اکثر رشد مکان .

برادر معلمی : اینها همان مباحث قبلی است ولی سئوال ما درباره واحد تغییر بود .

حجت الاسلام حسینی : اگر شما همه این کثرات را (در جدول د) نادیده گرفته وآن را یک واحد فرض کنید (س : فرضاً کل اقتصاد مملکت میشود) آیا حد اکثر رشد را در زمان برای این یک واحد چگونه میتوان مطرح نمود ؟ آیا حد اکثر رشد اینست که بگوئیم در یک زمان کوتاه تاثیر آن روی خط ۴۵ درجه (در شکل ٤) باشد ؟

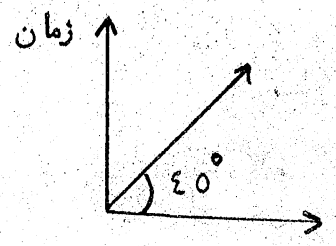

شکل ٤

برادر معلمی : سئوال ما در همین موضعی است که میفرمائید " در یک زمان کوتاه " که آیا این زمان کوتاهی که میفرمائید چقدر است ؟ اگر یکسال باشد، طبق آن فرمول، سال اول اگر فلان مقدار باشد، سال دوم دو برابر و سال سوم سه برابر میشود . اگر یک ماه باشد، سال دوم چندین بار باید در خودش ضرب شود، مثلاً اگر ماه اول ۱۰۰ باشد در ماه سوم ۲۰۰ و ماه سوم ۳۰۰ میشود و

در دوره بعد خود ۳۰۰ مبنا میشود که در ماه بعدی ۶۰۰ و در ماه بعد از آن ۹۰۰ میشود و در سه ماهه سوم بترتیب ۹۰۰, ۱۸۰۰, ۲۷۰۰ و همینطور در سه ماهه چهارم ۲۷۰۰, ۵۴۰۰, ۸۱۰۰ میشود یعنی واحد ما برای اول سال بعد ۸۱۰۰ میشود, به این ترتیب تفاوت آن کاملاً مشخص میشود که اگر واحد ما در محاسبات یکسال باشد, چنانچه از ابتداء با ۱۰۰ تومان شروع کنیم در اول سال بعد سرمایه ما ۳۰۰ میشود در حالیکه اگر با همین ۱۰۰ تومان شروع کنیم ولی واحد ما بجای یکسال, یک ماه باشد, در اول سال بعدی سرمایه ما ۸۱۰۰ میشود, یعنی واحد که کوچک شده در حقیقت به جریان سرعت داده شده و بواسطه این سرعت از ۱۰۰ به ۸۱۰۰ میرسد در حالیکه وقتی واحد بزرگ باشد به نظر میآید سرعت رشد بطی‌تر بوده و از ۱۰۰ به ۳۰۰ میرسیم .

حجت الاسلام حسینی : در واحد زمانی, باید همانطورکه میفرمائید نوخ رشد نسبت تغییرات مرتباً فرق کند یعنی نمیشود اینطورگفت که الان واحد ما سال است ولی بعد از دوره برنامه ریزیمان که پنج سال است هم سال به سال باشد بلکه باید رآنجا واحد کوچکتر شود .

برادر معلمی : این مطلب را هم قبول داریم, یعنی چون میخواهیم در خود جریان نمان هم رشد واقع شود ونوخ رشد بالا رود, باید باگذشت زمان واحد زمان راکوچك وکوچکترکنیم زیرا در اینصورت هرچه واحد زمان کوچك شود چون در زمان درخودش ضرب میشود, شتاب افزایش می‌یابد.

حجت الاسلام حسینی : پس الان دوره مالی رایکسال میگیریم .

برادر معلمی : همینطوری هم نمیتوان آن رایکسال قرارداد بلکه ما باید آن حرکت واقعی یعنی همان چیزی که یك برابراست وبعد دوبرابرمیشود رابدست آوریم که آیا چند است ؟

حجت الاسلام حسینی : واقعیت خارجی اینگونه است که هرچقدر رشد تکنولوژی بالا رود (و تولید تکنولوژی اینطور باشد که اگرامسال بابرق کار می‌کنید سال دیگر از برق درآمده وروی سیلیس یا نورکارکنید) اختلاف مرحله شدیدی مطرح میشود وواحد کوچك است (یکسال) ولی اگررشد

تکنولوژی کند باشد بگونه ای که در طی ۵۰ سال ازبرق به سیلیس برویم ، در اینصورت واحد تـــا ن پنجاه سال میباشد . اما اگر اینطوربگوئید که تکنولوژی رهین وضعیت قلبی است همانطورکه امـــام خمینـــی توانسته اند وضعیت قلبی را در عرض یك مدت خیلی کوتاهی بطرفی سوق دهد که مـــرد م طالب شهادت شوند ، چنانچه پتانسیل شهادت در اقتصاد هم ایجاد شود ، بطورسریعی رشـــد میکند ، بهمین خاطروقتی که ازبند ه نسبت به چارت مدیریت صنایع دفاع سئوال کردند ، پرسیـــدم آیا هزینه ای که در آنجا قسمت می‌کنید آن مقداری ازآن که به امورقلبی وپرورشی تخصیص پیدا میکنـــد چقدراست ؟ مثلاً اگر فرضاً ۵۰۰ میلیون تومان خرج می‌کنید ، یك مخارجی بعنوان چیزهایی کـــه ازاینجابیرون میرود مطرح است ویك مخارجی مال پرسنل وسازمان است آیاخرج سازمان چقـــدر است ؟ اگرخرج سازمان رابگوئید من میتوانم بگویم که از این مبلغ بچه میزان باید خرج ایدئولـــوژی واخلاق وزمینه هایی که رشد قلبی راایجاد میکند بشود وقتی چنین خرجی شد ، شدت روحی پرسنل افزایش پیدا میکند وآنوقت است که شدت تکنولوژی هم پیدا میشود وآنگاه که شدت تکنولوژی پیدا شـــد بلافاصله شدت تاثیرات عینی به تبع آن رشد می‌یابد .

برادرمعلمی : باتوجه به این چارت (جدول د) که ماکشیدیم ، مطلب فوق کمی عوض میشود یعنی درست است که ماد راینجاسهم قلب نظروعمل رابترتیب ۳، ۲و ۱قرارمیدهیم ...

حجت الاسلام حسینی : اگرجزء ردیف بودجه سازمانی صنایع دفاع ، این باشد که کلیـــه افرادی که آنجا هستند $\frac{۳}{۶}$ وقتشان صرف امور پرورشی شود ونظرات هم طوری استخدام شوند که هم بتوان آنهارامشهد برد ، هم جبهه برد هم دعای ندبه برد واینطورهم نباشد که تصورگردد کـــه وقتها تلف شده وبهره گیری کمی ازنیرو میشود بلکه همانطورکه خارجی هادرراه باطل خود انواع دانسینگ ، کناره دریارفتن وغیره رامطرح می‌کنند تابدین وسیله شهوات برافراد غلبه کرده ودر راهی که برنامه ریزی شده سگ دوبزنند ، برعکس آن دراینجا هدف اینست که افراد ایثارگرانه کار

کنند ولا زمه این امرآن است که اموری که مربوط به حرکت عینی ، ذ هنی وقلبی د رباب خود قلب(یعنی اینکه فرد خارج ازکارهای سازمانی یك کارهای عملی ، نظری وقلبی برای رشد امورقلبی اش میکند) هست راسه برابروزن د اد ود رمقابل د وبرابربه کارفکری او ویك برابرهم به امورحسی اوتخصیص د اد د رچنین صورتی است که شد ت کارسازمان صنایع شمابیشترمیشود .

برادرمعلمی : این مطالب سرجای خود ش د رست است ما مسا ئله د یگری که مطرح است اینست که آیاآن واحد زمانی که ما اول کارد رنظرمیگیریم وبعد میخواهیم آنراکوچك کنیم چیست ؟ جنابعالی میفرمائید " چون امورقلبی واعتقادات ازاهمیت بیشتری برخورد اراست اگرامورقلبی را افزایش د هیم چارت رشد میکند " د رحالیکه اینگونه نیست واین مطلب هم ازخود چارت بد ست میآید که اینگونه نیست زیراچارت مبین اینست که : " اگرنسبت ، ضریب پید اکند رشد پید امیشود ونه اینکه قلبیات زیاد شود چراکه اگر قلبیات بسیاربالا هم برود ولی همراه آن نظروعمل بالا نیاید ، منجربه ناهماهنگی میشود (س : یعنی سه به قلب د اد ه اید ولی د وبه نظرند اد ه اید) یااگربه قلب بجای سه ، عدد چهاربد هیم، به نظروعمل هم یك بد هیم، د راینصورت امکان کاروجود ند ارد و بد ان معنی است که برای امورقلبی بیخود خرج شد ه است .

اگراین مطلب د رست باشد ، لذا به نسبت مکانی ضعیفترین مهره بستگی د ارد وضعیفترین مهره است که جلوشتاب سیستم رامیگیرد وبرای رفع این مشکل باید به این ضعیفترین مهره تخصیص بیشتری د اد ه شود تارشد پید اکند ، د رنسبت زمانی هم همینگونه است ، یعنی اگراز ماسئوال کنند که " مرحله زمانی ای راکه میگوئید ازیك برابرباید د وبرابروبعد سه برابرشود ، بچه چیزی بستگی د ارد ؟ " جواب مید هیم که : د رسیستم نگاه کنید وببینید که آن موقعی که هرچیزی د وبرابرمیشود آیاد رکد امیك ضعیفتراست ؟ همان که ضعیفتراست عامل ترمز ونگهد ارند ه بقیه می باشد که نمیگذارد جلوبروند وجدول راخراب میکند ، پس برای رفع این مشکل باید روی خود همین مهره ضعیف فشار

آورده شود تا رشد پیدا کند و این در یک جا حتماً تکنیک میشود ، یعنی در یک جا رهبری پیدا میشود که اعتقادات مردم را به حد خاصی رشد میدهد ولی همراه رشد این اعتقادات حتماً باید تکنیک هم رشد کند ، البته درست است که رشد اعتقادات اثر گذاشته و باعث رشد تکنیک میشود و از بعدی میتوان آن را علت رشد تکنیک قلمداد نمود چرا که وقتی امور قلبی رشد کند ، مردم هم ذوق فعالیت بیشتر پیدا میکنند ولی اگر به آن میزانی که باید به تکنیک بها داده شود ، چنین نشود ، بدان معنی است که فقط شعار داده ایم و قطعاً چنین سیستمی در جایی متوقف میشود .

بنابراین فشار رشد چارت ما و مراحل آن به ضعیفترین مهره ای که همراه بقیه میآید بستگی دارد بعنوان مثال وقتی میگوئیم هر پنج کیلو آرد و سه کیلو شکر و یک کیلو روغنی را که مخلوط کنیم حلوا درست میشود ، اگر کسی بپرسد که الان چه مقدار حلوا میتوانید داشته باشید ؟ جواب میدهیم که بسته به اینکه بچه میزان آرد ، شکر و روغن داشته باشیم مقدار آن فرق دارد و در این محاسبه ، آن چیزی که تعیین کننده مقدار حلوا میباشد ، آنست که نسبتش از بقیه کمتر است ، مثلاً اگر ۱۵ کیلو آرد ، ۹ کیلو شکر و سه کیلو روغن داشته باشیم مسلماً حلوای ما سه برابر میشود اما اگر ۱۰۹ کیلو آرد و ۱۴ کیلو شکر و سه کیلو روغن داشته باشیم در اینصورت هم به همان مقدار قبلی (سه برابر) میتوانیم حلوا درست کنیم چرا که اگرچه آرد و شکر اضافه شده اند ولی متناسب اضافه نشده اند ولذا برای درست شدن حلوا مجبوریم مقداری از آرد و شکر را کنار بگذاریم و متناسب با میزان روغنی که داریم ، از آنها استفاده کنیم .

عین این نسبت که در مکان مطرح میشود و مبین اینست که ضعیفترین مهره ما جلو رشد را گرفته است و برای حصول رشد همان باید تقویت شود ، در زمان هم همینطور است اگر گفتیم این کیفیات که میخواهد تبدیل شود ، بعنوان مثال اگر بنا است دانش آموزان ما در یک جریان ۱۲ ساله باید متخصص شوند ، به میزانی که الان دانش آموز داریم ، در ۱۲ سال آینده متخصص خواهیم داشت یعنی

۱۶ سال طول میکشد تا یك مرحله تخصصی طی شود ، در اینصورت رشد بقیه امور بستگی به این جریان دارد وبفرض هم که بتوانند رشد داشته وسه واحد یا بیشتر درهم ضرب شوند نیز چون متخصص مربوطه آماده نیست ، امکان کارعملی ندارند (س : مگر اینکه یك تکنیکی برای آموزش درست شود که زمان آموزش راکم کرده وفرضاً به سرسال تبدیل کند) درچنین حالتی مشخص میشود که ضعیفترین مهره همین است وباید تقویت گردد لذا یا باید فشار در این جهت وارد شود که مرحله زمانی آموزش راکم کنیم ویا تعداد دانش آموزان را زیاد ترکنیم .

حجت الاسلام حسینی : این زور وفشاری که روی این قسمت میخواهید وارد کنید ، مجبور است که از قلب بگذرد .

برادر معلمی : ما باید از آن چیزی که زیاد است برداریم ودر آن قسمتی که ضعیف است و کمبود دارد خرج کنیم واتفاقاً ممکن است آن چیزی که ضعیف است خود قلب باشد مثلاً اگر کسی بخواهد در آمریکا انقلاب راه بیندازد ، در اینجا تکنیك آن از هرلحاظ آماده است (تکنیکی که فقط سرعت دهد) ولی در مقابل آن قلبیات بسیار ضعیف است ولذا باید این تکنیك را مدتی تعطیل نمود تا قلبیات رشد کنند ویا مثلاً در هند ممکن است عرفان وقلبیات آنها قوی باشد ولی تکنیك وتکنولوژی هماهنگ با این عرفان را ندارند ولذا باید کمتر به قلبیات پرداخت وفشار را بر روی رشد تکنولوژی معطوف داشت .

پس مغیر نسبت است وله کیفیت خاصی ، نسبت بین کیفیتها وتعادل مغیر است هرجا عدم تعادل بود ما باید آن عدم تعادل را از بعدی که ضعیف است تقویت کنیم تا تعادل از یك مرتبه ای به مرتبه شاملتر برود .

برادر رجاجرمی : یعنی در یك جدول از تعادل یك وضعیت داریم که مثلاً قلب ۳ ذهن ۲ وعین ۱ می باشد .

حجت الاسلام حسینی : نه فقط ازقلب وذهن بلکه کلیه کیفیات درجدول تعادلیمان باید منعکس باشد امورقلبی ، ذهنی ، عینی ، مقدورات ، روابط ، همه مطرح است .

برادرامیری : درحقیقت باید چندین جدول ترسیم کنیم .

برادرجاجرمی : امااین ضرایب باعث میشود که مابفهمیم درهرزمانی روی چه چیزی بیشتر تکیه کنیم .

حجت الاسلام حسینی : اصلاً درکل فرمول کم وکیف هم همین راباید بگوئیم .

برادرجاجرمی : غرضم اینست که همیشه این نسبتهابه این صورت نیست که مادربرنامه ریزی ملزم باشیم که درهرزمان وهرمکان سه برابربه قلب دوبرابر بذهن ویک برابربه عین بدهیم .

برادرمعلمی : نه ، حتماً باید چنین چیزی راداشته باشیم، تناسبات سه برابرود وبرابر و یک برابر همیشه وجود دارد .

حجت الاسلام حسینی : تناسبات تعادل همیشه همین است منتهی شماآن رااصلاح می‌کنید .

برادرمعلمی : اگرمانتوانستیم این فرمول رارعایت کنیم بآن میزانی که نمی‌توانیم نیرویمان را هدر داده ایم .

برادرسلیمی : معلوم نیست که برای اصلاح نسبت ۱، ۲و۳ مطرح باشد .

برادرجاجرمی : دربرنامه ریزی مابه این سمت میرویم وبه اینکه همیشه ۱، ۲و۳باشد .

حجت الاسلام حسینی : مثلاً اگرآن رابه کامپیوترداديد وکیفیاتش راهم دران گذاشتید کامپیوترنقصهایتان رابشمامیگوید که فرضاً دراین جامعه ازاینجاهاباید برداريد وبآنجاهااضافه کنید .

برادرجاجرمی : مثلاً میگوید الان باید به اقتصاد بیشترازفرهنگ بهاد هید یعنی به اقتصاد

باید سه برابر قلبیات بهاد هید .

حجت الاسلام حسینی : نه ، اینطور میگوید که تعادل شما در موضع ۱ از ۳ نیست بلکه فرضاً روی $\frac{۱}{۵}$ از سه می باشد و لذا نمی گوید باید بیشتر از قلب به آن بهاد هیم بلکه میگوید بهای لازمی که به نسبت داشته باشند فراهم نیست (س : تعادل به نسبتی که در جدولی تعادلی داریم نیست) وآنوقت میگوید یك اختیاری بمن بدهید تا بگویم از کجا میتوان برداشت ویکا اضافه کرد تا به تعادل برسد.

برادر رجاجرمی : بنابراین امکان دارد در یك زمان خاص مقدار تخصیص ماد را اقتصاد بیشتر از امور قلبی باشد .

حجت الاسلام حسینی : ولو نسبت تاثیری که آن را ملاحظه کنیم تازه داریم آن رابطوف اینکه یك از سه بشود سیومید هیم .

برادر رجاجرمی : یعنی در نسبت تاثیر که ملاحظه می کنیم قلب رشد کافی را پیدا کرده و مثلاً ما الان نیروی کافی برای رفتن به جبهه داریم وممکن است بگوئیم نیروی زرهی نداریم .

حجت الاسلام حسینی؛ یا اینکه بفرمائید یك چیزد یگری در انقلاب فرهنگی نداریم .

برادر رجاجرمی : با این حساب آیا آن نسبتهای دوتا دوتایی را هم دیگر لازم داریم ؟

حجت الاسلام حسینی : آن نسبتهای دو دوئی در حقیقت همین ۱ ، ۲ و ۳ را درست کرده است (س : ومنجربه این شده است) البته این چیزی است که بذهن ما میرسد وممکن است مقدمه کار بوده باشد .

برادر معلمی : به این ترتیب به این نتیجه میرسیم که مخیر کیفیت خاص نیست بلکه مخیر نسبت خاص است .

حجت الاسلام حسینی : واساساً قلب ، در نسبت خاص است که قلب میشود ، نفت در نسبت خاصی است که نفت میشود واگر چارت فطری بزرگ عالم را (استغفرالله) ما احاطه بر آن داشتیم ،

می توانستیم بگوئیم که جریان اوصاف در این نسبت که برسد نفت بوجود میآید یعنی هرچیزی راکه در این نسبت قرارد هیم نفت میشود ، سنگ هم که در این نسبت قرارگیرد دیگر نفت است ونه سنگ .

برادر حسینیان : پس چرا دیگر آن بگوئیم سه ؟

برادر معلمی : یعنی به نسبت ۱و۲و۳ نسبت صحیح است . اگراین ۱ ، ۲و۳بود رشد هم هست ولی اگرآن سه زیاد شد فایده ای ندارد کمااینکه اگرکم شود نیزفایده ندارد این سه باید به یک نسبت باشند .

حجت الاسلام حسینی : مثلاً چشم برای کارکردن شما چقدر اثر دارد ؟ اگرکسی دست نداشته باشد وفرضاً ۱۲ عدد چشم داشته باشد میتواند کارکند ؟ آیافایده دارد ؟

برادر معلمی : ولی اگربگوئیم شدت قلبی فردی بیشتر باشد مثل عرفا چطور؟

حجت الاسلام حسینی : عالم تکلیف اینطورنیست که شماروی نوادری ازعرفادست بگذارید ومطلبی رامطرح کنید ودرهرحال این عرفا مافوق انبیاء نبوده اند وانبیاء هم جنگ میکرده اند هم نان وآب میخورده اند ، هم قیام میکرده اند ، هم فکرمی‌کردند واز لحاظهایی هم درمشکل واقع میشده اند ودرهرحال اینطورنبوده که یک بعدی باشند البته آنها طبیعتاً درمراتب بالای معرفت که قرارداشته اند مطالب برایشان حل بوده است ، مثلاً وقتی نصارای نجرانی پیش حضرت رسول (ص) میآیند وسئوالی میپرسند وحضرت جواب رابه فرد اموکول می‌کنند ، دراین شکی نیست که حضرت اگر میخواستند بدون اذن خدا ازعلمی که بایشان داده شده استفاده کنند مسلم جواب رامیدانستند (الا اکبرازامتحان رسول الله (ص))وهمینطور ماقائل هستیم که نه فقط همه آیات قرآن را علی بن ابیطالب (ع) در دامن رسول خدا (ص) خوانده است که ازاین بالاترقائلیم که علم به ماکان ومایکون هم در دست او بوده است) ولی درعین حال وقتی مردم میآیند ونسبت به سئوالی ازاوجواب میخواهند بمدت چهل روز ازنظر ظاهری جواب رابه تعویق می اندازند تاجبرئیل میآید و

اول کارهم که میآید خطاب میکند که چرا نگفتی " انشاءالله " ؟ البته خود این انشاءالله نگفتن حضرت هم مساءله مهمی است زیرا حضرت غفلت ندارد .

برادر حسینیان وقتی خواستند درعینیت یك نقصی را رفع کنند ، اگر در روابط انسانی باشد قطعاً باید در تبلیغات کار کنند .

حجت الاسلام حسینی : در تبلیغات ، در تعلیمات و در امور مختلف باید کار شود .

برادر معلمی : تبلیغات عبارتست از نوعی زور که گاهی این زور پولی است ، گاهی نظامی و گاهی فرهنگی است و اینها همه دست آن کسی است که برنامه ریزی میکند .

حجت الاسلام حسینی : البته یك مقداری از آن شاید اثرات بالایی ندهد ، مثلا اگر سرباز را به زور ببرند ، اثر چندانی نمیدهد (البته گاهی وقه همیشه)

برادر معلمی : همین نیز خودش باید تحت محاسبه بیاید و در مورد آن قضاوت شود ، یعنی ممکن است که ما نیازه افراد مختلفی در جبهه داشته باشیم که اینها بطرق مختلفی جذب میشوند . مثلاً عده ای با زور فرهنگی میروند عده ای با تهدید بروند که فرضاً اگر جبهه نروید حقوقتان را قطع میکنیم و یا عده ای با تشویق پولی بروند که فرضاً دولت بگوید هرکسی جبهه برود روزی هزار تومان به او میدهیم ... اما اینکه از هرکدام از این افراد بچه میزان در جبهه وجود داشته باشد و هرکدام در چه قسمتی مشغول بکار شوند مطلبی است که باید تحت برنامه ریزی مشخص شود (بقیه نوار خراب است و قابل پیاده شدن نیست)

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

مباحثات مقدماتی
پیرامون الگو

متن گزارش جلسات ۳۰ - ۳۶

بسمه تعالی

فهرست جلسه ۳۶ الگو

موضوع : فرمول تقسیمات کیفی ومقایسه آن با تقسیمات کمی ــ فلسفه فرمول کمی

* مقایسه تقسمیات کیفی با تقسیمات کمی

ــ اگر قرارباشد شیئی نسبت بین زمان ومکان یاکم وکیف باشد چگونه با تقسیمات چارت تعادل کمی تطبیق می‌کند ؟

ــ اگرکیفیت نسبت بین زمان ومکان نباشد چگونه میشود ؟

ــ دفاع ازهماهنگی , تقسیم به زمان ومکان باچارت کمی

ــ نقد این دفاعیه

ــ ماهیت تقسیم (وبه بکارگیری آن) برچه چیز استواراست ؟

ــ آیاباید ریاضیات دیگری برمبنای سه بنانهاد ؟

ــ اگر منطق ۳ غلط است کاربردش به چه خاطراست ؟

* مبنای فرمول "۱, ۲, ۳"

ــ "۱, ۲, ۳" درتغییر

ــ "۱, ۲, ۳" درمکان

ــ آیاباید نسبتهای مکانی وزمانی عین هم باشند ؟

ــ چرادرزمان یامکان مرتبه بعد بایددوباسه برابرمرتبه اول باشد ؟

ــ آیانسبتهای مکانی میتوانند یك به یك باشند ؟

ــ آیانسبت طبقات مکانی میتواند "۱, ۲, ۳" باشد ؟

ــ اختلاف واشتراك چارت مکان وزمان چیست ؟

بسمه تعالی

فهرست جلسه ۲۷ الگو

موضوع : انتزاعهای لازم برای مراتب مختلف شناسائی تعیین چیست ؟ رابطه کمیت وقیمت بانسبت تاثیرچیست ؟

ـ کمیت بیانگرمقادری است یا نسبت تاثیر ؟

ـ انتزاع درهمه مراتب باید برمبنای سه باشد ونه دو

ـ اگر فقط ربط وجه اشتراك باشد مبنای انتزاع چگونه میشود ؟

ـ معرفی جهت به عنوان بعد سوم وانتزاع سوم برای شیی

ـ بیان کمی وسیله بیان تاثیرجوه درکل

ـ " قیمت "(جریان حجم تبدیل) نسبت بین زمان ومکان است

ـ سه انتزاع لازم برای شناسائی زمان یامکان چیست ؟

ـ آیا میشود هروصف زمانی زمان و مکان مخصوص خود وهروصف مکانی مکان وزمان مخصوص به خود داشته باشد ؟

ـ مبنای تعیین قیمت چیست ؟

ـ نوخ شتاب مربوط به نسبت تاثیراست یادرزمان ومکان هم وجود دارد ؟

ـ اخذ واحد مشترك درتغییرات زمانی ومکانی

ـ شیی ربط بین وحدت وکثرت است (طرح یك احتمال)

بسمه تعالی

فهرست جلسه ۳۸ الگو

موضوع : رابطه تغییرات زمانی ومکانی

ـ نسبت تغییرات زمان ومکان باید مساوی باشد

ـ واحد تغییرات زمان ومکان میتواند متفاوت باشد

ـ تغییرات زمان ومکان باید ازفرمول ۱, ۲, ۳ پیروی کند

ـ مساوی بودن تناسبات درتغییر چگونه ممکن است ؟

ـ اگر سرعت تغییرثابت باشد مکان تغییرنمی‌کند ؟

ـ آیاتغییربا سرعت ثابت ممکن است ؟

بسمه تعالی

فهرست جلسه ۳۹ الگو

موضوع : تناسب تغییرات زمانی ومکانی، وجاری شدن معادله کمی زمانی (۱، ۲، ۳) در مکان ، وتاثیر آن در الگوی مصرف جامعه

ـ همراهی تغییرات زمان ومکان

ـ تقدم زمان برمکان در مرتبه نسبیت

ـ مانعی ندارد که وجود مخلوقات به تبع وجود معصومین باشد (پاورقی)

ـ به چه علت تناسبات مکانی باید ازفرمول "۱"، "۲"، "۳" تبعیت کند ؟

ـ رابطه الگوی مصرف با تناسبات مکانی وضرورت تغییریافتن آن

ـ آیا ۱، ۲، ۳ در زمان یا مکان متعرض سه کیفیت متفاوت است ؟

ـ لزوم تناسب تغییرزمان ومکان ، علت ۱، ۲، ۳ بودن تناسبات مکانی

ـ نسبت "۱، ۲، ۳" مکان بیرونی درمکان درونی هم جاری میشود

ـ خاص بودن جهت تا خاص بودن نسبتهای مکانی جاری میشود

ـ اگرکیفیات زمینه ، سوء وحسن اختیارقرارمی‌گیرند به معنی بی‌جهتی آنها در مرتبه فطری نیست ؟

بسمه تعالـــی

فهرست جلسه ٤٠ الگـو

موضوع : طرح سئوالات عمده ای که برای تکمیل الگوی شناسائی وبرنامه ریزی مهم است

١ــ توضیح زمان ومکان درنمودار تعادلی تخصیصی

٢ــ ملاحظه آثارمعنای زمان ومکان درنمودار تعادلی تخصیصی

الف ــ واسطه قرارگرفتن اطلاع درتعیین جایگاه کیفیات

ــ بررسی محال بودن تشخیص نظام تعادل فطری کیفیات توسط بشر

ــ بررسی اطلاع بشرواثرآن درتنظیم چارت تعادلی

ــ ملاحظه اثرواسطه بودن اطلاع درتغییرجایگاه کیفیات

ب ــ کیفیت تغییرجایگاه کیفیات باتغییرکاربرد اشیاء

ــ ضرورت ملاحظه آثار بصورت کاربردی

ــ ملاحظه کاربرد ومنجرشدن آن به کشف خصلتهای جدید ازاشیاء عالم

ــ تغییرجایگاه اشیاء بواسطه تغییرکاربرد آنها

ج ــ بررسی رکن بودن بعضی ازاشیاء نسبت به رشد ونکس درردستگاه الهی

٣ــ بررسی یك احتمال دررابطه باتقسیمات زمانی

٤ــ بررسی یك احتمال دررابطه باتقسیمات مکانی

٥ــ بررسی کیفیت جمع بندی نمودارزمانی ، مکانی وارزشی دریك نمودار بصورت عددی وآثارآن

٦ــ ملاحظه آثارجمع بندی عددی وساده

ــ ضرورت وجود جامع مشترك دربرنامه ریزی وکیفیت تاثیرجمع بندی عددی دراین رابطه

ــ ضرورت وجود چارت تقسیم بندی کیفیات براساس جمع بندی عددی

۷ــ بررسی کیفیت رسید ن به چارت تقسیم بند ی کیفیات

۸ــ بررسی خاصیت وکارایی چارت تقسیم بند ی کیفیات

۹ــ بررسی چارت کیفیتی بعنوان جامع مشترك زمان ، مکان وارزش کیفیات

۱۰ــ ضرورت شروع از بالا به پائین د رتعیین تقسیم بند ی کیفی

۱۱ــ ضرورت تعیین تقسیمات زمانی ، مکانی وارز شی نسبت به هرکیفیت

۱۲ــ ضرورت تعیین عد د ومقد اری کیفیات د ربرنامه ریزی

۱۳ــ بررسی حرکت کیفیت ونسبت ابعاد آن د راین حرکت

۱٤ــ ضرورت د ستیابی به معاد له حرکت د رتعیین مختصات کیفیت

۱۵ــ حرکت یکنواخت وغیریکنواخت یك کیفیت

۱٦ــ ضرورت د ست یابی به کیفیت ترکیب زمان ، مکان وارزشی کیفیت

بسمه تعالی

جلسه ۳۶ ـ الگو

برادر معلمی : در بحثی که با اتفاق دوستان در خدمتتان بودیم بعد از اینکه آن جدول مشخص گشت چند سئوال مطرح می‌باشد . اول اینکه آن واحد زمانی که یك کیفیت را دارای کم دوبرابر می‌نماید چیست ؟ تا اینکه بتوان براساس آن چارت را تنظیم نمائیم ؟ که ظاهراً جوابش این بود که همانگونه که در واحد نسبتهای مکانی (در یك واحد زمان) وبعبارتی نسبتهای ترکیبی را در وضع ضعیفترین حالتش ملاحظه می‌نمائیم در بحث حرکت هم بهمین صورت است ما باید مرتباً ضعیفترین را پیدا نمائیم وبا افزایش آن ازطریق عوامل دیگرچارت را تحرك بدهیم .

بحث دیگری که مطرح است این است که مایك چارت فرضی راکمیت گذاری کردیم ظاهراً این چارت ، چارت کیفیتها می‌باشد واجزاء کیفیش است که به این ترتیب می‌باشد درحالیکه ماطبق تقسیم بندی‌هائی که قبلاً داشتیم باید ببینیم این چارت ، ازلحاظ کیفی چه چارتی است ، یعنی فرضاً اگرما دریکجائی تقسیمات زمان ومکان راکرده باشیم وبگوئیم تقسیمات بین زمان ومکان خود کیفیت است ، که این صحیح نیست ، چون عامل سوم را درآن تقسیم بندی ربط خود کیفیت گرفته ایم بنابراین آن تقسیم بندی بهم میخورد زیرالازمه اش این است که عددی راکه اینطرف نوشته ایم با عددی که درآن طرف نوشته ایم یکی باشد .

برادر رجاجرمی : البته مطلب شما درجائی است که تقسیم به ۲ انتزاعی بود ، دراینجاکه دیگرانتزاعی نیست .

برادر معلمی : خیراین صحبت فقط درانتزاعی بودن صدق نمی‌کند درآنجائی که انتزاعی بود ، نسبت بین ایندورا می‌گرفتند که آن مطلب ، بااین صحبت فعلی حل شده است یعنی دیگر لازم نیست که یك چنین کاری بکنیم ولی صحبت دیگری بود که می‌گفتند کم وکیف ، وبعد نسبت بین کم و

کیف مطرح می‌گشت که می‌گفتیم نسبت بین کم وکیف چیزی بغیراز خود کیفیت نیست وهرعددی که بدست می‌آید درآنجا بالا میرود .

برادرجاجرمی : مثل نسبت زمان ومکان

برادرمعلمی : بله بعبارتی درد وجا این مطلب را می‌فرمایند یکی درمورد زمان ومکان که ربط بین زمان ومکان را چیز سومی قائل نبودند , یعنی ۳و٤ آن یکی می‌شد .

حجت الاسلام حسینی : بعبارت الاخری درمورد زمان ومکان و کم وکیف درهرد ومرحله معنایش این نیست که مثلاً (۱) مکان است و (۲) چیز دیگری است و ۳ زمان است آنگاه مجموعه اش چیز چهارمی است . بلکه نسبت بین اوصاف زمانی واوصاف مکانی شیی را نشان می‌داد یعنی به اینگونه نیست که دوجزء باشد وبعد بگوئیم درترکیبش چیز سومی لازم داریم تا (۳) بشود , بلکه دوبعد ود وانتزاع ود وتغایری که نسبت به واقع داشته باشیم که واقع آن امرواردی می‌گفتیم از ملاحظه نسبت بین آن دو تغایر فقط یك کیفیت از ۳ رامیتوانیم پیداکنیم نه ۳ کیفیت از(۳) را .

برادرمعلمی : این بحث دیگری است یعنی یك بحث این است که آیا این تقسیم بندی به زمان ومکان تقسیم بندی درستی است ؟ وآیاسوم لازم ندارد وسوم نسبت بین زمان ومکان , خودش میشود ویك بحث دیگراین است که علی فرض اینکه این مطلب درست باشد ولی آن مطلب در این بحث نمی‌آید .

حجت الاسلام حسینی : سئوال می‌کنیم باتوجه به خلاء آن و نبودش آنگاه چطورمیشود

برادرمعلمی : خیرما میگوئیم آن راداریم, واثبات می‌کنیم که آن اشتباه است .

حجت الاسلام حسینی : حال همین اگرمعلوم شدکه هم باید آنرا داشته باشیم وهم دیگری راباید داشته باشیم آنوقت باید بگردیم ونسبتش راپیداکنیم .

برادرمعلمی : یا اینکه باید یکی ازاینهارا عوض کنیم .

حجت الاسلام حسینی : یابایدیکی راعوض‌کنیم یااینکه اگراثبات کردیم هم این ضروری است وهم آن یکی آنگاه باید بگردیم ونسبتش‌راپیداکنیم آنچه میخواهم عرض‌کنم این است‌که نسبت بین یك چیز، باچیز دیگربعدازاین است‌که حساسیت وجود وعدم هریك ازایندو(ولوبنحواجمال) باید روشن شود . مابذ هنمان می‌آید که باید نقطه تاثیری درمطلوب ابتدائاً بنحواجمال برایمان روشن شود بعدازاین مطلب مانمی‌دانیم شیی چیست ؟ بلکه فقط یك اثرخاص مورد نظرمان قرار می‌گیرد آنگاه مجبوریم برای آن اثرخاص یااثری که درجهت خاص است خصلتهائی راپیدانمائیم بگوئیم فرضاً ۱۰۰ خصلت دارد ، پسپس ببینیم این خصلتهابااشیائیچه ربطی دارند تادرترکیب بگوئیم حال این اشیائی که دارای این نسبتها هستند رابه همین نسبتها مخلوط هم نمائیم تا آن نقطه نظرحاصل شود ودرحقیقت بنظرمیرسد که اوصاف زمانی عبارتست از خصلتها هستند واوصاف مکانی عبارت است از خصلتهابنحواجمال حال بعنوان مثل عرض‌می‌کنم برای پرکردن همین جدول اگرتنا سبهای عرضی وطولی آن رعایت نشود نمیتوانیم کارکنیم، خوب یکموقع است که میگوئیم بصرف تخمین ابتدائی اشیاء راشناسائی می‌نمائیم، که طبیعی است برای ابتدائی‌حرکت همین مطلب ضروری است ولی یك موقع است میخواهیم به یك نسبتی این تخمین راکنترل نمائیم میگوئیم اگرنتوانید اوصاف وخصلتهاوبعد زمانی ومکانی راپیداکنید نمیتوانیدکنترل نمائید .

برادرمعلمی : آیااین استدلالهائی که می‌فرمائید برهرچیزی صادق است ، بعبارتی ما موضع اشکالمان دراینجااین نیست ، اینکه کیفیت باید تقسیمات زمانی بشود تمام است ومورد جدول می‌باشد . همینطوراینکه باید تقسیمات مکانی بشود ، دراین قسمت نیز نیازی به استدلال نیست بلکه سئوال دراین قسمت است که چرادرتقسیم بندی به زمان ومکان جزء سوم لازم نیست ، وبه عبارتی سئوال دراین است که چرابعد سوم لازم نیست ، تااینکه مثلا گفته شود کیفیت دارای مکان و زمان و کمیت است ، چرایك چنین تقسیم بندی غلط است وآن تقسیم بندی صحیح است .

حجت الاسلام حسینی : ماابتدائاً مفروض می‌گیریم که ۳ تاباشد تابببینیم آن ۳ چگونه منتقل میشود به آن یکی ، بعد برمی‌گردیم وملاحظه می‌کنیم که آیا میشود این (۳) بعد فرض داشته باشد یااینکه نمیشود ، یعنی آیاکم بغیراز بعد مکانی هویت حقیقی درعالم دارد یاندارد ؟مثلاً کم کیف ، زمان ومکان همه باهم اشیاء راازنظرجایگاهشان وتغییراتشان درست کرده اند وخلاصه اینکه چیزی راکه درست کرده اند ترتیب وتبدیل است ؟ یعنی اینکه کجای عالم چه چیزی قرار می‌گیرد وچه زمانی هم تغییرپیدا میکند ؟ یااینکه حجم ووزن هم دخیل است ؟ اگرچنین بگوئیم آنگاه همراه بااین سه بعد ، بعد دیگری هم عرض بااینها هست مثلاً حجم تبدیل ، وبه این صورت تشریح کنیم که عالم درحال تبدیل است وهرچیزی هم یکجائی رااختصاص به خود داده ، حجم تبدیلات دراین عالم به این صورت است که حجم تبدیلات یك چیزهای کمی به چیزهای دیگرتبدیل میشود و یایك چیزهای زیادی به کیفیات دیگرتبدیل میشود وهمه دریك ضریب عوض نمی‌شوند ، مثلاً یك چیزی که عوض میشود درآینده حجمش رشد میکند مثلاً نفت به تلفن وموکت و ... تبدیل میشود پس نفت خام اول یك جائی داشته (درانبارهای زیرزمین) بعد تبدیل میشود وسپس مستهلك میشود اگر این جریان رابصورت یك لوله فرض کنیم وملاحظه کنیم، می‌بینیم سطح مقطعی وحجم تبدیلی این لوله مرتباً زیاد میشود درمقابل نیزکالاهائی بوده که قبلاً بجای این کالاهای محصول نفت راداشته و آنهابه نسبت اینکه این کالاها صادرمیشود کم میشوند مثلاً کباسها همه از پنبه بود ولی حالا لباس از پنبه خیلی کم داریم پنبه هنوز هم مصرف دارد ولی جایگاهش عوض شده وقیمتش وحجمش به نسبت خیلی پائین آمده است .

حال آیاباید دراین جریان تبدیل بگوئیم خود حجم، اضافه برتبدیل واضافه برمکان ، موضوعیت دارد تااینکه بگوئیم کم وکیف دارد یااینکه بگوئیم تابعی است ازنسبتهای مکانی وزمانی ، و یااینکه لااقل هم رتبه نیست ، وبایستی دررتبه کم وکیف ملاحظه اش کرد ، حال یك سئوال مطرح

است که اگر (۲) بعد باشد ونسبت بین یکی رابه دیگری گرفتند یعنی سه عدد خانه تبدیلی مکانی داشتند و ۳ عدد هم خانه تبدیلی زمانی داشتند ، آیا ما صورت هرخانه را مثلاً زمان قرارد هیم و مخرجش را مکان وتقسیم نمائیم یا اینکه بیائیم ضرب کنیم یا تفریق ویا جمع کنیم هرکدام از اینها را که انجا دهیم تنها یک خانه باقی می ماند اگر تقسیم کنیم خارج قسمت فقط یک خانه است تفریق هم یک خانه است ضرب وجمع هم همینطور، شش خانه ، تبدیل به ۳ خانه میشود که به ترتیب درجدول نوشته میشود مغایرتش با مطلبی که گفته شد چیست ؟ (س : پس می فرمائید خانه وسطی را شامل میشود نه بالائی) نه ما در اینجا ۳ وصف زمانی داریم و ۳ وصف مکانی هم درطرف دیگر، دراولی داریم، تاثیر وآثارسیاست ، فرهنگ واقتصاد ومیگوئیم سیاست اقتصاد ، فرهنگ اقتصاد ، اقتصاد اقتصاد ، حال اگرما این ۳ خانه را با ۳ خانه دیگرترکیب نمائیم که خانواده جمع سازمان بطورمثال می باشد در این ترکیب رابطه دولت با خانواده یا نسبت به خانواده یا تاثیرآن درخانواده باید بتوانیم بیابیم و همینطورتاثیرد ولت درجمع وسازمان را .

حال اگرگفته شود که این دوگروه رابا هم جمع کنیم، تاثیرد ولت درخانواده نسبت به سیاست اقتصادی خانواده ملحوظ میشود ، یعنی ابتداء تاثیرد ولت نسبت به اقتصاد رالحاظ می کنیم درخانه دیگرهم می نویسیم تاثیرد ولت درسیاست اقتصادی خانواده ، درخانه بعدی هم عین همین رایعنی تاثیرد ولت درسیاست اقتصادی جمع می نویسیم وبه همین شکل تاثیرد ولت در سیاست اقتصادی سازمان نوشته میشود ، بعد خانه پائین تری که مثلاً تاثیرد ولت دراقتصاد خانواده است کل این خانه میشود نه یکی ازخانه ها ، بعد بخشهای زیرین نیزبهمین ترتیب نوشته میشود مثلاً تاثیرد ولت درسیاست اقتصادی فرهنگ خانواده تاثیرد ولت درسیاست اقتصادی سیاست خانواده ، وتاثیرد ولت درباز هی اقتصادی خانواده .

برادرحسینیان : آنگاه باید ببینیم که آیا عددهائی راکه دراینجاگذاشتید نسبت تاثیربین

آن یکی با این هست یا خیر .

حجت الاسلام حسینی : در مورد اعداد که یک چارت تعادل جداگانه معین کردیم وهرچه هم که دوستان اصرار می‌کردند که چگونه اعداد وکیفیات را در اینجا می‌گذاریم کیفیات را می‌گفتیم بصورت تخمینی واحتمالی ، اعداد را قرار بود برایشان یک قاعده ای بگوئیم ، حال میخواهیم بگوئیم اگر بخواهیم به یک نحو احتمالات را تقریب نمائیم چه باید بکنیم مثلاً اگر یک درجه از اینها را بخواهیم بنویسیم به این صورت است که فرضاً در قسمتی می نویسیم تاثیر دولت در اقتصاد انگاه این ۳ خانه را به این صورت پر می‌کنیم که مثلاً در یکی می نویسیم تاثیر دولت در سیاست اقتصادی خانواده ودومی تاثیر دولت در سیاست اقتصادی جمع وسومی تاثیر دولت در سیاست اقتصادی سازمان بعد نوشته میشود تاثیر دولت در سیاست اقتصادی فرهنگ خانواده ، وبهمین ترتیب در سیاست اقتصادی سیاست خانواده ودر سیاست اقتصادی اقتصاد خانواده ، حال عین همین مطلب را در جمع و سازمان نیز می نویسیم .

حال اینکه نسبت بینشان معنای جمع با تقسیم یا ضرب یا تفریق میدهد ما کاری به این مطلب نداریم ابتداً اینکه میشود دو وصف را جداگانه محاسبه کرد بعد از ترکیبش جایگاه شیی را بدست آورد . خلاصه اینکه بذهن نمیرسد که این مطلب درست نباشد بذهن می‌آید که نهایت اینها عین جدولی نیست که خودشان منتقل شوند حال اینکه میتوان گفت مثلاً چرک نویس مطالب است یا مراحل تحقیق یا مقدمات است هرچه هست بهرحال یک کارهائی را انجام می‌دهیم تا مقدمات آن کار اصلی قرار گیرد .

برادر معلمی : ما در این مورد اصراری نداریم که سوم از زمان ومکان کمیت باشد ولی عین همین مطلب که شما دو چیز را ضرب کردید وسومی را پیدا می‌کردید ما میتوانیم سه چیز بگیریم ، نمی‌خواهیم بگوییم اینکار صحیح است که ۳ کیفیت بگیریم ولی میگوییم این دلیل نیست که شما میگوئید خوب ما بجای

د وچیز سه چیز می‌گیریم ۰

حجت الاسلام حسینی : یعنی سه چیز زیرهم می نویسیم ۰

برادرمعلمی : خیرزیرهم نمی نویسیم شماآنطرف نوشتید سیاست , اقتصاد , فرهنگ وایـــن طرف نوشتید جمع, فرد , سازمان درآن وسطهم یك چیز دیگرمی نویسیم (که حال مانمی دانیم آن چیز چیست فرضاً اگر پیدا شود) بعد بجای اینکه آند و رادرهم ضرب می‌کنید ودرپائین می نویسیـــد آن (۳) رادرهم ضرب می‌کنیم ودریك چارت دیگرمی نویسیم بنابراین چون که ایندورامیتوان درهم جمع کرد وآن وسط نوشت دلیل براین نیست که دو تاباید باشد ۰

حجت الاسلام حسینی : دلیل براین مطلب نمیشود ولی ازآنطرف مطلب محکم میشود که مخالف بااین مسئله نیست ۰

برادرمعلمی : خیرهمینکه ۲ یا ۳ یا ۵ رامیشود نوشت وآورد پائین هیچکدام درظاهرمخالف نیست علت اینکه مخالفت هم نمی‌کند همین است که ماآن را برید ه وبعد میگوئیم اطلاعات راکم کـــم می‌آوریم و دراین مکانها قرارمی‌دهیم وبدلیل بریدگی , هم ۲ و هم ۳ وهم ۱۰ چیزرادرهم ضرب میتوان می‌کرد ۰ حال اگربخواهیم ربط آن راملاحظه کنیم آنگاه میگوئیم همینطورکه تقسیم بندی در این قسمت ۳ تاست درآنجا هم باید ۳ تاباشد , ارتباطش هم به همین است که مبنای تقسیم بندی بعد به مبنای تقسیم بندی کیفیت به مبنای تقسیم بندی زمان ومکان همگی یکی است ولی اگرکســی آمدگفت درآنجا ۲ تاست ودراینجا ٤ تاست به اومیگوئیم درصورت بریده بودن ازآنجا یك چنیـــن چیزی ممکن است ولی بایدبدانی که مبنای آنجابااینجا نمیخواند , حال اگرگفته شود درآنجامـــا ضرب می‌نمائیم تقسیم نمی‌نمائیم, جواب می‌دهیم مبنای ضرب یاتقسیم بندی دراین صورت دردو موضع به دوصورت شده است واین اشکال دارد ۰

حجت الاسلام حسینی : حال یك مطلب این است که عین همین اشکالی که می‌فرمائید بـر

خود همین چارت تعادلتان وارد است . شما میگوئید مثلاً $\frac{9}{216}$ معنایش این است که صورت و مخرجی راگرفته اید وبرروی قاعده تقسیم کارمی نمائید ، وعمل تقسیم برمنطق جمع پذیری وتفریق پذیری است یعنی در ۲، ۲ است .

براد رمعلمی : خیراین چنین نیست ، این تقسیم ، تقسیم ۲ تائی است شماکلی رابه جزئش می سنجید .

حجت الاسلام حسینی : روش تقسیم رامی گویم ده کل به جزء نحوه بکارگیری رامطرح می کنم .

براد رمعلمی : نحوه بکارگیری به اینصورت بود که یا یك کل راتقسیم به ۲ می کرد یم یا اینکه یك ۲ تائی راجمع کرد یم و به کل رسید یم .

حجت الاسلام حسینی : یکموقع هست که ملاحظه می کنید روش تقسیم را چگو نه بکارگرفتند که روش تقسیم را ۲ به ۲ بکارگرفتند ، ولی یکموقع هست که میگوئید روش تقسیم بر ۲ است یابر ۲، خود نفس روش تقسیم رامیگویم نه بکارگیری آن ، روش تقسیم نهایت به جمع پذیری وکاهش پذیری ختم میشود . این روش تقسیم پذیری غیراز این است که من بین ۲ و ۱ بکاربگیرمش ، نفس روش ۲ است یعنی روش حساب وهندسه فیثاغورس رابکارگرفته ایم که بر ۲ است بعبارت ساده تراصل براین است که روش حساب وهندسه فیثاغورسی برروش منطق صوری به ۲ ختم میشود حال اگربخواهیم اینگونه اشکال کنیم میشود گفت که آیاروش رامطلقاً مابر ۲ گرفته ایم یابر ۲ یابرنسبت بینشان .

براد رجاجرمی : یعنی اینجاکه میفرمائید به نسبت ۱ و۲و۳ مثلاً تقسیم می کنیم یعنی یکبار به ۱ وبعد به ۰۰۰ خلاصه اینکه منظورتان این است که این روشی راکه بکارمی گیریم وآنرا تقسیم براین می کنیم ۲ چیز رابهم تقسیم می کنیم .

حجت الاسلام حسینی : خیر، دراینجاکه تقسیم رابکارمی گیرید یکموقع است که میگوئید من بکارگرفتم، وشیوه بکارگرفتنم این بود که بین ۱و۳ بود یکموقع هست میگویم خود ماهیت جوهره تقسیم

برچه چیزی استواراست ه د ربکارگیری ۰

براد رجاجرمی : غرض من این است که بهرحال ماد اریم تقسیم رابکارمی‌گیریم وکل رایکبار ه یکی از اجزاء تقسیم می‌کنیم بارد یگر ه د ومی و ۰۰۰

حجت الا سلام حسینی : چند مرحله است ولی بهرحال شما ازشیوه ۲ ، ۲ ابی غیرمستقیم استفاد ه کرد ه ایـد ۰

براد رجاجرمی : یعنی تقسیم به نسبت رابکارگرفته ایم یك چیز رابه نسبت چند چیزد یگـر تقسیم کرد ه ایـم ۰

براد رمعلمی : ما همین مطلب رامتوجه نمی‌شویم یعنی وقتی‌ماتقسیم می‌کنیم وتقسیماتمان ، تقسیم به نسبت ۳ است چرا ۰۰۰

حجت الا سلام حسینی : تقسیم یك صحبت است وتقسیم به ۳ کرد ن صحبت د یگری است ، عمل تقسیم جوهراً چطور ۰۰۰

براد رامیری : ماکاری به آن ند اریم هرچه میخواهد باشد ۰

براد رمعلمی : سئوال می‌کنم فرضاً وقتی مابه سه چیز تقسیم می‌کنیم میگوئیم عمل تقسیـــم جوهراً به ۲ چیز برمی‌گرد د ، یابرفرض هم که گفتیم ۲ چیز است وربط بینش یعنی شما میگوئید $\frac{۲٦}{٦}$ یا اینکه میگوئید $\frac{٦}{۲٦}$ ایند وکه اگر ۲ جزئش با هم یکی شد ربطش را عوض می نمائیم چه مطلبی را می‌رساند ۰

حجت الا سلام حسینی : شما آیا قبول د ارید که د رمنطق صوری تقسیم به ۲ است یا خیر ؟

براد رمعلمی : من اصلا گاری ند ارم که آنها بحثشان به تقسیم بند ی میخورد یا خر ؟ من د ر مورد بحث خود مان میگویم اینکه گفته شود $\frac{۲٦}{۳}$ یا $\frac{۳}{۲٦}$ ایند وکه ۲ جزئش ثابت است وربط بینش را عوض می‌نمائیم این چه مطلبی رامی‌رسانـد ۰

حجت الا سلام‌حسینی : من یاد داشت نمایم تامشخص شود ۰

برادرمعلمی : بنویسید ٤ تقسیم بر ۳ ($\frac{٤}{٣}$) وآنطرف هم بنویسید ۳ تقسیم بر ٤ ($\frac{٣}{٤}$) این دو با هم چه فرقی دارد ٠

حجت الاسلام حسینی : در اولی بنظرمی‌آید که ۳ مخرج دارد یعنی ٠٠٠

برادرمعلمی : ماجوابش را نمیخواهیم بلکه میگوئیم نفس اینکار این است که اجزاء اینند وباهم مساویند ٠ هم آن ۳ دارد هم این وهم او ٤ دارد وهم این یکی ربطش را عوض کردیم یکدفعه ٤ صورت گرفته ۳ مخرج وبار دیگر ۳ صورت قرار گرفته و ٤ مخرج پس نحوه ربط در تقسیم بندی مهم است این هم عامل سوم است ٠

حجت الاسلام حسینی : پس نحوه ربط که اهمیت دارد یك تحلیل شد از تقسیم، که میگوئید تقسیم نیز بر ۳ است ٠

برادرمعلمی : بله دوئیت وربط بینش است ٠

حجت الاسلام حسینی : این استدلال برصحت تقسیم است ٠

برادرمعلمی : خیربرای اینکه تقسیم هم ۲ عاملی است ٠

حجت الاسلام حسینی : علاوه براین استدلال شما استدلال دیگری هم هست که بقای تقسیم براساس آن استدلال است ٠ آن استدلال میگوید اگراین صورت ومخرج ونسبت بینشان صحیح نباشد امتناع اجتماع نقیضین است ٠

برادرمعلمی : کاری به امتناع اجتماع نقیضین نداریم ٠

حجت الاسلام حسینی : بدلیل اینکه به ۲ کشیده میشود کاری نداشته باشید ٠

برادرمعلمی : خیرما قراربود ۳ چیز نشان دهیم که نشان دادیم، ربطش سومی است ٠

حجت الاسلام حسینی : ۳ چیز نشان دادید وبازگشت به ۲ میکند وصحیح نیست به آن پله بروید وملاحظه کنید ، شما در همین قسمت که ۳ است ملاحظه کنید ٠

برادرجاجرمی : بازگشت به ۲ میکند ۰

حجت الاسلام حسینی : بله چرا بازگشت به ۲ میکند ، در استدلال به صحتش بر روی نقیضین می‌آئیم، الان هم شما استدلالی که می‌کنید میگوئید پس وجود وعدم دخالت دارد به ۲ برمی‌گردید وهستی ویستی ربط را نشان می‌دهید ومیگوئید هستی ونیستی‌اش دارای اثراست۰

برادرامیری : تقسیم رافقط نشان می‌دهیم ، ربط درکارنیست تقسیم که فقط ربط نیست۰

برادرمعلمی : تغییررانشان می‌دهیم هستی ونیستی‌اش‌را نشان نمی‌دهیم۰

حجت الاسلام حسینی : همینکه از۳ جزء رابابرهان نفی واثبات۰۰۰

برادرمعلمی : خیربابرهان تغییرنشان می‌دهیم اگرمادریکجاربط قرارداده بودیم و در جای دیگر قرارنداده بودیم صحبت شمادرست بود ولی ماتغییررا ربط بین ۰۰۰

حجت الاسلام حسینی : این صحبت وقتی درست است که برای پیدایش خود تقسیم هم همین فرضیه رامطرح سازیم یعنی درتعدد درحداقل عدد وبعبارتی یك تقسیم دیگری وبه شماره گذاری دیگری یا تحلیل دیگری از این شماره گذاری رامن البدو الی الختم ازریاضیات روی منطق ۳ بدهید آنگاه صحیح است که گفته شود ۲ در اینجا بالمره بکارنرفته حتی درشیوه استدلال کردن برای ۳۰

برادرمعلمی : خوب آمدیم گفتیم که در فلسفه گفته میشود دوئیت وربط بینش ۰بعد می‌گفتیم درچراغ قوه باطری راازاین کیفیت برداریم وبالعکس قرارد هیم یعنی ربطش راعوض‌کنیم دیگر آن خصلت راملاحظه نمی‌کنیم، دراینجا هم گفتیم که یك ۳ ویك ٤ داریم اگرنحوه ترکیب راعوض‌کنیم جواب چیز دیگری میشود ۰

برادرپرور : این مطلب جزء ارتکازات ایشان شده که تقسیم به ۳ کنند وتقسیم بر۲ نکنند پس شمایك توصیفی راجع به ربط درعینیت ازبرادرهابخواهید تامطلب روشن شود ۰

حجت الاسلام حسینی : ایشان میگویند باطری رابالعکس کنید وخلاصه ربط راعوض کنیـــد مطلب حل میشود .

برادرپرور : بابالعکس کردن رابطه که مطلب عوض نمیشود تقسیم به ۲ که تقسیم به ۲ نمیشود

حجت الاسلام حسینی : بااین مطلب که برادرها می‌گویند اجزائش عوض میشود .

برادرپرور : مادرحقیقت درباره تقسیم بحث می‌کنیم شما بحث برسرتقسیم به ۲ می‌کنید بعـد می‌گوئید چیزی رادربین این دو لحاظ می‌کنیم، خوب بطورکلی شکل تقسیم تغییرمی‌کند درواقـــع بصورت دومرتبه تقسیم کردن درمی‌آید زیراوقتی که لحاظ نسبت می‌کنیم یقیناً اول یکبارتقسیـــم کرده ایم بعد دوباره ربط بین رالحاظ می‌کنیم .

حجت الاسلام حسینی : بااین بیان درمرتبه تقسیم کردن مطرح میشود چراد وبارتقسیم کنیم ؟

برادرپرور : بهرصورت بحث برسرتقسیم به ۲ میشود وحداقل اختلاف همان ۲ میشود .

حجت الاسلام حسینی : شما معتقدید که درتقسیم بهیچوجه تکیه به ۲ نمیشود .

برادرمعلمی : همان بحث دوئیت وربط بینش مطرح میشود که دراینجا هم ملاحظه میشـود درشکل کلی تر درریاضیات نیزکاربرد دارد .

حجت الاسلام حسینی : پس به گفته شما بطورکلی یك منطق استدلالی دیگرارائه میشود که میتواند ریاضیات رانه برپایه ۲ بلکه برپایه ۳ تحلیل کند، پس بنابگفته شما انتزاع هم برپایـــه ۳ تحلیل میشود یعنی انتزاع باواقعیت فرقی ندارد، مجموع ؟

برادرمعلمی : خیرانتزاع باواقعیت یك وجه اختلاف دارند یك وجه اشتراك اگرفرض شود که انتزاع وواقعیت همواره بایکدیگراختلاف دارند، آنگاه ربط که یکی ازاساسی ترین مسائل است در انتزاع حذف میشود ومشکل راصد چندان میکند بنابراین آن مجموعه ای‌که درعینیت داریم انتقال بـــه

ذ هنیت می‌د هیم یعنی همان تناسباتی که د رعینیت هست به ذ هنیت انتقال می‌یابد درست مثل وقتی که ما از یك منظره عکس می‌گیریم .

حجت الا سلام حسینی : آیا شما منطق ۲ را غلط می‌دانید ؟

براد رمعلمی : بله ما غلط می‌د انیم , منطق تقسیم‌بند ی به ۲ را غلط می‌د انیم .

حجت الا سلام حسینی : همین که تقسیم به ۲ را اشتباه فرض کنید ومخالف با واقع می‌د انید نشا نگرروآوری به منطق تقسیم بند ی برمبنای ۳ است ولی سئوال اینجاست که اگرتقسیم بر ۲ غلط است چرا این منطق کاربرد دارد ودرحیات بشراستفاد ه شد ه ؟

براد رمعلمی : آنها (کفار) اشتباه کرد ند ایشان تخطی کرد ند ومی‌بینیم د رموارد ی از منطق خویش چشم پوشی کرد ه اند , مثلاً بین عد د یك ود و یکبارعلامت جمع می‌گذ اشتند یکبار علامت تفریق خوب د راینجا چه چیزی عوض می‌شد ه ؟که جوابها یکی نبود ه ؟ اگرضرب وجمع وتقسیم وتوان— ... بطورکلی علامات د ر ریاضیات هیچ کاره هستند پس چراجوابها تغییرمیکند ویکسان نیست ؟ بنابرمنطق آنهاوقتی عناصر یکی هستند باید جوابها یکی شود , ولی عملاً چنین نیست وقتی بین اجزاء , علامات را تغییرمی‌د هیم د رحقیقت روابط را تغییرمی‌د هیم واینها به این مسئله التفات ند ارند .

براد رامیری : یعنی د رعینیت ازمنطق استد لالی ۳ استفاد ه می‌کرد ند ولواینکه اعتقاد به ۲ د اشته باشد .

حجت الا سلا م حسینی : پس کاربرد د ومنطق یکی است .

براد رمعلمی : خیرد ربعضی موارد منطق خود راطرح کرد ه اند ولی د راین قسمت ریاضیات حد اقل حرف ومنطق ما عملی است یعنی ربط بین د وعد د را (ربط بین که همان علامات است) — تغییرمی‌د هیم اگرحاصل تغییرکرد منطق مابراین عمل حاکم است ولی اگرحاصل همه اعما ل

یکی بود حرف آنها به کرسی می نشیند . در اینجا بخش دیگری مطرح میشود در بحث مبنای ۱ و ۲ و ۳ که حضرتعالی ذکر کردید استدلال برپایه این بود که حرکت بوقوع پیوسته را وقتی کامل می دانیم که کیفیت اول دوبل شده باشد ...

حجت الاسلام حسینی : ولواینکه عناصرش راکم وزیاد کنید دوعنصررا میتوانید تغییرد هید یکی آنکه زمان عوض شدن راکم وزیاد کنیم زیراکه زمان درحرکت موثراست دوره آن چه یك روز ویك ساعت باشد چه صد سال ، دوم آنکه مراتبی راکه ذکرمی کنید میتوانید متغیربا شد مثلاً قلب وذهن وعین را دخالت مسی دهید می بینید طرف اول یعنی در (قلب بطورمثال) نحوه یك قرارد ارد ولی به ذهن که میرسد ۱/۵ میشود وبه عمل که میرسد ۲ میشود یابه چیز دیگری که میرسد ۲ میشود یعنی میگوئید آثارایمان وقتی به فلان مکان رسید از ۳ مبدل به ۲ میشود بطورمثال اگرآثارایمان ازانسان خارج شد ووارد درشیی شد ، (شیی هم بطورمثال مسجد یاکتاب ویاچیزد یگری باشد) شیئی که شرك به ایمان شد ، درجه اش ۲ میشود ، بعد وقتی که این شیی (مسجد) اثرگذاشت درجامعه ومردم مثلاً درستکار شدند مثلاً ماست بند ماست خوبی درست کرد آنگاه میگوئیم آن ماست نسبت به ایمان نسبت یك دارد نسبت مخصولی راکه صنعتگر درست کرده وخیانت درتهیه وفروش آن نکرده یك است پس ۳ ایمان است ۲ اشیاء عینی که منسوب به ایمان هستند می باشند . ۳ اشیاء عینی که به لازمه ای منسوب شده اند به ایمان ومستقیماً منسوب نشده اند هستند برای مافرقی نمی کند که این ۳ را سه وصف انسان بگیریم یاسه موضع بافواصل خیلی زیاد ، رسمیت اثرد رطبقه بندی وقتی است که فاصله اشان فاصله او ۲ و ۳ باشد تادرنقطه اثرکه آنهارا ملاحظه می کنیم تارشد رابسنجیم واحد انتخابی بی هیچ اشکالی دوبرابرشود مثلاً درسال دوم می بایست اعدادی راکه درخانه ۱۰۸ — می بینیم باید به این نقطه برسد ودرسال سوم دراین نقطه دیگربیاید ، بمعنای دیگرکنترل رشد کنیم اگراین روند تکرارنشود نشان دهنده آن است که مانتوانسته ایم جاها یی رابیابیم که نقطه

اثرهای اینهارا نسبت به یکدیگر ریك سیکل جمع کند معلوم میشود به یك خرده ریزهائی بها داده ایم فرضاً اگر ذهن درجه اش ۱/۵ باشد، عینیت ۲ باشد چیز دیگری یك باشد آنوقت سه تای دیگری راکه انتخاب کردیم ۳ و ۱/۵ و ۲ هست آنگاه نتیجه گیری میکنیم که نتوانسته ایم یك چیزی که هم عرض وهم طراز قلب باشد بیابیم درحقیقت برای یك چیز خرده ریزی جدول تعادل درست کرده ایم یك طرف تعادل قلب که سنگین است قرارداده ایم ولی درطرف دیگریك چیزی که ۱/۵ است قرارداده ایم درحقیقت آنچه که هم عرض قلب قرارداده ایم به سنگینی قلب نیست یا آن شیئی که مثلاً ۲/۵ است فاصله اش باقلب آنقدر زیاد نیست، درتناسباتی که درجدول تعادل میآورید روی باید بین اشیائی که فاصله نسبت تاثیری آنهاروی حد اکثراست بااشیائی که فاصله نسبت تاثیری آنهابین حد اکثروخود شیی میباشد فرق بگذارید اگربناشد چیزی حذف گردد اشیائی که نسبت تاثیری کمتری دارند میبایست حذف شود نه آن اشیائی که نسبت تاثیری بیشتری دارند درضمن نمیشود درچارت اختلاطی ازاشیائی که دررديف تعادلی هست بااشیائی که دررديف تعادلی نیست قرارداد هید مثلاً ازخانه ۱ تا ۲۷ باید طوری عمل بشود که مساله ذکرشده در آن رعایت گردد .

برادرمعلمی : آنچه که شمافرمودید درتوضیح این مطلب است که چرا ۱و۲و۳ درتغییرات زمانی لازم است وفعلاً این مساله رامیپذیریم سئوال اینجاست که درتقسیمات چارت فقط تقسیمات زمانی نیست که لحاظ میشود بلکه تقسیمات مکانی هم هست درتقسیمات مکانی شیی (مثلاً مرکب) راتجزیه میکنیم به چه علت باید نسبتهای (۱و۲و۳) باشد آیادرآنجا نباید نسبتهای دیگری لحاظ شود ؟

حجت الاسلام حسینی : درچارت مربوط به چه چیزی ؟

برادرمعلمی : درچارت جریان ترتیب .

حجت الاسلام حسینی : ما مکان را جریان ترتیب و زمان را جریان تبدیل میگوئیم در ترتیب یك وقت حساسیت برای داخل کردن به جدول برروی چیزهائی که اهمیت زیاد دارند می‌باشد گاهی نیز حساسیت روی چیزهایی است که درحقیقت اهمیت چندانی ندارند یعنی فاصله را با خود شیی عوضی می‌گیرند عین حرفی که درزمان می‌زنیم درمکان هم طرح می‌کنیم فقط اضافه می‌کنیم که شما میخواهید به جایگاه واحد برسید شرط رسیدن به جایگاه واحد آن است که خطی که افقی می‌کشیم با خطی که عمودی کشیده شده دریك اندازه ودریك نسبت دچار تبدیلی یا تغییری آمده باشد یعنی هردوی آنها دریك نسبت تغایری جای بگیرند اگربا ۲ نسبت تغایری باشد نمیشود شما چگونه میتوانید بگوئید زمان ومکان بعد یك چیز است واگر قرارشد بعد یك چیز زمان درجه ۳ باشد مکانش مکان درجه ۲ باشد ۰

برادرمعلمی : همانطورکه می‌فرمائید مکان آن چیز همراه با زمانش است یعنی اگرکیفیت سه حالت پیدا کند اجزاء کیفیت نیز ۳ حالت پیدا میکند چون ترتیب راکه تجزیه می‌کنیم اجزاء مکانی آن کل بدست می‌آید حال اگر کل سه حالت پیدا کند یقیناً اجزاء هم سه حالت پیدا میکنند این گفته درست است ولی چه استدلالی میتوانیم برای نسبتهای مابین همان اجزاء بیاوریم ؟ منظور آن نسبتهایی نیست که با تغییرات وتغییرات خودشان دارند یك وقت میگوئیم انسان وقتی بزرگ میشود همراه رشدش دست وپا وسرش رشد میکند حال اگرانسان راتقسیم بندی کنیم ویگوئیم انسان دست دارد پا دارد ۰۰۰ بعد ذکرکنیم که با این نسبت تغییرات رشدش افزایش پیدا میکند در اجزاء هم مثلاً میگوئیم دستش هم به همان نسبت بزرگ میشود و ۰۰۰ مثلاً آدم از زمان اول که به زمان دوم میرود به این نسبت رشد میکند حال چرا همان نسبت باید مابین اجزاء باشد ؟ منظورخود اجزا می‌باشد وحرکت نیست ۰

حجت الاسلام حسینی : فرض این بود که اگر نسبت بین اجزاء وحرکت اجزاء یکی نباشد ،

جایگاه ترتیبی هرچیز باجایگاه تبدیلی آن فرق میکند .

برادرمعلمی : نه ، آن نسبت بین اجزاء وکل است که لازم است مطلب عملی شود .

حجت الاسلام حسینی : اگرفرض شود نسبت بین کل واجزاء باشد بین اجزاء وخودش هم همینطوراست .

برادرمعلمی : خیر، نسبت بین خود اجزاء ونسبت بین کل اجزاء، درتغییرودرتغایر یعنی درزمان ومکان باهم فرق میکند .

حجت الاسلام حسینی : چرا ؟ یعنی خانه ای که درابنجا داریم به همین دلیل که مرتبه دوم این خانه است باید مرتبه دوم این خانه هم باشد .

برادرمعلمی : عیب نهائی درزمان بروزمی‌کند .

حجت الاسلام حسینی : آیامکان تغییرمی‌کند ، یعنی اگرخود این صفحه راروی دومحور رسم کنیم مثلاً چهارطبقه رادریك محور رسم کردیم بتوانیم عین همین چهارطبقه رادرطرف دیگرنیز ذکرکنیم یعنی هرگاه نسبت یك طرفش با نسبت طرف دیگرش تغییرپیداکرد بدانید که تحلیل شما دچاراشکال شد ، اگراین خانه راواحدیك از ۲ بگیرید ودورا نیز یکی از۲ از۶ ۱۱ بگیرید باید این نسبت به خانه متناظرش (۲و۲ــ۱و۳ــ۱) باشد نمیشود هرخانه که دلتان خواست به عنوان خانه متناظرش انتخاب کنید باید ببینید نسبتی که بین این خانه واین خانه هست کجاباراست(مثلاً این خانه ودوخانه دیگربطورمثال) شمایك وزنی برای اشیاء درنظرمی‌گیرید این راوضعیت مکان آنها تلقی میکنید مثلاً جایگاه هوا بالای جدول است وسنگ درپائین قرارگرفته اشعه بالاتراز هوا است و ... اگرتناسبات این اشیاء باتناسبات تبدیلی فرق بکند ...

برادرمعلمی : اینکه باید متناسب باشند درست است ولی یك وقت شما میگوئید نسبتهایی که درآنجا هستند عیناً باید درابنجا باشند .

حجت الاسلام حسینی : یعنی باید حساسیتشان برمکانهابرروی یك فازی که متناسب با تقسیم زمانی باشد منطبق شود همان جوری که هردوره زمانی درست باضافه یك واحد باشد نسبت به ماقبل خودش وخرده ریزهای مابین صرف نظر میشود درواحد مکانی نیز خرده ریزها صرف نظر میشود بطورمثال آسمان وزمین رادرواحد مکانی مطرح می‌کنید و از خرده ریزهای مابین آنها اجتناب میکنند ، حال درباره موضوع مثلاً (اسفل السافلین) باید برگردید برروی اختلاف فازهای ترتیبی محسوس وبزرگی که میتوانید برروی آنهاکارکنید وگرنه جدول به تعادل نخواهد رسید یعنی درآنجامی بایست محسوس ترین تغییرات رالحاظ کنید (بزرگترین تغییرات متناسب باآن موضوع) وگرنه درفاصله ذهن وقلب وعین ، بین قلب وذهن میتوان ۳۰ روز صحبت کرد که به هیچ ترتیبی به ۲ نرسیم ، این کنترل نمیشود ،شما میگوئید باید درنسبت تاثیر سنجیده شود تابببینیم عین همان پتانسیل درآنجا اینجاآمده یا نه ، مثلاً دریك کارخانه میتوانید ۳ ترمینال قرارهید دریك ترمینال هدوترانزیستور ومیکروفون و ۰۰۰ درست بشود درترمینال دیگروسائلی که این اشیاء رابرهم مربوط میکند درست شود ودرسومی این اشیاء باهم جمع بشود نمیتوان برای هرشیئی جزئی درکناریك چیز بزرگ جدول تعادل رسم کرد مثلاً در هربخشی یك چیزی رادرست میکنند ولی برای تشکیل چارت تعادلی نمیشود مثلاً برای (هدیا ۰۰۰) درکناریك مسئله محسوس وبزرگ معادله درست کرد بلکه هددربخش مربوط به ساخت اشیاء (ترمینال اول) بررسی میشود عین گفته ای که دراصطلاح زمان طرح میشود درمورد مکان نیز صادق است . یعنی همین جورکه سه ترمینال سه نوع عملیات را در کارخانه انجام میدهد تااینکه کیفیتی بنام ضبط تولید شود ، ونمیتوان کارترمینال اول راجزء عملیات عمده بشمارآورد وبقیه راجزء یك عملیات پیش پاافتاده وجزئی محسوب کرد (مثل تناسب فیل وفنجان) به همین نسبت درالگوی چارت نمیتوان اولی راموضوع مهمی مثلاً کشف تکنولوژی ، آزمایشگاه قرار داد درصورتیکه دومی فراش اطاق مدیرکل باشد وسومی ازباب مثال ، راننده بچه جناب مدیرکل .

باید سه فازی راکه در تغییرات تاثیرمی‌دهیم در ترتیب نیزه همان نسبت تاثیرد هیم درست عین زمان .

برادر معلمی : تقسیم بندی آنجا نیز سه فازی میشود وسه فازآن نیزباید باهم تعادل داشته باشند هرکدام ازفازهاخود به تنهائی نیزدارای تقسیم بندی هائی می‌باشند واین مسئله بیانگراین است که این تقسیم بندی هم عرض تقسیم بندی اول نیست ، تقسیم بندی های رده ۲و۳ و٤و٥ هم عرض رده اول نیست ولی چرا درده اول یکی باید دوبرابر دیگری وآن یکی باید سه برابر شود ؟ سئوال دراین مطلب است !

حجت الاسلام حسینی : درزمان یا درمکان ؟ (ج : درمکان) عین آنچه درزمان گفتید در مکان صادق است . چطورد رآنجا میگوئید تاآثار تبدیل به دوبرابر نشود ، رسمیت تبدیلی ندارد حساسیت باید روی نقطه ای باشد که آن نقطه دوبرابرشده باشد تابتوانید درکل ، اثررا ملاحظه نمائید ، عین مطلب راد رمورد مکان میگوئید ، میگوئید حساست ، من نباید به مراتب خرد وسط تعلق گیرد بلکه باید روی مناطقی باشد که ...

برادر معلمی : این گفته که حساسیت نباید روی مراتب خرد باشد درست ، ولی چرا از آن سه عامل ، یکی باید دوبرابر دیگری باشد ، منظوردر ده بعدی نیست !

حجت الاسلام حسینی : گاهی شما میگوئید من وزن مخصوص طلا رااصل قرارمی‌دهم بعد میگویند نیازبه شناختن دو وزن دیگرد ارم من میگویم بافاصله انتخاب کنید ، نیائید چیزهائی که وزنشان نزدیک به وزن طلا ست انتخاب کنید ، بروید سراغ شناختن چیزی که وزنش فاصله ای بین ۳و۲و۱ باشد ، سئوال میکند چرا ؟ پاسخ آن است که درجاذبه نسبت اینهابایکدیگراین تفاوت راد ارد که باید یک اثری داشته باشند یعنی اگرفاصله رارعایت نکنید نسبت تاثیرشان رانمیتوانید درکل ملاحظه کنید .

برادر رجاجرمی : مثلاً بگوئیم ۱و۱/۵ و ۲ .

حجت الاسلام حسینی : همین که میگوئیم یك ، یك ونیم و دو معنایش این است که حد وسط تغییری برابر با تغییرخود کیفیت نکرده است .

برادر رجاجرمی : چه اشکال دارد که تغییرش برابرتغییرکیفیت نباشد ؟

حجت الاسلام حسینی : فرقش با آنجائی که تغییرکیفیت یا تغییرش برابرباشد چیست ؟

برادر رجاجرمی : برابرمیشود .

حجت الاسلام حسینی : برابرمیشود یعنی اگرخودش راواحد قرارد هیم دوبرابرکه کنیم و بجای آنکه ۱و۱/۵ انتخاب کنیم ۱و۲ راانتخاب کنیم چه میشود ؟ درانتخاب رقم‌ها میتوانید هرشکل که بخواهید انتخاب کنید مثل ۱ ، ۱/۵ ، ۲ یامیتوانید بگوئید ۱ ، ۲/۵و۵ که هم فاصله این طرف فرق دارد وهم فاصله طرف دیگر، طرف اول اصلاً ۱/۵ است ولی طرف دوم ۲/۵ میتوانید به این شکل عمل کنید ، ولی به رسمیت نشناختن واحد ، برای واحد بودن ، نسبت به تاثیری که تکرار همان واحد راتحویل دهد کارتان رامشکل میکند درانتخاب نمونه دقت عمل راکم می‌کند .

برادر رمعلمی : حال اگرفرض‌کنیم که درمکان نسبتها می‌بایست یك به یك باشد چه اشکالی پیدا میکند .

حجت الاسلام حسینی : آیا میتوانید این سه را هم وزن کنید ؟

برادر رمعلمی : هم ارزش میتوانیم بکنیم .

حجت الاسلام حسینی : نه ، این فرقی باآن نمی‌کند مثلاً هیچ فرقی بین جاذبه زمین و قیمت نیست به همان دلیل که درجاذبه زمین نمیتوانید بگوئید دوچیز هم وزن باشند .

برادر رمعلمی : میتوانیم بگوئیم .

حجت الاسلام حسینی : وزن مخصوص که نمیشود .

برادرمعلمی : ما داریم وزنشان درچیزد یگری ضرب می‌کنیم .

حجت الاسلام حسینی : تاآنهارادرهویت حقیقی خودش ضرب نمی‌کنیم .

برادرمعلمی : آنگاه مکان تنهالحاظ نمیشود .

حجت الاسلام حسینی : وزن حقیقی شیی وزن مولکولی آن شیی است نه وزن کمی ، وزن را نمیشود اززمان جدا کرد .

برادرمعلمی : یك وقت سئوال میشود دوچیزهم وزن نمیشود یافت بله مثلا این جسم ۲ کیلو است آن یکی هم ۲ کیلو وزن دارد میگوئید نه این ۲ کیلو درحجم الف است آن یکی ۲ کیلودرحجم (ب) پس حجم مخصوص آنهافرق دارد .

حجت الاسلام حسینی : نه ، میگوئید این جسم دوکیلو درحرکت فلان درجه است دیگری ۲ کیلودرحرکت فلان درجه .

برادرمعلمی : اشکالی ندارد که هردوتائی ۲ کیلوباشند اشکال درآن است که ۲ دریك چیز دیگرضرب میشود بعد نسبت دیگری پیدا میکند بعد بااین نسبت مساوی نیست .

حجت الاسلام حسینی : میخواهم نکته ای دیگرارمتذکرشوم برای درست کردن مجموع اگر یك بد هید دچارمشکل میشوید حال روی این مسئله دقت بفرمائید .

برادرمعلمی : من این یك رابعنوان مثال عرض‌کردم .

حجت الاسلام حسینی : حرف شمااین بود که ما نسبتهارادر آغاز برابرکنیم .

برادرمعلمی : نسبتهای زمانی ۱و۲و۳ باشد ونسبتهای مکانی را مساوی قرارد هیم .

حجت الاسلام حسینی : میگوئیم نسبتهای مکانی همه برابرند .این مطلب درجاذبه به معنای این است که یك کیلوگندم رایك کیلوآهن ، یك ... کنارهم‌قرارمی‌گیرد .

برادرمعلمی : نه منظوراین نیست ، دربزرگترین عوامل همه با یکدیگرمساویند وقتی‌عوامل

اصلی خرد میشوند ، اجزاء آن عوامل خرد شده با هم مساویند نه اینکه خرد های یك عامل باکل آن عامل .

حجت الاسلام حسینی : اگرگفتید که این عواملها مساویند این سری دیگرازعواملها هم مساویند هر۲۷ خانه زیری برابر یکد یگرمیشوند . اگرچنین شود آیااین سری اختلافی هم بایکد یگر دارند یانه ؟

برادرمعلمی : اختلاف دارند ولی ازابعاد دیگری مثلا از بعد زمانی ویا ... چیزد یگری .

حجت الاسلام حسینی : من میخواهم بگویم نمیشود اختلاف مکانی ظهورد رزمان نداشته باشد .

برادرمعلمی : اختلاف آنهاراد رچارت دیگری محاسبه می‌کنیم زیراکه دوچیز دریکد یگر ضرب شده اند فرض می‌کنیم مثل گفته شماکه فرمودید زمان درمکان که ضرب شود اگرمکانهارایك به یك مساوی گرفته باشیم که درهرچارتی یك ردیف شبیه هم بشوند وقتی درنسبتهای زمانی ضرب شود دیگربا هم برابرنیستند ویك نسبتهای دیگری میشوند یعنی بطورکلی درچارت کلی بایکد یگر مساوی نمیشوند .

حجت الاسلام حسینی : دربعد زمانی مساوی نیستند .

برادرمعلمی : نه ، دربعد زمان مکانی مساوی نیستند .

حجت الاسلام حسینی : شماکه فرضاً مکانشان رامساوی گرفته بودید بعبارت دیگرنتوانسته بودید تاثیرات زمان رادرطبقه بندی مکان بیاوریـد ؟

برادرمعلمی : وقتی که تقسیم بندی مکان می‌کنیم طبقه بندی زمان نیست یعنی وقتی چیزی راوزن می‌کنیم همان موقع حجمش رامی‌سنجیم ؟ یاآنکه وزن رااندازه می‌گیریم حجم رانیز می‌یابیم آنگاه برهم تقسیم می‌کنیم ووزن مخصوص راپیدا می‌کنیم حالا دو چیزهم وزن اگرد وئیت دارند بایـد

حجم آنها با یکدیگر مساوی نباشد .

حجت الاسلام حسینی : مثلاً می‌فرمائید این سه وزنشان به ترتیب یک دسته ۱۰۰ کیلو می‌باشد ۱۰ این دسته هم ۱۰ کیلو است و دسته سوم یک کیلو پس ما سه ترتیب مکانی پیدا کردیم ۱۰۰ ـ ۱۰ ـ ۱ یعنی یک دو سه را در ستون افقی آوردیم نتوانستیم چنین را انجام بدهیم .

برادر معلمی : تقسیم بندی مکانی نیست که بخواهیم تقسیم بندی رده ای کنیم اگر تقسیم بندی رده ای تقسیم بندی مکانی است پس اصلاً چیزهای دیگری میشود مثلاً نه یک ویک ویک میشود نه یک ، دو و سه .

حجت الاسلام حسینی : یک وقت در مکان تقسیم بندی افقی ندارید و تقسیم بندی عمودی دارید یک وقت در مکان نه عمودی و نه افقی فرقی ندارد یعنی طبقه افقی و عمودی یک وزن همگن دارند .

برادر معلمی : خیر ، ما چنین حرفی نمی‌زنیم و معتقد نیستیم که دو طبقه یک وزن واحد دارند

حجت الاسلام حسینی : همینکه پذیرفتید دو طبقه دارای دو وزن جداگانه می‌باشند پس قبول کرده اید که در طبقه عمودی ۱ و ۲ و ۳ رعایت بشود .

برادر معلمی : نه ، معلوم نیست که در طبقه عمودی ۱ و ۲ و ۳ رعایت شده باشد .

حجت الاسلام حسینی : پس فقط اختلاف را قبول کرده اید .

برادر معلمی : بله ، ما به دنبال این نیستیم که حتماً تساوی باشد بین دو طبقه عمودی و افقی ، بلکه میگوئیم چرا در طبقه عمودی ۱ و ۲ و ۳ باید رعایت شود .

حجت الاسلام حسینی : در مورد حساسیت برروی طبقات گاهی خرده های وسطی را انتخاب می‌کنیم و حداقل یک خانه را واحد قرار می‌دهید به نسبت آن واحد ۲ را نیز انتخاب میکنید . یعنی گاهی فاصله از اینجا تا حرم را با تعداد قدمها می‌سنجید و مثلاً ۱۰۰۰ قدم میشود و گاهی

باکیلومتر ویا متر می‌سنجید ومثلاً ۵۰۰ متربا نیم کیلومترمیشود ، درحقیقت قدم، متروکیلومترهرسه واحد اندازه‌گیری شیی هستند ولی وقتی میتوان بامتر وکیلومترمنطقی‌تر اندازه گرفت دیگرانتخاب واحدی مثل قدم‌هادیگر منطقی به نظرنمیرسد این بدان معنا نیست که فاصله ازآنجاتاحرم ۱۰۰۰ قدم نیست بلکه به معنی انتخاب واحد صحیح می‌باشد .

برادرمعلمی : ما اصلاً چنین حرفی نمی‌زنیم بلکه میگوئیم درهنگام ترکیب کردن به عوامل خاصی سروکاردارید .

حجت الاسلام حسینی : نه درهنگام ترکیب کردن بلکه درانتخاب واحد درانتخاب واحد گاهی واحدی انتخاب می‌کنیم که حداقل خودش یکبار تکرارشده باشد وگاهی نیزبعد ازانتخاب واحد $\frac{1}{100}$ واحد راانتخاب می‌کنیم درآنجانیزمی‌بایست واحد تکرارشود دراینجاهم عرض‌بودن نقض میشود شرط هم عرض‌بودن این است که عامل اول راکه بعنوان واحد انتخاب کردید امکان تکرار شدن داشته باشد .

برادرمعلمی : آیااین مطلبی که درمورد مکان گفته شد درمورد زمان نیز صادق است ؟ درآنجازمان اول هرچیز رانسبت به زمان دوم آن چیز $\frac{1}{2}$ قرارادیم بعد زمان سوم رانسبت به زمان اول ۲ قرارادیم ولی زمان این ۳ دوره نسبت به زمان شامل ترازآنهادیگرنسبت ۱به ۲ راشامل نمیشود بلکه ۱ به ٦ می‌باشد یعنی نسبت به واحد اول ۱به ٦ ونسبت به واحد دوم ۱به ۳ ونسبت به واحد سوم ۱به ۲ می‌باشد ، دراینجااگربخواهیم ازاین ۳ دوره اول ، دوم وسوم انتظارداشته باشیم که مرتباً نسبت به دوره شاملترهمان نسبت ۱به ۲ راحفظ کنند که عملاً می‌بینیم محال است ، یعنی رتبه اولی $\frac{1}{2}$ رتبه دومی نیست چرا ؟

حجت الاسلام حسینی : چون هویت جدید زمان مخصوص به مکان خودش رامی‌طلبد باید درنسبت تاثیربه دنبال معنایش بگردیم .

برادرمعلمی : درست تاثیر که هم عرضها سنجیده میشوند وقتی ما تناسباتی رارعایت کردیم آن تناسبات جاری شده وخود نسبتهای جدیدی می‌سازد یعنی درحقیقت اختلافات واشتراکات جدیدی بوجود می‌آید درنمونه قبلی مایك قسمت رانسبت ۱و۲و۳ قرارادیم بقیه خود بخود بدست آمد وکل چارت براساس همان نسبت گذاری اول حساب شد ، حال درچارتی که چهل خانه دارد واین چهل خانه تناسبات خاص دارد (یعنی با نسبتهای چهل خانه دیگرمغایراست) یعنی هر دوخانه یك تناسب دارد ، حال اگر تناسبات خاص رابعنوان فرمول برای مکان قرارادیم بعدآن فرمولها رابه چارت دادیم یك سری اعداد درست میشود ...

حجت الاسلام حسینی : مکان ، زمانی کامل میشود که حدیات واقع شده درآن عیناً با زمان هماهنگ بشود .

برادرمعلمی : زمان هم وقتی کامل است که حرکتی که درآن واقع شود متناسب با مکان باشد ولی یك موقع آنهارا جدا می‌کنیم .

حجت الاسلام حسینی : آیابه صرف جداکردن میشود دست ازتناسبات بکشیم جدول تعادل زمان عین جدول تعادل مکان می‌باشد .

برادرمعلمی : جدول تعادل زمان ازجهت تقسیمات سه تائی باجدول تعادل مکان شبیه است ، این رامیگوئیم اشتراك آنها .

حجت الاسلام حسینی : اگردرنسبت هم مشترك نباشند ترتیب باید متناسب با تبدیل باشد مثلاً دود سیگار وقتی که سیگاردود میشود از برگ ویاکاغذ بودن تبدیل به دود میشود واین درمورد زمان نیز صادق است .

برادرمعلمی : شما تغییرات یك چیز جزئی راوارد تغییرات کل می‌کنید ، تغییرات جز که تقسیمات مکانی بوده تناسب پیدا خواهد کرد با تغییرات کل ، یعنی زمان جزء وزمان به کل

متناسب خواهد بود وهمان مراحل راباید طی کند ، ولی آیاباید بین تقسیمات زمانی وتناسبات مکانی هم نسبت کمی باشد ٠

حجت الاسلام حسینی : حجم مخصوص ، تناسب بین زمان ومکان است ٠

براد رمعلمی : حجم مخصوص غیرازحجم وغیرازوزن است ٠

حجت الاسلام حسینی : اگرچنین است پس باید ٢ جدول حجم و وزن ازیك الگوی تعادل برخوردار باشد تالقب حجم مخصوص راد ربرگیرد ٠

براد رمعلمی : اینکه هردوازیك الگوی تعادل برخورد اربا شند صحیح ولی دقیقاً اگر دارای یك الگو باشند تفاوت آنهاازبین خواهد رفت ٠

حجت الاسلام حسینی : تفاوت ، تفاوت تبدیل وترتیب است ٠ تفاوت درهویت تبدیلی و ترتیبی است اینهاکه ذکرشد دارای هویت ترتیبی است چه درستون افقی باشد وچه درعمودی ؟به خلاف آنچه که درآنجاگفته شد وتبدیلی بود ٠

براد رجاجرمی : آیااگرد رمکان سه نسبت ا و ا و ا باشند منتجه ٠٠٠

حجت الاسلام حسینی : اگر ا و ا و ا شدند دیگربرای ٢د ومکان داشته باشد اگر٢ چیز دارای وزن مدلی برابر باشند ، آن دوچیز درحقیقت یك چیز هست ٠

براد رجاجرمی : یعنی میفرماید اگرنسبت تاثیرد رنتیجه مساوی باشد این ٢ چیز درحقیقت یك چیز هست ٠

حجت الاسلام حسینی : بله ، اگر عالم یك جایگاه رابه دوچیز متعلق ساخت ، آن دو چیز یك چیز میشود ٠

براد رجاجرمی : منظورنسبت تاثیربا منتجه است ٠

حجت الاسلام حسینی : نسبت تاثیربا منتجه یك رابطه رفت وبرگشت است یعنی وقتی

میگوئید این ۲ تاشیی به یك شکل اثر دارد رمنتجه معنایش این است که : ومنتجه هم نسبت به این ۲ نسبتی برابر دارد ۰

برادر رجاجرمی : چه لزومی دارد اختلاف پتانسیل درمکان هم باشد ؟

حجت الاسلام حسینی : اختلاف وزن اگرنباشد چه میشود ؟

برادر رجاجرمی : اشیاء مساوی میشوند

حجت الاسلام حسینی : اصلاً جاها غلط میشوند وقتی اشیاء مساوی شدند دیگر ازکجا معلوم میشود که جایگاه آب درجدول بالاست یاپائین ، آنگاه همه چیز درهم برهم میشوند ۰

والسلام علیکم ورحمه الله ۰۰ وبرکاته

بسمه تعالی

جلسه ۳۷ ـ الگو

(اول نوار خراب است) ولی در عینیت می‌بینیم اینجوری نیست یعنی کیفیتهای مختلف، ترکیبات مختلفی دارد یك قانون برآن حاکم نیست اگرزمان به این معنا باشد چرا ما باید همه را مجبورکنیم وبگوئیم ...

حجت الاسلام حسینی : ادراك فعلی ما ازکیفیتها اینجوری است که بنظرمان می‌آید که خصلتها اینجوری نیست ، این حرف عیبی ندارد وما قبول می‌کنیم ازتکازعام اینجوری است نگوئید اینجوری نیست چون اگرعالم مثال تغییرکرد دید شما ممکن است عوض شود وبگوئید کیفیتها همه اش اینجوری بود ...

برادرمعلمی : دریك جلسه دیگرهم عرض‌کردیم که مقصود مان ازکم وکیف همان کم وکیفی است که متداول است دراین جدولی که حضرتعالی بکاربردید همان جدول متداول است مثلاً میگوئیم سه کیلویا سه عدد لیوان ، سه عدد لیوان همان است که مردم هم میگویند سه عدد لیوان اگر به این معنا باشد که کمیت به معنای یك و دو وسه درترکیبات مکانی رعایت شود واقعاً درست نیست چون می‌بینیم که واقعاً اینجوری نیست ولی یك وقت دیگرمیشود گفت که نه آن چیزی راکه الان مردم کمیت وکیفیت گرفتند ماآن راکمیت وکیفیت نمی‌گیریم یعنی ما مثلاً ۷ کیلو یا ۵ کیلو آرد راما یك کیفیت می‌گیریم سه کیلو شکر رایك کیفیت یك کیلو روغن راهم یك کیفیت می‌گیریم بعد ما ازیك بعد دیگری آن راتقسیم بندی می‌کنیم ومیگوئیم بجای اینکه بگوئیم ۵ کیلو آرد میگوئیم سه تافلان چیز یك چیز دیگربه جای اینکه ۵ کیلو یا ۳ کیلو شکرمی‌گوئیم دوتایك چیز دیگر .

حجت الاسلام حسینی : مثلاً نسبت تاثیرهای آنها یعنی جریان آثارآنهارادرباب حلوا شدن گفتیم یك نحوه اثر از اینها صادرمیشود که درباب سوهان شدن آن نحوه اثراصلاً صادر

نمیشود احیاناً ممکن است شکر را در یك ترکیبات بریزند که آن آتش شود بجای اینکه شیرینی شود یك چیز دیگر شود • اساس اینستکه ما نسبت به جریان آثار صحبت می‌کنیم نه اینکه تعادل جریان آثار غیر از تعادل کمی خاصی است که متعارف است •

براد رمعلمی : اگرچنین معنائی باشد ما باید یکبار استدلال کنیم براساس آن مفهوم کمی وکیفی که ما در نظر داریم که با این مفهوم کمی وکیفی متداول تفاوت دارد • بگوئیم کمش اینست کیفش اینست به این دلیل هم آن کم وکیفی هم که ما میگوئیم در آن نسبت ۳، ۲، ۱، برقرار است بعد علی فرض اینکه آن بحث تمام شد به این بحث میرسیم که برفرض که اینجا تمام شد ما از کجا بفهمیم که سه کیفیت است ؟ یعنی سه به آن معنای جدید کیفیت به آن معنای جدید ، این ۵ کیلو شکر میشود یعنی با زیك جدول وربط تبدیلی مابین آن جدول واین جدول میخواهد •

حجت الاسلام حسینی : مابین جدولی که ما درست میکنیم وآن جدولی که در عین متعارف است •

براد رمعلمی : کم وکیف ما با کم وکیف متداول •

حجت الاسلام حسینی : تا بتوانیم ترجمه وکار کنیم •

براد رمعلمی : بله ، بنابراین اگر آنجا رفتیم اول باید یك استدلال بر آن اساس باشد بعد هم استدلال از اینکه از آنجا به اینجا چگونه میشود تا اینها هم جور دربیاید •

حجت الاسلام حسینی : الان این صحبتی که شده در مکان بیائیم یا در زمان ؟

براد رحسینیان : اول مسأله انتزاع را بفرمائید انتزاعی که میگوئیم ما از عینیت یك چیزی را می‌کنیم ، آن چیزی را که می‌کنیم دوباره لحاظ می‌کنیم یا نه ؟

براد رمعلمی : من عرض کردم بر بدن یك بر بدن دیگری است ربطش هم یك ربط دیگر است •

حجت الاسلام حسینی : ایشان نظرشان اینستکه انتزاع را گاهی در دستگاه منطق صوری

نگاه می‌کنیم که حتماً به دو برمی‌گردد گاهی انتزاع را در دستگاه خود مان می‌آئیم اگر در دستگاه خود مان بیائیم علاوه براینکه عملیات انتزاعی داریم خودش تقسیم بندی سه در ادراک دارد این یك حرف دیگراست , نفس خود انتزاع هم باید منحل در دستگاه ما شود وتبدیل به سه شود .

برادر حسینیان : یعنی از دوتبدیل به سه میشود یا اینکه خودش سه هست

حجت الاسلام حسینی : یعنی ادراك قبلی بشریك ادراك نارسائی بود ه که دومی می‌گفته عین اینکه می‌گویند مجموع زوایای مربع ۳۶۰ درجه است میگویند این قضیه دروغ است درخارج اگر خط مستقیم نداشته باشیم یا همیشه بیش از ۳۶۰ درجه است یا همیشه کمتر است آن ادراکی که قبلاً داشتیم ومی‌گفتید این زاویه ٤٥ درجه این زاویه ٤٥ درجه نیست ۸۰ درجه نیست کمتر یا بیشتر است اگر خط رویه داخل باشد کمتر اگر رویه بیرون باشد بیشتر است .

برادر حسینیان : حالا میخواهیم ببینیم که همین رایك فرقی بین انتزاع وعینیت می‌دانیم ؟

برادر معلمی : وقتی انتزاع می‌کنیم ازکجا می‌بریم ؟ درست است انتزاع بریدن است ولی آن راکه می‌بریم دیگرند اریم ولی آنجائی راکه نبریدیم که ربط هست حاج آقا یك مثال می‌زدند که الف تقسیم به (ب و ج ودال) میشود . بعد ایشان می‌گفتند ماب را انتزاع می‌کنیم بعد ب را که انتزاع کردیم یعنی ربطش راباج و دال در نظر نمی‌گیریم انتزاع ازاین بعد است ولی خود (ب) را که تقسیم بندی می‌کنیم که درآن دو چیز پیدا نمیشود که بگوئیم چون انتزاعی است پس دوچیز دارد , نه چون انتزاعی است سه چیز دارد ولی چون انتزاعی است ربطش باکنارد ستیهافعلاً گحاظ نشده است .

برادر حسینیان : ربط درونش را هم که میخواهیم ملاحظه کنیم باز انتزاع می‌کنیم .

برادر معلمی : نه باز هم یکی ازآنهارا انتزاع می‌کنیم آن دوتای دیگر ...

حجت الاسلام حسینی : یعنی مکان را دویه دومی‌کنیم یا سه می‌گیریم ؟

برادرحسینیان : مکان راکه سه می‌کنیم .

حجت الاسلام حسینی : زمان راکه ازخارج بریدید یك بریدن داریم یك آمدن درخسو د زمان داریم ، درخود زمان تقسیمات داخل آن سه است یادو دو است ؟

برادرحسینیان : درخود زمان دیگرمنسوب به انتزاع نیست شناخت هرجزء زمان دوباره دوتاانتزاع می‌خورد ، یعنی آنجائی که شناسائی وارد میشود انتزاع ضرورت پیدا میکند .

حجت الاسلام حسینی : اگراین راانتزاع کردیم وبریدیم اینجا که آمدیم شیی بریده شد شیی انتزاعی است یانه ؟ سه رتبه دارد یانه ؟

برادرحسینیان : شیئی راکه می‌بریم جدا ازاینکه بخواهیم تك تك آن رامورد شناسائی قرار دهیم سه تا دارد وخودش هم جدای ازآنها هست ، یعنی ربطش بابقیه اشیاء قطع است برای شناسائی تك تك اجزائش هم بایددوباره این راازبقیه اشیا ببریم .

حجت الاسلام حسینی : یعنی یك جزء ازاین راهم که خواستیم ببریم دوباره دوتامیشود

برادرمعلمی : نه دوتابغل دستش هستند وقتی آن رامی‌بریم دوتای بغل دستی آن رادر نظرنگرفتیم این راچکارمی‌کنیم ؟ این راتقسیم برسه می‌کنیم دوباره داخل آن سه تاکه رفتیم یکی را می‌خواهیم نگاه کنیم به دوتای دیگرکاردارید دوباره خودش تقسیم برسه میشود .

برادرحسینیان : کاری به آن نداریم یعنی تاثیرات آن رادراینهامشاهده نمی‌کنیم یعنی باید این رانفی کنیم .

برادرمعلمی : نه فقط داریم به تقسیم بندی درونیش نگاه می‌کنیم .

برادرحسینیان : بعدش صحتش به کجابرمی‌گردد ؟به شناختی که تاثیرات این دوتای دیگررا ملاحظه نکردیم .

برادرمعلمی : این بایددرترکیب بعدی لحاظ شود .

برادرحسینیان : پس آن ادراك اولی کلا گنارمیرود ٠

برادرمعلمی : کنارمیرود ولی تقسیمات درونیش سه هست , صحبت درهمین است ٠

حجت الاسلام حسینی : اشکال دراینجاست که میگویند درباب انتزاع ماقضیه رابه نحو مفروض مطلق می‌گیریم درحالیکه واقعیت این مطلب اینستکه این بدون تاثیرات جانبیش نیست احکامی که برمفروض مطلق می‌گیرید احکام مفروضی معلق است , اگرمعلق باشد به چیزی معلق‌شده که خودش هم جزء آن است این اشکال هم له وجه , نمیشود خیلی زود ازآن گذشت مگراستدلال بیاورید یااینکه مفروضی بگذاریم وازآن رد شویم وآن اینستکه اگریك چیزی راخواستیم ببریم که می‌دانیم ربط دیگری هم درآن هست آثار دیگرهم دراینجا هست , این رااگر به شرط تعلیق ببریم یعنی بگوئیم این معرفی نمیشود الا به آنهائی که آنها هم معرفی نمی‌شوند الا به این این عمل انتزاع محال میشود شناسائی هم محال میشود اگربه بگوئیم این رایك بارمی‌بریم ولی وقتی‌می‌بریم این رامفروض می‌گیریم این مطلق است این اطلاق حتماً اطلاق انتزاعی است یعنی اطلاق غیر واقعی وفرضی است تادرون اینستکه اختلافات رامی‌بینید اختلافات هم برسه است , حالا درون‌این که اختلافات رامی‌بینید چون مفروض‌اولیه مامفروض‌مطلق بوده برخلاف واقع فقط نسبتی به خارج دارد ٠ تناسباتی باخارج دارد نه عین این تناسبات همان تناسبات خارجی است ٠ باید یك چیز دیگرد وتاچیز دیگرهم باشد سه چیز دیگرهم باشد ٠ الان درباب این نیستیم که چند تاباشد باید چند چیز واقعی دیگرهم که دراین اثرداشته آنهارا هم یکبارلحاظ کنیم عین همین مطلق مفروض کنیم بعد اختلافات آنهارابببینیم نسبت بین آن اختلاف واین اختلافات تناسبات واقعی رابدهد ٠ یعنی درخارج که یك تناسب واقعی بیشترند اریم این یك تناسب واقعی اگربخواهیم ماابعادش راجدا کنیم هربعد راکه مطلق فرض‌می‌کنیم فقط به ضرورت شناسائی است نه اینکه واقعاً جدا باشد اختلافاتش‌را هم که می‌بینیم تناسباتی دست مامیدهدکه نسبتی دارند نه خودآن تناسبات هستند

تا در جمع کردن وضرب کردن هرجورکه شد در بیاوریم اگراین فرض صحیح باشد به دلیل اینکه فرض مطلق کردن باطل بوده تناسباتی راکه به ما میدهد آیا میتواند برد وبرگرد دیانه ؟ حالا سه است ولی آیا حتماً لازم است دو جزء هم عرض این هم دو جزء دیگرباشند که سه تا خصلت انتزاعی میشود یا کافی است دوتاباشند ونسبت بین آنها نسبت تاثیری بدهد که این دورانفی کند ؟ اینهارایاد مان نرود که انتزاعی است برای اینکه نفی شود بعنوان مراحل اطلاع درکارمامی آید برای شناسائی ازاین مرحله می‌گذریم ولی خود این رابعد به بایگانی می‌فرستیم ومیگوئیم بدرد نمی‌خورد , اگرابنجوری باشد آیاتقسیمات واقعی خارجی که سه بود باید حتماً صادق براین ابعاد باشد یااحیاناً لزومی ندارد ؟ یك دلیل رامیشود بعنوان تائید حضرتعالی آورد • درتائید فرمایش آقای معلمی میشود گفت بسیارخوب این یك خصلتی که انتزاعی می‌کنیم شماقبلاً قائل شدید هرکیفیت مرکبی درهرجاکه فرضی شود صرف زمان داربودن تغییراتش که شمالحاظ تغییرمیخواهید بکنید تاسه بعد می‌گذاربعد حتماً مرکب فقط این خصلت راندارد موضوع منطقی‌تان راهم مرکب می‌گیرند اگرمرکب ازابعاد باشد نمیتواند مرکب از دوبعد باشد به دلیل خود ترکیب باید مرکب ازسه بعد باشد , پس باید سه بعد برای آن پیداکرد • میخواهیم انتزاع اوصاف این راکنیم , آیااین میتواند فقط دارای دو وصف باشد ؟ بعد ازاینکه گفتیم قانون تغییربرخود وصف هم حاکم است ؟ گفتیم که قانون تغییربهرحال مثلاً روی شجاعت تنهااست این یك وصف خیلی کذاست درتغییرهم که میگوئید شجاعتش بیشتراست کمتر است میشود بیشترشود قابلیت تغییربرایش قائل هستید , اگرچنین باشد باید حتماً قابلیت ترکیب هم برایش قائل باشید وحتماً باید سه عضو داشته باشد کدام موضوع منطقی رامیتوانید موضوع انتزاع قرارد هید که فقط دوخصلت بیشتر نداشته باشد ؟ آن هم باید سه خصلت داشته باشد یعنی باید سه باربشود آن راانتزاع کرد یك بار از وصف زمانی یك بار از وصف مکانی یك بارهم از وصف این • شمامیگوئید آن وصف راوقتی بربدیم واقعی نیست ما هم قبول داریم اختلافاتش رابایدبسنجیم

در داخل اختلافاتش هم باید سه باشد آن را هم قبول داریم بعد این را نفی کنیم این را هم قبول داریم ولی سه تا را باید نفی کنیم تا یکی را اثبات کنیم چرا دو تا را نفی کنیم ؟

برادر معلمی : مرتبه بالاتری باز سه تاست ؟

حجت الاسلام حسینی : یك چیز را ازش برید ه ایم این سه تا خصلت آن است .

برادر پیروز مند : بفرمائید ٦ را از دو تا برید ه ایم .

برادر معلمی : یکی از وسطها انتخاب کنید که دو ورش معلوم باشد وراحت باشیم .

حجت الاسلام حسینی : ٦ را از این دو تا برید ه ایم چون از این کل ، این سه تا انتزاع شد ه است در بحثی که در باب وصف داریم این سه تا وصف برای یك چیز هستند یا دو تای آن وایـن وصف برای یك چیز است وصف برای این باید بشوند حالا یك وصف را برید ه ایم آیا میخواهیم دو تـا وصف دیگر باشد یا نه ؟ تا سه تای وصف یك منتجه بدهد که یك امر چهارم باشد بگوئیم اگر این وصف با این وصف با این وصف قاطی شوند یك منتجه می دهند یك امر چهارم .

برادر معلمی : اگر دو وصف را انتزاع کردیم سومی نمی آید که ...

حجت الاسلام حسینی : این یکی را اگر انتزاع کنیم این سه تا جزء دارد ، سر جای خودش قبول داریم آنوقت میتوانید بگوئید دو وصف دیگر بیشتر داریم یا اینکه میتوانید بگوئید یك وصف بیشتـر نداریم ؟

برادر معلمی : میتوانیم یك جور دیگر هم بگوئیم ، بگوئیم یك وصف دیگر داریم که این دو وصف را به یك نحو باید ربط دهیم که خود کیفیت شود . نه اینکه خود ربط خود کیفیت میشود . این حـرف درستی است دو وصف داریم که باید به نحو خاصی ربط پیدا کنند .

حجت الاسلام حسینی : خود ربطش باید بعنوان یك خصلت ملاحظه شود .

برادر معلمی : بله ، دو تا چیز هست که یك چیز دیگری لازم دارد که ربطش شود تا آن چیز بشود

برادرسلیمی : به این معناکه میگوئید دورتبه انتزاع می‌کنید میگوئیم ۶ و ۲ را انتزاع می‌کنیم همان دوتابالائی رایك بارانتزاع می‌کنیم .

حجت الاسلام حسینی : یك سئوالی هست آیاوصف تغییرداردیانه ؟

برادرسلیمی : درانتزاع لحاظ نمیشود .

حجت الاسلام حسینی : شیی صاحب خصلت دوتاخصلت دارد یاسه تا ؟ (ج : سه تا) یك وقت هست که میگوئید نحوه عملیاتی که انجام می‌گیرد هرکدام جداگانه مطلق صورت میگیرد این را قبول کردم که مابعد اینهارانفی می‌کنیم بشکل ترکیب کردن یانفی می‌کنیم وتغایرآنهارامی‌گیریم هرچه که هست اینستکه آن حینی که اینهارامطلق می‌گیریم آن انتزاع است قبول دارم ولی سه بار انتزاع کنیم چراد وبارانتزاع کنیم ؟ یعنی برای ربط هم یك هویت وخصوصیتی قائل هستیم آن راهم انتزاع کنیم ، الا یك اشکال پیدا میشود که مابه الاشتراك راکه شماربط دانستید چگونه میتوانید انتزاع کنید درحالیکه مابه الاختلاف صحیح است که مختلف باشد به طرفین ولی مابه الاشتراك اگر مختلف باشد که باز ربط میخواهد .

برادرمعلمی : آن راسرجای خودش تعریف کردیم یعنی اگر مابه الاشتراك ومابه الاختلاف اشتراك واختلافی نداشتند که پس مابه الاشتراك لازم نبود ، اگرمابه الاختلاف ومابه الاشتراك — اختلاف نداشتند خوب مابه الاختلاف واشتراك هم داشتند .

حجت الاسلام حسینی : وه اشتراکش راتاآخرتمام می‌کنید نه اختلاف آنرا .

برادرمعلمی : اشتراك بدون اختلاف واختلاف بدون اشتراك نداریم براین اساس دستگاه مادرست درمی‌آید وگرنه ...

حجت الاسلام حسینی : لذابنابرمبنائی که مابه الاشتراك ومابه الاختلاف همه اینها داشته باشند برای ربط نمیتوانید بگوئید خصلتی برای انتزاع نیست علی المبنامگراینکه آن مبنا

اشکال داشته باشد بنابرمفروض باید سه خصلت باشد نهایت اینستکه آیا خصلت کم است یا نه ؟ آن بحث دومی است .

برادرجاجرمی : بنظرمن میرسد درهمین بحثی هم که شروع کردیم ویك جدول تعادلی درست کردیم که براین اساس میتوانیم یك نسبتهای تعادلی رامشخص کنیم وبعد وضعیت موجود را بسنجیکم نسبت بین این وضعیت موجود وآن وضعیت تعادلی رابرنامه ای بگیریم که درد ست عمل داریم بنظرمن میرسد حتی برهمین تخمینی هم که زدیم سه بعد برای شیی معرفی میکنیم یعنی وضعیت موجود رادریك نسبت زمانی ومکانی نسبت به یك جهت تعادلی ثابت داریم ملاحظه میکنیم یعنی سه بعد اراعملاً درنظرگرفتیم .

حجت الاسلام حسینی : یعنی ایشان میخواهد بگویند جهت رابیاورید تعادل نسبت به جهت که حاکم برزمان ومکان است وقاعدتاً بعد تعادل نسبت تاثیر .

برادرجاجرمی : واین ازشیی جدانیست یعنی برنامه مابین سه بعد میشود یعنی برنامه مایك ربطی میشود که ازیك طرف نسبت باجهت دارد یعنی ازیك طرف نسبت باآن جدول تعادلی که تناسبات عالم رامشخص کردیم ازیك طرف باوصفهای زمانی ومکانی نسبت دارد جریانهای تبدیل وترتیبی که درآن قرارد ارد وخود برنامه نه به تنهائی جریان تبدیل است نه جریان ترتیب به تنهائی است نه نسبت تعادلی به تنهائی است برنامه مایك نسبتی است بین این سه بعد یعنی ماهر حرکتی که درعالم وجود دارد یعنی همان بحث تعلقی که میفرمودید شاید باآن هم سازگارباشد که اگر همه چیز تعلق باشد یك نسبتی بایك جهت خاصی دارد ویك نسبتی باجریانهای ترتیب وتوالی دارد که درآن قرار دارد بنابراین ما میتوانیم بگوئیم نه اینکه ربط راانتزاع کنیم ماسه چیز راانتزاع میکنیم (۱) جهت راانتزاع میکنیم یعنی معتقدیم جدولی که درست میکنیم یك جدول انتزاعی است یعنی ممکن است عوضی شود ورشد ادراکات مابه یك نتیجه ای برسد که جدول راباید به یك نسبت

دیگری ارقامش را عوض کنیم اما مجبوریم برای اینکه ملاحظه حرکت موجود به مطلوب را با یک جهت خاصی وثابتی داشته باشیم تعادل را از عدم تعادل داشته باشیم مجبوریم از جهت هم یک انتزاع داشته باشیم ما بدون یک انتزاع از جهت آن هم جهت ثابت که تعادل وعدم تعادل را بتوانند برای ما مشخص کند اگر آن جهت ثابت نبود چگونه میتوانستیم بگوئیم در زمان این بعد از این بیاید واین ترتیب کنار این واقع شود . این کنار این واقع شدن واین بعد از این آمدن نسبت به امر ثابت معنا پیدا میکرد اما در برنامه ریزی ما ودر عمل ما قطعاً اگر امر ثابت به یک نحوه ای انتزاع نشده باشد شیئی نمیتواند نسبت تعادلی ...

حجت الاسلام حسینی : یعنی بگوئیم جهت شیئی ، زمان شیئی ، مکان شیئی .

برادر معلمی : تقسیری که ایشان ارائه فرمودند بیشتر که ادامه پیدا کند به کمیت میرسد .

برادر رجاجرمی : شاید در این جدول هم نظام کیفی باشد هم نظام کمی یعنی آن جهت که صحبت میکنیم از جریانهای کیفی شروع شود اما نسبتهای کمی را هم مجبوریم برای اینکه بتوانیم نسبت کمی آن را با وضعیت موجود ملاحظه کنیم در آن جدول هم به کمیتها برسیم اما ممکن است تنها بسنده به کمیتها نباشد یعنی شاید از نظام معارف شروع کنیم ونظام معارف را به یک چارت کمی اینجوری تبدیل کنیم که بعد جهت ما ...

حجت الاسلام حسینی : این معنای کمی را که در اینجا بکار میبرند با معنای کمی را که به معنای مقداری در کم وکیف در ضریب فنی که میگوئیم از لیوان ۸ تا ، آن کمی را که در آخر کار میخواهیم صحبت کنیم کم وکیف غرض آن کمی است که بگوید از لیوان ۵ تا .

برادر معلمی : این یک بحث دیگر است . مطلبی که ایشان گفتند اینستکه یک جائی ما بگوئیم جهت کیفیت ببینیم جهت کیفیت یعنی چه ؟ یک وقت هست که ما مراتب آنده کیفیت را بعنوان مقصدی که باید کیفیت از اینجا برود و به آنجا برسد ورسیدنش هم رسیدن ماشین در جاده نیست —

رسید نی که خودش تغییرحال پیدا کند می‌باشد . ازکال بودن سیب سرخ شود یعنی زمان وتغییرات در داخل خودش است نه اینکه تغییرات مال بیرون است اگراین معنا راگفتیم که آن حالتهای مقصد وراه راکه برای این کیفیت فعلی درنظر گرفتیم والان میگوئیم جهت کیفیت چیست ؟ می‌گویند اینستکه به فلان جابرسد آن جائی که معرفی می‌کنید وضعیت سوم همین کیفیت است اگروضعیت سوم همین کیفیت شد یعنی درتقسیم بندی زمانی آمده مایك و دو وسه کرده ایم میگوئیم برای یك مقصد سه هست یامقصد دوهست که برای دوهم مقصد سه هست اگرمعنای جهت این معنا باشد که درزمان آمده درمکان هم هست ولی اگرچیز دیگری می‌فرمائید درست است وآن اینستکه این کیفیتی که الان شماآمدید وآن رازمانی ومکانی کردید زمانی ومکانیش رابااین تقسیماتی که شما می‌کنید دارید زمان ومکان درونی خودش راتائید می‌کنید این برای اینکه باامرثابت سازگارباشد باید یك نسبتی باجریان کل داشته باشدکه آن نسبتی که باید باجریان کل داشته باشد اگربخواهد چیزی خارج ازجریان حرکت وترکیبش باشد میشود آن نقطه اثری که این درآن جریان دارد اگر بخواهیم این رانقطه اثری که درآن جریان دارد حساب کنیم یعنی باید آن جریان رایعنی امر ثابت رابابینیم چه وجه مشترکی است بعد ببینیم ازآن چندکیل دراین است که بعد این یك عدد پیدا می‌کند که بعد مامیگوئیم این غیرازاینکه این تغییرات وترکیبات رادارد محتواً دوتاکاسه آب هم هست که ازاین راه میرود واین ترکیبات رادارد آن چیزی راکه بعنوان نقطه اثردرمجموعه داریم یعنی نقطه اثر، یعنی نسبت جزء به کل یعنی کمیت کل ، نقطه اثرکل درمجموعه وقتی میتوانیم بدست آوریم که یك کمیت داشته باشیم برآن اساس بسنجیم وبعد بگوئیم این توی این کل چکاره است کمیت تعادلی همان کیفیتی است که بااین کمیت متداول یك تفاوت عمده دارد واگرچنین چیزی پیدا کردیم مثلاً کمیت نسبت تاثیراگرگفتیم وجه اشتراك همه کیفیتها دریك امرثابت ، مقداری تعلق یا شدت وضعف تعلق یاایمان است یاتفضل خداست . همه چیز رابرآن اساس می‌سنجیم بعد میگوئیم

آن چیز که تفضلش در این حد هست ود راین حد به آن تفضل شده است یا درجه تقربش این اندازه است این تغییرات را هم میکند این ترکیبات را هم دارد ، آنوقت کیفیت معین میشود

حجت الاسلام حسینی : مثلاً سعه ظرفیت عالم یا سعه ظرفیت آدم باید اینجوری بشود تا بگوئیم این بطرف تقرب رفته . آنوقت میگوئید خود سعه ظرفیت باید نسبتهای ظرفیتی داشته باشد

براد رمعلمی : یعنی وقتی میتوانیم جز راباکل بسنجیم که اگر ازبعد نقطه اثر یا نسبت تاثیریك وجه اشتراك مابین کل وجزء دیده باشیم بعد ازآن وجه اشتراك بفهمیم چند تاش در این کیفیت هست .

حجت الاسلام حسینی : تغییرات عرضی آن را هم درکل وجزء می‌آورید یا نه ؟

براد رمعلمی : عرضی وطولی رابا هم می‌آوریم .

حجت الاسلام حسینی : من روی معارف یك مقدارفکرکردم که آیا فقط تقسیمات طولی میتوانند بخورد ؟ چون ابتدائاً هم انسان جزئت نمی‌کند بگوید ولی بعد اگراصول نظام پیدا کند تنظیم پیدا نکند ، یك نحوه نظام پیدا نمی‌کند بعدش اوصافی که نازل است نمیتواند نظام پیدا کند بعدش تا پائین تر بیاید . باید آنهارا یك مقدارتا ئمل عقلانی کرد اول نظام برایش مفروض داشت بنابه فرض بعدش نگاه کرد واگرکسانی درآب باب مجتهد باشند نظربدهند یا اگرمجتهد نیستند لااقل متیقن های خودمان نظربدهند . متیقن هاکه مسلمات معارف است تعدادش زیاد هم نباشد عیبی ندارد ولی حتماً یك تنظیمی میخواهد بااین تنظیم کارکردن مشکل است .

براد رمعلمی : ازاول هم آن کمیتی که می‌گفتیم درکنارزمان ومکان قرارمی‌گیرد کمیتی بود که شیی را درجایگاه دیگرمعین کند نه کمیتی که بگوئیم ٤ تالیوان است این آن نیست .

حجت الاسلام حسینی : حالا اگراینجوری باشد آنوقت باید کنارکم وکیف عینی یك چیزد یگر هم پیدا شود مگراینکه بگوئیم ...

برادرجاجرمی : نظام‌مشیت عینی ، یعنی همین جهت عینی .

حجت الاسلام حسینی : نه درعینیت که آمدید قرارشد سنخ کم عوض شود .

برادرمعلمی : متد اول بفرمائید نه عینی تا اشتباه نشود .

حجت الاسلام حسینی : بله که می‌گویند امروز ٦ میلیون یا ۳ میلیون بشکه نفت خارج می‌کنیم یک کشتی یا دو کشتی گندم خریداری شد این کم این رقمی است . آنوقت حجم ووزن هم میتوانید بیاورید ؟

برادرمعلمی : درمثال برنامه ریزی معلوم میشود یک وقت هست که مابراساس یک واحد که بنام ریال قرارداده ایم همه جدولمان راریالی کرده ایم وقتی که چنین کرده باشیم آن کلی راکه درآنجا قرارداده یم مثلا گل بود چه سال ٦۷ یک عدد ریالی است .

حجت الاسلام حسینی : بله ایشان که فرمودند یک نسبتی بین انسان واشیاء است که جریان تاثیرجهان روی‌آدم است آن قیمت رانشان میدهد قیمت کم وزنی یاحجمی یاکیفیت این سه تارابا هم قرارمی‌دهیم .

برادرمعلمی : این عددی راکه میگویم باآنهافرق میکند ماآگرآمدیم گفتیم همه اینهاریالی شد مایک جدول ریالی داریم تقسیمات ریالی که پیدا میکند درآنجا هرکیفیتی یک ریال است مثلاً میگوئیم مابا ید صد میلیون تومان نفت بفروشیم بعدش ۲۰۰ میلیون تومان ماشین آلات بخریم این ۲۰۰ میلیون تومان معلوم نیست چند تاماشین است ۱۰۰ میلیون هم معلوم نیست چند تابشکه نفت است ؟ چه وزن حجم است ؟ یک عدد مشترکی مابین همه کیفیتهاست که بعد اترفروش نفت در برنامه ریزی مارانشان میدهد یعنی عدد نسبت تاثیری این کیفیت ما هست بعد همه جدول ما عددهائی دارند که آن عددها بریک مبنا محاسبه شده است وآن مبنای نقطه اثریا نسبت تاثیراست . حالا اینهایک تغییراتی هم دارند بعد که میگوئیم نفت که این مقدارعددش است تغییرات

هم اینست ترکیباتش هم اینست همه آنها سرجای خودش می ماند بعدش می رسیم میگوئیم اگرما امسال بخواهیم صد میلیون تومان از درآمد نفت بدست آوریم چقدر باید نفت بفروشیم ؟ بعد درآنجا می گویند ۱۰۰ بشکه آن ۱۰۰ با این ۱۰۰ میلیون فرق دارد آن عدد وجه اشتراك یعنی آن عدد نقطه تاثیری ونسبت تاثیری است این عدد کمی وکیفی است که بعد بین آن حتماً یك نحوه رابطه ای هم هست آن کمی که میگوئیم کم ارزشی ونسبت تاثیری است آن که همراه زمان ومکان می آید کم نسبت تاثیری است قیمت است .

حجت الاسلام حسینی : قیمت رادر رده زمان ومکان می آورید ، اگرقیمت راجریان حجم تبدیل رااصل بگیریم آنوقت همینطورکه می فرمائید قیمت بلافاصله می آید هم رده زمان ومکان قرار می گیرد یعنی همان مثالی راکه عرض کردم اگرمابخواهیم تمثیل بزنیم اینجوری میگوئیم که حجم چیزهائی که در دنیا هست این رقمی است یك چیزهائی بالاتر ازارزش وچیزهای پائین تراز ارزش قرارداردولی جاهای اینها تغییرمیکند عین اشیاء عینی که میگوئید تغییرممتنع است بدون تبدیل واقع شود وقتی میگوئیم تبدیل شد یعنی هم مکانش عوض شد یعنی این یکی بالا تروآن یکی پائین تر رفت هم زمانش عوض میشود با هم ، هم عوض میشود یعنی اینجوری نیست که یك چیز بپوسد وپوسیده آن وزن وقتی رادا شته باشد که نپوسیده . تغییرات زمانی مطابق با تغییرات مکانی است تغییرات قیمتی هم حتماً نسبت بین این دوتاست آنوقت به این لقب می دادیم ومی گفتیم آنجاجریان حجم تبدیل است یعنی تبدیل با حجم رابطه مستقیم دارد اگرحجم تبدیل باشد قیمت حتماً واسطه آن است این برای جدول بالائی خوب تفسیرازقیمت میشود ، روی این معنا هم دقیقاً میشود گفت قیمت درنظام اسلامی که اصل در قضاوت قرارگرفته ، قیمت که میگویند سوق مسلمین غیر از سوق کفار است وغیرازبازاری است که تحت سلطه کفارباشد قیمتی که در سوق کفاراست روی یك نظام دیگر وبطرف دیگرحرکت می کند بنابراین واحد مشترك پولی هم بادنیای کفاردارایم الا اینکه آنهارا تحت

تاثیر قرار بدهیم ، این قیمت میتواند نسبت تاثیری را درست کند ولی پائینی را چکار می‌کنید ؟

برادر معلمی : ما باید نسبت به آن ارزشی که در آنجا هست ببینیم این کیفیت خاص چه نحوه ارزشی دارد یعنی نسبت به این ارزش چگونه تقسیم بندی میشود ؟

حجت الاسلام حسینی : رتبه بالائی تمام شد ، دوتا انتزاع داریم یکی زمان یکی مکان یکی نسبت تاثیر یا قیمت اسلامی یا قیمت درسازمان خودمان ولی یك کم وکیفی داریم که پائین تر از این است کم وکیفی که میخواهیم زمان راکه اندازه گیری می‌کنیم واحد طول برایش معین کنیم بگوئیم که سرعت در طول یا تعاقب در یك طول هم در آنجاست مکان را هم که میخواهیم معین کنیم آنوا هم یك واحد خاص حجمی یا نسبتی یا وزنی یا یك چیز دیگر معین کنیم بین آن یعنی هم مکان وهم زمان علاوه براینکه سه عضو دارند برای شناسائی خود شان باز باید تقسیم به سه شود تا حالا تقسیم به دو می‌کردیم می‌گفتیم یك کیفیت دو واحد تغییرات آن . این دوتا میشود بنابه فرمایش حضرتعالی باید بگوئیم یك کیفیت دوواحد تغییرات مال ربط سه باید یك خصوصیت دیگری را برایش در نظر بگیریم . زمان رابه تنهائی باید برای شناسائی تقسیم کنیم حالا سه چیز فعلاً پیدا کردیم که هم عرض هم هستند وانتزاعی هستند یکی زمان یکی مکان ویکی هم نسبت تاثیر یا قیمت باشد ، قیمت به این معنائی که عرض شد تا اینکه جریان حجم تبدیل که میگوئیم با تاثیرات خاص اسلامی آن قابل ملاحظه باشد ولی برای شناسائی هرکدام ازاینها یعنی هم برای شناسائی مکان ، زمان ، وهم برای شناسائی ارزش هرسه قبلاً ما دوتا انتزاع می‌کردیم یك انتزاع راکیفیت می‌گفتیم یك انتزاع راواحد کمی می‌گفتیم که میخواهیم این کیفیت رابه آن کیفیت بسنجیم ، زمانی مکانی ونسبت تاثیر هرکدام سه تا شدند .

برادر پیروزمند : خود مکان را هم سه نسبت مکانی می‌گفتیم .

حجت الاسلام حسینی : آن هم سه نسبت مکانی برای شناسائی هرکدام ازآنهاست هر نسبت مکانی باید کم وکیف داشته باشد ودرجدول بیاید وقتی میخواهیم اولی رابیاوریم مثلاً فرض

کنید نسبت مکانی اینجوری است که مکانی ۱۷ راپائین می‌آوریم میخواهیم ببینیم وزن این چه جوری است قبلاً می‌گفتیم این کیفیت در این مقدار است حالا نمیتوانیم بگوئیم چرا ؟ چون بنابه استدلال باید سه وصف داشته باشیم ظاهراً مقداری در اینجا از قبیل قیمت در آنجا میشود وربط میشود ، پس باید کیفیت برایش یک دوئیتی انتزاع شود در نفس مکان تا بتوانیم آن را هم ربط بدانیم، میشود این را هم فرض کرد که بگوئیم در اینجا هم زمان مکان ومکان مکان اینجا هم زمان زمان ومکان زمان دو وصف از یک کیفیت داد ونسبت بین شیی برآن واحد قرارداد ممکن است بشود این احتمال رابه آن رسید اگرچیز دیگری پیدا نکنیم .

برادر پیروزمند : این تخطی از انتزاع است .

حجت الاسلام حسینی : نمیگوئیم زمان تعلیقی میگوئیم هرمکانی مرکب است چون مرکب است میتواند خصلت زمانی هم داشته باشد .

برادر پیروزمند : یعنی زمان را می‌آورید در مکان لحاظ می‌کنید .

حجت الاسلام حسینی : نه بصورت تعلیقی ، اول در زمان مکانش را معین می‌کنیم اگرگفتید توالی یک خصلت ، یعنی تغییرخصلت ، اگرگفتید این توالی بدون تغییرممکن نیست باید حتماً یک زمان ومکان را هم تحویل بگیرید مثلاً میگوئید فرهنگ بعنوان خصلت باید برای فرهنگ یک مکان قائل باشید که آن مکانش غیر از مکان در قبال زمان بصورت کلی باید باشد قبلاً یک وقت میگوئید فرهنگ خانواده ، فرهنگ جمع ، فرهنگ دولت در اینجا مکانهائی که گفتید درست مقابل زمان ذکرکردید یعنی اینجا وصفهای زمانی که دادید درست است یک وقت هست که برای خود زمان ، برای خود فرهنگ که یک امری خصلتی وزمانی است ، مکان قائل میشوید میگوئید موضوع فرهنگ اموری است مربوط به امور معارف (خود فرهنگ را ملاحظه می‌کنید) یا مربوط به تکنولوژی صنایع یا مربوط به ولایت مدیریت .

برادر پیروزمند : نسبت به خصال دیگر آن را ملاحظه می‌کنیم؟

حجت الاسلام حسینی : ذات فرهنگ موصوف به سه خصلت است فرهنگ یك ملت نه شناخت • شناخت در انسان است • تبدیل به یك معرفت عامل شده است ولی آیا این معرفت عام موضوع دارد یا نه ؟ همینجور که میگوئید محل دارد آن محل یا دولت است که یك سازمان خاصی است یا خانواده است که یك سازمان خاص کوچك است یا جمع است یك امری که بین سازمان خاص و سازمان عام است • عین همان فرمایشی که در آنجا می‌دهید صحیح است موضوع برای فرهنگ قائل شوید موضوع فرهنگ بگوئید فرهنگ موضوعاتی که مربوط به مدیریت بوده بسیار ضعیف بوده صحیح است از موضوعات فرهنگ لحاظ تقسیم بخورد وبگوئیم مکان • اینجا مکانی را که بکار می‌بریم غیر از مکانی است که در قبال زمان بکار بردیم ممکن است چنین حرفی بزنیم•

برادر رجاجرمی : یعنی زمان ، مکان ، مکان زمان اول زمان، مکان را نگاه کنیم مثلاً فرهنگ خانواده بعد مکان، زمان را نگاه کنیم•

حجت الاسلام حسینی : آن در ترکیب اینهاست ، مافعلاً در جداکردن آنها هستیم یك وقت شما میگوئید ترکیب اینها را چکار کنیم یك وقت میگوئیم ما الان سراغ ترکیبش نیستیم در ترکیبش طبیعتاً اینها درهم که ضرب شود تعدادش خیلی زیاد میشود ولی فعلاً ما در تجزیه آن هستیم در تجزیه صحیح است که زمان وامرزمانی که متوالی هست همینجوری که در اینجا سه نسبت برایش قائل بودید وگفتید زمان اینجوری رشد میکند سه موضوع هم تحویل مابدهید بگوئید خود فرهنگ موضوع دارد فرهنگی که مربوط به معارف است فرهنگی که مربوط به تکنولوژی انسانی است فرهنگی که مربوط به تکنولوژی اشیاء است علی فرض اینکه اینجوری بگوئید آنگاه مکان برای فرهنگتان معرفی کرده اید حالا اگر چنین چیزی بود که زمان هم مکان داشته باشد وهم زمان ، ومکان هم زمان وهم مکان داشته باشد نهایت به قید مکانی وزمانی ، آنوقت آیا در اینجاکم وکیفی که میخورد میتوانیم بگوئیم

کیفیت مکانی راکه ذکرکرده ایم مثلاً فرهنگ درموضوع معارف یا تکنولوژی بعد واحدش واحد کمی متعارف باشد بعدش دوئیت وربط بین آن رادرخود زمان ومکان فرهنگ ملاحظه کنیم هکذا درباب مکان آیا چنین چیزی میشود ؟ یا اینکه باید به آنجاکه رسید اکتفاکنیم وبگوئیم خود زمان رامی‌آوریم کیفیتش اینجوری این وصف درسرعت اینقدر درتبدیل اینقدر .

برادر پیروزمند : آیا نمیشود زمان ومکان ونسبت تاثیری که پیدا کردیم ازروی همان مقدار راپیدا کنیم یعنی تقسیم دیگری لازم نباشد .

حجت الاسلام حسینی : حتماً شماکم دیگری می‌آورید یعنی کم نسبت تاثیری ازقبیل کمی که اندازه می‌گیرید نیست چون نیست مجبورهستید یك طبقه پائین بروید .

برادر پیروزمند : منظورم اینستکه مثل همینجاکه تقسیم بندی کاملی انجام دادیم اینجا میگوئیم کیفیت ماتشکیل شده بود ازاین زمان ومکان و...

حجت الاسلام حسینی : کیفیت رابنام نفت خواندید این نفت خواندن بااینکه شمابخواهید بیائید , واحد قیمت هم قیمت نسبت تاثیری است یعنی قیمت معین خاص نداشید قیمت واحد نداشید گفتید قیمت نفت نسبت به قیمت مس درد رجه هفتادم است ولی برای ما هیچ معلوم نشدکه ریالی بشکه ای صد تومان یاصد هزارتومان بگذاریم . شمابایدیك پله آن راپائین‌ببرید تاکمی که بین آن هست کم واحدی تحویل مابدهد یعنی این تناسبات شمارا تبدیل کند به اینکه چند بشکه به چند تومان باچه وصفی میتواند حرکت کند ؟

بنظرمی‌آیدکه اگرجریان حجم تبدیل ملاحظه شود یعنی زمان ومکان درهم که ادغام‌میشود نسبتهائی که بین اینها هست حتماً باید تغییرکند وحتماً هم اثر دارد وپایه قیمت هم هست یعنی آن اساس درپایه قیمت است من یك توضیح کوچك درباره قیمت عرض‌کنم . البته گمان می‌کنم دراین باب هم اگرنوشته های دفترتهران راداشته باشند چند جلسه ای درباره این صحبت کرده ام‌گاهی

هست که میگوئیم حجم تولید ناخالص ملی یك کشورمقداری قدرت خرید آنهارامعین میکند پس قیمت راد رهمینجاتمام می‌کنیم ازاین ساده تراینستکه بگوئیم نظام مکانیزم تعادل بازار بهم برخورد میکند وقیمت رامعین میکند ودیگرسراغ هیچ چیز نرویم یك وقت هست که میگوئیم قیمت رانسبت به توسعه ملاحظه کنیم نسبت به تغییرات روانی ملاحظه کنیم ، اگرنسبت به توسعه شود معنای قیمت اینستکه وقتی میگویند این اینقدرتومان است اثراین راد رگسترش فرهنگ وسیاست واقتصاد اینقدرمی‌ارزد در حقیقت این راد ریك ساختار جاذبه ای برای رسیدن به توسعه اندازه می‌گیرم بنابراین در اینجا قیمت ابداً درشکل اینکه محصولاتی که الان درست کردم نیست به لحاظ اثرشان برای مرتبه آینده است .

برادرمعلمی : اثراتش نسبت به چیزهای گذشته

حجت الاسلام‌حسینی : چیزهای‌گذشته راتغییر دهیم‌یاگذشته یك جورد یگرمیشود ؟

برادرمعلمی : اینکه می‌فرمائید قیمت این ، آنهاقیمت این راد رنسبت فعلی می‌آورند ما میگوئیم نسبت به فعلی وگذشته وآینده است که قیمت پیداکرده است .

حجت الاسلام حسینی : واگرشمابخواهید آن راتغییرد هید درروند گذشته اش یك تغییر می‌د هید منحنی ازاین طرف بوده آن راازآنطرف می‌کنید .

برادرجاجرمی : یعنی نسبت به جدول تعادلی مطلوب قیمت مشخص میشود یعنی عین همان بحثهای نسبت تاثیر .

حجت الاسلام حسینی : بله .

برادرمعلمی : نسبت تاثیرد رمجموعه زمانی .

حجت الاسلام حسینی : نه قیمت به معنای فشارروانی است وفشارروانی نمیتواند انتزاعی باشد . این پایگاه قیمت است یك وقت میگوئید پایگاه قیمت کجاست ؟ یك وقت میگوئید خود قیمت که

میگوئیم یك بشکه نفت برابر ۲۰ دلار یا ۲۰۰ تومان است چگونه است آن موقعی که آن راکوچك کوچك می‌کنید برپایه تعادل خاصی که به یك طرفی هست آن راریز می‌کنید وبرابرکمیات خاصی قرار می‌دهید وبیان می‌کنید یعنی

برادرسلیمی : ماسه رتبه تقسیم کردیم سه وصف قائل شدیم یکی حجم کمی ، یك کیفیت یکی هم قیمت .

حجت الاسلام حسینی : نه قیمت راازقبیل حجم کمی وغیره صحبت نمی‌کنیم اینجا زمان و مکان ونسبت تاثیراست نسبت تاثیرهم فقط نسبتهای قیمت رامی‌دهد نه خود قیمت را ، جدول تعادلی رامی‌دهد یعنی ارزش نفت برای مایك چهارم مس است یا ٤ برابر مس است ولی اینکه چند شده اند من نمی‌دانم ولی پائین ترکه می‌آید میگوئیم اینقدر ربرابراینقدر ارزش دارد .

برادرسلیمی : قیمتی که اینجا داریم یك وصف است .

حجت الاسلام حسینی : وصف نسبت تاثیری است .

برادرسلیمی : پس اینجا هم انتزاعی است یعنی اگرقیمت راحقیقی بگیریم بعد زمان ومکان راانتزاعی نگیریم .

حجت الاسلام حسینی : اول کارانتزاع می‌کنیم بعد ترکیب می‌کنیم یعنی بناشد سه تا انتزاع داشته باشیم نهایت اینستکه قبلاً همین نسبت تاثیرراداشتیم ومی‌گفتیم از نسبت بین زمان ومکان نسبت تاثیر بدست می‌آید بنابرآنچه که ازمحضربرادران استفاده کردیم این بود که نه بگوئیم یك جدول نسبت تاثیری مفروض هم بایدداشته باشیم بعد آنوقت چگونه آنهارا جمع می‌کنیم بحثهای بعدی است .

برادرجاجرمی : پربشب خودتان فرمودید که نگاه می‌کنیم ببینیم الان جدول تعادلی ...

حجت الاسلام حسینی : این راانجوری جمع می‌کنیم که بگوئیم اقتصاد فرهنگ خانواده

اینجوری است این یك نحوه جمع کردن است یا اینکه جورد یگرجمع می‌کنیم بحثهای بعد هستند که آیا نحوه ترکیبها چگونه انجام می‌گیرد ؟ آیا مثل اینجا هست که بگوئیم یك ودو وسه ٦ میشود ؟آیا اگر کیفیت‌هم شد عین همین میشود انجام داد یا اینکه کیفیت های زمانی ومکانی که شد اینجوری نمیشود یا اینکه باید جمع را راحت زیرهم بنویسیم ؟

برادرمعلمی : یکی هم اینکه تقسیمات مادون هرکدام چیست ؟ یعنی تقسیمات مادون — نسبت تاثیرچیست ؟ تقسیمات زمان ومکان دو نحوه است یك وقت تقسیمات زمانی که می‌کنیم‌میگوئیم حالت اول و دوم و سوم • مکانی هم میگوئیم کیفیت اول ودوم وسوم این یك نحوه تقسیم است یك وقت هم هست که درتقسیمات زمانی که می‌آئیم میگوئیم شتاب جریان ، نوخ شتاب جریان اگر در تقسیم بندی زمانی پیدا شد درتقسیم بندی نسبت تاثیرهم می‌فهمیم که یك چیز دیگری هم باید باشد که اینکه میگوئیم اینقدر باید نسبت به سایرین ارزش داشته باشد این درچه کمی است ؟درچه کیلی این میشود ؟ آن را باید بتوانیم یك تقسیم بندی بکنیم که این ازآن درآید •

حجت الاسلام حسینی : ما نوخ شتاب رامخصوص نسبت تاثیرمی‌دانستیم حالاشما نوخ شتاب رادرزمان ومکان ببرید آنوقت جمع وجود کردنش به عهده خودتان • ولی نوخ شتاب ظاهراً تقسیماتی که درنسبت تاثیرمی‌آید اگربخواهید ازسنخ تغییرات زمانی ومکانی نباشد وجامع هردوهم باشد •

برادرمعلمی : آن شتابی که عرض می‌کنم همان است که دیشب بحث می‌کردیم یك وقت میگوئیم وضعیت اول به وضعیت دوم باچه سرعتی انجام میشود ؟ همانجورکه فرمودید ماکه نمیخواهیم بگوئیم دراین واحد زمانی کیفیت دوبل میشود یك وقتی که کیفیت دوبل میشود یك سال طول می‌کشد یك وقت هست که به دستگاه سرعت می‌دهیم وده ماه طول می‌کشد میگوئیم شتاب ماعوض شد همان وضعیت است یعنی حالت اول به حالت دوم رسید ولی یك وقت دریك سال است یك وقت در — نه ماه است وقتی در نه ماه میشود میگوئیم شتاب عوض شد ، این نوخ شتابی که برای زمان بکار

می‌گیریم غیراز نوع شتابی است که در نقطه تاثیراست که بگوئیم فلان کیفیت ارزشمند شد یا فلان کیفیت ازارزش افتاد .

حجت الاسلام حسینی : یعنی یك چیزهائی باید در نوع شتاب نسبت تاثیری مرتباً جدید داشته باشید ویك چیزهائی مرتباً باید حذف شود یعنی اینجوری نیست که تاآخرد نیاچوب بسوزانند یاضبط صوت داشته باشند یا تلفن باشد .

برادرمعلمی : نوع شتاب ارزش با نوع شتاب زمان تفاوت دارد .

حجت الاسلام حسینی : پس جمع بندی بحث امشب این شد که (۱) تقسیمات روی مبنای سه آمد یعنی سه جدول داریم یك زمان یك مکان ویك نظام تعادل . تنها مساله آن مساله جمع کردن است که بعد بحث میشود . مکان وضعی چگونه شد ؟ آیا تقسیم سه میخورد یا نه ؟ بطور خلاصه عرض می‌کنم که اینکه هرچیزی چنین تغییرتعاقبی که دارد ونوع شتابش عوضی شود حتماً همزمان باآن جایگاه ومراتبش درعالم عوض میشود یعنی نمیشود یك چیز تغییرکند ولی مکانش همان مکان اول باشد یعنی به عبارت دیگر ترکیب وتبدیل ازهم جدا شدنی نیستند یا به عبارت دیگر ترکیب تبدیل نسبت تاثیربه جهت ازهم جدا شدنی نیستند .

برادرامیری : میتوانیم بگوئیم مقاطع مختلف زمان راکه ببریم مکان میشود ؟

حجت الاسلام حسینی : نحوه آن فرق میکند نحوه زمانی راکه شما میگوئید توجه به تعاقبی دارید وتوجه به ترتیبی دارید ترتیب هم اگرقرارشد جایگاه اشیاء همپای گاه آنها عوض شود باید همانطور که درآنجاواحد قرارمی‌دهید متناظر باآن واحد تغییرزمانی راعوض کنید اگرمتناظر با آن فرض نکنید درمضیقه می افتید اگربگوئید که مابرایمان مهم نیست که فاصله بین ذهن ، عین و خارج صد هارتبه است برای ما این مقطعش که میتوانیم باآن واحد اندازه گیری کنیم مهم است اگر این رابگوئید البته بنظرما می‌آید که طرف اول ذهن وطرف دوم حس است ولی عینی ندارد که شما

بگوئید قلب راکه سه می‌د هید ذ هن د راواسط کار است وباید به آن ۲/۵ د اد وبه حس که رسید باید ۲ د اد ولکن ۲ واقعی حس میشود • یك د وره که آمد ه به ۲ رسید ه بعد بگوئید مثلا آثارخارجی ۳ میشود به ذ هن ما می‌آید که یك واحد باید قابل اخذ باشد که همان باید تکرارشود تاسه رتبه تـــا بتوانیم اند ازه بگیریم وبگوئیم فشارآنوقت کامل است که عین همان قبلی واحد اولی شود آنکه د رســه رتبه قبل است سه رتبه بالا تورفته باشد د راینصورت حرکتمان د یگرکاملاً خطی است یعنی روبه اطلاع ٤٥ د رجه کامل سیرمی‌کند وبه اصطلاح تعبیری که آنجا می‌کرد یم می‌گفتیم صحیح است که بگوئیـــم زمانش برابر بارشد است نسبت به ز مانش برابر بارشد هم هست بنظرمی‌آمد که هیچ شخصی وجامعه‌ای زمانش برابربارشد نیست جزکسی که الگوواسوه ووالی باشد واز هرخطائی به هرنحوه ای مصون باشد واز هرجهلی هم مصون باشد که گفتیم زمان نبی اکرم (ص) واهل بیت (ع) برابر بارشد است یعنـی رشد اکمل است ود یگرهیچ چیزنمیشود به آن اضافه کرد می‌گفتیم یك د و، سه یعنی هرلحظه ای که ملاحظه کنید فشارموجود ایمان حضرت به فعلیت فعل مبارکشان که میرسد رشد مبارك ایشان د رمرتبه قبل د رد رجه ای است که د وباره میتواند د رمرتبه نازل شد ن و پائین آمد ن این مرحله راتبد یل به یك واحد د یگری کند • د رغیرمی‌گفتیم باید سمت گیری فشار به آنطرف باشد نه اینکه خود فشاربه آن طرف باشد نسبت به اشیاء هم آن چیزی که ربوبیت حضرت حق است حتماً رشد ش رشد تکوینـــی برابر باسه است • همین یك ، د و، سه است مثلاً رشد هائی که خد اوند متعال د رعوالم مختلـف قرارد اد ه آنها چیزهائی است که د رمحد ود ه اختیاروربوبیت ما می‌آید خوب محد ود به جهـل و غرض ما میشود که آن رشد ی است که سمت گیریش بطرف سه باشد جد ول تعاد لی که د راینجا د رسـت می‌کنیم مرتباً باید سمت گیریش به آنطرف باشد ، هزاران مرتبه بالا به نسبت چگونه کینز میگوید نـرخ ربا وپس اند از باید جوری باشد که همیشه هرچیزی وهرطوری که میشود مقد ار پس اند از برابر بـــا واحد باشد بعد میگوید هیچوقت نمیشود ولی باید میل کند ، د راینکه عالم راربوی کند میگوید مرتـب

باید میل کند به نسبت یك ، حرف او درباره پس انداز وتولید ومصرف است وبنیان حرفش هم روی ربا می‌آید میگوید مردم همینکه یك چیزی بخرند هیچ پول نگه ندارند ، مثلاً بقال جنس می‌فروشد فوراً پولی که دستش می‌آید فوراً این پول توی بانك باشد • بنابراین پول توی دست ایشان نباشد ازآنطرف هم پولی هم که دربانك است هیچ لحظه‌ای بیکارنباشد وفوراً دروبا برود ، درسرمایه‌گذاری که میشود باید نوخ ربا بین تولید ومصرف هیچ چیز نباشد جز نوخی که برای ربا رشد میکند بعد میگوید محال است این بشود بعد میگوید این باید بطرف این میل کند • مردم همیشه یك مقدار پول توی دستشان است یك مقداریه اهمیت ربابی‌اعتنائی میکنند بانکها قدرت اینکه این را فوراً به تولید برسانند ونوخ ربا رابالا ببرند ندارند چون مردم عادت نکرده‌اند مرتب کار ربوی کنند این است که این باید میل کند نسبت یك ، جدول تعادلی ما هم به نحوکل یك فرض میشود بعد ما میگوئیم باید بطرف یك میل کند خود این نمیتواند بشود خاصیت این چیست ؟ اختلافش راکه با عینیت می‌بینیم میتوانیم مرتب سمت بدهیم آنوقت علی فرض صحت این فرض آن چیزی میشود که آنوزآقای امیوی می‌گفتند معیارصحت چیست ؟ خودش معیار صحت میشود •

برادرحسینیان : کل درآمدی که میگوئیم اگرضریب کل درآمد قرارد هیم • • •

حجت الاسلام حسینی : حالا خیلی راه مانده نسبتهای دارائی غیراز زیانهای دارائی است • الان درربالی کارداریم • البته نظیراین هم باید درجدول ربالی به یك نحوه منعکس شود

برادرحسینیان : یعنی همین تعادل باید منعکس شود •

حجت الاسلام حسینی : یعنی این باید پایه برای تعادل باشد •

برادرحسینیان : جدول ضریب فنی دراینجا همین میشود ؟

حجت الاسلام حسینی : نه •

برادرجاجرمی : اگرماسه جدول داشته باشیم یکی جدول نسبتهای تعادلی که درواقع

همان نظام معارف است که بصورت کمی نظام عالم را مشخص کرده است بعد یك جدول هم ملاحظه وضعیت موجود بصورت زمان ومکان است یعنی دو جدول زمانی ومکانی برای وضعیت موجود داریم یکی هم جدول ...

حجت الاسلام حسینی : یکی هم جدول نسبت تاثیری است .

برادرجاجرمی : جدول نسبت تاثیری همان برنامه ای که برای عمل در دست داریم میشود یعنی میگوئیم شیی ما باید اینگونه ترکیب شود تا به این سمت حرکت کند .

حجت الاسلام حسینی : برای نسبت تاثیر بیشتر باید تامل کنیم تا توصیفش بیشتر شود یعنی همان توصیف زمان هم تکمیل نشده است .

برادرجاجرمی : نسبت تاثیر سه بعد پیدا کرد یکی این جدول است

حجت الاسلام حسینی : اگر گفتیم این جدول تعادل کل عالم است .

برادرجاجرمی : یك بعدش نسبت تاثیر این جدول است که باید تاثیراتش در آن جدول نسبت تاثیر ملاحظه شود یك بعدش جدول زمانی نسبت تاثیر است یك بعدش جدول مکانی نسبت تاثیر است یعنی این شیی ما ربط بین وحدت وکثرت بگیریم وحدت را جهت وکثرت را زمان ومکان بگیریم شیی ما تعلقی است که ربط بین وحدت وکثرت است .

حجت الاسلام حسینی : درست است آنوقت میشود از این هم انتزاع کرد وجدول نسبت تاثیر جدا نوشت .

برادرجاجرمی : جدول نسبت تاثیر یك چیز چهارمی میشود .

حجت الاسلام حسینی : آنوقت جدول نسبت تاثیر را که می نویسیم باید ترکیب کنیم سه جدول را تا جدول تعادل رابدهد .

برادرجاجرمی : یعنی سه جدولی که داریم یك جدول تعادل دو جدول زمان .

برادر پیروزمند : با صحبت ایشان پنجمی تولید میشود زمان ومکان ونسبت تاثیروجهت وشیی ٠

برادرجاجرمی : نه زمان ، مکان ، جهت وجدول چهارم که این سه رابا هم جمع می‌کنیم وجدول نسبت تاثیرمیشود ٠

برادر پیروزمند : نسبت تاثیرهم که درمبنای ما غیراز کیفیت است

برادرجاجرمی : نه خود برنامه ای میشود که در دست داریم ونشان میدهد وضعیت موجود اینست وضعیت مطلوب اینست وباید اینگونه حرکت کنیم یعنی آن شیئی که الان سه بعد دارد شناسائی کرده ایم آن جدول جدول تعادل میشود که ازمعارف گرفته تابه نسبتهای تعادلی برسیم ٠

حجت الاسلام حسینی : بحث درنظام تعادلی تاوضعیت رابنظرمیرسد که بعد باید وارد آن شویم الان درباره اینکه سه چیز داریم که زمان ومکان و نسبت تاثیراست این مال یك رتبه است

برادرجاجرمی : زمان ومکان وجهت

حجت الاسلام حسینی : جهت نسبت تاثیر شد ٠

برادرجاجرمی : جهت چیزی بین این سه تاست یعنی جهت ما همین جدول تعادلی است که داریم ٠

برادرمعلمی : همان نسبت تاثیرمیشود زمان ومکان هم زمان ومکان مطلوب است نسبت تاثیر آن هم مطلوب است وبعد درعینیت که جایش عوض میشود یك بحث دیگراست ٠

برادرجاجرمی : یك شیی راکه میخواهیم نگاه کنیم سه بعد دارد یك بعدش جدول تعادلی است یك بعدش ملاحظه زمانها ویك بعدش ملاحظه مکانهاست یعنی این سه تاراکه ترکیب کنیم به این میرسیم ماسه جدول انتزاعی داریم که جدول چهارم باید ترکیب این سه باشد ٠

برادرپیروزمند : ایشان نسبت تاثیری راکه مابین زمان ومکان گرفتیم می‌گیرند حاصل ترکیب

سه انتزاع که یکی زمان یکی مکان ویکی جهت است ۰

برادرمعلمی : نه نسبت تاثیرا ینست ۰

برادرجاجرمی : این یك نسبتب با زمان ومکان دارد آن نسبت شیی ما میشود که نهایتا باید

حجت الاسلام حسینی : اگرآن شیی معنایش اینستکه دوبعد دارد ۰

برادرپیروزمند : میگویند یك بعدش هم جهت است ۰

حجت الاسلام حسینی : جهت هم درجدول می‌آید ۰

برادرجاجرمی : این جدول جهت ماست ۰

حجت الاسلام حسینی : اگرجدول جهت است انتزاعی است همان اسم جدول جهت که

انتزاعی باشد نسبت تاثیرد راینجا میگوئیم ۰

برادرپیروز مند : یك نسبت تاثیری بین زمان ومکان داریم ۰۰۰

برادرمعلمی : نه یك نسبت تاثیری بین زمان ومکان نداریم یك نسبت تاثیری همراه زمان و

مکان داریم که با زمان ومکان هرسه شیی هستند کیفیت هستند یعنی کیفیات سه بعد دارند ۰

برادرجاجرمی : مابراساس بحث وحدت وکثرت وتعلق چنین میگوئیم ۰

حجت الاسلام حسینی : آن یك بحث دیگراست ۰

برادرجاجرمی : من براساس حرفهای ایشان این نتیجه راگرفتم ۰ کلی راکه می‌گیرند ٦ را

آنجابگیریم مثلاً ۱و۲و۳ ۰

حجت الاسلام حسینی : شماسه وصف برای شیی قائل شدید یانه ؟

برادرجاجرمی : بله ، شیی ماسه وصف دارد ۱و۲و٦

برادرامیری : کل که وصف جزء نمیشود ۰

برادرجاجرمی : ۲ یك تاثیری از ٦ می‌پذیرد یك تاثیری ازهم عرضهایش می‌پذیرد یعنی

شیئی که در یک مجموعه واقع شده است یک امر ثابتی است که کل مجموعه را درست میکند در رون مجموعه دو چیز و ربط داریم ربط که خود شیئی است نسبت بین دو چیز در یک کل است از سه چیز تاثیر می‌پذیرد از دو چیز هم عرض و یک جهتی که حاکم بر کل است بعنوان وحدت ترکیبی بعد نسبت تاثیربین این سه است که شیئی ما را میدهد یعنی سه تا انتزاع هم می‌کنیم .

حجت الاسلام حسینی : در جمع کردن اگر خوب جمع شود من حرف را قابل توجه می‌دانم یعنی اینکه بگوئیم نسبت تاثیر را باید از خودش انتزاع کنیم به دلیل اینکه وصف اگر سه تا نباشد شما نمیتوانید معنای ترکیب را بیاورید اگر سه تا باشد باید سه تا انتزاع داشته باشید اما اینکه چگونه رفع ید کنیم از مطلق فرض کردن هرکدام و بتوانیم آن را جمع کنیم آن یک اشکالی است که به همه هست یعنی دو تا هم که باشد باید به یک نحوه ای برطرف کنید که چگونه اختلافاتشان را می‌آورید .

برادر رامیوی : قطعاً تفسیر کل است .

حجت الاسلام حسینی : باید ببینیم چگونه میشود .

برادر معلمی : جمع بندی جلسه چنین میشود که یک سئوال این بود که چرا ما باید در ترکیب مکانی که یک و دو وسه داریم آن یک و دو وسه با یک و دو وسه دیگری است که باید ربط بین آن کمیتهای فعلی را پیدا کنیم یا همین یک ودو وسه هست که همیشه در عینیت کارآئی ندارد و کیفیتها با نسبتهای کمی مختلف ترکیب میشوند و یک شیئی خاصی را می‌دهند معلوم میشود در آنجا اگر میگوئیم کمی آن باید یک و دو وسه باشد کم به معنای چهار کیلووسه کیلوود وعدد وسه عدد نیست و یک چیز دیگر است . آنجا دنبال یک معنای کمی دیگر می‌گشتیم حالا بنظرم میرسد که شاید همین چیزی که در نسبت تاثیر پیدا کردیم این است که باید در مکان برود بعد ما بگوئیم ارزش است یعنی ارزش نیست تاثیری یک و دو وسه را باید پیدا کنیم که اگر اینجوری شد یک پای تعیین قیمت است یعنی اگر ما گفتیم آرد و شکر و روغن که با هم ترکیب میشوند قیمت یکی باید سه برابر دیگری باشد و دیگری دو برابر

آن یکی باشد بعد درست است که ۷ کیلو و ۳ کیلوو ۵ کیلومی‌گفتیم یعنی ۷ کیلوباید قیمتش سه برابر قیمت ۵ کیلوئی این باشد وسه برابر قیمت روغن ود وبرابرقیمت فلان باشد واگرنباشد باید بگوئیم وضعیت اینها نامتعادل است • معلوم است که قیمت گذاریهای ما درست است شاید آن چیزی هم که دنبالش هستیم وگفتیم نسبت تاثیری که اینجاگفتیم بعد قیمتها چطوری پیدا میشود اگراین طرف را به تقسیم بندی مکانی وصل کنیم همانجورد رمکان درآن فرمول می‌خواستیم آن فرمول باید باا ینکایکی درآید بعد درهم که تداخل پیدا می‌کند یکد یگررابه تعادل میرساند وقیمت ازتوی آن بیرون می‌آید •

حجت الاسلام حسینی : یعنی اگربتوانید جریان حجم تبدیل راکه ماچقدرباید چیز در میدان اقتصادمان بیاید وچه چیزهائی باید کمتربیاید اگراین رابتوانید برابر نسبت تاثیر بیاورید حتماً قیمت معین میشود یعنی حجم تولیدات که چند تن روغن درست شود به میزانی که روغن زیادتر تولید شود قیمتش پائین می‌آید اگربتوانید حجم تولیدات رادرجریان حجم تبدیل یعنی مقداری که مرتباً هرسال تولید میشود وازبین میرود این رابصورت یك جریان ببینید باتناسبات نسبت تاثیری یکی باشد یعنی زمان ومکان ونسبت تاثیر رااگرجمع کنید حتماً باید مبنای قیمت تحویل داده شود • من باب مثل عرض می‌کنم که معلوم میشود ارزان بودن یك چیزهائی درعالم درست نیست کمااینکه گران بودن یك چیزهائی هم درست نیست • درعین حال روی بحث مکان بیشتر صحبت شود خوب است بحث فرداروی یك دو سه مکان وابداع احتمالی هم که به ذهن می‌آید اینستکه تناسبات مکانی اگرباتناسبات زمانی درنظام تعادلی مابرابرنباشند البته ازدوسنخ هستند ولی اگر برابر نباشند زمان ومکان یکد یگرراچیچی میکنند باید تناسب داشته باشند یعنی باید حتماً نسبتها حفظ شود ولو دروضعشان تغایرد ارند خصوصیت مکان خصوصیتی است که باید ترتیبی باشد به تبدیلی ولکن تناسباتش باید تناسباتی باشد که درزمان رعایت شده است اگرنشود معنایش اینسکه زمان یك جورد یگری جلوبرود که مکان نتواند آنجوری ترکیب شود اگرنتواند ترکیب شود این اشکال

پیدا میشود ۰

برادرحسینیان : ممکن است زمان یك رتبه ومکان نیم رتبه بالا برود ۰

حجت الاسلام حسینی : اگرتناسباتش حفظ بشود معنایش اینستکه تغییرواقع نشده است اگرگفتید وقتی یك چیز تغییرمی‌کند جایش عوض میشود ۰

برادرحسینیان : جایش عوض میشود ولکن نه به همان نسبت مکانی ۰

حجت الاسلام حسینی : اگرچنین گفتید یعنی به همان نسبت هم سرعت نداشتید ۰

برادرحسینیان : سرعت مکانی نداشته ایم ۰

حجت الاسلام حسینی : اگرگفتید تغییرکرده باید بلافاصله بگوئید این حجم جایش بالاتر آمد نسبتهاباید حفظ شود نسبت غیراز غیریت است یعنی مابه الاشتراك ومابه الاختلاف زمان‌راگر بالنفسه نگاه کنیم بعد درتاثیرباثیم مشترك بین آنهاتناسبات است اگرتناسبات بهم بریزد زمان باید رشدکند ورشد زمانی نشان ندهد ولی رشد مکانی درآن مقدارنشان ندهد ۰

برادرحسینیان : یك نسبت دیگرنشان میدهد یك وقت نسبت بین این دونسبت مشترك آنها میشود مثلاً درمکان ۰/۵ رتبه رشد میکند درزمان یك رتبه جلومیرود بعد نسبت بین این دو نسبت راکه پیدا کنیم نسبت تاثیری میشود که داشتیم ۰

برادرپیروزمند : اشتراك تناسبات یعنی چه ؟

حجت الاسلام حسینی : درجدول تعادلی بنظرمی‌آیدکه این جدول زیربنای تعادلی زمان ومکان ونسبت تاثیر است یعنی سه تاانتزاعی که داریم اگرگفتیم جدول تعادل ماایستست البته تعادل حدکامل راکاری نداریم که این تعادل حتماً میشود یانه ؟ آن یك حرف دیگراست اگر گفتیم خط کش ما این جدول است باید تناسبات زمانی ومکانی باهمین خط کش سنجید شود اگر قرار شد یك خط کش برای زمان بگیریم یك خط کش برای مکان بگیریم یك خط کش هم برای نسبت تاثیر

بگیریم آنوقت خط کشی که بتواند این سه را میزان کند نداریم

برادر حسینیان : یك خط کش برای زمان یکی برای مکان داریم یك نسبت تاثیری هم بینشان برقرار میشود که جدول تعادل است یك زمان داریم یك مکان که نسبت بین این دو خط کش جدول نسبت تاثیر میشود .

حجت الاسلام حسینی : روی آن فکر می‌کنیم .

برادر سلیمی : اگر آنها را داد و بعد هم عرض بگیریم باید یك طرف دیگرش بماند .

حجت الاسلام حسینی : سه تایش سه بعد یك چیز است یعنی تغییرات یك چیز است که از سه راه یا سه زاویه یا سه عینك دیده میشود .

برادر سلیمی : اگر بخواهیم انتزاعی مطلق نباشد باید این سه یك نسبت حاکم داشته باشند

برادر حسینیان : نسبت حاکم دارند نسبت حاکمشان نیم‌ه یك است نه یك و یك .

حجت الاسلام حسینی : میشود تند تغییر کند ولی جایش عوض نشود ، اگر تند تغییر کرد باید جایش هم تند عوض شود من سیگار می‌کشم تندی تغییر می‌کند تند هم دود میشود حجم مخصوصش عوض نشود یا یك لحظه دیرتر عوض شود بگوئید حجم مخصوص یك لحظه دیرتر از سرعت زمانی عوض شود .

برادر حسینیان : اگر در مکان بخواهیم تصور کنیم این با سرعت ...

حجت الاسلام حسینی : یعنی جدا میشود زمان عقب میرود جدا و مکان هم جدا .

برادر حسینیان : چرا قیچی شود با نصف آن وصل میشود .

حجت الاسلام حسینی : آنوقت زمان کجا رفته ؟ نصف اضافه آن ؟

برادر حسینیان : نصف زمانی با نصف از مکان شده .

حجت الاسلام حسینی : آن نصف زمانی که جلو افتاده چطور شده ؟ مگر اینکه واحدش را تغییر دهید و بگوئید واحدی را که در زمان قرار می‌دهیم واحدی است که اگر آن واحد را در مکان

می‌برد یم این حرکت را نصفه نشان می‌داد اگر نزاع سرواحد باشد که حل است ولی اگر بخواهید بگوئید تناسب را نگاه می‌کنیم باید هرتناسبی که درمکان باشد درزمان هم باشد والا زمان خالی از مکان است . زمان جلو میرود مکانش هنوز جلو نرفته است .

*　　*　　*

یکبار برویم تابه کم معمولی برسیم بعد برگردیم بالا رویم جدول اصلی وفرعی را بسازیم بعد درون وبیرون را .

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

بسمه تعالی

جلسه ۳۸ ـ الگو

برادر معلمی : با توجه به مباحث قبل چند سئوال مطرح شد ۱ـ آیا آن نسبت ارزشی که در مکان است همان نسبت هم باید در زمان جاری باشد ؟ یا اینکه در آنجا باید یک نسبت دیگری برقرار باشد ؟

حجت الاسلام حسینی : اعوذ بالله ... ظاهر مطلب بذهن میرسد که اختلاف در وئیت زمان و مکان از باب دیگری باشد ؟ یعنی از باب اینکه توالی ترتیبی وغیرترتیبی بودن که معنای تعاقب و توالی است یعنی توالی تعاقبی یا تدریجی یا توالی ترتیبی است باید اختلاف آنها را جستجو نمود که از باب نسبتها ، زیرا در نوع شتاب یا در نسبت تاثیر یا در آن امریکه زمان ومکان ونسبت تاثیر بعد آن است آن چیزی که واقع میشود نباید یک بعد را از ابعاد دیگر جدا کند یعنی زمان بی مکان ، تدریج بدون موضوع متدرج وجود ندارد نمیشود گفت سرعت زمان ۵ کیلومتر باید همان معنا در مکان ترجمه شده و گفته شود (آن نسبت) ممکن است کسی بگوید زمانش برابر با ۵ کیلومتر ولکن در مکان باندازه ۵ متر که بالا برود مقدار زور حاصله اش برابر با ۵ کیلومتر است ترسیمش هم اگر بخواهیم بکنیم (برای تقریب ذهن) مثلاً بنزین در تبدیل شدنش به کربن اختلاف حجم پیدا میکند واز یک جابه جای دیگری میرود (چون سبک میشود) ومیزان زور حاصله اش باعث میشود که یک ماشین تا فاصله زیادی بالا برود .

ممکن است کسی بگوید که سرعت زمانی به این معنا بیشتر از سرعت مکانی است این بمعنای نسبتها نیست بلکه نسبتی که بین اشیاء در تغییرشان است معادله اشان با زمان باید یکی باشد چون زمان بدون مکان ومکان بدون زمان فرض ندارد ، ثانیاً : همین قولی را که شما میگوئید میزان سرعت چند برابر شده است ونوع شتاب در زمان عوض شد آیا میتوان گفت سرعت تغییرات در اینجا عوض

شده ولی سرعت تغییرات مکان در امتداد آن عوض نشده است؟ چراکه باید سرعت تغییرمکان هم در امتداد آن عوض شده باشد، مثلاً یك شیی داریم که درعرض ۵ سال می‌پوسد، یا مثلاً درطب قدیم در داخل گیاهان می‌گویند قوت این گیاه تا ۷ سال یا ۲ سال یا ۶ ماه است حال شما پیدا کنید شیی راکه قوتش یا بقائش، خصوصیت مشترکش بالاخره تغییرات کمی آن تا تبدیل به کیفی نشده است نوع شتابش در تغییر روی ۵ سال است حالا تغییرکرده وبه شیی تبدیل شده که نوع شتابش مرتب عوض میشود مثلاً روی ۵ روز است حالا میشود گفت که سبك وسنگین بودنش همانطور روی ۵ سال مانده باشد؟ یا مثلاً تاثیرات مکانی آن، سرعت مولکولها، سرعت اتمها ونحوه تغییراتشان (یعنی تا اینگونه میچرخد خاصیت الف را دارد وتا اینکه برعکس میچرخد خاصیت ب را پیدا کرده) حالا فرض کنیم سرعت تبدیل شدنش از یك کیفیت به یك کیفیت دیگر از ۵ سال به ۵ روز آمده حال آیا میشود گفت که حجم مخصوص این ۲/۵ سال یکبار عوض میشود، سئوال کنند چرا؟ بگویند چون قبلاً ۵ سالی یکبار عوض می‌شد حالا ۵ روز یکبار عوض میشود نصف آنراکه در نظر بگیرید ۲/۵ سال عوض میشود. یا اینکه بگوئیم هرنوع شتابی که عوض میشود پشت سرآن حجم مخصوص هم عوض میشود همینکه عوض میشود بمعنای اینستکه جایگاهش عوض میشود اگر اینگونه باشد که همراه عوض شدن نوع شتاب درزمان حجم مخصوص درمکان هم حتماً عوض شود آنوقت تناسبات مکانی ازتناسبات زمانی تفکیك پذیر نیست.

برادر حسینیان: این استدلال که نسبتها (مکانی وزمانی) در تغییرمساوی باشند درست واضح نیست.

حجت الاسلام حسینی: آیا میشود زمان تند جلو برود ولی مکان به آهستگی حرکت کند؟ (ج: مکان درنسبت بطی‌تر حرکت میکند) س: آیا آنوقت زمان خارج ازمکان واقع میشود؟ (ج: مثلا در اختلاف سرعت پیستون ماشین ومیل لنگ ودور موتورکه آن یکدور میزند وآن یکی ده دور) آیا تناسبات

نرخ شتابشان هم همینطورفرق میکند ؟ یعنی مانند ماشینی راکه ازدند ه ۲ به دند ه ۲ میبرید اختلاف نسبتهارا هم همینگونه می‌گوئید درا ینجا تناسب بمیدان میآید (س : آیانرخ شتاب رامساوی تناسبات میگیرید ؟) نه ، آن جدولی راکه داریم که میخواهیم بگوئیم برهمین تناسبات ونسبت تاثیر وخلاصه چیزهای مختلفی راکه بگوئیم میخواهیم ۱یا ۲یا ۳ راعنوان کنیم .

برادرحسینیان : یعنی میشود زمان دریك نسبت ومکان درنسبت دیگرحرکت کند .

حجت الاسلام حسینی : ولی ۱ ، ۲ ، ۳ ، ٤ آن تبدیل به کیفیت دیگرمیشود از ۱ شروع می‌کند به ۳ ختم ووارد ٤ که میشود بمنزله اولین گام ازکیفیت ثانی است (س : بنابراین بین کیفیات اختلاف نسبت وجود دارد) همه صحبت اینستکه آیا اختلاف سنخ نسبتها است یا اختلاف خود نسبتها است ؟ یعنی یکی از اینها تغایری تدریجی ومتعاقب ویکی تغایری است ترتیبی ، اگراختلاف را درا ینجا ببریم مطلب صحیح است یعنی علت اختلاف زمان ومکان دراین تغییروتبدیل شما ملاحظه می‌کنید یا علت اختلاف رامی خواهید درخود نسبتها بیاورید خود نسبتهاکه درخارج یك چیز است . یك چیز است که زمانش تغییرکرده وجایش عوض شده ، اگربگوئید جای هرچیز هم به سرعتش ارتباط دارد (س : آند وارتباط دارند ولی اختلاف نسبت دارند)

برادرجاجرمی : یعنی منظورتان اینستکه اگرزمانش ۲ باشد مکانش هم ۲ است (ج : بله) ویامکانش ۲ باشد زمانش هم ۲ است (ج : بله)

حجت الاسلام حسینی : بله کاملاً درست است ولی باید ببینیم آن ۳ راازسنگین ترین گذاشته تابطرف سبکترین بیاید ؟ مثلاً "۳" رافولاد وجیوه و "۱" راهم "هوا" یا "اشعه" بگذاریم یابالعکس باشد که هوارا "۳" وجیوه را "۱" بدهیم ، چگونه میتوان تراکم را نسبت به جاذبه بیان کرد که این صحبتهای بعدی است حالا صحبت درا ینستکه همینکه نرخ شتاب عوض شود آیا میتواند یك لحظه کوتاه یایك چشم برهم زدن فاصله داشته باشد یاسبك شدن یا اینکه

میگوئید ایند و د ریك لمحه با هم واقع میشوند ، (س : ممکن است یکی ۳ د رجه عوض شود یکی د یگر ۵ د رجه) ممکن است بگوئید سرعتی راکه اتم د ر د ور زد ن خود د ارد بشود باکیلومتر بیا ن کـرد وازجای خود ش مقد ارکمی بالا تر رفته است ، اگرمعنای اختلاف ایند و(زمان ومکان) این با شـد مضربه بحث نیست سئوال مافقط یك چیز است که آیا نوخ شتاب که عوض میشود ازیك کیفیت به کیفیت د یگر میرود همینکه کیفیت به کیفیت د یگرمیرود آیا وزنش هم ازاین جایگاه به جایگاه د یگری میرود یا نه ؟ (ج : بله) پس معیت حقیقیه بین عوض شد ن جایگاه وعوض شد ن سرعت راقبول د ارید ، یعنی جای ترتیبی وتبد یلی هرد وبا هم عوض میشود ند ، د راینصورت نمیشود گفت تناسبا تشا ن مختلف است مگراینکه واحد ومقیاس راعوض کنید ولی اگرواحد راتبد یل کیفیت نسبت تاثیرشماره ۱ بگوئید مطلـب ثابت است مثلاً ۳ خا نه د اریم که قراراست خا نه ۳ به خا نه ۲ بیاید د رتبد یل کیفیتی که ۳ به ۲ پید امیکند (فرضاً آنطرف هم مکان است) حتماً جایگاه آن امر نیز بلافاصله تغییرمیکند هیچ حرفی نیست ، حالا اگر نسبت تاثیرهم باشد یعنی گفتیم خود این کیفیت اثراست ، برای اثریك کیفی قائل شد ه ایم ومیگوئیم کیفیت اثر د ررسید ن به مقصد ، حالا باید گفت این کیفیت اثر ۳ راکه د راینجـا د اریم د ر رسید ن به مقصد تبد یل اصولی یافت تبد یل اصولی بد ین معناستکه تغییرات کمی که د وسط آنهاست مابنابه د لا ئلی ملاحظه نمی کنیم یعنی تبد یل حقیقی کیفیت را ازآنموقع میگوئیم کـه واحد تکرارشود ، حالا آیا میتوان گفت مکا نش تغییرمکا نی اصولی نیافته اند ؟ مگراینکه قائل شوید که د ریك لمحه خیلی کوتاه میشود زمان به جلو برود ومکان در سرجای خود ش ایستاد ه باشد .

برادرحسینیان : آن اصولی که د رمکان عوض میشود باآن اصولی که د رز مان عوض میشـود ۲تااست .

حجت الاسلام حسینی : عیبی ند ارد ، بگوئید واحد مان ۲ تاست که باید چنین باشد ولی نسبت بین واحد ها نمیتواند ۲ تاباشد ، فرقش د رهمین است . میشود برای یکی واحد وزن را و

دیگری واحد طول (طول برای زمان ووزن برای مکان) یکی کیلو ودیگری کیلومتر، عرض ما اینستکه نمیشود نرخ شتاب درزمان عوض بشود یعنی ازیك کیفیتی که ۳ بود به ۲ بیاید یعنی آنچیزی که جای ۳ بود ٤/٥ نشود چون ۲ وقتی ۳ شد ۳ باید روی ٤/٥ بیاید ، یعنی این چنین چیزی نمیتواند باشد که برابرش نرخ تغییرمکان واقع نشود یعنی همینکه تغییرحجم واقع شد با همان تناسبات تغییر وزن هم واقع میشود اگرنسبت آنرا کمتر بگیرید بگوئید دراینجا تبدیل کیفیت شده است (کیفیتی راکه بنابه واحد مان تعریف کردیم) ولی درآنجا تبدیل کیفیت نشده است ، یعنی نرخ شتاب زمانی ما مثلاً ساعت ۳ کیلومتر بوده است حالا تغییرنرخ شتاب داده از ۳ به ٤/٥ رفته که اگرچنین تغییری رخ داده باشد باید عین همین دروزنش هم منعکس باشد ، عین همان تناسبات درآنجا نیزجاری است یعنی اگروزنش هم ۳ کیلو بود الان باید روی ٤/٥ آمده باشد . بگوئید نسبت عکس دارد فرقی نمیکند که نسبت عکس یابرابرباشد یکوقت دریك جاکیفیت اثر، نسبت تاثیرراروی خود شیی میآورید که ما الان دراین مورد صحبتی نداریم ، یك وقت میگوئید که کیفیت اثر درنرخ شتاب جدیدی وارد شد ولی کیفیت مکانش درهمان موقف قبلی خود ایستاده که متناسب با زمان وهماهنگ باآن حرکت نمیکند ، درمیان علت هماهنگی قطعاً باید تناسباتی باشد فرقی نمیکند که واحدش عوض شود یامنفی ومثبت شود ولی نمیتوان گفت که جوهره هماهنگی که همان تناسبات است وجود ندارد (س : میشود گفت که مکان دارای یك نسبت ، زمان نیز دارای نسبت دیگرویك نسبت تعادلی نیز بین آندو برقرار است) آنوقت زمان ومکان رامستقل از هم بطورحقیقیه درخارج فرض کردید ونسبت بین آنها نیز که چیز دیگری استایندورابا هم آشتی میدهد ، یعنی یکدست آن نسبت درست زمان ویکدست دیگرش درست مکان است وهردورابا هم میکشد آیا اینگونه میگوئید ؟ (ج : بله همین است زیراحداقل تغایری راکه بین زمان ومکان قائل بشویم تغایردرنسبتهای تبدیلی وترکیبی است) تغایر درتعاقب وتدریج وترتیب است چراشما تغایررادریك اصل مهم قرار

نمی‌دهید ؟ تغایر درتدریج وترتیب ، یکی بمعنای پشت سرهم واقع شدن ویکی درکنارهم وبالا و پائین واقع شدن است چرا دوئیت زمان ومکان دلیل براختلاف نسبت بین آنهاست ؟ تناسب غیر از واحد است یعنی عددی ضرب میشود هرچه باشد عیبی ندارد ولی تناسباتش باید یکی باشد ، مثلاً یکنفر ۱۰ را در ۱، ۲، ۳ ضرب کند دیگری ۷ را در ۱، ۲، ۳ ضرب کند ودیگری ۵ را در ۱، ۲، ۳ ضرب کند شمابگوئید درمکان ۵ را در ۱، ۲، ۳ ضرب شده ودرزمان مثلاً ۷ یا ۱۰ یا ۱۰۰۰ در ۱، ۲، ۳ ضرب شده است مادراینجا همراه شمائیم ولی باید توجه داشت که دراینجا تناسبات حفظ شده است .

برادرحسینیان : بنظرمن میرسد که زمان خود یك نسبت است ومکان هم نسبت دیگر و یك نسبت نیز این دو نسبت رابا هم مربوط می‌سازد که مجموعه این ۳ نسبت تعین را تشکیل میدهد درخود زمان نیزهمین قاعده یعنی دوئیت وربط بین جاری است درمکان نیز چنین است آن ربط معنای نسبتی بین زمان و مکان است .

حجت الاسلام حسینی : جدول تعادل درهمه ضرب میشود ، یعنی جدول تعادل در طرفین دوئیت وهم درنسبت بین آند و ضرب میشود تناسبات حاکم براحد طرفین است ، وقتی بخواهید زمان رامعرفی کنید زمان رانسبتی کرده ومعرفی می‌نمائید یعنی دراین خانه هاوکنار این ۱، ۲، ۳ کیفیات وخصال زمانی ومکانی نوشته شود ، یعنی نمیتوان گفت که مابه آن زمان و مکان کاری نداریم مثلاً به سیاست ۳ میدهید حال فرقی نمی‌کند که شماسیاست رادرخانه ۳ بنویسید یا عدد ۳ رابالای سرش بنویسید ، سیاست دولت ، نسبت به خانواده ، فرهنگ خانواده .... درخانه های بعدی هستند بهرحال شماکیفیات راکه دراین خانه هامی‌گذارید معنای ۱، ۲، ۳ ، همراهش است اگراینگونه باشد ۱، ۲، ۳ حاکم است یعنی جوهره تناسباتتان به این مطلب برمیگردد ، (س : آیاربط بمعنای نسبت نیست ؟) اگردوچیز داشته باشند وسومی ازآن سنخ

نباشد آنوقت میتوان گفت ربط است ، یعنی اگربگوئید اینها دووجه یك چیز ند ۳وجه ند ارد بنابر بحث قبل انتزاع ، آنگونه بود آنوقت میتوانید بگوئید نسبت حقیقت خود شیی است ولی هرگاه گفتید که ما در اینجا ۳ چیز داریم آنوقت نسبت تاثیر اینگونه ... البته ناگفته نماند که همان دوچیز را هم که میفرمائید در اصل جدول تعادل اختلافاتش وجود دارد واینگونه نیست که اختلافی نباشد .

برادر سلیمی : اگرما زمان ومکان راجدا بگیریم وبگوئیم دونسبتاند وجدا فرض کنیم اساساً نمیتوان گفت که یکی از آنها بطیی تر یا یکی سریعتراست ، بطیی تر وسریعتر از ربك نسبت شامل ما می توانیم بیان کنیم آن به یك عبارت واین نیز به یك عبارت دیگراست .

حجت الاسلام حسینی : بله ، درست است ، تمثیل جدائی زمان ومکان مانند اینستکه کسی به کسی بگوید علم شما چند متراست .

برادر سلیمی : مثلاً در سرعت مولکولی آب بگوئیم هرچقدر سرعتش بیشتر باشد آب گرمتراست یا هرچقدر سرعتش بیشتر باشد آب بخار شده ودر سطح بالا میایستد آنوقت بالا رفتن آب را با سرعت مولکول بسنجیم ...

حجت الاسلام حسینی : هیچ عیبی ندارد که شما واحد را عوض کنید مثلاً سرعت را از ۲ ۳ به روی ۲ ۳۰۰ برسد ولی معادلش باید در مکان معرفی کنید مثلاً بگوئید این کیفیت در مکان از ^{cm}۱ به ^{cm}۵۰ یا ^{cm}۱۰۰ رسید نسبت در اینجا باید حفظ شود (س : عدل نباید باشد بلکه عدل است یعنی معادل بودن در اینجا مهم است نه مساوی بودن اگرمعادل شد آنوقت باید ضرائب یکی باشد یعنی اگر این ۳, ۲, ۱ است آنهم باید همین باشد) بله در ذهن ما هم همینطوراست .

برادر حسینیان : شما در زمان ومکان ۲ واحد میگیرید بعد نسبت به همان تغییری که در مکان یا زمان صورت گرفته تقسیم به ۲ می کنید یعنی در زمان از ۳ به ۲ رفته است که تحلی این در مکان ابتدا باید گفت واحد تغییر مکانی را پیدا کنیم وتقسیم به ۲ نمائیم .

حجت الاسلام حسینی : یعنی واحد راکوچك یابزرگ کنیم درتناسبات تاثیری ندارد تناسبات یکی است ولی واحد هم سنخ زمان یامکان است . میشود کیلومترگذاشت یاآنرا خرد کرد و ۱۰۰۰ متر گذاشت اگرکسی گفت بین ۱۰۰۰ متر و ۲۰۰۰ متر و ۳۰۰۰ متر چه تناسباتی برقراراست باید گفت ۱ ، ۲ ، ۳ یعنی کوچك وبزرگ شدن مقیاس درتناسبات ضرری نمی‌رساند (س : حالا اگرهمین ۱متر ۲متر ۳متر درمکان ۵ متر و ۱ متر و ۱/۵ مترمی‌شد نسبت مکانی ، بستگی به اعتباری که برای واحد می‌نمائیم پیدا می‌کند) آیامکان ازجای خودش تغییرحقیقی نمی‌کند ؟ آیادرصورت تغییرحقیقی وزن مخصوصش ازجائی به جای دیگرمیرود ، به یك نسبت تاثیرتبدیلی وترتیبی دیگرمیرود .

براد رپیروزمند : شاید صحبت اینستکه اگرواحد زمان راکیلومترگرفتید وواحد مکان راکیلوگرم گرفتید ...

حجت الاسلام حسینی : ما نمیتوانیم هرگونه که دلمان بخواهد درنظربگیریم حالا فرضاً اگر واحد تاثیرزمان کیلومترباشد وواحد تاثیرمکانی نیز کیلوگرم باشد (س : دراینصورت برای اینکه تاثیر واحد راد راین بحث مشخص کنند میگویند اگریك کیلومتربه ۲ کیلومترتبدیل شد شما میگوئید برای حفظ تناسبات کیلوگرم هم باید به ۲ کیلوگرم تبدیل شود) صحبت ما اینستکه شمابا مقیاس کیلوگرم بسنجید کیفیت اثرخاص رایعنی اثرآهن یاچوب ... بودن راوباد داشت فرمائید حالا باکیلومترسرعت آهن یاچوب ... رابسنجید وباد داشت نمائید درست است که واحد کیلو است ولی کیلونسبت به چه چیز است ؟ وزن مخصوص چوب مثلاً $\frac{۱}{۱۰۰۰}$ گرم است ، حال سرعت راهم نوشته ایم که تغییر مولکولی پیدا کرد ، دراینجا نمیشود گفت همزمان آن تغییروزن مولکولیش درهمان نسبت عوض نشده باشد والا معنای تعاقب وترتیب بهم میخورد ، درعین اینکه دوبعد یك چیزند نمیشود یك بعد آن زود تر جلوبرود ویك بعد آن دیرتر حرکت کند ، جای این کیفیت عوض میشود همانگونه که گاهش عوض میشود درست نوخ شتاب زمانی بهمان نسبت که تغییرمی‌کند که صحیح است باآن گفته شود که

سریعتر شد یعنی آنوقت در طول ۵ سال می‌پوسید حالا در طول ۵ روز می‌پوسد آنوقت می‌گویم در مکان هم باید بگوئید که ظرف ۵ روز جایش عوض میشود دیگر نمیتوانید بگوئید که جای این ته ۵ سال یکدقعه ته ۵ روز یکدفعه است ، جایش همواره گاهش عوض میشود ، پس بنابراین در زمان شما طبقاتی را مفروض کردید که گفته اید تا تغییرات نوخ شتاب از ۱۰۰۰ به ۲۰۰۰ نوسیده است من قبول ندارم وقتی به ۲۰۰۰ رسید به رسمیت می شناسم که با توجه به این مطلب باید بگوئید مکان این شیی که در ۱۰۰۰۲ قرار داشت تا به مکان یا جای چیز دیگری که آن چیز سرعتش را برسرعت ۲۰۰۰۲ نوسد به رسمیت شناخته نمیشود . مثلاً در بین ایند و عدد مکانهای بسیار وجود دارد مکانش از آن نقطه که سرعتش ۱۰۰۰۲ حرکت کرده باید به نقطه ای که سرعتش برابر با ۲۰۰۰ کیلومتر در ساعت است برسد تا بگوئیم مکانش نیز تغییرکرد همانگونه که بین سرعت ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ هرچه که اتفاق افتاد آنها را ندیده گرفتید مجبورید که بین جایگاه چیزی که ۱۰۰۰۲ سرعت داشت با چیزی که سرعتش ۲۰۰۰ است هرچه هست آنها را هم ندیده بگیرید .

برادر پیروزمند : شما در اینجا تغییرمکان را با تغییرسرعت معنا کردید ؟

حجت الاسلام حسینی : دقیقاً میخواهم همین را بگویم ، در تبدیل ، جایگاهها میشود همه آنها را دید ، وهر تغییرمکانی جزئی را بحساب آورد یعنی میگوئید وزن مخصوص این کیفیت که حتماً با دیوز فرق کرده نداریم که این تغییررا به حساب آوریم جز اینکه تغییراتش بواحد برسد یعنی نوخ شتاب این کیفیت عوض شده ووارد چیز دیگری مثلا آهن شده وه آن چیز دیگری بگوئید از اینجا تا آهن شدن هرچه که تغییرکند من یاد داشت نمی‌کنم .

برادر پیروزمند : این مطلب که مراحل تغییررا چگونه باید مطرح کنیم این خود یک بحث دیگراست ...

حجت الاسلام حسینی : اگرمعیت آند و (زمان ومکان) را قبول دارید بنابراین باید بپذیرید

که یك جائی برای واحد ۱۰۰۰۲ وجود دارد یك جائی هم برای واحد ۲۰۰۰۲ وجود دارد حالا آیا شما میتوانید بگوئید هرگاه سرعت از واحد ۱۰۰۰ به ۲۰۰۰ میرود مکانش جای ۲۰۰۰ نیست ؟

(ج : نمیتوان اینرا گفت) آیا میشود اخذ واحد کرد واینکار بگونه ای اثر بگذارد که تناسبات راعوض کند ؟

برادر پیروزمند : این صحبت شما کاملاً روشن است که زمان که تغییرمی‌کند مکان هم حتماً تغییرمی‌یابد صحبت ما اینستکه تناسبات آنها چگونه میتواند یکی باشد ؟

حجت الاسلام حسینی : شما میگوئید اگرفاصله هارا هرچاد وطولی کنیم یعنی هم وزن راوهم مکان راطولی کنیم یعنی وقتی سیگارد ود میشود مثلاً یك کیلومتر از زمین فاصله پید امیکند بعدد ر فرضیه دیگری بگوئیم که اتمها اینگونه میچرخد واین مقدار راه میروند ، الکترون دراطراف هسته مرکزی بااین سرعت درحرکت است، حالا اگریك نقطه ازآنرا ثابت بگیریم وشروع کنیم مانند یك‌بسته نخ آنرا حساب کنیم حالا گرچه این نخ خیلی طولانی شود زیرا آن الکترون درجای خیلی کوچکی میچرخد اما دراینجاکه میگوئید یك متر، قابل قیاس‌با هسته اتم نیست حالا اگرکیلومتر که واحد طولی شمااست ضربدر متر کنید ۱۰۰۰ متر ود رسانتیمتر ضرب کنید ۱۰۰۰۰۰^{cm} ود رمیلیمتر ضرب کنید میشود $۱۰۰۰۰۰۰^{m.m}$ اینرا همینطور ریز کرده تاآنرابه اتم برسانید من نمی‌دانم که درهمین مقیاس‌کم آیااختلافی پید امیشود یانه علی فرض که درآن اختلاف باشد آنوقت میگوییم هرگاه الکترون اتم دراین سرعت ۱۰۰۰ بود درسرعت ۲۰۰۰ آمد یك جایگاهی درترتیب از ۱۰۰۰ داریم ویك جایگاه درترتیب از ۲۰۰۰ داریم که بین اینها نسبت ترتیبی هست نه نسبت تبدیلی (بین دومکان) یعنی مکانی که درمورد اشیاء ۱۰۰۰ است بامکانی که درمورد اشیاء ۲۰۰۰ است ایندود وترتیب است ترتیب الف وب شما میگوئید مثلاً وزن مخصوص جیوه ۱۰۰۰ است ووزن مخصوص اکسید جیوه ۲۰۰۰ است (س : شما میگوئید هروقت سرعت اشیاء تغییرکرد حتماً جایگاهشان تغییرمی‌کند واین

مورد قبول است اما ۰۰۰)

ماقبل ازاینکه بگوئیم جایگاهشان تغییرکند آیاشمابرای هرشیی جایگاهی به تناسبات ترتیبی آن قبول دارید یانه ؟ (ج : بله) یعنی آیا ۱۰۰۰ یا ۲۰۰۰ و ۳۰۰۰ رامیتوان درخارج خاصاً نشان داد یعنی آیامیشود به زمان زمان , مکان راانتخاب کرد ؟ یعنی آیاازموضع زمان میتوان مکان را انتخاب کرد یانه ؟ (ج : اگرتغییرات مکانی راانتزاع کنیم ۰۰۰) فرض می‌گیریم که تغییر راکاری نداریم میگوئیم فرضاً نوخ شتاب هادرعالم قفل شده است حال سئوال اینستکه میتوان گفت چیزهائی که د سرعت ۱۰۰۰ میچرخند جایشان کجاست ؟ (ج : وقتی باسرعت ۱۰۰۰ میچرخند نمیشود گفت مکانش ثابت است ۰۰۰) یعنی اگربناباشد که عالم حرکت داشته باشد ولی حرکتش حرکتی باشدکه درآن تغییرنباشد , شتاب صفر باشد (ج : کیفیت تغییرمی‌کند ولی تغییراتش تغییر نمی‌کند) اگر تغییراتش تغییرنکرد به این معناستکه چوب باید همیشه چوب بماند (س : عرض ما اینستکه وقتی به تغییرتوجه می‌کنید درتغییر ۱۰۰۰ هم مکان تغییرمی‌کند یعنی فقط درتبدیل ۱۰۰۰ به ۲۰۰۰ نیست که مکان تغییرمی‌کند بلکه درخود ۱۰۰۰ هم مکان تغییرمی‌کند) عرض من اینستکه اگرنوخ شتاب کیفیات صفر شود شمااساساً درعالم سرعتی رانمی‌بینید یعنی اگرماشینی به سرعت ۱۰۰۰K یکی ۹۰۰۰K یکی ۸۰۰K حرکت می‌کند همه فاصله ها محفوظ میماند اگرهمه عالم با هم همینگونه حرکت کند عالم ایستاده است ۰

برادرپیروزمند : مانمیگوئیم که باید نوخ شتاب ثابت باشد بلکه میگوئیم یك تغییراتی هم در عالم وجود دارد که فرضاً باشتاب ثابت حرکت میکند یعنی میگویم آن جائی راکه شما تغییرراباسرعت ۱۰۰۰ قرارداده اید درآنجامکان رانمیتوانید برایش ثابت فرض کنید بگوئید آن چیزی که درسرعت ۱۰۰۰ است مکانش اینست و ۰۰۰

حجت الاسلام حسینی : آیاشما نمیتوانید برای آب مکان معین کنید وبگوئید مکان آب در —

اینجاومکان خاك د رانجاست ؟

براد رپیروزمند : اگرخواستیم د ریکمرتبه د قیقتر توجه کنیم که تغییرواد رآب لحاظ کنیم تبعاً آبی که د راینجاوجود دارد مکانش هم د رحال تغییر است ۰

حجت الاسلام حسینی : آیامیشود نوشت آب سنگین تراز هوا است یانه ؟ (ج : نـه) پس آیاآب گاهی سبك تراز هواست ؟ شمابالاخره برای آب یك جائی راد رجدول قرارمید هید برای سنگ یك جا وبرای هواجائی دیگر، مامیگوئیم اسم یکی ازاینهاراسرعت ۰۰۰ گذاشته ۰۰۰

براد ر پیروزمند : عرض من اینستکه اشکالی ندارد که مامجبورشویم برای سرعتهای مختلف باشتاب ثابت یك مکان فرض کنیم ولی توجه داشته باشیم ۰۰۰ (س : آیایك مکان برای چیزهـای مختلف د رنظرگیریم ؟) نه چیز های مختلف بلکه یك چیز که بایك سرعت وشتاب ثابت حرکت میکند مثلاً ۱۰۰۰ باشد (استاد : اگرشتاب صفرشود حتماً مکان هم صفر است) مثلاً میشود یك چیز بـا سرعت ۱۰۰۰۲ ثابت د رحرکت باشد ۰

حجت الاسلام حسینی : صحبت همین جا است که اگرشتاب صفرشود معنایش اینستکه ــ تغییر زمانی انجام نیافته است (ج : شتاب صفرعیارشتاب ثابت است) یامثلا اگربگوئید نـــرخ شتاب این کیفیت برابر با ۲ است میگویم تغییرمکانی آنهم ۲ است ، میگوئید که مرتباً د ر۲ ایـــن کیفیت عوض میشود ۰۰۰

براد رپیروز مند : یك وقت شما میگوئید تغییرات این متغیر نیز تغییرمی کند یانه ، این یك حرف است که وارد نرخ شتاب میشود اما یکوقت است گفته میشود که خود تغییر میتواند ثابت فـرض شود (استاد : یعنی میگوئید هرد قیقه ای ۲ برابر قبل) نه لازم نیست ۲ برابر بشود بلکه بایك سرعت ثابتی حرکت کند (استاد : آیامیفرمائید صفر باشد) ۰

حجت الاسلام حسینی : مابایـد د رمعنای نرخ شتاب بیشتر دقت کنیم ما میگوئیم یك سرعت

داریم سرعت بمعنای حرکت درطول درمدت زمانی است ، حالا اگر بنا شد هردقیقه سرعت ۲برابر قبل شود یعنی سرعتش وحرکتش تغییرکند یعنی شتابش ۲ است ۰ در اولی صحیح این بود که شتابش را صفرکنیم ، اولی سرعت دارد اما شتاب ندارد دراینجا هم سرعت دارد وهم شتاب (س :ـ آیا چیزی که شتاب ندارد میتوان گفت سرعت هم ندارد ؟) شتاب که صفرشود یعنی کیفیت ، تغییر ندارد (س : پس چگونه میتوان گفت که سرعت دارد ؟) معنایش اینستکه شما حرکت را انتزاع میکنید ولی درخارج وجود چنین حرکتی ممتنع است ، یعنی شما اگرگفتید سرعت دارد وشتاب ندارد سرعت را ازشتاب مجرد محض فرمودید ، میتوان آن حرکت را نادیده گرفت ولی نمیتوان گفت که وجود ندارد میشود اختلاف سرعتها را ندید ولی حتماً اختلاف دارد کره زمین درحال حرکت است ، قضا تغییر می‌کند ، ما دراینجا فقط پایمان را روی پدال گاز ماشین گذاشته وفقط کیلومتر ۱۰۰ را می‌بینیم و بقیه را نمی‌بینیم وبعد میگوئیم که سرعت ثابت است ۰(س : سرعتها درعینیت مختلف است یك سرعت ۵ ، یك سرعت از کیفیت دیگر ۶ و ۰۰۰) این درست بمعنای حرفی است که من سئوال کردم معنایش اینستکه شتاب عالم را صفرکنیم بعد میگوئیم دراین چهارگوشه یك عده اشیاء روی شتاب ۱۰۰۰ یك عده اشیاء درشتاب ۳۰۰۰ و یك عده ۲۰۰۰ و بینشان هم خط بگذارید و ۰۰۰ حالا می‌گوئیم اجازه بدهید که شتاب دنیا از صفر بیرون بیاید وبگذارید دنیا براه نیفتد ، آنچیزی که دراینجا بوده سرعتش تبدیل پیدا کرده به سرعت چیزی که باید اینجا باشد ۰۰۰

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

بسمه تعالی

جلسه ۳۹ ـ الگو

حجت الاسلام حسینی : صحبت از مکان بود وبذهن میآید که اگرآقایان این تصور راخوب توجه بفرمایند که برای هرحرکتی یك مکانی است آنوقت طبیعتاً برای سرعت هزاریك مکان وجایگاه باید باشد وبرای سرعت دوهزارهم یك جایگاه دیگری باشد حال اگر سرعت از هزار به دوهزار انتقال پیدا کرد نمیشود مکاناً جایش رابه طرف آن چیزی که رتبه دوهزار است تغییرند هید ، آنوقت درست است که فاصله هزارتادوهزارو دوهزارتاسه هزار(راوقتی به مقیاس کیلومتری ملاحظه کنیم) ممکن است این چنین سرعتی نداشته باشد ولکن نسبت های حاکم برآنها یکی است ابتدائاً اینطوربذهن میرسد .

برادرمعلمی : درمورد این مطلبی که فرمودید شاید دومسئله بتوان عنوان کرد یك مسئله اینست که آیا اگرکیفیت سرعتش عوض شود یابعبارت دیگراگرتغییرش تغییرکند میتواند همان کیفیت سابق راداشته باشد ؟ این پاسخش منفی است وکسی هم اشکال ندارد .

حجت الاسلام حسینی : پس جایش هم نمیتواند جای قبلی باشد .

برادرمعلمی : همینکه میگوئیم کیفیت آن عوض میشود یعنی نمیتواند درمکان قبل باشد وبعد بازدراین مطلب همه متفقند که کیفیت به یك نسبتی که تغییرمیکند به همان نسبت باید مکانش عوض شود ، به همان نسبت نه به این معناست که دقیقاً همان نسبت اینجابیاید بلکه به این معنی که مثلاً ممکن است آن نسبت ضربدر یك عدد دیگری شود یاتقسیم برعدد دیگری میشود بعد مکانش هم به همان نسبت عوض میشود .

حجت الاسلام حسینی : معادله نسبت هایش یکی است ولو واحدی که درآن ضرب میشود ممکن است درمورد یکی واحد هزار باشد ودرمورد دیگری واحد میلیمتر باشد .

برادرمعلمی : دراین دومطلبی که الان عرض کردم استنباطم ازبحث صبح اینطوربود که دراین دوتادوستان اشکال ندارند ، ولی سئوال دیگری که باقی می‌ماند (ودرصحبت برادران هم هست) اینکه هرچند وقتی کیفیت تغییرمی‌کند مکانش هم عوض‌میشود ، یعنی رابطه نسبتی‌اش با کیفیتهای دیگرعوض‌میشود هرچند که میگوئیم که به همان نسبت که تغییر می‌کند (وآن نسبت هم ضرب شدن درعددی یا تقسیم برعددی باشد) متناسب باآن تغییر، جایش هم باید عوض‌شود همه اینها درست ولی سئوال چیز دیگر بود وآنهم اینکه اگریک کیفیت مرکب از چند کیفیت دیگراست ، نسبتی که مابین آن کیفیت هابرقراراست چرابایدیک و دو وسه باشد نه اینکه چرابایدتغییرات مکانی‌اش هم متناسب باتغییرات زمانی‌اش باشد .

حجت الاسلام حسینی : ظاهرمطلب اینست که همان حرفی راکه درزمان گفتیم وبنابر آن مفروض‌حرکت کردیم اینجا هم مجبوریم همان فرض‌راادامه دهیم یعنی اینجاممکن است آن سئوال که واحد نسبت زمانی (غیر از تناسبات نسبتیشان) یاواحدی که باید برآن ضرب یاتقسیم شود چگونه است مطرح شود آیامثلاً اگرگفتیم که نسبت تاثیرازاین مرحله به مرحله دیگررفت این چه نحوه واحدی رامیتواند بین زمان ومکان یعنی جریان وحجم تبدیل استوار کند وآن نکته راکه دیروز اشاره کردید درمورد قیمت وکمیت که مابگوئیم قیمت حقیقی یک شیی برابرباچقدراست که آیامثلاً برابر باسه لیوان باید پنج تومان بدهیم درمقابل ۵ لیوان پنج تومان بدهیم یابرابر ده لیوان ؟ شاید این بگونه ای دیگرمنعکس دراین باشدکه بین واحدی که مال زمان است باواحدی که مال مکان است چه نسبتی برقراراست ، یک حرف دیگر اینست که الان می‌فرمائیدکه چرایک و دو وسه باشد ما میگوئیم اگرمفروض‌خود رادرزمان یک ودو و سه گذاشتید همان دلیل دراینجامنعکس‌است اگر گفتید تناسبات یکی است یادرمفروض‌آنطرف باید تردیدکنید ، دلیل فرضی ماآنجااین بودکه مثلاً واحدی که درزمان انتخاب میکنید همان راسه بار انتخاب کنید تامعنای کمال رشد درحدی که مامی‌فهمیم باشد .

برادر معلمی : چرا ؟ چون می‌گفتیم حرکت حتماً بطرف رشد است بنابراین یك و د و وسه جا پیدا می‌کند .

حجت الاسلام حسینی : حالا تناسبات مکان هم بدلیل اینکه ممتنع است تغییروترکیب از هم برید ه باشند تناسبات مکانی از تناسبات زمانی تبعیت میکند اگرگفتید کمال در زمان اینست که خطی حرکت کند اگربخواهد مثلاً خطی روی خط ٤٥ درجه حرکت کند اینطوراست که آنچه که قبلاً بود ه است روی واحد خودش مرتباً تکرارشود تابه تعبیرجنابعالی بتوانیم بگوئیم نسبت به رسید ن به آن مقصد تغییرات کیفی حاصل شد ، چون تغییربد ون ترکیب ممتنع است که واقع شود وتغییر ات در ترکیب منعکس میشود لذ امیتوانیم بگوئیم تغییراست والا نمیتوانیم بگوئیم تغییرانجام شد مثلاً چیز بسیطی که در منطق انتزاع هست معنی ندارد که بگوئید کمال پیدا کرد ، هرتغییربد رزمان متناسب با همان باید تغییرد رمکان باشد تاتغییرحاصل شود والا تغییرحاصل نمیشود معیت حقیقیه زمان و مکان ، یعنی (ترکیب وتبد یل) اینرا به ما اثبات میکند که کمال ورشد منعکس نمیشود مگر د رترکیب متناسب یعنی باید ترکیب متناسب بارشد راتحویل د هید تابگوئید تغییرکرد مثلاً اگر بنابود ه است که بعضی از وصف هابیایند وبعضی از وصف هابروند اگراین مطلب انجام بگیرد شیی روبه رشد رفته است والا نمیشود زمان آن بایك نسبت وتناسب روبه رشد بود ه باشد امکا نش حتی آن تناسب را هم حفظ نکند البته باید واحد ش فرق بکند ود وتا واحد باشد ولکن د رتناسب آن بارشد مکان باید حتماً از زمان تبعیت کند واصلاً اینطور بنظرمیرسد که د ربحث اینکه زمان مقد م است یامکان مقد م است با این بحث یعنی بحث تعلق زمان مقد م است زیراجهت غائی راعلت اینگونه خلقت کرد ن واینگونه ترکیب کرد ن مید انیم خداوند چرا اینگونه خلقت فرمود ه ؟ چون میخواهد وباید تناسبات این غایت راد اشته باشد وبه این غایت برود یعنی همیشه مکان موٴخر از زمان مطرح میشود هرچند که ایند وتا معیت د ارند وبا هم هستند ولی د ررتبه سببیت که ذکرمی‌کنیم (یعنی وقتی که میخواهیم علت ذکرکنیم)

زمان مقدم است " اناخلقناالانسان فی احسن تقویم، ثم رددناه اسفل سافلین " چرااینگونه خلقت احسن تقویم است ؟ چرا استغفرالله اگرآدم شکل خرگوش باشد احسن تقویم نیست ؟ چرا اگرشکل گربه باشد احسن تقویم نیست ، این احسن قوام برای عالم اختیار وبرای آن طرفی که باید حرکت کند صحیح است یعنی کلمه ٔ کمال درمکان وعدل درمکان ممتنع است الا اینکه به لحاظ در زمان گفته شود میگوئید این ترکیب خوب ترکیبی است امابرای ضبط صوت این ترکیب خوب ترکیبی است امابرای تلفن ، بعبارت دیگر آنچه رادرکمال زمانی مفروض داشته اید همان سایه اش بصورت تناسبات مکانی درمکان منعکس است .

برادرمعلمی : حداقل برای امر برنامه ریزی انسان صحبتی راکه میفرمائید صحبت دارد .

حجت الاسلام حسینی : یعنی حداقل اینستکه دراداراکات ماایطور است ودرتناسبات وآنچه راازمعارف متوجه میشویم وبخواهیم تنظیم کنیم اینطوراست ، البته چارتی راکه تنظیم می کنیم طبیعتاً چارت مشیت نیست قدرمتیقن هایی راهم که باید داشته باشیم بازهم چارت مشیت نیست بلکه تناسبات معارفی است که متوجه شدیم یعنی ادراکات ماازمشیت است ماایطورمتوجه میشویم که وقتی گفتید علت غایی یاجهت غایی یابهرحال ، قصد قربت وآن مطلبی راکه خداوند اصل قرار داده ، این درخلقت اصل است وماخلقت(الجن والانس الا لیعبدون) یعنی اگراین جهت الا (برای عبادت) نبود خلقی درکار نبود این بحسب ادراکی که ماداریم باید برمکان وترکیبات حکومت داشته باشد ، که البته همه ٔ اینها درنزد حضرت حق جلت عظمته یك حساب دیگری دارد یك نکته ای هم عرض می کنم که وقتی اصلی وفرعی راهم که شمابکنید ممکن است عبادت ما مشخص شود درایکه متوسل شویم به معصومین ووجودمان هم تبعه معصومین باشد این مانعی ندارد معنایش اینست که خلقت معصومین اینطور بوده که مثلاً در زیارت جامعه به معصومین خطاب میشود که شماراخداوند به علمش انتخاب کرد وبرای خودش انتخابکرد ، خودکلمه ٔ مصطفی یعنی انتخاب

شده خدا، یك رتبه نازله فهم ازآن اینست که مصطفی به این معناست که خداوند اورا ازبین همه انسانها انتخاب کرده است برای رسالت وبرای اینکه برای ما احکام بیاورد ومعنای نازلترش که در گفته ای که منسوب به آقای بازرگان است که گفته بودند تاحال می‌گفتیم اسلام برای بشرآمده است وامام خمینی می‌گوید بشر برای اسلام آمده است وخیلی تعجب کرده بود خیال میکرد که ملیت و قومیت ودمکراسی وحاکمیت انسان برسرنوشت خویش وآزادی واینها همه اصل است حالا برای "ما" که مثلاً درعالم امکان قطب شده ایم خداوند پیامبر راخلق کرده است و۰۰۰ یك معنای دیگر مصطفی حبیت الله است یعنی نسبت حب می‌آورید حب محبوب به حبیب وحبیب به محبوب، معنایش اینستکه خدا به علم خودش ازهمه خلق او را انتخاب کرد وبه طفیل او دیگران راخلق فرموده قل ان کنتم تحبون الله۰۰ فاتبعونی یحببکم الله۰۰ اگر تبعیت از پیامبر بکنید آنوقت خداوند شمارا دوست دارد درتبه نازله اصل چیزی است که تبعیت آن چیز منشاء دوستی ماتوسط اومیشود والا بدون تبعیت او ماقابلیت دوستی راندارایم وبحسب حدیث شریف کساء وامور دیگرکه آدم نگاه می‌کند می‌بیند عیبی ندارد که کمال برای ماتواضع وتسلیم قربه الی الله۰۰ نسبت توسل به نبی اکرم (ص) واهل بیت طاهرینش باشد وکمال برای اهل بیت (ع) هم توجه به حضرت رسول (ص) باشد وکمال برای نبی اکرم التفات حقیقه ای که خود ایشان به خدای متعال دارند وخدا به ایشان دارند وظاهراً درفرمایش امام خمینی چنین برمی‌آید که درجایی میفرمودند که شفاعت ازحقائق عالم است وبعد مراتبش راشمردند تاآنجایی رسید که گفتند علی‌بن ابیطالب (ع) به شفاعت رسول اکرم ملحق میشود بعد رسیدند به نبی اکرم گفتند ایشان به شفاعت و رحمت خود حضرت حق جلت عظمته به آنجایی که باید برسند میرسند این معنایش اینست که رابطه راد راینجا غایت میگیرند ولیکن غایت متناسب باشأن ومنزلت هرکسی، همه تقرب به خداست نهایت اینست که تقرب هرکس متناسب باظرفش است مثلاً ظرف تقربی که برای ما ها هست طبیعتاً متناسب باخود ماست بهرحال جهت

حاکم برترکیب وقوام است ، درتنظیمات برنامه ماکه حتماً عین همین مطلب است یعنی شما نسبتها ازشکر و آرد وروغن را که ترکیب می‌کنید میگوئید خوب ترکیبی است ؟ میگوئیم برای چه ؟ می‌گوئید برای این هدف درعین حال همانرا که میگوئید ترکیب خوبی است برای یك هدف دیگر ترکیب بدی است شما عیارهایی راکه برای حلوا هست برای سوهان درست کردن بکار ببرید بگوئید مرتباً به آن آتش می‌دهم تاسوهان شود ولی اگر سوهان هم بشود مثلاً یك سوهان سفت و دندان شکن درست میشود واگربعد بگوئید این چطورسوهانی است که مثل کشك سفت است میگوئیم این ترکیبش متناسب باحلوا بوده وبعد نخواسته اند حلوا شود ومرتباً آن را حرارت داده اند وسفت شده است .

برادرمعلمی : الان موضع بحث زیاد دراینجا نبود همانطورکه عرض‌کردم ما میخواهیم برنامه ریزی کنیم یابرنامه ریزی یك نفر دیگر راتقسیم کنیم حتماً باید اول برایش یك هدف ومقصدی راقائل شویم وبعد بگوئیم این به آن طرف میرود وهماهنگی دارد یانه ، ولی یك وقت است که بحث تفسیرحرکت عینی است که آنجابرعکس است یعنی مکان زمان رابوجود میآورد .

حجت الاسلام حسینی : مکان معرف است وبرای ماعلامت است که این دارد به کجا میرود

برادرمعلمی : یااگربخواهیم بعنوان معرف هم به آن نگاه نکنیم خود این مکان ، یعنی اختلاف پتانسیل مکانی باعث تغییرات زمانی (در عینیت) میشود ولی وقتی که دربرنامه ریزی — ملاحظه می‌کنیم مسئله برعکس است . درمورد علم حضرت حق که قبلاً بحث شده ما متوجه نشدیم که اول هدف است بعد کیفیت ها هستند یااول کیفیت ها هستند بعد هدف است یا همه اش با همدیگر است اینکه درعلم او چطور است ما نمی‌دانیم ولی فعلاً قسمتی راکه ما به آن کار داریم همانطوری است که حضرتعالی میفرمائید یعنی باید اول هدف رادرنظر گرفت بعد گفت ترکیبات اینگونه ای درست است یانه ؟ بعبارت دیگر از آن دوتایی که به ما مربوط میشود یعنی حرکت عینی ، یاتجزیه و تحلیل ذهنی هردو یك نحوه تناسباتی رامابین زمان ومکان برقرارمیکند این مطلب درایندوتا

تمام است که ما نمی‌خواهیم زیاد روی آن صحبت کنیم فقط صحبت روی اینست که اگر تناسباتی مابین زمان ومکان هست (که هست) این تناسبات دومعنی میتواند داشته باشد یکوقت به معنای این است که **هر وقت** تغییرات مکانی پیدا شود حتماً تغییرات زمانی پیدا میشود یکوقت هم به این معناست که وقتی تغییرات زمانی پیدا میشود حتماً مکان کیفیت هم عوض میشود ایند ومعنا از این دو بحث بدست میآید یعنی ما میگوئیم تغییرات مکانی وتغییرات زمانی همراه با یکدیگر هستند هرکدام را دست بزنید دیگری هم عوض میشود صحبت دیگر این بود که ما در ترکیب (که یك رابطهٔ مکانی است) و در جایی که می‌گوئیم این کیفیت مرکب از سه جزء است، چرا در آنجا باید بگوئیم اجزاء این باید همان نسبت زمانی را داشته باشند یعنی ارزش اجزائش برمی‌گردد روی نقطهٔ اثر، در زمان میگوئیم چون حرکت روبه کمال است باید وضعیت مردم نقطهٔ اثرش دوبرابر وضعیت اول باشد واگرچنین چیزی نبود حرکت، حرکت صحیحی نیست، یعنی ما این را بعنوان حرکت صحیحی قلمداد نمی‌کنیم ولی در ترکیبی که ما می‌گفتیم تاکیفیت جدیدی را بدست آوریم چرا باید نسبت بین اجزائش ۱و۲و۳ باشد تا اگر آن نسبت نبود ما بگوئیم چنین ترکیبی را نمیخواهیم.

حجت الاسلام حسینی: بعبارت دیگر همینکه فرمودید که تناسب هست آنوقت ما میگوئیم یك کیفیت اثرهایی برای مکان ملاحظه میشود که ما در دسته بندی کردن ها باید رعایت کنیم که بگوئیم مثلاً یك دسته از امور را که مثلاً برای مصرف در فرهنگ است یا اموری را که برای مصرف در سیاست یا اقتصاد است باید در این مصارف یك دسته بندی بکنیم که بگوئیم مجموعه تاثیراتی را که برای سیاست با ولایت قرار دادیم سه برابر مجموعه ای است که برای اقتصاد قرار دادیم اگر برای سیاست رکن باشد آنوقت بعد میگویند این را چکارش میکنید میگوئیم این را در همه اش پخش می‌کنیم ولایت در امور اقتصادی را باید یك سهمی به آن تخصیص داد، ولایت در امور فرهنگی که بیاید یك سهمی را باید به آن تخصیص داد ولایت در خود مدیریت وسازمان اداری که بیاید هم باید یك سهمی را به

آن تخصیص داد در همه جا باید ولایت حاضر باشد ، فرهنگ را مثلاً میگوئیم مثلاً در در وجا کافی است که سهم برایش بدهیم ، تقسیم در هر سه می‌کنیم ولی به نسبت دو تقسیم می‌کنیم .

برادر معلمی : حال با این توضیحی که الان فرمودید این بحثش با زمان یکی میشود یعنی بگوئیم در یک ترکیب که سه جزء وجود دارد ، یکی از اجزاء آن جزء را مهمتر و ارزشمند تر می‌دانیم و می‌خواهیم ارزش آن در ترکیب حفظ شود تا آثارش در حرکت زمانی ظاهر شود ؟ ...

حجت الاسلام حسینی : لذا ما این حرفی را که دوستان هم خیلی عنایت نمی‌کردند که چرا میگوئید رابطه دولت با مثلاً فرهنگ خانواده حتماً باید وجود داشته باشد ؟ اگر دولت را دولت حقه بگیرید یعنی ولایت بگیرید ، یکوقت منظور از دولت را هیئت دولت که مثلاً جناب آقای موسوی رئیس آن است یکوقت است که دولت را به معنای ولایت امام خمینی یا بالاتر از آن ولایت الهیه و ولایت معصومین می‌گیرید خوب حتماً محبت خدا و پیامبر باید در خانه جا داشته باشد و جای رفیعی هم داشته باشد شما از حلوایی که در خانه نذر می‌کنید و از حمدی و حدیث کسائی را که بالای سر بچه می‌خوانید دارید هزینه رشد ولایت را می‌پردازید و آثارش را هم خدای تبارک و تعالی بار می‌کند و اینطور نیست که بار نکند ، وقت می‌گذارید و میگوئید ربع ساعت حدیث کساء خواندم یا ۵ تومان دادیم برای حلوا درست کردن ، این باید اثرش در خانواده ظاهر شود ، در زندگی فردی ، ... حتی مقدار تخصیصی که در ساعات شبانه روزمان پیدا می‌کند برای کارهای شخصی خودمان امور قلبی باید جایش مشخص باشد که اینها را اگر همه اش از اینجا ها جمع کنند (یعنی از فرد و خانواده و جمع) جمع کنند و بگویند کل هزینه ای که این امت برای ولایت می‌پردازند چقدر است میگوئیم واحدش سه است سه برابر مقداری است که روی معیشت مادیشان وقت میگذارند میگویند آن مقداری که برای تکنولوژی فهم و اینها وقت می‌گذارید چقدر است میگوئیم دو برابر و آن مقداری که برای امر این دنیا می‌گذارند یک برابر میگویند آنوقت ممکن است بگویند شما از نظر اقتصادی عقب نیفتید میگوئیم خیر ما

معتقد هستیم که میزان سرعت حاصله در تبدیل کیفیت و نوع شتاب و تاثیرورشد حتی اثرش در خود اقتصاد هم از خود کفار بالاتر میرود چون هرچند کفار به اقتصاد سه واحد تخصیص می‌دهند و به فرهنگ دو و به امور قلبی تابع اقتصاد یك می‌دهند ، آنها نمیتوانند چنین رشدی را حاصل کنند .

برادر معلمی : بنابراین اگر بخواهیم جمعبندی کنیم اینست که ما بهمان ترتیب که در زمان می‌گفتیم که زمان و حرکت باید بطرف کمال باشد پس وضعیت دوم و سوم به همین نسبت باید از وضعیت اول در همان چیز که ما در آن اصل می‌دانیم افزایش پیدا کرده باشد تا این حرکت را صحیح بدانیم در تقسیم بندی مکانی هم میگوئیم یك عواملی برای ما ارزشمند تر از عوامل دیگر است به همان ترتیب که در زمان صحبت کردیم در مکان هم میگوئیم ارزش این کیفیت باید در ترکیب حفظ شود بنابراین نسبتش باید ...

حجت الاسلام حسینی : آنوقت آثار ظاهری هم در اقتصاد پیدا میکند یعنی شما بعداً وسایلی را که درست می‌کنید برای خوشی یك سوم وسایلی است که برای حب الهی درست می‌کنید مثلاً نمی‌آئید ٦٦ رنگ خوراك که تحریکات مختلف برای بشر بیاورد درست کنید البته ممکن است یك زمان هم برسد به ٦٦ خوراك ولی آن زمانی که به این مقدار میرسد وسایلی که برای ایجاد حب است به نسبت سه برابر شده است مثلاً اگر ما بگوئیم رادیو یا تلویزیون یك وسیله جمعی است اگر بگوئیم یك برنامه های آموزشی مثل اخبار و جمعبندی اطلاعات و اینها دارد اگر گفتیم اینها مال حاکم است آنها به اندازه ای است که قدرت تاثیرش حتماً سه برابر شده است بطوری که نمیتواند این چیز ها ما را مشغول کند از آن به چیز دیگر .

برادر معلمی : اگر بخواهیم جمعبندی را کامل کنیم با این توضیحات شما همان صحبت نتیجه میشود که ما در تنظیمات خودمان یك کیفیت های خاصی را مورد نظر داریم یعنی در این بحث قلبیات و نظیر آن که خصلت مورد نظر است نه شبیه ، فهمش آسان است که مثلاً بگویند در امور قلبی باید

سه برابر نسبت به امور عملی اهمیت بد هید یاد ربحث اجتماع میگوئیم ولا یت وسرپرستی نقش آن سه برابر اقتصاد است وهمانطور چیزهایی که بعنوان خصلت مطرح می‌کنیم درکش آسان است ولی وقتی که این را در عینیت می‌آوریم می‌گفتیم مثلاً می‌بینیم آرد وشکر وروغن را حلوا می‌کنند یا چیزهای دیگر را که درست می‌کنند نسبت هایش همه با هم یکی نیست چطور ما میتوانیم همه اینها را داشته باشیم شاید جوابش این مطلب است که وقتی دستگاه ماد ستگاه خاصی است که به چیزهای خاصی ارزش میدهیم بعضی ازکیفیت ها اززندگی ما خارج میشود ...

حجت الاسلام حسینی : الگوی مصرف ما حتماً فرق دارد حال من یك تایید دیگری درفرمایش شما عرض کنم که امام خمینی دوتا جمله دارند دوجمله را خوبست که انسان دقت کند وایشان را بعنوان عارف صاحب نظر در اسلام (نه اینکه بخواهد جدول تعادل کمی درست کند) میتواند حرفشان را دقت کند یك درباره قرآن وقتی میخواهند درپیام حج توصیف کنند میگویند صورت کتبیه محضرت غیب الغیوب (یعنی خدای متعال) که درمقام جمعیه اش (یعنی یك واحد که ملاحظه اش کنید) همه امور را دارد دیگر اینکه ایشان دریکی از سخنرانیهای دیگرشان می‌فرمایند که ما میخواهیم اسلام پیاده شود تا چه شود و چه شود ... تا آخر صحبتشان (که مثلاً حدود چهار تا پنج صفحه شده) میگویند ما میخواهیم دنیا شود صورت عینی قرآن ، این صورت عینی قرآن غیر از صورت کتبی معنایش اینست که مثلاً الگوی مصرفتان ، شکی ندارد که حتماً ، باید یك چیزهایی ازآن از بین برود ویك چیزهایی دیگر رآن وارد شود یك نکته ای را من روی آن حساس هستم اینکه فرق بگذاریم بین اینکه بین خود محصولات ، وآن ترکیباتی که محصول را درست می‌کند (یعنی ما در دایره اختیارآمده ایم ویك چیزهایی را به هرنسبتی قاطی کرده ایم ویك محصولاتی را داده است خود محصولاتمان هم یك ترکیبی دارد) محصولات را ازقبل آن جدا کنید وبعنوان یك کیفیت ملاحظه کنید بعد بگوئید حلوا ، سوهان ، زلوبیا وغیره داریم وفقط الگوی مصرفتان را نگاه کنید بعد بگوئید

اینها چه سهمی در رشد دارند وچه تناسباتی در رشد دارند ، تناسبات این مجموعه محصولات شما که حاصل حرکت های شما است وبناست که برای رشد روی شما اثربگذارد وزمینهٔ طاعت رایاگسترش دهد یاضیق کند این منتجه محصولات شما ، حتماً باید تناسب داشته باشد با هدفی که میخواهید برسید در آن رعایت این مطلب شود ، اگربناشود درمحصولات چنین چیزی باشد یعنی حتماً باید درالگوی مصرف شمایك چیزهایی بیاید یك چیزهایی هم ازین برود بعد نسبت بین این الگوی تناسبات محصولات شماکه میخواهد شمارابه یك هدفی برساند باآن جدول فطری که دارید که در آن اشیاء یك خاصیت های طبیعی دارند که میشود هم آنهاراترکیب کرد برای راه سوء وهم‌میشود آنهاراترکیب کرد برای راه صواب ، نسبت بین‌اینها دوتا (جدول فطری والگوی مصرف) اینست که مثلا آرد برای ماکیلویی ۵ تومان ارزش‌دارد میگویند چرامیگوئید چون درالگوی من جایش اینجا است الگوی مصرفی شمامیگوید برایتان ارزش‌دارد که برای رسیدن به فلان هدف که این قدراهمیت به حلوابد هید شمادرمجموعه اینکه آرد چه مصرفهایی آنجادارد میگوئید درمجموع آرد بعنوان مواد واسطه ای برای مادرد رجه پنجم قرارد ارد یادرجه سوم قرارد ارد بنابراین قیمتش هم یك چندم است واینقدربه آن بهابد هید یعنی اینقدروقت روی آن بگذارید میگویند چرا ؟ میگوئید چون آنجا نگاه می‌کنم وببینیم اینقدربدردم میخورد اینراکفارهم حتماً درکارخودمان (که جامعه رابطرف فساد می‌برند) رعایت میکنند یعنی الان اهمیتی راکه به نفت می‌دهند برای اینستکه درالگوی مصرفشان جایگاه خاصی دارد وحتماً درامرولایتشان بطرف باطل وابزاری که درمدیریتشان دارند وتحرکات اقتصادیی که دارند نقش مهمی دارد ولذابه آن اهمیت می‌دهند وحاضرند برای خاطرآن لشکر بکشند وملت هارابکشند حالا برای یك چیزی که ارزش نداشته باشد معلوم نیست که اینهابخواهند اینقدراهمیت بدهند مثلاً برای نیشکر کوبا برایشان صرف نکند که اینقدر بهابد هند ولی برای نفت خلیج فارس صرف بکند وبگویند این ابزارومد یریت ماست واگرازین برود بساط مابهم میخورد .

برادرامیری : درترکیبات طبیعی چطوراین ضرائب رامیتوانیم بگوئیم صادق است فرضاً در همین آب یا نفت ــ البته آنجایی که بخواهیم برنامه ریزی کنیم ونقش انسان رادرنظربگیریم ــ شاید بتوانیم بگوئیم همانطورکه درزمان ضرائب یك و دو وسه داریم بتوانیم بنحوی درترکیب اجزاء هم بیاوریم ولی دراجزاء طبیعی چطوری ؟ مثلاً آب یك تغییراتی دارد فلسفه یك دو سه در آن چگونه است مثلا اگرکل زمان آنرا سه مقطع برای آن درنظر بگیریم ومقاطع رایك و دو وسه بگیریم ودرهرمقطعی اجزاء درونی که معرف مکان هستند ودرهرکدام ازاین مقاطع تناسب خاصی با آن دارند شکی نیست ولی چرامااینجابتوانیم ادعاکنیم که ماحتماً آنچیزی که درروند گفتیم یعنی یك و دو وسه خود اجزاء مکانی آن هم همین ضرائب رادارد .

حجت الاسلام حسینی : درالگوی مصرف الهی همین آب رانگاه می‌کنیم ببینیم آب را شرع چه توصیف هایی برایش می‌کند ببینیم آنرا فقط بعنوان یك غذا می‌شناسد درد ستگاه کفارآب کجاست؟ آنجاآب یك نوشیدنی خوب هم نیست الان اروپا مصرف آب برای شستشو آنهم شستشوی درجه پائین نه درجه بالا مطرح می‌باشد مثلا آب رابایك پودرهای مصنوعی خاصی قاطی می‌کنند بعد می‌گویند این برای شستشوی لباس خوب است , اینطوری که نقل شده است میگوید دروان حمام را از آب گرم پرمی‌کنند بعد درآن فلان پودر می‌ریزند وحل میکند تاکف کند بعد توی آن میروند وبیرون می‌آیند زیرا آب دوش هم نمیروند وخود شان راخشك میکنند بنظرماآلوده هستند چون درآب مضاف آلوده ای رفته اند ماگرباشیم دلمان نمی‌آید که مثلاً کسی صابون بزند وشروع کند خودش راخشك کردن میگوئیم این صابون رابشور ودرذهن ماینطور است که اگراین به بدن باشد کثیف است در خوراك هم که آب رابعنوان اینکه رفع عطش میکند مصرف نمی‌کنند برای کجاها بکارمی‌برند برای زراعت , برای زراعت هم که می‌بینیم بازتاآنجا هم که ازدست آنهابیاید که ترکیب کنند بهتر می‌دانند یعنی اگربتوانند کود شیمیائی می‌دهند واگربتوانند آب راآب محلول میکنند وآن رامی‌فرستند

آب بصورت مطلق بسیارکم استفاده است البته بله برای سیفون وشستن توالت آب مصرف میکنند ، آب راجزء اموری که دریك ترکیب برای یك تمیز کردن قرارمی‌گیرد می‌دانند اما می‌آئیم درمذهب ، در مذهب میگوید آب راطهورقرارادیم حیات ازآب وبعد طهارت ، طهارت از حیات بالا تراست طهارت حیات باطن است میگوید درشب قدر اول شب وآخر شب غسل کنید ، میگوید باآب وضو بساز و میگوید وضو نور است هیچوقت اینطور نیست که آب درد ستگاه کفارمنشاء نوری یا چیزی شود .

برادرمعلمی : نورمیشود اینطوری که جلوی آن سد بسازند .

حجت الاسلام حسینی : استغفرالله آنها ادراکشان ازآب اختلاف پتانسیل است اختلاف پتانسیل راازبزین هم میتوان بدست آورد حالا این کار را ببینید که شما نظرتان به نور خورشید چیست وآنها نظرشان چیست آنها همه اش نظرمادی محض است وربطش رابه این معنا قطع میکنند ممکن است شماآب رابنحوه ای که همه بتوانند استفاده کنند ضروری بدانید بارهابذهنم می‌آمد که اگرواقعاً موسسات خیریه ای که نزدیك حرم‌های معصومین باشد وحمام‌های زیاد متعددی باشد مخصوص اینکه هرکس بخواهد برود حرم دراسرع وقت غسل زیارت کند وظاهراً دراکثر حرمها غسل زیارت وارد شده است وبااینکه شرایط سهل باشد برای اینکه ازآب بعنوان وسیله ای برای رشد معنویات استفاده کنند یعنی درهدف خاصی که شما دارید درسیدن به یك سعه خاص حال گاهی شمامیتوانید این آب رابرای معنویات بیاورید طبعاً یك درجه مهمی پیدا میکند که چنین درجه ای برای آهن نیست ، مثلاً خاك راحتماً کفار معنای طهارتی که ما ازآن داریم ندارند آدمی که صورتش وبدنش ازنظرظاهری پاك است ولی حالا محتلم شده است بعدآمد ودست زد روی خاك وبه صورتش کشید آنها میگویند عقل درستی ندارد برای اینکه خاك کثیف است ومیکروبی است وبه سرو صورتش زد ... اماازمعصوم سئوال میکنند میگوید رب الماء رب التراب ، یا " فتیهموصعیداً طیبا " بهرحال رتبه هایی که اشیاء نسبت به معنویات دارد آدم میتواند پیداکند ، اینهادریك دسته ای

ازتوصیف است یك دسته ای دیگرازتوصیفات داریم که حالا ماآیاترکیب هایی راکه میخواهیم بکنیم تناسبات یك دو وسه داشته باشد یا نه یك حرف است واینکه ماآن راکشف کنیم یك حرف دیگری است اینها هرکدام علاحده باید ملاحظه وبحث شود .

برادرامیری : برای نسبت دادن آن چه کنیم به فرض که یك دوسه راقرارد هیم همین استدلالی راکه درزمان فرمودید باید بتوان درمکان هم آورد , ونمیشود گفت شاید داشته باشد شاید نداشته باشد .

برادرمعلمی : چون دربحث های قبلیمان دنیادارآزمایش است وآن کیفیاتی که دراین دنیا هستند باید هم بتوانند زمینه ء تعبد باشند وهم اجازه بدهند که درآن گناه انجام شود بنابراین کیفیت هاباید رعین حالی که حقیقتی در درونشان وجود دارد وبلحاظ آن حقیقت برای انسان اتمام حجت بکنند درآنها حقیقتی هم وجود داشته باشد که آن حقیقت به اختیارانسان تاحدودی جایش را بتوان عوض کرد یعنی تفسیرش عوض شود , بنابراین وقتی یك کافر یایك مسلمان به کیفیت نگاه میکند کیفیت هارادوچیز می بیند اوبه لحاظ یك حقیقت دیگرکیفیت , آنرامورد ارزش واهمیت قرارمیدهد ومابه لحاظ یك خصلت دیگری یك کیفیت رامورد ارزش واهمیت قرارمیدهیم وآن رابکارمیگیریم بنابراین ترکیباتی راکه مابرای آب میگوئیم ترکیباتی نیست که آنهابرای آب میگویند یعنی ممکن است که بتوان گفت جهت داربودن علوم ریشه اش همینجابرگردد آنهابریك اساس دیگری تقسیم بندی میکنند ومیگویند آب یعنی یك اکسیژن ودوئید روژن , بله ماهم اگرآب راتجزیه شیمیایی یاالکتریکی بکنیم به همان صورتی که آنهاکرده اند ماهم همین نتیجه رابدست می آوریم نه اینکه این دروغ است , درست است همانطورکه اگرماهم انگوررا درخمره برزیم وهمان کارهارابکنیم عرق درست میشود ولی چیزی که هست , ماازآب بودن آب چیز دیگری مورد نظرمان است ترکیباتی هم که برای آب مورد نظرمان است یك چیزهای دیگری میشود نه اینکه این ترکیبات راندارد , دارد اماازآن زاویه است که این ترکیبات

بد رد می‌خورد .

حجت الاسلام حسینی : حال اجازه بد هید همینجایك سئوالی ازحضورجنابعالی‌بکنم ، ترکیبات آب هم حتی آبی که مثلا از باران آمده ممکن است که بنظرآنهابیاید که چون با ازت وفلان وفلان قاطی است اینطوری بد است ، ممکن است بگویند آب خالص وآب خوب ، آبی که چیز اضافی نداشته باشد آبی است که فقط اکسیژن وهیدروژن داشته باشد مثلا آب مقطر باشد برعکس ممکن است به مابرسند و بگویند آب خوب چه آبی است ؟ بگوئیم آب باران نیسان ، این آب راتجزیه کن ببین چه اجزائی درآن است ؟ ممکن است اینرا تجزیه کنند وبگویند این غیراز آب بیست تا چیزد یگر هم درآن هست من میگویم نه آن آبی که طهور است که انزلنامن السماء ، ماء طهورا وصفش است پس آب خوب اینست نه آب مقطر . یامثلا آب فرات آب خوبی است یاآب زمزم آب خوبی است آنها بگویند آبعلی آب خوبی است ، حال شاید هم نگاه کنند وبگویند آبعلی آب مضافی باشد که غیر طهورباشد ومایعی باشد که مالقب آبی راازآن سلب می‌کنیم یك آیه شریفه قرآن هست که هرچند باید کاراجتهادی روی آن انجام شود ولی ازصراحت آن میتوان یك معنایی را دقت کرد ، اعوذ بالله وقتی خداوند انگور را ذکرمی‌کند (می‌فرماید بعضی هارزق حسن راازآن می‌گیرند بعضی ها ازآن سکر اخذ می‌کنند) یعنی وسیله سکر و بیخودی ازآن میگیرند کانه یك عده‌ای آنرابه باطل مصرف می‌کنند وبعضی ها حقی که درآن هست رعایت میکنند پس بنابراین آن کسی که رزق حسن از انگور میگیرد دیدش به انگور (انگور وکشمش وشیروسرکه واین مشتقات است اصلاً نمیرود سراغ اینکه اگر آن راچکارکنم سکر آور میشود بلکه بنظرش می‌آید که اگرسکر آورد شد ازمالیت می‌افتد درالگوی مصرف جایی ندارد این مثال راعرض می‌کردیم که وقتی که شاه فرارکرد می‌گفتند پنج شش میلیون بطری ویسکی هست چندکارمیتوان باآنهاکرد یك اینکه بگوئیم چون اینهامالیت ندارد دور بریزیم وشیشه هایش رابشویید و مصرف کنید یکی اینکه بگوئیم خیر، آزمایشگاه تهران ودستگاه فلان روی آن کارکنند وآنرا تبدیل به

الکل طبی یاسرکه بکنند (لیحمل خلا) در روایت داریم خمر راکسی میتواند مالکیت به آن پیدا کند که بخواهد تبدیل به خل کند ، حالا که شما تبدیل به خل کردید یعنی به الکل طبی یاسرکه تبدیل کردید کفارمی‌گویند درجه ارزش آن پائین آمد مثلا اگر بطری ویسکی رادانه ای پانصد دلار وسرکه راپنج دلار بگیرید میگویند اینها مقداری از مال راضایع کردند یعنی مثلا ۱۰ ملیون شیشه رابه جای اینکه هرشیشه ای پانصد دلار باشد به شیشه ای پنج دلار تنزل دادند پس ارزش آن در اینجا پائین آمد اما در دستگاه اسلامی تازه ارزش پیدا کرده است یعنی میشود مثلا شیشه ای پنج تومان آنرابخرند قبلا اصلا قابلیت خریدنداشته معنایش اینست که تعلق روحی شمابه لحصول مصرفی ارزش میدهد اگراینطوری است به مواد خامش هم عین همین ارزش میدهد ونسبت بین طبقاتی رادراشیا بصورت واقعی دارند وطبقاتی راکه نسبت به مصرف پیدا میکنند یك تناسباتی پیدا میکنند تناسبات ارزشی که درامورطبیعی دارید حتماً به آن اثری که شماملاحظه می‌کنید بازمیگردد بنابراین یك و دو و سه شمامیتواند به خارج ناظرباشد هرچند درخارج یکی حجم مخصوصش چهارباشد یکی پنج باشد یکی دوازده باشد شما میگوئید برای من اینقدر می‌ارزد ، ازروی این چیزی که حجم مخصوصش هشت است اینقدرکم کن یااضافه کن تانسبت به حجم این تناسبات یك و دو وسه صادق باشد .

برادرامیری : دراین قسمت که فرمودید باید کیفیت هازمینه های خاصی داشته باشد که اختیارانسان بتواند آنهاراجهت دهد درست است ولی بحثی که ماالان داریم اینست که اولا چه ضرورتی داردکه ضرایب مکانی عیناً مانند ضرائب زمانی باشد ؟ واستدلالش چیست ؟ مثلا اگر ضرائب زمانی ، یك و دو وسه باشد چراضرائب مکانی مانمیتواند دو، چهار، شش باشد ، این یك قسمت ازبحث است دیگراینکه یك و دو وسه رادرعینیت چه می‌کنیم یعنی به صرف این که چون این نسبت درزمان وجود دارد " دوامکان " دارد درمکان هم وجود داشته بصرف همین "امکان "

قبول کنیم یا پشتوانه آن یک استدلال محکمی هست ، بخصوص که همان یک و دو وسه یک حالت فرضی واعتباری دارد وهمانطورکه میتوانیم بگوئیم یک و دو وسه ، میتوانیم بگوئیم یک ، یک نیم و دو وآیا عیناً همین را باید درمکان هم بیاوریم . اما اگراین ضریب بصورت اعتباری باشد درمکان هم که می‌آوریم تنها چیزی که میتوانیم بگوئیم اینستکه یک جزء باید مهمترازجزء دیگرباشد ، مثلاً جزء وسط مهمترازجزء سوم باشد ولی اینکه ضرائبش قطعاً مثل ضرائب زمانی باشد من استدلالش را متوجه نشدم .

حجت الاسلام حسینی : مفروض اولیه ای که صبح صحبت کردیم این بود که اگربگوئیم روی یک تابلو چیزهایی که سرعت حرکتشان هزاراست خط کشیده ایم ومعین کرده ایم بعد گفتیم مکان چیزهایی که سرعتشان روی دوهزاراست آنجارا هم خط کشیده ایم ومعین کرده ایم بعد دست برده ایم بالا تروگفته ایم چیزهایی که سرعتشان سه هزار و بالا تراست ، حالا اگرچیزی سرعتش عوض شود آیا حتماً جایش عوض میشود یا نه ؟

برادرامیری : مکان متناسب با همان سرعت را دارد .

حجت الاسلام حسینی : پس این تناسبات اولیه راقبول کردید حال صحبت دوم اینست که اگرگفتیم کمال به تکراروضعیت نسبت به این دوئیت وربطش درسه مرحله واقع میشود اگر دیدیم این فرض را درباره زمان یک نحوه دلیلی دارد یعنی اگرتناسبات رشد طوری باشد که هیچ ضایع نشود اینست (باید اینطورباشد) که همان درمرحله تبدیل کیفیت تکرارشود یعنی اگریک بوده است دو بشود اگریک ونیم شد بدلیل آنست که واحد عددی دیگری راآورده اید ، واحدتان راعوض کرده اید یعنی اگرخود کیفیت اول رابعنوان واحد اخذ کرده باشید باید درمرحله تبدیل به کیفیت دوم که لقب دوییدا میکند صرف دوئیت تنها (باواحدی دیگر) نباشد وقتی میگوئید یک و بعد یک ونیم یعنی بلافاصله بعد از " یک " واحد دیگری راد ست گرفته اید " یعنی نیم " که صحیح است باواحد نیم

به " یك " کد نگاه کنیم بگوئیم د واست (یعنی اگرنیم راواحد بگیریم یك د ومی شود) این معنایش این است که واحد راعوض کرد ه اید ونخواسته اید که کیفیت اول رابعنوان واحد قبول کنید ، اگرکیفیت اول رابعنوان واحد قبول کنید کیف د وم حتماً د وبرابرواحد اول میشود اگراین د رزمان تمام شد و تمـــام کرد ید که تناسباتش را باید بامکان د اشته باشد یعنی نسبت هایی یك و د و و سه د رمکان هـــم هست آنوقت مکان هم نسبت هایش ۱و۲و۳ میشود ۰

برادرامیری : این تناسب که میگوئید اینطوربه ذ هنم میرسد که اول که مابحث زمان وضرائب آن (۱و۲و۳) رامی کنیم زمان کل راد رنظرمی گیریم، یعنی میگوئیم این جریان سه مقطع د ارد که یك و د و وسه است ولی آنوقتی که مکان رامیگوئیم مکان مکان د رونی میشود یعنی اگراهمیت ونقش اجزا راد راین کل د رنظر بگیریم میگوئیم این جزء واین جزء د یگرو ۰۰۰

حجت الاسلام حسینی : نقش تبد یل مکانی، تبد یل مکان که گفتید معنایش فقط مکـــا ن د اخلی فقط نیست ، مکان د اخلی است به اضافه امکان بیرونی وجایی که هست یعنی سه تایـــی آنهارابا همد یگرمی بینیم میگوئید جایش ازاینجا عوض شد وبالا رفت این که مکان د رونی نیست مکـــا ن د رونی وقتی بود که مطلب د رخود این واقع شود اماحالا میگوئید ازجای هزارآمد ه است وبه جـــــای د وهزار رفته است جایش عوض شد ه وشیی د یگری است ۰

برادرامیری : پس وقتی میخواهیم بگوئیم تناسباتش حفظ میشود ازچند حال خارج نیست یامیگوئیم رابطه اجزائش با همد یگر مورد نظر است مثلاً این جزئی که د رسرعت هزارمهمتربود د ر — سرعت د وهزارهم مهمتر است د ر سرعت سه هزارهم مهمتراست وتغییرات متناسب باآن سرعت را هم د ارد وهمینطور د و جزء د یگر، آیااین راقبول د اریـــد ۰

حجت الاسلام حسینی : میخواهم بگویم باید تبد یل کیفیت بشود تاجایش عوض شود یعنـــی حجم مخصوص آن عوض میشود ، یك خصلتهای جد ید ی می آید ویك خصلت هایی هم میرود یعنـــی

خصلت آن چیزی که نوخ شتابش عوض شده است وازهزاریه دوهزار آمده است دیگرآهن نیست...

برادرامیری : عوض شدن آن راقبول داریم فقط آن ضرائب , مسئله است .

حجت الاسلام حسینی : حال بدلیل اینکه جای آن عوض شده است سئوال اینجاست که آیاباید چگونه تغییرکند تابه دوهزاربرسد ؟ آیاسرعت میتواند به دوهزاربرود تناسبات اوصاف این متناسب باد وهزار تغییرنکند .

برادرامیری : عرض کردم که تناسبات ازهزارتادوهزارهست ولی مکان راهرچه تعریف کنیم مثلاً بگوئیم جایگاه اجزاء نسبت به همدیگریا هرچیزدیگراما مکان درسرعت هزار یامکان سرعت دوهزار دردوتااست این دوتاتناسبات آن هم قطعاً متناسب است , ولی صحبت برسراین بودکه چرا تناسبات مکانی آن حتماً همان تناسبات زمانی است ؟ اینرامتوجه نمی شوم .

حجت الاسلام حسینی : آیااگر تناسبات مکانی بازمانی یکی نباشد معنایش این نیست که ترکیب متناسب بااین مسیرنیست (ج : ده) یعنی تغییرمگرجدای ازترکیب قابل لحاظ است ترکیب اگرمتناسب با آن سرعت عوض نشود آیاصحیح است که بگوئیم آن سرعت رادارد (ج : نه) پس شما قبول میکنیدکه تصویرهمان تناسبات زمانی تان روی تناسبات مکانی اتان افتاده است که این وقتی سرعت پیدامیکند آن تناسبات هم مرتباً همراه این سرعت تغییرپیدامیکنند , من باب مثال میگوئید اگرآرد وشکر وروغن برای اثر حلوا ترکیب کنم یابرای پیدایش اثرسوهان یابرای پیدایش اثرنان شیرینی فرق میکند میگوئید این برای این اثر متناسب نیست یابرای این اثر متناسب است چه چیزآن متناسب است ؟ قطعاً ترکیباتش را میفرمائید .

برادرامیری : یعنی مابرای اینکه به حلوابرسیم .

حجت الاسلام حسینی : نه درخود حلواوارد نشوید برای رسیدن به حلوایابرای رسیدن به سوهان یابرای رسیدن به شیرینی , یعنی نوخ شتاب هاراعوض کنید سه تانوخ شتاب درنظربگیرید

اسم یکی راحلوا بگذارید اسم یکی را نان شیرینی بگذارید واسم یکی راسوهان بگذارید حال میگوئیم اگربنا شود که آثار در نحوه ترکیبشان طوری شوند یعنی " آثارخصلت ها " عوض شوند و از نان — شیرینی بطرف سوهان بروند اسم نان شیرین را هزارگذاشتیم یعنی گفتیم حجم مخصوص ملکول آن روی هزاراست ، اسم حلوارا هم دوهزارگذاشتیم، واسم سوهان را هم سه هزارگذاشتیم حال اگر قرار شد که زماناً این آثار فرق کند آیا تناسبات مکانی آن میتواند فرق نکند (ج : این سه تا کیفیت شد) باید سه کیفیت بشود .

برادرامیری : بنظرم می‌آید آنوقتی که میگوئیم دوئیت وربط زمانی یك جریان ، یعنی داریم یك کل را به سه مقطع تقسیم میکنیم .

حجت الاسلام حسینی : به این مثل اینستکه بگوئید غوره ترش است ، انگورشیرین است ، کشمش خیلی شیرین تر است . اصلاً غوره نیست ، میگوئیم " سیرغوره به طرف کشمش " این سیر زماناً مکاناً همراه انجام میگیرد .

برادرامیری : ولی دارید ازکشمش به غوره رایك جریان می‌بینید .

حجت الاسلام حسینی : ... اگرگفتید آهن پوسید واکسید شد واکسید خاك شد ، سه کیفیت درنظر می‌گیرید یایك جریان متصل به هم ؟

برادرامیری : اگربخواهیم به دوئیت وربط تقسیم کنیم از لحاظ زمانی یك کیفیت است ، یعنی یك کیفیت است که سه مرتبه دارد ، سه مقطع زمانی آنرادرنظرمی‌گیریم وسه اسم برای آن می‌گذاریم بهرحال کل آن یك کیفیت است .

حجت الاسلام حسینی : شما زمان رادرخودش آورده اید اما اگرزمان رابیرون ببرید چطور میشود ؟ یا زمان رادرمکان ببریم درمکان آیاآهن اکسید است ؟

برادرامیری : آهن اکسید نیست ولی آهن زمانی دارد غیراز اکسید اکسید درامتداد آهن است .

حجت الاسلام حسینی : احسنت ، اگرآهن درجه هزاربود واکسید دوهزاربود خاك سه هزاربود هرگاه آهن ترکیباتش اکسید شود و اکسید خاك شود تناسباتش هم همینطوری عوض شده است یانه ؟

برادرامیری : قطعاً ، یعنی یك جریان دیگرکه غیرازآهن وخاك باشد تقسیم کرده ایم‌ولی درهررتبه اش مکانش متناسب باخودش است این راقبول داریم .

حجت الاسلام حسینی : ضرائب راشما اگرد رسرعت زمانی قبول میکنید ومیگوئید سایه اش هم روی مکان می‌افتد واینهاسه زمان وسه حجم مخصوص دارند ، نمیشود حجم مخصوص های آن را یك ویك نیم ود ویگوئیم ، میگوئید آهن نسبتش به اکسید ، اگرزماناً دوباشد مکاناً هم دومی‌شود .

برادرامیری : بستگی به تعبیرشما ازمکان دارد .

حجت الاسلام حسینی : یکوقت است که درمورد مکان میگوئید وقتی آهن اکسید میشود وزنش دوبرابرمیشود یایك دوم میشود ، یکوقت میگوئید حجمش میشود دوبرابر بایك دوم یك وقت است میگوئید تاثیرآهن درپیشرفت مایاتاثیراکسید درپیشرفت مایاتاثیرخاك درپیشرفت ماآنجا هم تاثیر رامطلق نمی‌کنید میگوئید درمجموعه به میزان نیازی که دارید والا ممکن‌است که خاك برای شما خیلی اهمیت داشته باشد ولکن آنقدرخاك زیاد باشد که هیچگاه برایتان صرف نکند که آهن هارادر آب بیندازید تااکسید شود واکسید هارا هم کاردیگری کنید تاخاك درست شود ، برای تیمم می‌روید خاك رادربیابان برای تیمم برمی‌دارید ، درالگوی مصرف شما نسبتی راکه صرف میکنید برای استخراج خاك میگوئید چقدراست ، به همان میزان استخراج میکند (مثلاً به اندازه‌ای که مهرلازم داریم ...) وبقیه اش هم کارگر نمی‌گذاریم که استخراج کند .

برادرامیری : درهمان مثال آهن واکسید وخاك ، چون ضرائب دوئیت وربط رامیخواستیم بگوئیم که ضرائب دوئیت وربطی که دراین جریان است باضرائب دوئیت وربطی که درمکان مطرح

می‌کنیم یکی است ، حال در آهن دوئیت وربط چیست ودر اکسید دوئیت وربط چیست ودر خساك دوئیت وربط چیست ، بعد بتوانیم بگوئیم این ازاین مرحله که به آنجا میرود تناسبات دوئیت و ربط آن بااین مراحل حفظ شده است .

حجت الاسلام حسینی : اول حرکت مکانی راتمام کنید بعد بیائید اینجا ، شماحرکت در مکان رابه چه چیز میگوئید ؟ یعنی تناسبات ترتیب به چه چیز گفته میشود ؟ آیاتناسبات ترتیب به این گفته میشود که این نسبتش به جاذبه زمین چیست ؟ تناسبات ترتیب نسبت به تعلق انسان میگوئید ؟ تناسبات ترتیب چیست چرامی‌گوئیم ترتیب ؟

برادرامیری : یعنی یك کل است .

حجت الاسلام حسینی : کل متناسب باتغییراست یاکل بریده ازتغییراست ؟

برادرمعلمی : بنظرمیرسد که شمایك مقدماتی رامی‌چیند وآن مقدمات مشترك است، ایشان هم قبول دارند اینکه ازاین مقدمات چطوراین نتیجه گرفته میشود اینجابرای ایشان مقداری گنگ است . حال همین راعرض می‌کنم اگربخواهم خیلی سریع جمعبندی کنم همان جمعبندی که یك بار دیگرد راین جلسه عرض کردم جناب استاد می‌فرمایند یك حرکت رادرصورتی صحیح میدانیم که درآن اشتداد انجام گیرد درآن شدت پیداشده باشد تکامل درآن پیداشده باشد ، وقتی تکامل آنرا تکامل کاملی می‌دانیم که نسبت به واحدی که ماداریم دوبل شده باشد شاید مانند این جاده هاکه درآن حرکت می‌کنیم، همه اش به هم وصل است ولی تابلوهایی درنقاطی ازآن نصب کرده اند که مثلاً ده کیلومترازکجاگذاشته اید یاپانزده کیلومترگذشتید درعین حال همه اش به هم وصل است ، ولی یك جاهای خاصی راعلامت گذاشته اند برای اینکه آدم بداندکجاهست ، درحرکت هم درست است که همه آن به هم اصل است مثلاً بین یك ودو که " واحد " ، " دوبل " شده است پراکیفیت است . یعنی یك ویك دهم، یك ویك صدم، یك ویازده صدم و ... وجود دارد ،

ولی مابرای اینکه حرکت رامشخص کنیم ببینیم جهتی راکه می‌رویم جهت درستی است یك علامات خاصی زده ایم این علامت هایی که زده ایم آنجایی است که کیفیت نسبت به واحدی که ماقرار داده ایم یك واحد اضافه میشود (اینطوربگوئیم بهتراست تابگوئیم دوبل میشود چون وقتی هم که سه میشود , سه آغاز یك جای دیگراست وباصطلاح تکرارواحد میشود) این بحث درمورد حرکت را کسی اشکالی ندارد , درمورد بحث " مکان " میگوئیم آیاکیفیتی راکه دارد حرکت میکند یاتغییر میکند مکانش میتواند ثابت باشد . این جوابش خیر است یعنی کیفیتی که درد ونقطه ازحرکت باشد یاد ونحوه حرکت داشته باشد که اگرزمان را هم داخل کیفیت بردیم, یعنی کیفیتی که دوکیفیت باشد یك مکان ندارد . دومکان دارد مکانی را هم که داریم تعریف می‌کنیم به این معناست که وقتی که کیفیت عوض میشود وازیك زمانی به یك زمان دیگرمیرود . یعنی تغییرحالت میدهد این تغییرحالت باعث میشود که تناسباتی که باکیفیت های دیگرهمعرضش داشته بهم بخورد , یعنی اگرآن تناسبات قبلی باشد این کیفیت همان کیفیت قبلی است یعنی نمیشود تغییرکند ولی نسبتش بابقیه کیفیتها عوض نشود . حال اگرگفتیم حرکت زمانی مترادف وهماهنگ باحرکت های مکانی است بنابراین وقتی که دارد حرکت زمانی انجام میشود , متناسب باآن این عوض میشود یعنی اینطورنیست که این یك دفعه تغییرحالت بدهد ومکانش یکدفعه عوض شود بلکه همینطورکه بتدریج تغییرمی‌کند مکانش هم بتدریج عوض میشود (به همان نسبت) دراینجاوقتی است که مکان کیفیت رابه بیرون تعریف میکنیم , روی این قسمت ها شمااشکال ندارید ولی اینهامقدمه است برای آن چیزی که شما میخواهید وآنهم اینست که : مگرنه اینست که ماحرکتست خاصی رامورد نظرداریم, وقتی حرکت خاصی مطلوب ماباشد . مکانهای خاصی مطلوب ما میشود وقتی مکانهای خاصی مطلوب باشد ترکیبات مکانی خارجی خاصی (یعنی همان چیزی که اسمش رامکان خارجی گذاشتید) مطلوب میشود وقتی اینطور شد داخل خودآن کیفیت جاری میشود , یعنی کیفیت های خاصی هم باید تغییرکند

یعنی همانطورکه زمان کیفیت زمان مطلوبی برای ماست ، یعنی کیفیت همانطورکه ما به اومیگوئیم باید تغییرکند وازهمان مراحلی که ما میگوئیم باید بگذرد علاوه براین خودش هم باید چیزخاصی بشود ، بنابراین ترکیبات داخلی آنهم ترکیبات خاصی میشود ، حالا یك صحبت فقط می‌ماند وآن اینکه " آن نسبت سه و د و ویك " که گفتید چرا همان را اینجا هم میگوئید ، میگوئیم خوب آنجاگفتیم (سه ود و ویك) زمانی ، که این با یك واسطه به سه ود وویك مکانی خارجی تبدیل شد وسه و د و ویك مکانی خارجی هم به همان نسبت آمد وداخل قرارگرفت پس شد (٣و٢و١) مکانی داخلی ، بعبارت دیگراگر فقط بخواهیم مکان رابه بیرون تعریف کنیم باید بگوئیم زمان کیفیت متناسب است بامکان کیفیت ، متناسب است باترکیب ، که آن چیزی راکه شماد نبالش میگردید وسه ود و و یك اسمش رامیگذارید وازبعدی مکان داخلی میگوئیم ، یعنی " ترکیب " این ترکیب ، ترکیب خاصی برای گذشتن ازاین مکانهابااین سرعت هااست مثال : یك جاده داریم واسم آن رازمان میگذاریم که این جاده مشخصات خاصی دارد بعد میگوئیم مایك چیزی میخواهیم که این دراین جاده بااین سرعت دارد حرکت میکند این چیز که دارد بااین سرعت حرکت میکند به همان نسبت که تغییرزمانی دارد آیابه همان نسبت هم متناسب باآن وضعیت جاده باید مکانش عوض شود ؟ وآیابه همان نسبت که مکانش عوض میشود تغییرد روضعیت کیفیت پیدا میشود ؟ مسلماً بله ، حالا ماشینی هم که در این جاده حرکت میکند باید تناسبات خاصی بااین جاده داشته باشد ، یعنی هرماشینی دراین جاده نمیتواند بیاید (بااین سرعت) ممکن است بگوئید چرا ؟ درجاده اتوبان گاری هم می‌آید میگوئیم به اگرمی‌خواستند جاده را برای گاری بسازند حماقت بود که اینقدرخرج کنند وآن راشش باند کنند و وسط آن میله بکشند ، گاری اینهارانمی‌خواهد ، این رابرای وسیله ای ساخته اند که مثلاً بتواند باسرعت صد کیلومتر درساعت حرکت کند واین تغییرات درآن ایجاد شود ، این ماشین باید ماشین خاصی بشود یعنی از روی ترکیبات جاده میرسیم به اینکه ترکیبات ماشین باید متعادل بااین باشد .

حجت الاسلام حسینی : حال یك مثال درهمین مورد می‌زنم، یك میله هایی درماشین هست که البته من آنها رابلد نیستم، که میگویند فلان ماشین که سرعتش بالا باشد این میله ها در روی فلان درجه حرارت مقاومت ملکولی اش حفظ میشود ، میگوئیم چرا ؟ میگویند وضعیت ترکیب ملکولی اش راطوری ساخته اند که وقتی دراین درجه ازداغی میرسد ، نقطه برشی که دارد به جایی نمیرسد که قطع شود وببرد ولی اگر روی ماشینی مثل پیکان اینطور فشاربیاورند فلان میله اش میبرد این معنایش اینست که همراه سرعتی که شما پیدا می‌کنید فشارهای وارده ای که بالا میرود حتماً وضعیت ملکولی این عوض میشود که میگوئید فلان ترکیب بدرد نمی‌خورد مثلاً میگوئید متناسب باسرعت صد وشصت یاد ویست ــ بعضی ــ قطعات پیکان میسوزد مثلاً فلان چیزمیسوزد یا می‌برد اما میگوئید فلان ماشین را برای مسابقه درست کرده اند تاد ویست ود ویست وپنجاه هم میتواند حرکت کند باز نمی‌سوزد اینکه شما میگوئید این سرعت بااین قطعه سازی می‌سازد وباآن قطعه سازی نمی‌سازد دلیلش چیست ؟

برادرامیری : خوب بسته به تناسبات خاصی است .

برادرمعلمی : همان تناسبات یعنی برمی‌گردیم به بحث تعین دررابطه یعنی این بحث اصالت شیئی آن بود که جاده راازکیفیت جدا کردیم، حالا اگر" کیفیت " (که زمان بعد خودش است یعنی جاده درخودش وجود دارد) بخواهد تغییرات آنچنانی که ما میخواهیم بکند ، این باید حتماً ترکیبات خاصی داشته باشد که اینطور شود یعنی نسبت بین ترکیباتش نسبت خاصی باشد چطور است که شما میگوئید که اگرد رآرد و روغن وشکر، اگراین نسبت راعوض کنیم دیگراین سوهان نیست بلکه حلواست یعنی شما نسبت ترکیبی راکه عوض میکنید تغییرات هم تغییرات دیگری نمیشود .

برادرامیری : این راقبول دارم خلاصه فرمایش شما این شد که مثلاً اگرشما سرعت دویست بخواهید قطعاً باید اجزائی که داریم یك نسبت خاصی با هم داشته باشند که این زمان را ــ

تحمل کنند یا همراه این زمان باشند ...

برادر معلمی : حال یك مسئله است که شما این را از اصالت شیی بیرون بیاورید و د رخود کیفیت ببرید ، اگر اصالت رابطه شد یعنی حرکت داخل خود کیفیت میرود ، یعنی کیفیت زمان د ر خودش است یعنی تغییراتی که باید بکند غیراز اینست که میخواهد د رجاده ای با این سرعت بد و د یعنی خودش میخواهد چنین جاده ای رابسازد این باند باآن تناسب داشته باشد ، آنجایی هم که میگوئید ماشین د رصد کیلومتر اول شتابش د رهرثانیه د ومتربود مثلاً د وبل میشد د رصد کیلومتر د وم اینطور شد . اینها " د رتعین د ررابطه " د رد اخل خود کیفیت میرود پس باید ترکیبات کیفیت به یك نحوه خاصی باشد ، یعنی اگر آنجا سرعت بخواهد مرتب د وبل شود پس اینجا هم باید کیفیت ها مرتباً بنحوی عوض شود که آنجا سرعت بتواند د وبل شود اگرکیفیت ها سرجای خود شان ایستاده باشند آن نمیتواند مرتباً د وبل شود یعنی د وبل شد ن اول که پید امیشود کیفیت ها باید وضعشان بنحوی عوض شده باشد یعنی ترکیب د رونی بنحوه ای عوض شده باشد که اجازه بد هد که د وبل د وم پید اشود یعنی همان فرمولی که آنجا پید امیکنید همان فرمول د رد رون خودش جاری میشود . فقط نهایتاً ممکن است که مابگوئیم ضربد ریك عد د د یگری هم میشود والا نمیتوانیم بگوئیم آنجا یك ، د و وسه است ولی اینجا مثلاً ۱ ، ۵ و د وازده است یا یك چیز بی نظمی است .

برادر امیری : این د رست است که د رزمان اگرازوضعیت یك به د و برویم مکان هم متناسب با همین است اما فقط آن د وئیت وربطی که د رمکان مطرح میکرد یم وآن ضرائبی راد رزمان مطرح میکنیم د رست است که متناظراً د ر مکان منعکس میشود واجزاء نسبت به هم اهم ومهمتر میشود ولی سئوال د رهمین است که این اهمیتی که به ترتیب پید ا میکنید (مهم ــ مهمتر ، مهمترین) چرابگوئیم اهمیتشان عیناً یك د و وسه است این غیراز آن تناسب است .

حجت الاسلام حسینی : با این فرمایش جناب آقای معلمی اگرتناسب راضربد رواحد بکنید و

بگوئید که مثلاً باید تقسیم بر یك سانت شود یا در یك سانت یا در یك متر ضرب شود ، اگر واحد مکانی را در خود این آورد ید وگفتید پنج میلیمتر را واحد یك فرض میکنم میگویند چرا ؟ میگوئید چون واحد زمانی را که گرفتید همراه شد ، پنج میلیمتر، وقتی که همراه شد ، حتماً وقتی که در تناسبات ضرب می کنید باید اینطور باشد که پنج میلیمتر را ضربد ریك وضربد ر د و وضربد ر بر سه بکنید .

برادر معلمی : بله ، همانطورکه معلوم شد زمان بیرونی یا مکان بیرونی تناسب دارند چرا آنجا سئوال نمی کنید که وقتی زمان آن بصورت سه و د و ویك عوض میشود چرا مکان بیرونی اش سه د و ویك عوض میشود ، چرا این سئوال را آنجا نمی کنید ؟

برادر رامیری : بخاطر اینکه آن د وئیت وربط آنجا شخص نیست وآنجا دامنه اش خیلی وسیع میشود .

برادر معلمی : یا شما آنجا را بیاید بپذیرید یا اگر آنجا را پذیرفتید به همان دلیل اینجا را هم باید بپذیرید ، چرا ، چون هرمکان بیرونی ، خود ش مکان درونی شاملتر است چطور آنجا می پذیرید که سه د و ویك جاری شود ، ووقتی دارد زمانش عوض میشود مکان بیرونی اش (یعنی وضعیتش نسبت به کیفیت های هم عرض) به همان نسبت عوض میشود اگر میگوئید وضعیتش نسبت به کیفیت های هم عرض به همان نسبت عوض شود یعنی یك کیفیت شاملتری داریم که این سه جزء راکه میگوئیم جایشان عوض میشود اجزاء آن هستند ، اگر اجزاء آن هستند در آن ترکیب ، تناسب مکانی با تناسب زمانی همراه میشود وباید با تناسبات ترکیبی داخلی هم همراه شود چون مکان بیرونی ترکیبی است درونی از یك کیفیت دیگر .

برادر رامیری : یعنی این امکان ندارد که فرضاً شما در حلوا شکر وآرد وروغن را به نسبت ۵ و ۱ و ۷ داشته باشید بعد وقتی که سه مقطع برای جریان درست شد نش در نظر می گیرید این نسبت ۵ و ۱ و ۷ حفظ میشود درعین حالی که با آن نسبت سه ود وویك که در زمان بوده است یکی نیست .

برادر معلمی : نسبت ترکیبی که لازم داریم صحبت می‌کنیم، مثال رایك طور دیگری بزنیم مثلاً مایك جاده ای ساخته ایم وجاده راطوری طراحی کرده ایم که ماشین بتواند درآن باسرعت تاصد کیلومتر درآن برود بعد میگوئید اگرکسی باماشین خودش باسرعت ۱۲۰ کیلومتر برود باید یك ساعت وربع به تهران برسد این امکان نیست که کسی تاوسط راه برود وبایستد یابرگردد یعنی حرکتی که حرکت مطلوب ما نیست ازاین ماجراخارج است ومورد پذیرش نیست عین همین است در ترکیب مکانی ، یعنی ما میتوانیم ترکیب های مکانی مختلفی درست کنیم ولی هرترکیبی که درست کردیم (مثل آنجاکه مطلوب ما نبود) لزوماً نمیتواند مطلوب ما باشد چون این باآن فلسفه حرکت ، یعنی باآن فلسفه زنده بودن وحرکت کردن که مورد نظرماست سازگارنیست ، لذا ترکیب خاص را ما نمیپذیریم ، نه اینکه نمیتوان اینکار انجام داد بلکه میتوان انجام داد اما این ترکیب بدرد ما نمی‌خورد .

حجت الاسلام حسینی : من بنظرم می‌آید که اگریك نکته راعنایت کنید مطلب واضح است و آن اینکه هرترکیبی برای هرمقصدی که میگوئید حتماً لحاظ اجزاء آن به لحاظ اثرآن است یعنی لحاظشان رابه لحاظ وضعیت نگرفتیم بلکه به لحاظ اثرخاصی که شما میخواهید وبه لحاظ محصول خاصی که دارید ودرجایگاهی که طرح میکنید ، این راعنایت میکنید ، یعنی مسائل انسانی راجز مطالب می‌آورید یا نه ؟ یعنی اگرجهان بدون انسان فرض داشته باشد که خوب آن یك طور دیگری میشود ولی اگربگوئید جهان ، دارتکلیف است ، وبرای اینست که انسان آن راتسخیرکند وبه رشد برسد ، پس بنابراین ، رابطه ای که ماباعالم داریم یعنی اثرهایی که ماروی عالم میگذاریم واثرهایی که ماازآن میگیریم به این جهت برای ما مهم است که درروشد موثر است ، آنوقت هرقانونی که برای رشد بگوئید باید برای اینجا پیاده شود ، یعنی بعبارت دیگرگاهی " سنگینی " راسنگینی در جاذبه زمین میگیرید آنوقت میگوئید مثلاً هفت کیلو، گاهی سنگینی راسنگینی درد سنگاه ارزشی

خود تان میگیرید دیگر نمی‌گوئید هفت کیلو، بلکه میگوئید سه تا پتانسیل یا سه تا واحد خاصی راکه ما مورد نظرمان است . میگوئید چرا ؟ میگوئید برای اینکه برای آن مقصد بیش از" سه "ارزش ندارد یا میگوئید دو پتانسیل ،

برادرمعلمی : یعنی اگر" حرکت ومقصد " در این برنامه ریزی که ما میخواهیم بکنیم اصل شد که حتماً همان اصل است وقتی که هدف خاص شد حرکت هم حرکت خاصی میشود وشتابش هم شتاب خاصی میشود ومراحلی هم که ما باید ازآن بگذریم (مراحل مکانی) مراحل خاصی میشود ترکیبات کلی هم که باید درآنجا وجود داشته باشد ترکیبات خاصی میشود ، مثلاً میگوئیم (همه طور میشود حرکت کرد اما حرکتی مطلوب ماست که همیشه (سیاستش) سه برابر نظرش ونظرش هم سه برابر اقتصادش اهمیت داشته باشد حال وقتی که شما چنین تقسیم بندی کردید میگوئید اقتصاد شما اقتصاد خاصی میشود بعد درخود اقتصاد که می‌آئید باید اقتصادی باشد که هرچه فعالیت داشته باشد ازنصف نظربیشترنشود یعنی اقتصادی که بخواهد یك دوم نظرباشد این میشود یك اقتصاد خاصی یعنی ترکیبات خاصی راميپذيرد ، این ترکیبات خاص که همه اش متناسب باآن هدف است همینطورجاری میشود ومی‌آید ، آن نسبتی راکه شماآنجارعایت کردید به یك ترتیبی درهمه اینهاجاری میشود یعنی آن نسبت ثابت می‌ماند یعنی ممکن است که درواحد خاصی ضرب شود یعنی بگوئیم وقتی ازنظر به عمل می‌آئیم درعدد معنی ضرب کنیم ، وقتی که ازمکان در زمان میرویم این عدد پارامتری است یاضریب فنی است که زمان رابه مکان یامکان رابه زمان تبدیل میکند این عیبی ندارد ولی آن نسبت نمیتواند عوض‌شود یعنی آن نسبت اگربهم بخورد دیگرآن اثرخاص راندارید مثلا اگرنسبت آرد وشکروروغن راعوض‌کنید دیگرحلوا ندارید یعنی آن نقطه اثر خاص راندارید یعنی آن کسی هم که حلوا میخورده است حالا که باید سوهان بخورد آدم دیگری میشود ، یعنی آن ترکیب اینجا هم اثرمیگذارد یعنی ترکیب خاصی هم که مورد نظرشمابوده است نداریم آنوقت دراحکام هم که بیائیم

می‌بینیم به یك خوراك های خاصی اهمیت می‌دهند فرض میکنیم همان چیزهایی که به آن زکات و خمس تعلق می‌گیرد ، که ما می‌بینیم آن چیزها مثل خرما یا کشمش الان یك چیزهای تفننی شده است آن آدمی که باید در آن دستگاه آنطوری بدود وآنطوری کارکند باید خوراکش اینطور باشد اگر این خوراك رابه اوندهید نمیتواند آنطورکار کند لذا این چیز اهمیت دارد بنابراین ماکارونی وسوسیس وکالباس بدرد اونمی‌خورد بلکه باید او چیز دیگری بخورد یعنی بخاطر آن هدفی که مابرایش در نظر گرفتیم ، این آدم هم باید آدم خاصی باشد ، خوراك دوهم باید خوراك خاص باشد آنوقت ترکیبات خوراکیش هم ترکیبات خاصی میشود .

حجت الاسلام حسینی : ... شنیده ام که امریکائی ازنظراقتصادی حسابکرده اند که خوك نه تابچه درسال می‌زاید مثلاً مثل سگ ، درعرض مدت معینی هم چقدرگوشت پیدا می‌کند خوب این برای ما مهوع است و خیلی بد می‌دانیم آنهافقط وفقط ماده را نظرد ارند چیزی که خیلی مغبوض است در فرهنگ آنها در اول ردیف قرارمی‌گیرد ، گوشت خوك که درنظرما مردود ترین گوشت است وردیف گوشت میته است وحتی بدتر است درنظرآنها مرغوب است خوب چطورمیشود علم جهت دارنشده باشد که آنچیزی که درنظرما پستترین است درنظر آنها عالیترین است خوب این واضح است که آن چیزی که درنظرما عالیترین است درنظرآنها پستترین است .

برادرامیری : خوب اینجارا قبول دارند که علوم جهت داراست ولی مثلاً مثال آب را می‌زنند و...

حجت الاسلام حسینی : عجب حرفی است مگر گوشت غیارزشی طبیعی است حتی آب راهم که ما میگوئیم آب طاهر و طهور وبهترین آب ، مثلاً آب باران نیسان است الان هیچکس به فکراینکه آب باران نیسان رابگیرد ودرشیشه کند ودعای خواندنش راهم رویش چاپ کنند ویگویند اول ماه به بچه هایتان بدهید که برای بهداشت روحی خوب است ، نیست ، برای بهداشت روحی یك چیزهایی

نجسی را معین میکنند .

برادر امیری : حالا آن حرفی راکه فرمودید (خطاب به آقای معلمی) که کیفیت بگونه ای هستند که تا درجه ای معین زمینه ٔ اختیار میشود اگر آنها همین مسئله را علم کنند وبگویند همین که میگوئید این کیفیت ها میتوانند زمینه ٔ برای آدمی که اختیارسوء کرده وهم برای کسی که اختیار خیر کرده واقع شوند .

حجت الاسلام حسینی : ولی اموری راکه برای اختیارسوء است بدرد ما نمی خورد اگر یک فرمولی پیدا کردید که خود ارضائی جنسی را صد درصد کند ، این برای ما اسمش بجز شیطنت چیست فرمول ربا برای ما فرمول شیطنت است کتبی هم که در آن نوشته شده کتب ضلال است خوب اگر قرار شد که همه فرمولها حتی فرمول آهن وچدن و مس هم متناسب با محصولات خودشان باشد ، یعنی آنها فرمولی را برای محصولات زندگی خودشان پیدا کرده اند که الان نمی دانیم اسلامی آن کالاها چیست والگوی مصرفی اسلامی در دست ما نیست واگر اینکار انجام شد والگویی پیاده شد ویک چیزهایی اکتشاف شد آن چیزها حتماً بین مسلمین بازار ندارد .

برادر امیری : بالاخره ما باید بگوئیم کیفیات ، آن چیزهایی که دیگر محصولات بشر نباشد در یک رتبه اگر آنها بنا باشد هم زمینه ٔ سوء قرار بگیرد وهم زمینه ٔ غیرسوء ، آیا میشود گفت آنها بی جهت هستند یا نمیشود ؟ یا مثلاً باید بگوئیم آنها یک رتبه فطریاتی دارند ؟

حجت الاسلام حسینی : ما لقب آب یا عنوان آب را برای همان چیزی بکار نمی بریم که آنها بکار می برند .

برادر امیری : با این ترتیب آن جدول فطری ما چه میشود .

حجت الاسلام حسینی : جدول فطری ما حتماً حق است وما از موضع خودمان ... وبه جلسه ای از ما سئوال کردند که آیا شما علوم آنها را برای رد کردن می خوانید یا نه ؟ گفتیم نه که

نمی‌خوانیم، گفت پس چطوری رد می‌کنید گفتم ما خود مان یك الگویی درست می‌کنیم وبا الگوی خود مان رفتار آنها را کنترل می‌کنیم مثل رفتاریك حیوان ، بعد درباره اش حکم می‌کنیم، البته رفتار ذهنی آنها را هم به عنوان یك رفتار ذهنی کنترل می‌کنیم اما نه بعنوان معلومات نه بعنوان اینکه این علـــت حرکت های اینگونه ای اومیشود بلکه بعنوان اینکه اینها در دستگاه ما یك معنای دیگری دارد ، وبعد هم میگوئیم کجایش آسیب پذیر است اگر من در دستگاه آنها رفتم که منحل در آنها هستم، واتفاقاً اینرا قبول هم کرد وگفت کسانی که اینطور برخورد نمی‌کنند ومیگویند بروید بخوانید حرف آنهـــا را ماست مالی می‌کنند چون هروقت که در دستگاه آنها رفتند طبیعتاً به همان نتیجه می‌رسند که آنها می‌رسند ولی شما میگوئید ما رفتار آنها را مثل یکی از واقعیتهای عالم در دستگاه خود مان نگاه می‌کنیم علومی را هم که آنها به آن اطلاع میگویند در دستگاه خود مان نگاه میکنیم ومیگوئیم بد بخت هـــا را ببینید اینها که آزمایش کرده اند اینطور حرف می زنند این بیچاره ها متوجه نشده اند که طهـارت آب در " آب بودن " " آب " اصل است هرگاه آب از طهارت خارج شد نجس میشود آنوقت دیگر عنوان آبیت برآن صادق نیست ، طهور نیست ودیگر بد رد نمی‌خورد .

والسلام علیکم ورحمه الله ... وبرکاتـــه

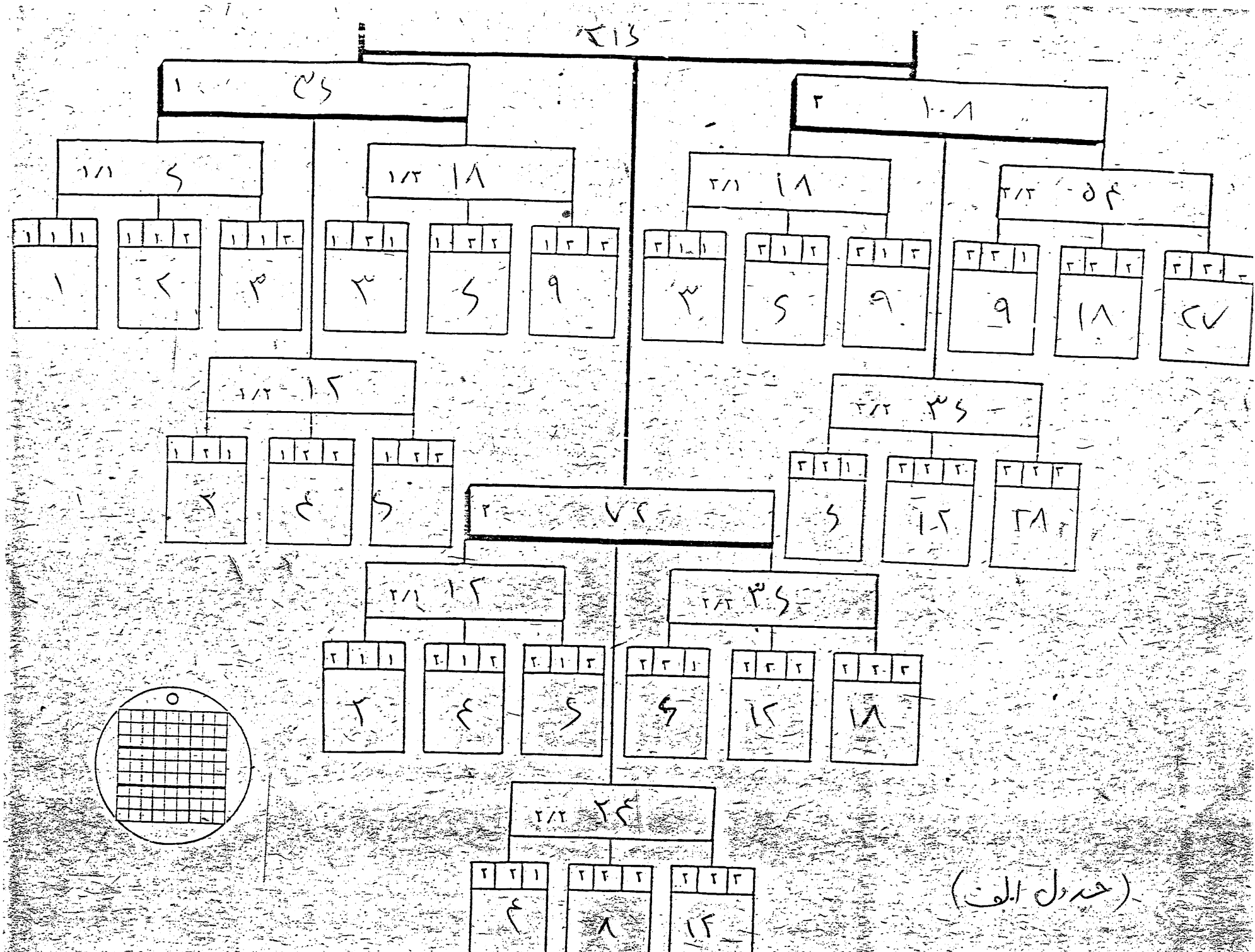
٣٦
١ ٢٥
٢ ١٠٨
١/١ ٥
١/٢ ١٨
٢/١ ١٨
٢/٢ ٥٤
١/٢ ١٢
٢/٢ ٣٦
٢ ٧٢
٢/١ ١٢
٢/٢ ٣٦
٢/٢ ٢٤
(جدول الف)

بسمه تعالی

جلسه ۴۰ الگو

حجت الاسلام حسینی : یك مطلب که باید مورد توجه قرارگیرد در رابطه با ترتیب آثار است اگربگوئیم وزن وترتیب در نمودار تخصیصی ما اصل است دیگرنباید کلمه "وزن" وجریان ترتیب رابدون قید بیاوریم بلکه آن رابعنوان وصف وخصلت آن مفهوم که در صحبت کردن میآوریم قرارد هیم وبنطور بگوئیم که " جریان ترتیب وجریان تبدیل در نمودار تخصیصی ما " یا " جریان ترتیب وجریان تبدیل در جدول تعادلی ما "۰

در اینصورت " جریان ترتیب در نمودار تعادلی تخصیصی " توضیح مکان و" جریان تبدیل در نمودار تعادلی تخصیصی " معنای زمان میشود ، یعنی زمان ومکان به نحوه خاصی معنا میشوند ، حال آیا در چنین حالتی مطلب چه فرقی میکند ؟ آیا مطلبی را حل میکند ؟

اولین اثرآن اینست که روی نظام فطری میآید یعنی اثراین نحوه توضیح واین نحوه تعریف در نظام تعادل فطری ملاحظه میگردد ۰ یعنی میخواهیم اینطور بگوئیم که حتماً اطلاع ما واسطه میشود ، مثلاً اینکه نفت چه ارزش واقعی در جهان دارد را ما نمیدانیم ما از نفت جز مصارف سوخت ، استفاده در درست کردن پلاستیك وغیره چیزی نمیدانیم ولی از اینکه نفت در حقیقت عالم چکاره است وچه اثری دارد هیچ اطلاعی نداریم واصولاً یکی از اموری که اگرخود انبیاء وائمه (ع) نفرموده — بود ند بالمره برای ما مشخص نمیشد همین است که مثلاً " کوهها مثل میخ برای زمین باشند "اگر خود آنها این را نفرموده بود ند ما از کجا متوجه این موضوع میشدیم ؟ اینکه گفته شود : " کوهها ثقل بیشتری دارند ، روی جاذبه فلان اثر را دارند وغیره " اینها بعد از بیان آن مطلب است واصلاً خود اینکه آیا این کوهها چه درد میخورد ؟ آیا نمیشد که زمین میخ دار نباشد ؟ روی چه حسابی زمین باید میخ داشته باشد ؟ تنها چیزی که ما از کوهها ممکن است می‌فهمیدیم این بود که گاهی

اینطوربگوئیم که کوهها از لحاظ جنگی منفعت دارند فرضاً سلسله جبال فلان دور فلان مملکت را مثل دیوار گرفته وآنهارا ازهجوم دشمن مصون میدارد ووسیله ای است که بتوانند پشت آن سنگر گرفته ودشمن رادفع کنند , گاهی هم ممکن است اینطور بگوئیم که کوهها حاوی معادن خاصی است اما درهرحال اینکه خاصیت کوهها درکل عالم(ونه برای من) چیست و چه جایگاهی دارد ومثلاً چرا خدا این معدن (نفت) رامایع خلق کرده ولی معدن دیگری رامایع خلق نکرده این امور را ما نمیدانیم .

پس اطلاع ما نسبت به آثار, حتماً روی مطلب اثرمیگذارد واین امردرتنظیم چارت تعادلی دخیل است , لذا تعادل ما نمیتواند منسوب به فطرت (بمانه فطرت وماورا اطلاع ما) باشد الا بواسطه وحی . یعنی " اینکه رتبه اشیاء چگونه است " راتنها وحی میتواند معین کند والا همانگونه که ماد رباره حکم (رابطه انسان نسبت به اشیاء) حقیقتاً نمیتوانیم چیزی رابفهمیم دررابطه باحقیقت همه اشیاء دیگرنیز چنین است . البته ماآثارعمل خودمان وتاثیراتی که برماوارد میشود راتاحدودی می‌فهمیم حال آیاخاصیت این مطلب چیست ؟ معنایش اینست که نفت ممکن است یک وقت درخانه سوم ازردیف۱(خانه ۱/۳/۱ ازجدول الف) قراربگیرد و اینطورگفته شود که " در ساختارتخصیص ما نسبت به مکان ارزش ونسبت تاثیروسنگینی نفت چنین است " یعنی اگرگفته شود از نفت چه کاری برمیآید ؟ میگوئیم : به لحاظ اثری که برای سوختن دارد (درقدیم نفت سیاه را میسوزاندند) به لحاظ اثری که برای دارو دارد , یااین آثار دیگر را دارد ومجموعاًیک چنین تاثیری رادارد ولذا درخانه سوم ازردیف ۱ (خانه ۱/۳/۱ ازجدول الف) قرارمیگیرد .امابعد از مدتی میفرمائید , تحقیقات ما عوض شد وفهمیدیم که اصولاً استفاده ازنفت بعنوان سوخت , استفاده غلط وکم بهایی است وباید ازآن استفاده دیگری شود , درچنین صورتی ممکن است جایگاه آن (درساختارتخصیصی ما نسبت به مکان) عوض شود وفرضاً ترقی کرده ودرخانه ۲/۳/۱ـ

ازجدول الف قرارمیگیرد ومثلاً اثرش درامرفرهنگ وبعنوان یك تبلیغ بالا رود واینطور گفته شود که ضبط صوت ، بلندگو، تلویزیون ، رادیووغیره همگی از محصولات نفتی درست میشود .

حال چنانچه یکباره صنعت خاصی مثل سیلیس کشف شود ومنافعی که ازنفت میبردیم با توجه به این صنعت جدید دیگر صرف نکند که بازهم ازنفت استفاده کنیم ، دراینصورت نفت یکباره جایگاهش عوض شده وفرضاً به خانه ۱/۲/۱ ازجدول الف منتقل میگردد . یعنی ازیك رتبه بالاتر به رتبه کمتری انتقال می‌یابد وجایگاه پائین تری می‌یابد .

حتی اموری ممکن است درجدول ما باشد که پس ازمدتی اصلاً ازرده خارج شود ، مثلاً درقدیم سوخت نانوایی ها خار بوده ودرزندگی مردم نسبت تاثیر زیادی داشته است وبه همین جهت خارکنی از شغلهای رایج مردم بوده چراکه شعله هیزم مثل شعله خار مداوم نبود بلکه به لحاظ اینکه خارمتخلخل بوده وجریان اکسیژن درآن زیاد است ، آن شعله خاصی راکه متناسب با نان پختن بوده رادارا بوده است . اما امروزه بامطرح شدن گاز، خار اصولاً چنین مصرفی در نانوایی ندارد وحتی یك نانوایی رانمیتوان پیدا کرد که باخار کارکند . پس امروزه خاربعنوان " ماده سوختی " ازقلم افتاده است ودرچنین صورتی است که وزنی راکه برای تاثیرخار بعنوان سوخت قائل بودیم، بااطلاع جدیدی که ازچیز دیگری مثل گاز پیدا کرده ایم ، عوض میشود وازجدول خارج میگردد . وتنها اگراثر دارویی وشیمیایی داشته باشد وفرضاً بتوان ازآن کتیرا گرفت جایگاه دیگری راخواهد داشت .

پس وزن یك چیز درساختار تخصیص نسبت به هدفی که داریم ملاحظه میشود وبه لحاظ واسطه بودن اطلاع ، دراین وزن تغییرات مرتبی ایجاد میشود .

این مقدمه اول ، اما مقدمه دوم اینست که توجه داشته باشیم که به لحاظ اثراست که زمان ومکان ونسبت تاثیر وساختارآن ملاحظه میشوند یعنی به لحاظ ترکیب آثار، ترتیب آثار، تبدیل

آثار، نسبت سرعتی وشتاب آثاراستکه نسبت به هدف خاصی که داریم میتوانیم ازآنها صحبت بمیان آوریم درچنین صورتی باید توجه داشت که علاوه براینکه اطلاع ماواسطه میخورد ، اول کارجدول تخصیصمان نسبت به کاربرد ها عوض میشود یعنی تاثیرتکنولوژی را درمحدوده اول نسبت به کار کم می‌کنیم ونه اینکه مطلقاً بگوئیم نرخ شتاب یعنی این کاربرد های مختلفی دارد ــ ولو درتاثیراتی که ما میخواهیم تناسباتش ضعیف باشد لذا بزرگترین ترکیبی که میتوان از این محصولات درست کرد ترکیب آثاردرجدول تخصیص می‌باشد ، بهمین دلیل روی حجم‌های تعادلی اینهادست میگذاریم ومیگوئیم مثلاً تعداد بلندگو باید اینقدرزیاد شود چراکه بازمینه های پرورشی‌ای که داریم تبلیغات فقط منحصربه رادیو وتلویزیون نمیشود بلکه منابر ومجالس خصوصی هم زیاد میباشد ودردستگاه ما هم این مجالس ومحافل رکن هستند ولذا بسیارخوب است که درهرمرحله درماه رمضان ازچند خانه صدای یارب یارب بلند شود وصدای مناجات از هرگوشه شهربگوش برسد .

همینطورنسبت به فیلم اگربخواهیم جایگاه ودرجه تاثیرآن رابفهمیم ، باتوجه به شرائط فعلی که استفاده از تکنیك فیلم برای ما میسور نیست ، رده آن (نسبت به بلندگو) خیلی پائین تر قرارمیگیرد ، چراکه ما نمیتوانیم فیلمهای ژاپن وکارتونی خارجی رادرمساجدمان نمایش دهیم وحتی آنگاه که این فیلمها وکارتونها ازتلویزیون هم پخش میشود سعی میکنیم درآن ساعت بچه هارابگونه ای سرگرم کنیم تاآن راتماشانکنند .

البته هرگاه هنروتکنولوژی اسلامی پیدا شود ، ممکن است جای فیلم ازحالت فعلی تغییر کرده وشدت بالا رود .

بنابراین درساختارکاربردی ، اول نسبتهای تخصیصی عوض میشود ومتناسب باعوض شدن آن ، تاثیراتی راکه برانسان میگذارد موجب میشود که سئوالات جدیدی مشخص گردد وتحقیقات جدیدی شکل گیرد وکم کم از ترکیب آثار(وبعبارتی ازمکان برونی) چیزهایی درست شود که متناسب

بااین دستگاه باشد ، همینطورد رجریان تبدیل کم کم یك سئوالات و پاسخهای جدیدی مطرح میشود ومنجربه روشن شدن امورجدیدی میگردد وموجب عوض شدن ساختارمحصولات میشود .

پس اگر اول کارتخصیص روی محصولات راعوض کردید ، بعد ازمدتی روی کارخانه هااثر میگذارد ووضعیت کارخانه هاراعوض میکند وبعد از مدتی ازساختارتولیدتان به آزمایشگاه میرسید و باید آنجاراتغییرد هید وبعد ازمدتی دیگرتکنولوژی ونسبت تاثیرهاعوض میشوند .

پس بنابراین اولا ، آن تقسیم به سه ای که نسبت به اشیاء عالم مطرح بود ، تقسیمات برسه نیست بلکه تاثیرات اشیاء عالم درد ستگاه جریان ترتیب وجریان تبدیل درالگوی تخصیصی مایعنی نحوه ای که ما میتوانیم استفاده بکنیم است . البته این نحوه هم بدلیل رشد اطلاع مرتباً عوض میشود . بعبارت دیگرایندهارابایددرساختارتخصیص ملاحظه نمود . ثانیاً ترکیب آثاراول ازبزرگترین شکل آغازمیشود وکاربردی شروع میکند وآخرکاربه کشف خصلتهای جدیدازاشیاء عالم می انجامدونه اول کارکه بگوئیم آیاخصلت اسلامی نفت چه میباشد چراکه این امور راما نمیدانیم بلکه این محصولاتی که مطرح است راما ازلحاظ کاربردی ملاحظه میکنیم وآن رااصلاح می نمائیم .

ثالثاً ، مطلب سوم درباره اینست که عین احکام ، برای معرفت ما نسبت به اشیاء عالم هم یك چیزهایی رکن هستند ونسبت تاثیرآنها هم اینگونه نیست که تغییرکند البته جای آنهادرجدول تاثیری ماممکن است (به یك معنا) عوض شود ولی بدان معنی نیست که اینهاحذف شوند وحذف آنهامحال است وتنهادرمراحل رشد است که جای آنهایك تغییراتی میکند .

مثلاً ازاشیاء عالم ، آب برای طهارت است واثری که نسبت به معنویات دارد ، طاهرکنندگی اش میباشد حال وقتی میگوئیم آب طاهرکننده است ، اینگونه نیست که باترقی ورشد ما چیز دیگری غیرازآب طاهرکننده شود و یا مادیگراحتیاجی به وضو نداشته باشیم البته مفهوم طهارت رشد میکند رشد درروانشناسی ممکن است کم کم طهارت قلب وغیره رامطرح کند وبواسطه همین امر از

آب با بیت بالا تری وحالت بهتری استفاده شود ولی درهرحال اینکه آب طاهرکننده است وبعنوان مقدمات رشد ازآب دروضو وغسل وطهارت نجاست وغیره استفاده میشود , قابل تغییرنیست .

بنابراین وقتی آب وخاك جزو مطهرات هستند ویا چیزهای دیگری که ازشروع توصیفاتی برای آنها رسیده وبرای آنها تاثیراتی نسبت به معنویات مطرح شده راد رنظربگیریم, این توصیفات عوض نمیشود , البته گاهی است که برای بعضی چیزها خاصیت دنیایی ذکرشده است مثل خواصی که برای سیب و به مطرح گردیده است وگفته می شود که خاصیت آخرتی ذکرشده است مثلاً میگویند انار قلب رانورانی میکند , درچنین صورتی اگر تکنولوژی اسلامی بود سعی میشد که هم درکیفیت تولید انارسرمایه گذاری گردد بگونه ای که انار نه پوستش بترکد ونه سوختگی پیدا کند ونه کم آب باشد وهم از نظرکمی زیاد تولید شود بگونه ای که مومنین در هرجمعه از سال توانایی تهیه انارراداشته باشند وبرای آنها هم ارزش داشته باشد که هزینه خرج ونگهداری آن راهم بپردازند همینطوراگر تکنولوژی اسلامی بود ممکن بود که روی عسل وخواص آن مطالعات زیادتری راشکل میداد .

پس درمجموع میخواهیم اینطور بگوئیم نسبت به معنویات واثرآخرتی وپرورشی که میخواهیم یك چیزهایی بعنوان رکن واصل چه درجهت نفع وچه درجهت ضررتوصیف شده است ولذا نمیتوان آزمایش نمود وبه این نتیجه رسید که فرضاً گوشت خوك خوردن (که نسبت به رشد به توصیف شده است) ویاگوشت سگ خوردن ویاعرق خوردن برای بندگی خدا خوب باشد .

بعبارت دیگرعین ائمه ناروائمه نور, درعالم تکوین هم یك چیزهایی رکن خارجی در دور نمودن ازخدا هستند ویك چیزهایی هم درنزدیك نمودن به خدا رکن میباشند اموری مثل گوشت سگ , خوك , شراب وچیزهایی که ازگوشت گوسفند حرام است وغیره در دورکردن ازخدا رکن هستند واین دورکردن هم بی حساب وکتاب نیست .

به این ترتیب اشیاء به لحاظ نمودار تعادلی تخصیصی ماست که قابل مطالعه میشود وحتماً

قید مطالعات مارا همراه دارد واینگونه نیست که اطلاعات ما درآن دخیل نباشد وشیبی بمانه شیبی و بصورتی که درلوح محفوظ وکماهی وجود دارد ، مطرح باشد .

برادرحسینیان : ولی آیاباتوجه به نسبتی که از احکام توصیفی اخذ میشود آیابه جایگاه حقیقی شیبی نسبت تقریب پیدا نمی‌کند ؟

حجت الاسلام حسینی : ولی نسبت تقریب پیدا کردن بااینکه من بدانم سنگ درد ستگاه خداچه جایگاهی دارد ، خیلی فرق دارد ، اینکه سنگ چرا سفت است ومایع نیست ، اینکه چرا معادن درکوه وسنگ قرارداده شده اند ونه درخاك ؟ اینکه چراکوهها بعنوان میخ های زمین علی حده ومعادن هم جدای از آنها قرارنگرفته اند ، اینها اموری است که ما ازآنها اطلاع نداریم مثلاً شاید بذهن آدم برسد که اگرمعادن مثل میوه خالص بود بهره برداری از آنها خیلی آسان بود ولی حالا چرا اینطور نیست وچگونه ای است که برای خالص نمودن معادن این همه دستگاه وزحمت لازم است ؟

برادرمعلمی : دررابطه بامقداماتی که فرمودید ، به نظرمیرسد بحث به اندازه کافی مطرح شده است ولذا یك مقداربایدبه جمع بندی آنها پرداخت تاببینیم آیا درجایی به اشکال برخورد میکند یااینکه میتوان انشاالله جلو رفت .

یك مطلبی که دراین مورد مطرح است اینست که مابایددوباره به فرمول اصلی برگردیم و ملاحظه کنیم که آیاباتوجه به این مباحث ، آن فرمول اصلی چیست وچگونه میتوان بوسیله آن تقسیم بندی یاجمع بندی نمود .

حجت الاسلام حسینی : آیامنظوراینست که دیگرضرورتی ندارد که به مباحث زمانی ومکانی ونسبت تاثیروسپس به کم وکیف وغیره بپردازیم ؟

برادرمعلمی : باید بحث کنیم که آیاترکیب اینها چگونه است ، تمامی چارتهایی که کشیده ایم

در زمان ، مکان وارزش قابلیت بکارگیری را دارد یعنی اگر فرضاً بعنوان کل وضعیت اقتصـــــادی جامعه ای خاص رامد نظر داشته باشیم ، چنانچه بخواهیم تقسیم بندی آن راملاحظه کنیم میتوانیم سه دوره برای آن قائل شویم : دوره اول ، دوره دوم ودوره سوم ، بعد وقتی به تقسیم هریك از این سه دوره میرسیم میتوان هریك رابه سه قسمت تقسیم نمود وتاجایی که برای ماامکان داشتـــــه باشد میتوان این تقسیم بندی راریز نمود تابه این رسید که حتی عملیات هر روز یا هرساعت رامشاهدهٔ نمود ومجموع آنهارابعنوان برنامهٔ یکساله ، پنج ساله یابیست ساله این جامعه مطرح نمود ازاین بعد ، همانطورکه از بالا به پائین میآئیم ، درحقیقت داریم تقسیمات زمانی یك کیفیت خاص را پیداکرده وبررسی می نمائیم .

اماگرچارتی که داریم بعنوان نمای تقسیم بندی ارزشهامطرح کنیم میتوان کل بودجه ای که دریکسال مصرف میشود رادربالا قرارداد وبعد مشاهده نمود که آیادرچه قسمتهایی خرج میشود وبدنبال آن سه قسمت رامطرح کرد . مثلا اگر کل بودجه ۲۱۶ باشد ، به ۳۶ و۷۲ و۱۰۸ تقسیم میشود (مطابق جدول الف) وخود ۳۶ هم به ۶و۱۲و۱۸ ، وخود ۱۲ به ۲و۴و۶ تقسیم میشود . یعنی مرتب تقسیم ریز میشود واعدادی هم که دراینجاپیدامیشود متعلق به یك کیفیت است کـــه این اعداد یا مبین ارزش آن کیفیت دراین دستگاه میباشند ویامبین این هستند که ارزش آن بایـد این مقدار باشد ، یعنی گاهی است که گفته میشود این کیفیت این مقدارمی ارزد ، گاهی است که گفته میشود این مقدارپول برای آن خرج کنید وگاهی است که گفته میشود این مقدار درآمد از آن کسب کنیـد .

عین همین مطلب رامیتوان در رابطه بامکان مطرح نمود ، یعنی آن بالا یك مطالبی بنویسیم که تقسیم بندی مکانی آن مد نظرباشد وسپس دراولین مرحله اینطور بگوئیم که مکان به این سه جـــز تقسیم میشود وهریك ازاین اجزاء هم درمراحل بعدی به سه جزء دیگرتقسیم گردد واین عمل ادامه

یابد وهمان مطلبی که در مورد ارزش مطرح شد در مکان هم ارائه شود .

حالا مسأله ای که در اینجا وجود دارد اینست که آیا این سه چارتی که جداجدا بدست میآوریم ، چگونه ترکیب میشوند وترکیب آنها چیست ؟ قطعاً ترکیب این سه ، با ترکیبی که اجزا زمانی ، اجزاء مکانی واجزاء ارزشی دارند با همدیگر تفاوت دارد ، یعنی وقتی ما میگوئیم کیفیت سه بعد مکان زمان وارزش دارد ، جمع نمودن این سه بعد با جمع کردن (اینکه مابگوئیم کیفیت از لحاظ زمانی به این سه جزء تقسیم میشود و) سه جزء پشت سرهم (رامطرح کنیم) فرق دارد چراکه در حالت دوم سه جزء پشت سرهم مطرح است وبعبارتی شاید بتوان اینطور گفت که نموداری که جدول الف نشان میدهد ، درچارت زمانی ، مکانی وارزشی صحیح نیست بلکه باید آن چیزی که بالا هست ، دارای سه همعرض باشد وبعد زیرهریك از آن سه هم سه تای دیگرقرار داشته باشند . مثلاً بود جه ء کل یك مملکت را در یك رتبه که نگاه کنیم ۲۱۶ میباشد ولی در اولین تجزیه ۳۶ ، ۷۲ ، ۱۰۸ میباشد که این سه همان ۲۱۶ میباشند که در یك تقسیم بندی دیگری ملاحظه میشوند و این سه ، سه تا چیز همعرض میباشند ، بعد ۳۶ ، ۷۲ و ۱۰۸ اراگرتقسیم کنیم ، تقسیمات بعدی (یعنی ۱/۲/۳ ، ۲/٤/٦ و ۳/٦/۹) پیدا میشود واگراین تقسیم راادامه دهیم رده ۱ ، ۳ ، ۹ ، ۲۷ ، ۸۱ وغیره همان رده بالاتری هستند که ازبعد خاصی ریزتر شده اند یعنی یك بارازبعد ارزشی که این اعداد باشد ریزترشده اند یك بارازبعد زمانی ریز شده اند که فرضاً میگوئیم این برنامه ریزی یکساله ازاین سه وضعیت خاص برخوردار است ومثلاً اگر درچهارماهه اول این کارها ، درچهارماهه دوم اینکارهاودرچهارماهه سوم این کارهارا انجام دهیم ، برنامه ریزی ماوقوع یافته است . درخود آن چهارماهه ها هم اگرتقسیم کنیم به تقسیمات روزانه میرسیم که درآنجا همه روزهای سال درکنار هم مطرح هستند ومجموع آنها همان برنامه یکساله ما میباشند و همان کاری که دریکسال انجام گرفته یاباید انجام بگیرد ، درهرساعت یا روز یا هفته یا ماه چنین میباشد درچنین

صورتی جمع بندی مثل جمع بندی عددی است وهمه اعداد ریزتر با همدیگر جمع شده ودرده بالاتر قرارمیگیرد واین هم دربعد زمان مطرح است وهم دربعد مکان یعنی جمع بندی وتقسیم بندی زمان ومکان عددی میباشد وبعبارتی جمع بندی ساده ومعمولی است .

اماوقتی ماسه بعد کیفیت رابا هم ترکیب میکنیم ، آیااحتیاج به جمع بندی این سه بعد داریم یانه ؟ ازبعدی به نظرمیرسد که ماا حتیاج به جمع بندی داریم چراکه تاسه چیز به یک مطلب برنگردند وجامع مشترک نداشته باشند نمیتوان کارنمود ، این امر راعمدتاً درمباحث قبلی حاج آقا بکارمیبرند به این نحوکه اگرمانتوانیم بین امورجامع مشترک بگیریم، نمیتوانیم برنامه ریزی کرده وبگوئیم درا ینجا ۵۰ میلیون ودرآنجا ۳ میلیون باید خرج نمود ویاازاین صد هزارعدد تولید نمود وازآن ٦ عدد تولید کرد . بااین تقسیم بندی که صورت گرفته ، به نظرمیرسد که مطلب فوق، خود بخود حل میشود ، یعنی اینکه چه کیفیتی چه ارزشی را داشته باشد ، توسط چارت ارزشها معین میشود زیراچنین چارتی وتقسیمات آن مبین ارزش هرکیفیتی بوده ومعلوم میکند که چقدر پول باید ازاینجابرداشت یادرآنجا چقدر باید گذاشت و دیگراحتیاج به این ندارد که بگوئیم باید زمان و مکان آنرا به چیزی تبدیل نمود که آن چیز ارزش وجامع مشترک باشد بلکه درا ینجا همراهی دیده میشود ونه تبدیل ، یعنی ماداریم میگوئیم هرمکانی همراه بایک زمانی وهمراه بایک ارزشی است و نه اینکه مکان وزمان رامیتوان به ارزش تبدیل کرد . بعبارت دیگرگاهی است که میگوئید مکان رابه زمان تبدیل کنید که درجواب میگوئیم مکان هیچگاه تبدیل به زمان نمیشود ، ویک وقت است که میگوئید زمان راتبدیل به ارزش کنید ، در اینجا هم میگوئیم زمان هیچوقت به ارزش تبدیل نمیشود بلکه هرمکانی همراه بازمانی وهمراه باارزشی است لذا اگر منظورا ینست که بگوئیم این مکان وقتی همراه باآن زمان است چه ارزشی دارد ، میتوان آنرامطرح کرد ولی هرگز نمیتوان گفت میخواهیم این مکان رابه ارزش تبدیل کنیم چراکه لازمه این امرآنست که مکانیت اصلاً حذف شود ارزش —

سرجای آن بنشیند واین امری محال است زیرااین مکان واین زمان واین ارزش هرسه همراه هم وسه بعد یك کیفیت می‌باشند .

اگرتفسیرفوق تفسیرد رستی باشد ، باید این سه خصلت کیفیت را همراه با هم د ریك چارتی بیاوریم ود راین صورت شاید بتوان چنین گفت که ما اول باید یك چارتتقسیم بند ی کیفیات د اشته باشیم که خود ش هم ممکن است مراحلی د اشته باشد .

حجت الاسلام حسینی : جد ول کیفیت یا آثار کیفیت ؟

برادرمعلمی : ممکن است بگوئیم آثارهم خود ش کیفیت است . این مطلب هم خود امر مهمی است که ما باید حتماً بین شیی وآثارشیی تفاوت قائل شویم ، ولی فعلاً وقتی بحث ازکیفیت می‌کنیم اعم ازشیی یااثر است وبصورت مجمل باآن برخورد می‌کنیم تابعد از اتمام کار مشخص شود که تفاوت آنهاد رچیست .

د رهرحال باطرح جد ول تقسیم بند ی کیفیات ممکن است این سئوال مطرح شود که چرا و بچه د لیل اول کار باید جد ول تقسیم بند ی کیفیات راد رست نمود ؟ میگوئیم برای اینکه ما زمان و مکان وارز ش رامنوط به کیفیت کرد یم واینطور گفتیم که کیفیت د ارای سه بعد ز مان ، مکان وارزش میباشد وه اینکه بگوئیم زمان د ارای مکان ، ارزش وکیفیت هست ، لذ ابه نظرمیرسد که ما باید اول کار یك چارت کیفیتی د رست کنیم .

کیفیت د رست کرد ن این چارت کیفیتی هم به این نحوه ممکن است باشد که خود ش د ارا ی مراحلی است . مثلاً یك قسمت عمد ه وبعبارتی شاخصه هاومبانی آن از معارف بد ست میآید ، که هرکیفیتی فرضاً به چه کیفیاتی تقسیم میشود . یك مقد اری ازآن هم د رعمل بد ست میآید ویك تعد اد ی هم ازلحاظ نظری محاسبه میگرد د . براین اساس ممکن است هم عمل ، هم نظروهم معارف د ر تشکیل آن سهیم باشند . حال اینکه هریك ازاینهابچه نسبت د رد رست شد ن آن سهیمند وازکجا

شروع شده و یکجا ختم میگردند ، بحثی است که فعلاً کاری بآن نداریم .

برادر حسینیان : خاصیت این نمودار چیست ؟

برادر معلمی : چارت کیفی ، نموداری است که ما باید مشخصات بعدی را برای آن پیدا کنیم ، یعنی وقتی میگوئیم تقسیم بندی زمانی را ترسیم کنید بلافاصله سئوال میشود که تقسیم بندی زمانی چه چیزی را بکشم ؟ که جواب آن کیفیتی خاص میباشد که اول باید آن کیفیت مدخلیت داشته باشد تا تقسیم بندی زمانی یا تقسیم بندی مکانی و یا تقسیم بندی ارزشی آن موضوعیت داشته و روشن شود .

در هرحال این یك احتمال است که ما باید اول یك چارت کیفیتی که حاوی تقسیمات کیفیات نسبت بهم میباشد را پیدا کنیم و سپس در مورد هریك از کیفیاتی که در این چارت هستند ، یك جدولهای دیگری ترسیم کنیم که زمان ومکان وارزش آن کیفیت را از محاسبات دیگری بدست آوریم (براساس فرمولی که نسبت به جمع بندی زمان ، مکان یا ارزش بدست میآوریم) وبعد در آنجاسه مشخصه عمده برای این کیفیت پیدا کنیم وآن مشخصات را در این جدول قرار دهیم واینطوریگوئیم که فلان کیفیت مثلاً انسان چیزی است که در اینجا بدنیا میآید ودر اینجا از بین میرود وترکیباتش چنین و ارزشمندی آن هم در این تغییرات اینگونه میباشد . یعنی این سه مشخصه که پیدا شود ، بما کمك میکنند تا هرکیفیت را بشناسیم و در اینصورت دیگر احتیاجی به اینکه زمان و مکان وارزش را جامع مشترك بگیریم وبه چیز دیگری تبدیل کنیم نیست . البته درست است که در چنین صورتی برای این جامع میتوان اسم خاصی مطرح کرد وفرضاً اینطورگفت که آن چیزی که مکانش این ، زمانش آن وارزشش هم این میباشد ، فلان کیفیت میباشد ولی برای ما که میخواهیم در برنامه ریزی کار انجام دهیم دیگر لازم نیست که آن سه را جمع کرده وبین آنها جامع مشترك بگیریم بلکه جامع مشترك این سه همان چارت کیفی است . یعنی اینطور نیست که جامع مشترك نداشته باشد ولی جامع مشترك آنها همان

چارت کیفی است که ترسیم کرده ایم صرف نظر از اینکه زمانش ، مکان وارزشش چه باشد .

برادر امیری : آیا در درست شدن چارت کیفی نمیتوانیم اینطور بگوئیم که اول زمان ومکان و ارزش را بدست میآوریم واین سه روی هم آن چارت کیفی را تحویل میدهند ؟

برادر معلمی : آیا مکان وارزش چه چیزی را بدست میآوریم ؟

برادر امیری : مکان وزمان وارزش هرکیفیت را بدست میآوریم .

برادر معلمی : پس در مورد یك چیز خاصی است که داریم صحبت می‌کنیم ولذا اول باید آن مطرح باشد .

برادر امیری : طبقه بندی کیفیات را عرض میکنم ، یعنی اگر طبقه بندی آنها معین باشد زمان ومکانشان هم معین است .

برادر معلمی : وقتی ما کیفیات را تقسیم می‌کنیم تا یك مدلی نداشته باشیم نمیتوانیم اینکار را انجام دهیم . مثلاً وقتی کسی میگوید " میخواهیم تقسیم بندی کیفیتها را اززمان ومکان آنها پیدا کنیم لذا میخواهم ببینم چند بشکه نفت داریم ، یعنی نفت را یك کیفیت میگیرم ومثلاً پلاستیك را یك کیفیت دیگر میگیرم وفلان چیز را هم کیفیت دیگری میگیرم " ما میگوئیم چنین نیست زیرا اگر تقسیم بندی را از مطلوب شروع کرده وبه پائین میآمدید ، نفت ، پلاستیك وغیره یك کیفیت بیشتر نمی‌شد ونه سه کیفیت که بخواهید برایشان زمان ومکان مطرح کنید ، یعنی همانگونه که میگوئید رابطه در تعیینات اصل است ورابطه را باید از شامل بدست آورد ونمیتوان از تحت شمول بدست آورد ، یعنی اگر فقط اجزاء را ملاحظه کردید ، اینکه این اجزاء بچه نحوه با هم رابطه دارند ، از خود اجزاء مشخص نمیشود بلکه از امر شامل بدست میآید وباید مشخص گردد که شامل آن چیست تا بتوان گفت اینها چگونه باید ربط داشته باشند تا آن شامل بدست آید ، همیشه باید تقسیم بندی کیفی ، زمانی ، مکانی یا ارزشی از شامل شروع شده وبه پائین بیاید ونمیشود که از تحت شمول شروع شود چرا که در تحت

شمول ربط گم میشود یعنی چون به شیوه های مختلفی میتوان ربط برقرارکرد ، معلوم نیست کدام شیوه رااگربرقرارکنیم درست درمیآید درحالیکه وقتی ازبالا به پائین میآئیم ، معلوم میشود که نحوه ارتباط این دوکیفیت چگونه است ونحوه ارتباطی ازآند و صحیح است که این ربط درکنار آن دوئیت ، کیفیت شاملتر را نتیجه بد هد • بنابراین تقسیم بندی کیفی ، زمانی ، مکانی وارزشی را بالا به پائین است •

برادرامیری : اگرمابتوانیم جدول کیفی رابدست بیاوریم دیگرچه نیازی به زمانی ومکانی کردن کیفیات داریم ؟

برادرمعلمی : بفرض که جدول کیفی رابدست آورده باشیم ولی آیا ازفلان کیفیت خاص چه مقدار بخوریم یا تولید کنیم ؟ آیا این مطلب ازکجا مشخص میشود ؟

برادرامیری : این امر بواسطه تعیین ارزش آنها مشخص میگردد •

برادرمعلمی : دراینصورت گاهی است که ما چارت کیفی رامنهای زمان ومکان مد نظر داریم ولی درهرحال چارتی کیفی داریم که برای هریك ازکیفیات آن ، زمان ، مکان وارزش رااز سه جدول دیگر مشخص کرده ودرکنارآن قرارمید هیم درچنین صورتی آخرکارمایك چارت چهارمی داریم که برای رسیدن بآن سه چارت زمانی ، مکانی وارزشی راپشت سرگذاشته ایم واین چارت آخری حاوی کیفیات است که زمان ومکان وارزش این کیفیات هم درکنارآنها مشخص میباشد •

برادرحسینیان : شاید بتوان گفت که ابتداء طبقه بندی اجمالی کردن وسپس طبقه بندی تبیینی مینمائیم •

برادرمعلمی : بهرحال این هم یك احتمال است ، درهرصورت اگراین مطالب درست باشد باید ببینیم که آیااین مراحلی که گفته شد چگونه انجام میشود ، مثلاً دردرست شدن چارت کیفی باید مشخص شود که آیاتاچه حدی از احکام باید استفاده شود وچه حدی ازنظریاعمل را—

باید بکارگرفت ۰

حجت الاسلام حسینی : آیابهترنیست که یك طبقه پائین تر بیائیم وکمیت وکیفیت وقیمت را هم تعیین کرده و سپس بگوئیم از راه کم وکیف وقیمت ، جدول تعادلی کیفیات راتاتاثیر مشخص می‌کنیم ؟

برادرمعلمی : این بحث هم مطلبی است مطرح که حتماً درجایی مبتلابه ماخواهد بود یعنی وقتی بحث ازتقسیم بندی زمانی بمیان میآید ، اگرسئوال شودکه تقسیم بندی زمانی چیست ؟ درجواب یك وقت میگوئیم آنست که توالی کیفیات راپشت سرهم بنویسیم ویك وقت است که میگوئیم آنست که سرعت وشتاب و نوع شتاب رادرحرکت پیدا کنیم یعنی درجایی که میگوئیم درتقسیم‌بندی زمانی کیفیت چه چیزی باید نوشت ، درتقسیم بندی مکانی کیفیت چه چیزی باید نوشت ودرتقسیم‌بندی ارزشی کیفیت چه چیزی باید نوشت ؟ آیامطالب درهمدیگرتکرارمیشود ؟ مثلاً وقتی مابحث از چارت کیفی می‌کنیم ، آیااین چارت کیفی چیست ؟ گاهی است که به نظرمیرسد چارت کیفی همان چارت مکانی است یعنی وقتی ما میگوئیم هرکیفیت ازچه کیفیات دیگری درست شده وآن رابه کیفیات دیگری تقسیم میکنیم ، مثل همین رادرمورد زمان نیز میگوئیم ۰ گاهی است که میگوئیم چارت کیفی همان چارت زمانی است ۰ یعنی بگونه ای تقسیم شودکه فقط زمان درآن ملاحظه شودوگاهی است که آن چارت کیفی رافقط چارت ارزشی میدانیم ، یعنی اگر نسبت به امرثابت تقسیم بندی کنیم ارزش کیفیات بدست میآید ۰ بنابراین همه اینهاباید همراه یکدیگرحل شود واگرتنهابه یك بعد ازآن بپردازیم باید به این هم توجه داشته باشیم که اگرچنین کردیم، آیاچه جایی برای زمان ومکان و ارزش میماند ؟

درحالیکه ما میدانیم که دربرنامه ریزی هم عواملی موثر است وماباآنها احتیاج داریم ولذا درچارت ما حتماً باید اثری ازآنها مشاهده گردد ودریکی ازتقسیم بندیها مطرح باشند یکی از آن

اموری که بآن احتیاج داریم عدد کیفیات میباشد یعنی وقتی ما میگوئیم ارزش ، کل کیفیت را به یک عدد تبدیل کرده ایم مثلاً اگر باپول بخواهیم بیان کنیم چنین میگوئیم که در این خانه باید ۱۰۰ میلیون تومان پول گذاشت ولی آیا این ۱۰۰ میلیون تومان چند عدد از این کیفیت میشود ؟ این مطلبی است که در یک جا باید حل شود ، این امر در تقسیم بندی ارزشی است که فرضاً بگوئیم ۱۰۰ میلیون تومان برابر با ۲۰۰۰ دستگاه ضبط صوت میباشد . یعنی از عدد ارزشی واحد به عدد کمی وکیفی مختلف برسیم .

بحث دیگری که در حرکت مطرح میشود ، مسأله سرعت ، شتاب ونوع شتاب است که ملاحظه آنها ضروری است چراکه ما باید بدانیم که این تغییراتی که انجام میدهیم ، سرعت ، شتاب نوع شتاب آنها چگونه است والا در برنامه ریزی دچار اشکال میشویم ، همینطور در چارت مکانی هم به اموری نیاز داریم .

حجت الاسلام حسینی : آیا اینکه مکان ، مکان در جدول تخصیص ماست ونه مکان عینی خارجی هم تمام است ؟

برادر معلمی : این را هم بعنوان یک مثال میتوان چنین توضیح داد که یک وقت است که مکان کیفیت را از زمان کیفیت جدا می‌کنیم وبعد هریک راجداجدا بررسی می‌نمائیم وگاهی است که چنین کاری راانجام نمی‌دهیم مثلاً اگر روی یک محور زمان و روی یک محورمکان راقرار دهیم (شکل ۱) چنانچه یک ماشین ازمبداء مختصات که طول وعرض آن صفراست(نقطه ب) به نقطه خاصی حرکت کند حرکت آن رابه چند صورت میتوان تصورنمود :

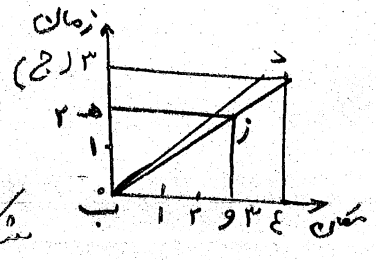

شکل ۱

گاهی است که میگوئیم این ماشین (یااین کیفیت)

تنهاروی محور زمان وبدون حرکت در بعد مکان (صفربودن مکان)

از ب به نقطه ج (با مختصات صفرو۲) میرسد وسپس ازنقطه ج تنها در بعد مکان حرکت کرده (وبدون

حرکت در بعد زمان) به نقطه د (با مختصات ٤و٣) میرسد .

اما گاهی است که میگوئیم تصور فوق از حرکت ماشین (یا یك کیفیت) تصور غلطی است و کیفیت نمیتواند به این نحوه حرکت کند چراکه زمان ومکان دو بعد کیفیت هستند ولذا در همان حالی که کیفیت در زمان حرکت کرده وزمانش عوض میشود ، در همان حال مکانش نیز عوض میشود وبعبارتی هیچ گاه مکان بدون زمان وزمان بدون مکان نیست در چنین صورتی وقتی کیفیت از نقطه ب حرکت میکند مسیری مثل خط " ب ، د " را طی میکند که هر نقطه از این خط راکه مد نظر قرار دهیم، یك طول دارد ویك عرض ولذا چنانچه ما معادله این خط را داشته باشیم هر نقطه طولی (روی محور زمان) که مشخص شود ، بلافاصله ما میتوانیم عرض آن (را روی محور مکان) نشان دهیم که فرضاً وقتی در طول ۲ (نقطه هـ) باشد ، عرض آن ۳ (نقطه و) و خود کیفیت در مختصات ۲و۳ (نقطه ز) میباشد .

حجت الاسلام حسینی : برای ساده شدن معادله باید تکرار واحد باشد ، یعنی یك کیفیت را اخذ واحد میکنیم وسه بار که تکرار شود ، طول وعرض آن ملاحظه میشود وارزش آن هم بر همین اساس مشخص میشود .

برادر معلمی : در هرحال باید توجه داشت که حرکت کیفیت اینگونه نیست که اول در یکی از ابعاد خود حرکت کند وبه حد نهایی خود برسد وسپس حرکت در بعد دیگری را آغاز کند بلکه تواماً در همه ابعاد حرکت دارد وهمراهی این ابعاد در حرکت زمانی ممکن است که ما بتوانیم معادله ای ارائه دهیم که در آن معادله وضعیت ترکیبی زمان ومکان روشن باشد ودر چنین صورتی در مسیر حرکت آن یعنی روی خط " ب ، د " (در شکل ۱) مبهم نقطه میتوان فرض نمود که در خط مفروض چون حرکت یکنواخت است ، هرگاه مکان عوض شود ، زمان آن نیز به یك نسبت ثابتی عوض میشود و نسبت بین زمان ومکان در مثال فوق $\frac{٣}{٤}$ میباشد ولی چنانچه این نسبت ۱ باشد ، خط " ب ، د "

باز اویه ٤٥ درجه خواهد بود (درشکل ۲) که در اینصورت زمان وکان به یك نسبت عوض میشوند

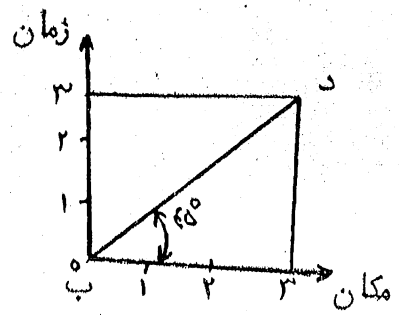

شکل ۲

کیفیت در هرد وحالت فوق (با نسبت $\frac{۳}{٤}$ و ۱)

حرکتی یکنواخت دارد اما گاهی هم ممکن است

حرکت آن یکنواخت نباشد که در اینصورت دیگر

معادله اش خطی نیست بلکه بصورت یك منحنی درمیآید که اگرمعادله ٔ جریان آن رابدست آوریم

میتوانیم باقرارادن عرض یا طول خاصی درآن معادله طول ، عرض آن را هم بدست آورده ود ر

نتیجه مختصات کیفیت راوجایگاهش را تعیین کنیم (شکل ۳)

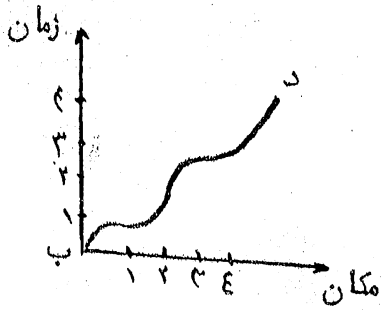

شکل ۳

بنابراین مابایدبه نحوه ای کیفیت ترکیب

زمان ، مکان وارزش رابدست آوریم یعنی اولا مشخص

کنیم که آیاترکیب دارند یانه ؟ ثانیاً درصورتی که دارد

نحوه دستیابی بآن رامعین کنیم ٠

حجت الاسلام حسینی : بعبارت دیگر میتوان چنین گفت که اگر جمع ساده دراین جدول

بعنوان "۳و۲و۱" تمام شده باشد ، خود این جمع منتجه خودش رامیدهد ، یعنی این اعدادی که

درجدول مطرح است خودش تناسبات خودش رامیدهد ودرحقیقت اینطوراست که وقتی میخواهیم

نسبت تاثیر را هم بدست آوریم وجود این تناسبات علت نسبت تاثیرمیشود وتعادلش رابدست میآوریم ٠

برادرمعلمی : مطلب دیگری هم که باید حل شود اینست که آیا تقسیمات زمانی ومکانی ونسبت

ارزشی ، چیست ؟یعنی وقتی یك کیفیت رامیخواهیم تقسیم کنیم درهریك ازبخشهای فوق چه

چیز هایی باید برای آن بنویسیم ؟علاوه براین مساله عدد بعنوان کمیت تعدادکیف که مبتلابه ماست باید

معین شود که ازکجابدست میآید ؟آیا تقسیم بندی چارت ارزشی است که مارابه این اعداد میرساند یا

ترکیبی ازچارت ارزشی وچارت کمی وکیفی ؟ودرمرحله بعدی باید مشخص شود که آیا سرعت ، شتاب و

نوع شتاب چه هستند ٠

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته